

پیام زن

نشریه جمعیت انقلابی زنان افغانستان

شماره مسلسل ۴۵ حوت ۱۳۷۵ ـ مارچ ۱۹۹۷

سازش با هر گروهی از بنیادگرایان خیانت است!

صفحه ۲

...و لاکن سازشکاران یجتمعان!

صفحه ۹

گزارشی از تظاهرات «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» در اسلام آباد صفحه ۱۳

سازش با هر گروهی از بنیادگرایان خیانت است!

«طلبه کرام» از روزی که فرمان گرفتند تا برادران ایدیولوژیک، سیاسی، فرهنگی، مکتبی و غیره جهادی خود را قلع و قمع کرده و چهار نعل به سوی کابل پیش روی کنند، فقط بر سه چیز تکیه کردند: اطمینان اربابان شان، سازوبرگ نظامی بهتر و بیشتر، و استفاده‌جوی از کارد ستمگری و بی‌ناموسی احزاب خاین جهادی که از استخوان مردم گذشته است.

ولی دو چیز را نادیده انگاشتند: نیروی برادران اخوانی شان و از آن مهمتر مخالفت و مقاومت مردم.

طالبان نمی‌فهمند که برادران خاین جهادی خیلی پیشتر از آنان خود را به قدرتهای منطقه و جهانی فروخته‌اند و سرنخ شان در دست سرویس‌های جاسوسی بیگانه است. پس از فاجعه ۸ ثور رشته‌های وابستگی باندهای خاین تغییراتی بخود دید اما بهیچوجه از ناف ولینعمتان غربی، پاکستانی، ایرانی و عربستانی کنده نشد.

دهان ربانی و مسعود اگر تا حدودی از پستان اسلام‌آباد دور شد اما از سوی دیگر رژیم ایران هیچگاه نگذاشت تشنه‌کام بمانند و حتی بخاطر نمایش «دولت» ربانی، پس از تصرف مجدد بگرام و کاپیسا بدست طالبان، مرده خاینی مثل گلبدین را نیز در کنفرانس ناکام و مسخره‌ی تهران دعوت کرد. البته رژیم ایران پشت مزدوران شیعه مذهبش باند خلیلی و باند اکبری نیز محکم ایستاده است. همچنان ایران در کنار هند، روسیه و جمهوریهای آسیای میانه قصد دارد تا ربانی و احمدشاه‌مسعود و دوستم و غیره را برای بازی دیگری به عنوان «حکومت مؤقت اسلامی شمال افغانستان» تا هر مدت که ممکن و صلاح باشد برقصاند. جنبش دوستم غیر از وابستگی به ازبکستان و ترکیه و تاجیکستان، کماکان مورد توجه مسکو بوده و هست. علاوتاً برخی کشورهای اروپایی ومشخصاً فرانسه دررقابت با امریکا، آقای احمدشاه مسعود را«کشمش خان» نامیده بر سر انگشتانش بالا گرفته است.

پشتیبانی هیچکدام از دولتها از باندهای میهنفروش جهادی، صرفاً سیاسی نبوده بلکه فقط با ارسال دالر و اسلحه است که معنی می‌یابد.

طالبان درک نمی‌کنند که اگر چه امروز پیش اربابان معینی مقربتر اند اما تا دیروز همین «برادران جهادی» نزد آن اربابان «عزیز» بودند و آنقدر دالر و اسلحه گرفته‌اند که تا مدتها می‌توانند بجنگند و چنانچه یادآور شدیم، اربابان دیگری یافته‌اند که آنان را حتی‌المقدور خوار نخواهند گذاشت. با تغییر حکومت پاکستان هم انتظار تغییراتی ولو غیر اساسی در برخورد به جیره‌خواران قدیمش می‌رود که طبعاً به سود طالبان نخواهد بود. پاکستان مانند هر دولت دیگری می‌خواهد جمیع نوکران جهادیش را از خود داشته باشد یا اینکه هر وقت مایل بود موقعیت شان را عوض کند. انتخابات ۳ فبروری پاکستان نیز نتایج زیاد خوشی برای «طلبه‌ی کرام» نداشت: جمعیت علمای اسلام به رهبری مولانا فضل‌الرحمن که قیم و ولی بسیار مهم طالبان محسوب می‌شود، شکست فضیحت باری خورد و شخص مولاناصاحب نتوانست به پارلمان راه یابد. نصیراله بابر هم در دو حوزه انتخاباتی باخت. هر چند نواز شریف کسی است که اعلان کرده بنیادگرا نیست اما عده‌ای دست‌پروردگان و هواخواهان ضیاًالحق که سالها «قیادی»های خاین را در سینه داشتند، مجدداً روی صحنه آمده‌اند.

مضاف بر همه‌ی اینها طالبان نمی‌بینند که تبهکاران جهادی بیشتر از آنان، روشنفکران وامانده و تسلیم‌طلب را خریده‌اند که برای شان نشریه انتشار می‌دهند، به فعالیتهای دیپلماتیک مشغول

بقیه در صفحه (۵۶)



دورویی و منافقت بنیادگرایان وطنی از دید کارتونیست عربی



پیام زن

نشریه جمعیت انقلابی زنان افغانستان
شماره مسلسل ۴۵ حوت ۱۳۷۵ ـ مارچ ۱۹۹۷

با حاکمیت دژخیمان مختلف بنیادگرا، هرگونه شادی عید و برات و سال‌نو از کشور ما رخت بسته است. فقط با برچیده شدن طومار سیاه تمام آن خاینان جنایتکار است که لبان و چشمان مردم عزادار ما در روزهای نشاط‌انگیز، خواهند شگفت و همه به هم تبریک خواهند گفت.

آدرس مکاتباتی:

RAWA
P.O.BOX 374
QUETTA
PAKISTAN

حساب بانکی برای روپیه:

MS. A. ZAFAR
A/C NO. 12416-12
HABIB BANK LTD.
JINNAH ROAD BRANCH,
QUETTA - PAKISTAN

درین شماره:

سازش با هرگروهی از بنیادگرایان خیانت است! ۲
گزارشهایی از بیدادگاه جهادی و طالبی ۴
... و لاکن سازشکاران یجتمعان! ۹
ظهور طالبان هیچگاه پایان دردهای ملت ما نخواهد بود ۱۳
دکابل موزیم یا د هنری زیرمو کنهواله ۱۴
کی از اسلام بیشتر می‌داند، طالبان یا رژیم خامنه‌ای؟ ۱۶
میزان «خجالت» و «حیای» آقای صبغت‌اله مجددی ۱۸
زورکم و قهر بسیار یک سوپر انقلابی ۲۰
آیا د ایران رژیم فرج سرکوهی وژنی؟ ۲۳
اعدام غیرانسانی یک جلاد و پوشالی ۲۴
پاینده باد انتشار «آگاهی» در شهر هرات! ۲۵
ستم و مقاومت در پیرو ۲۶
«علما» و «امیرالمؤمنین» عربی و طالبی ۲۷
ازگور نامعلوم مینا صدها لاله‌ی سرخ روییده ۲۸
نابغه‌ای در زیر ساطور جلادان بنیادگرا ۲۹
خاین «پروفیسور ربانی» و هیأت «ورزشکاران» المپیکی اش ۳۱
شرکت نماینده (ج. ا. ز. ا) در سیمینار «جبهه عمل زنان» ۳۲
شرکت نماینده (ج. ا. ز. ا) در محفل یادبود انقلاب اکتبر ۳۲
«جمعیت انقلابی زنان افغانستان» در مطبوعات پاکستان ۳۳
پیام زن و خوانندگان ۳۸
خنجری بر حنجره‌ی دژخیمان ۴۸
آیا مزدوران وحدتی واقعاً برضد اربابان شان زبان بازکرده‌اند؟ ۵۶
انتخابات ۱۹۹۷ پاکستان ۹۱
مره دی وی طالبان او د هغوی خاین جهادی ورونه ۹۲
کدام اسلام، اسلام جهادی یا طالبی؟ ۹۴

گزارش هایی از بیدادگاه جهادی و طالبی

می‌دانیم که برخی گزارشها تا حدودی کهنه می‌باشند اما ترجیح می‌دهیم آنها هم به مثابه فجیع ترین وقایع این سیاه‌ترین و ماتمزا ترین روزهای تاریخ ملت اخوان زده‌ی ما بیایند چرا که بدبختانه برای ثبت فجایع تبهکاران مختلف بنیادگرا و غوغای سینه‌ی پر درد قربانیان، هیچ نشریه و جای دیگر وجود ندارد.

«پیام زن»

آذرنوش ـ کابل

کودکان کابل

به اساس آمار کشورهای غربی که می‌توان گفت بسیار محتاطانه و محافظه کارانه است حدود ۴۰۰۰۰۰ کودک در افغانستان مشغول گدایی هستند و تنها در شهر کابل بیشتر از ۴۰۰۰۰ کودک روزانه ده ساعت به کار طاقت فرسای بدون رخصتی مشغول اند که ۲۰٪ آن را دختران و ۸۰٪ آن را پسران تشکیل می‌دهد. عاید روزانه اینان کمتر از یک چهارم دالر می‌باشد. اینان اکثراً به خرده فروشی، سگرت فروشی، ترکاری فروشی، دستگردانی وغیره مصروف می‌باشند و تعدادی هم به کار جمعآوری استخوان انسانها از گورستانها و جمعآوری کاغذ و آهن‌باب هستند که تا حال تعداد قابلی توجهی از آنان قربانی مین‌های ضد پرسنل شده اند.

اما از همه مصیبت بارتر وضعیت کودکانی است که در زباله‌های شهر سرگردان اند. اینان صبح وقت در هوای سرد زمستان در تکه‌های کهنه و فرسوده‌ای بنام لباس خود را می‌پیچانند و با بیقراری از وزش سرما در انتظار سطل زباله‌ای هستند که در کوچه‌ها ریخته می‌شود. وقتی فردی سطل زباله‌اش را خالی می‌کند با تعجب می‌بینی که کودکان و سگهای ولگرد یکجا به طرف زباله هجوم می‌آورند. طبعاً سگها پیشی می‌گیرند و کودکان با فریادها و تهدیدها به زحمت قادر می‌شوند سگهای گرسنه را از آنجا برانند و خود مصروف پالیدن شوند. این کشمکش به بازی روزمره کودکان و سگان مبدل شده و هر دو به آن سخت عادی شده اند. و اما کودکان در زباله‌های شهر تجاوز دیده‌ی ما چه می‌خواهند؟ استخوان؟ ابداً. چون با معاش ماهوار صدهزار افغانی صرفاً می‌توان سه کیلو گوشت خریداری کرد. پوست میوه؟ نه. چون ارزان ترین میوه ملاخور☆ فی چارک کمتر از ۱۲۰۰۰ افغانی نیست که به استثنای تفنگ بدستان خاین کسی توان خرید آن را ندارد. کودکان در زباله‌ها صرفاً چیزهایی می‌یابند که می‌توانند در سوخت از آن کار بگیرند.

آمار غربی تعداد کودکان مکتب نرفته را ۴۰٪ می‌داند ولی رقم واقعی به مراتب بیشتر است. زیرا امروز در کابل کودک هر فامیلی اگر کار نکند باید از گرسنگی بمیرد. با معاش نان آور خانه می‌توان ماهانه جمعاً صد قرص نان خرید که به مشکل تنها شکم یک نفر از آنان سیر می‌شود. کودک باید درس نخواند و نان خشک خود را خودش کمایی نماید. و اگر شوق تحصیلی دارد یا باید آن اشتیاق را در خود بُکشد و یا اینکه شبها گرسنه بخوابد.

فشار کار بر کودکان وقتی بیشتر از پیش شد که دیگر دست مادران شان بعد از حاکمیت طالبان از کار قطع گردید. نان آور بسیاری از فامیل‌ها تنها یکی دو کودک می‌باشد که فاصله چندانی به گدا شدن ندارند. کافیست بنابه عواملی کارشان کساد شود که در آن صورت هم مادران مجبورند گدایی کنند و هم کودکان شان. به همین علت در زمستان امسال کابل تعداد گدایان زن و کودک بیشتر از هر سال دیگر است. زنان تازه‌گدا شده اگر غصه تلخ گدایی و خجالت تحقیر را با دلخوری و اشک زیر چادری می‌بلعند، کودکان پسر و دختر که در زندگی نه دستی به کسی دراز کرده اند و نه در راه عام صدایی به این بیچارگی و حقارت بلند کرده اند، آنقدر شخصیت خود را خرد شده می‌دانند که می‌شود در سیمای شان به روشنی این آرزو را خواند که «کاش زمین چاک شود و مرا در کام خود فرو برد.» این گل غنچه‌های پرپر شده حتی تحمل نگاه‌های ولو مهربان عابرین را هم ندارند.

چنین است وضعیت کودکان کابل که ارابه ستم فاشیستهای مذهبی اخوانی و غیراخوانی بر گلوی شان می‌گذرد.

☆ ـ امروز در کابل میوه پس‌مانده را ملاخور نه بلکه مامورخور می‌گویند زیرا وقتی رخ قافله برگردد، بهترین میوه خوراک ملاها می‌شود.

مرغلره ـ کابل

وحشت یک سگ نر

به تاریخ ۲۲ عقرب ۱۳۷۵ وزارت عودت کنندگان، تمام زنان کارمند را جهت اخذ معاش احضار نمود. اکثر این زنان‌که ملبس با لباس دلخواه طالبان یعنی چادری و برقع و«حجاب صد در صد اسلامی» که در هیچ کشور به اصطلاح‌اسلامی نظیرش دیده نمی‌شود، حاضر می‌شوند ولی با آنهم طالبی با بی شرافتی صدا می‌کند: «ماده سگ‌ها را یک‌طرف ایستاده کنید تا با مردهای وزارت احوال پرسی و صحبت نکنند.»

نماز استسقاء، یا گم کردن سوراخ دعا

رادیوی «صدای شریعت» در کابل چند شب پی در پی اعلان نمود تا همه مردم کابل و ولایات دیگر به تاریخ ۱۶ جدی برای ادای نماز استسقاء، از خانه هایشان بیرون شوند. به همین مناسبت آن روز در کابل تعطیل اعلان شد و جاهایی برای گرد آمدن مردم برای ادای نماز تعیین گردید. گذشته از آنکه اکثریت قاطع ساکنان چند صدهزاری شهر کابل به عنوان اعتراض به این دعوت لبیک نگفتند، آن را نوعی عوامفریبی دانستند که طالبان می‌خواهند علت بدبختی‌های مردم را نه در وجود نکبت آفرین و بی‌کفایت خود و هم‌مسلکان خویش، بلکه در بی‌مهری آسمان بدانند.

مردم می‌گفتند: طالبان به اصطلاح سوراخ دعا را گم کرده اند، درد و رنج ما نباریدن باران نیست، درد مردم ما در همین تفنگ ها و سلاحهای کشنده‌ی نهفته است که سروران خارجی آنها را در دست این وحشیان جنگ افروز گذاشته تا بر هستی و آزادی و کرامت مردم بتازند. درد مردم ما همین تخته کردن دالر و کلدار و تومان و ریال و ... در جیب و دهان آن خود فروخته‌هاست که بوسیله آن بدمستی می‌کنند و تنور قتل و تجاوز و غارت را داغ و شعله ورتر نگهمیدارند.

مردم می‌گویند اگر دوست خدمتگار به مردم می‌داشتیم و افغانستان در شاهراه ترقی و تعالی گامزن می‌بود قلت آب را به همان سادگی جهان پیشرفته با پاره کردن قلب زمین و استفاده از آبهای زیر زمینی می‌توانستیم جبران کنیم، ولی سایه تفنگ، تهدید، تحقیر و فلاکت را چگونه از سر خود دور کنیم.

همه شنیده بودند که باید به این نماز با پاهای برهنه و لباس کهنه حاضرشوند اما در همان روز همگی در همان روزی که تعداد معدودی از مردم برای ادای نماز استسقاء جمع شدند، دیدند که «طلبه‌ی کرام» با بهترین لباس‌هاو در پیجاروها و موترهای آخرین مودل به نماز می‌آیند. هم چنان درنماز استسقاء رسم اینست که باید با نهایت عاجزی، گردن پتی و نیت پاک به‌نماز ایستاد. اما طالبان با غرور و نخوت کثیف‌تر از برادران جهادی شان وباسرنیزه‌ها به محل آمدند و مردم را بعد از تلاشی در محاصره گرفتند. نمازختم شد و همه بدون داشتن وسیله نقلیه پای پیاده به هر طرف پراکنده‌شدند. لیکن هنوز چند ساعتی از دعا و نماز نگذشته بود که عوض‌باران و برف رحمت بر مردم، بمب مرگ ریخت. دو طیاره جت جنایتکاران گلم جمع ساعت ۱۲:۲۰ همان روز چهار بمب را در محل مسکونی وزیر اکبرخان پرتاب نمود که بیشتر از ۳۰ تن کشته و زخمی بجاگذاشت. ساعت ۳ عصر همان روز حادثه بمب‌گذاری دیگری در مقابل فروشگاه بزرگ افغان، مزدحم‌ترین منطقه شهر بیش از ۴۰ کشته و زخمی از مردم فقیر و نادار بجا ماند.

وقتی دعا مستجاب نشد مردم به طالبان نفرین می‌گفتند که نه نیت شان پاک بود ونه با عاجزی نماز خواندند.

از فامیل دیگری وقتی پرسیده شد که چرا مردهایتان به نماز نرفته اند،درجواب گفت: «مثل اینکه پول و چوب و مواد سوخت کافی در اختیارداریم‌تا از آسمان بخواهیم برف خود را بر ما و سایر فقیران شهرببارد.من‌اگرقرار باشد دعایی کنم این خواهد بود که خدایا، اگررحم‌کنی‌درزمستان‌امسال کابل را برف نبار که مواد سوخت نداریم‌وازرحمت‌ذات‌قدس‌تا آخر زندگی سر به سجود خواهم بود که اگرازین‌سگهاوسگ‌جنگی‌های شان مرا و تمام مردم افغانستان را درامان‌سازی.»

مردم می‌گویند اگر با دعا بتوان برف و باران را از آسمان بر زمین آورد نرخ مواد مصرفی را چطور می‌توان از آسمان پایین کرد؟

حتی کودکان کابل که هیچ شبی از زمستان را نتوانستند گرم و آرام‌بیاسآیند و از سرما بخود نلرزند نه تنها باریدن برف را مصیبت‌ومرگ‌خودمی‌دانند، بلکه این آرزو و رؤیا را در دل دارند که کاش‌درکابل‌ماهیچ زمستان نمی‌بود تا ما کودکان مثل سگ به خود نمی‌لرزیدیم.

صاعقه ـ کابل

قطع دست

به تاریخ ۸ میزان ۱۳۷۵ طالبان دزدی را از منطقه خیرخانه دستگیر وبلافاصله بدون محاکمه قانونی ساخت خودشان، پهره‌داران وزارت اطلاعات فرهنگ دست سارق را قطع نمودند.

اسلام طالبی

به تاریخ ۹ میزان ۱۳۷۵ ترمیم کننده‌ای رادیو و تیپ در دکانش واقع حصه سوم خیرخانه مقابل ایستگاه کلنیک مورد لت و کوب شدید طالبان قرار گرفت. جرم وی شنیدن کاست به خاطر ترمیم تیپ بود.

سرنوشت طالبان و سرنوشت گلبدین و ربانی

در بازار مکروریان سوم چند تن از طالبان دو زنی را که «حجاب اسلامی» را هم مراعات کرده بودند، تهدید کردند تا چادر بزرگ و چادری بپوشند. زنان با خشم و اعتراض گفتند: «ما نان خوردن نداریم شما به فکر چه چیزها هستید، ما توان خرید چادر نداریم. پول چادر را بدهید تا حجاب نوع دیگر اسلام را مراعات کنیم.» طالبان چون در جمع مردم رهگذر در مقابل زنان اعتراض کننده منطق دیگری نداشتند، با خشم رذیلانه با پیپ آب به صورت آنان کوبیدند. زنان با نفرت روسری‌های خود را از سر شان دور کردند و فریاد زدند: «شما طالبان هم به سرنوشت گلبدین و ربانی دچار می‌شوید.»

رشید ـ کابل

مرحله تکاملی چاکری خلقی‌ها

بعد از سقوط دولت نجیب، میهنفروشان خلقی با ماهیت نوکرمنشی خویش بی‌درنگ خود را به پای آی اس آی و از طریق آن به سی آی ای انداختند. هر دو دستگاه، مارک طالب را بر جبین آنان حک و ریش و لنگی را جایگزین نشانهای روسی آنان کردند.

نمونه این خلقی‌های تازه ملا شده را در قوای هوایی و مدافعه هوایی طالبان می‌توان دید.

جیلانی فعلاً منحیث قوماندان قوای هوایی، سابق خلقی مربوط گروپ تنی، عبدالرحمن سرانجنیر قوای هوایی خلقی مربوط باند تره‌کی، فیض محمد خلقی قوماندان گارنیزیون خواجه رواش، سید عمر خلقی قوماندان غند ۳۷۳ مربوط باند امین و شیرآقا سرانجنیر غند ۳۷۳ وابسته به باند امین به مزدوری مشغول اند.

بعد از نصب این غلامان در پست‌های مهم نظامی، وقتی کسی به تبریکی شان می‌رفت دست خود را به دهن وی پیش می‌نمودند تا بوسه نماید.

لایحه‌ی عشر گیری

در چهار آسیاب «طلبه‌ی کرام» مسلح به خانه‌ها داخل شده مالک خانه را قسم و قرآن داده و تهدید به مرگ می‌نمایند تا از مال و منال خود عشر بدهد. اینان معمولاً از قربانیان خود می‌پرسند که چقدر گندم، جواری، کچالو، پیاز وغیره حاصل گرفته اند.

از ده سیر گندم یک سیر و از جواری، کچالو و پیاز هم به همین سان. اگر احیاناً فروخته باشد از ده‌هزار، یکهزار و از ده لک، یک لک به زور کلاشنکوف اخاذی می‌کنند.

حاجی عزیزاله در یکی از مساجد چهارآسیاب گفته بود: «طالبان به‌گدایی‌عادت دارند و عجالتاً که به پادشاهی هم رسیده اند، ازکارخودودستبردار نیستند.» وقتی این خبر برای طالبان رسید، آنان‌درهنگام‌نمازصبح حاجی را که بسوی مسجد روان بود به حدی‌موردلت‌وکوب‌قرارمی‌دهند که وی چندین روز قادر به گپ زدن و راه‌رفتن نبود.

طالبان و معاش خادمان برادران

زمانیکه «طلبه‌ی کرام» کابل را از برادران خود غصب کردند، برای بعضی از قطعات که معاش ماه میزان خویش را نگرفته بودند، جواب داده شد که به هر کسی خدمت کرده‌اید از وی معاش بگیرید.

طالبان معاش ماه جدی برخی قطعات را دادند که معاش ماهوار یک دگروال بطور اعظمی اگر یک لک و ده هزار افغانی باشد، نصف آن را نوت ۵۰ افغانگی می‌دهند که با آن نمی‌توان حتی یک قوطی گوگرد هم خرید زیرا ناچل است. آیا ممکن است با ۵۵ هزار متباقی آن که معادل ۱۰۰ کلدار می‌شود اعاشه فامیلی چهار پنج نفری را (در حالیکه در افغانستان تمام کالاها به کلدار خرید و فروش می‌شود) برآورده ساخت؟ طالبان شعبه‌ای را در بانکها باز نموده و تمام نوت‌های ۵۰ افغانگی رابه نصف قیمت خریداری می‌نمایند تا اگر بعد از یکسال باز هم به عنوان معاش چیزکی بدهند، دو سوم آن باید نوت ناچل ۵۰ افغانگی‌باشد.

کریم ـ کابل

قصر دلگشاه تحت ضربه طالبان

قصر دلگشاه یکی از ساختمان‌های بسیار قدیمی و تاریخی کشور ما بشمار می‌رود که در بسیاری از قسمت‌های داخلی آن آثار زیبای میناتوری، کنده‌کاری، گچ‌کاری، مجسمه‌سازی و هنر نجاری کلاسیک به چشم می‌خورد.

از آن جمله بود مجسمه دو شیر بزرگ در دهن دروازه دخولی قصر، میزهای چوبی زیبای شبکه کاری که سالون‌های قصر را زینت می‌بخشید، میز بزرگ سالون با تابلوی چند کبوتر بالای کاسه‌پر آب در حال آب خوردن و انعکاس آنها روی آب که به روی میز مذکور با ظرافت خاصی سنگ‌شانی گردیده و در پایه‌های آن کله‌های شیر کنده کاری شده بود و علاوتاً گلدان های میناتورکاری در زینه قصر، قالین و قالینچه‌های گرانبها وخلاصه ده‌ها تابلوی گرانبها اثر هنرمندان توانا و با میلیونها دالر ارزش.

طی چهار سال حکومت بنیادگرایان خاین بسیاری از گنجینه های مذکوربه سرقت برده شد. حتی یک قالین بزرگ آن سال قبل در خیبر بازارپشاور برای فروش دست به دست می‌گشت. اما با آمدن طالبان ضد فرهنگ ضربه سنگین دیگری بر پیکره قصر دلگشاه وارد آمد. این جاهلان

وحشی با ورود شان به کابل واشغال قصر، بلافاصله دستور دادند تاتمام «بتها»ی قصررامحو و نابود کنند. ابتدا با سنگ، برچه وتفنگ بجان شیران رفتندو چون موفق به شکستن آنها نگردیدند، قلم، چکش و جبل آوردند و همه راتوته توته نمودند.

«کار انگریزها»

در یکی از صبح‌های هفته دوم ورود طالبان، یک عده از ورزشکاران رشته‌های فتبال، بوکس، تکواندو و پهلوانی تیم‌های اردو در کلوپ عسکری طبق معمول تمرینات می‌کردند. تعدادی از طالبان مؤظف کلوپ هم که شوق فتبال به سرشان زده بود، همراه با دیگران در میدان مشغول فتبال بودند که ناگهان چند طالب خشمگین بر آنان یورش برده اولاً همجنسان طالب خود را سیلی باران کردند و بعد توپ‌ها را با برچه پاره کرده بر سر استادان فتبال، تکواندو و پهلوانی گذاشته گفتند: «بروید سر خود را پت کنید و از بازی‌هاییکه کار انگریزهاست، بپرهیزید که گناه دارد.»

رهزنی به سبک طالبی

در اوایل ماه عقرب ۱۳۷۵ چهار طالب مسلح به بهانه تلاشی سلاح، در روز روشن به آپارتمان شش بلاک ۱۵۹ مکروریان سوم وارد می‌شوند که مادری با دو دختر جوانش در آن بودوباش دارند. بعد از تلاشی که چیزی دستگیر شان نمی‌شود آپارتمان را ترک می‌کنند. اما پس از ساعتی با وکیل آپارتمان دوباره می‌آیند و بالاخره در جریان تلاشی دستکولی را پیدا می کنند که در آن یک مقدار پول نقد شامل دالر، کلدار و افغانی و زیورات می‌باشد بابدست آوردن دستکول مذکور، طالبان مسلح باشندگان آپارتمان رابه‌شمول وکیل بلاک به اتاقی قفل و خود توسط موتر ولگایشان پا به فرار می‌گذارند. زمانیکه حوزه امنیتی از جریان مطلع می‌گردد بجای اینکه‌رهزنان اسلامی را دستگیر نماید وکیل بلاک راچند روز حبس و شکنجه می‌کنند.

دزدان وزیر داخله

به تاریخ ۱۵ عقرب ۱۳۷۵ دو طالب داخل فروشگاه بلخ واقع منزل تحتانی سپین زر هوتل می شوند و به مالک آن می‌گویند که وزیر صاحب داخله می‌خواهد یک قاب ساعت رادو بخرد. آنان چهار قاب ساعت با دیزاین های مختلف را که قیمت مجموعی آن دو صدودوازده لک افغانی می‌شد جهت انتخاب وزیر صاحب، با یکی از کارمندان فروشگاه به وزارت داخله می‌برند. بعد از رسیدن به تعمیر وزارت از کارمند مذکور می‌خواهند که در دهلیز وزارت معطل باشد تا از نزد وزیر صاحب برگردند.

بعد از چند دقیقه طالبی آمده با پرس و پال بی مورد وی را به پایین عمارت رهنمایی میکند. چون مدتی گذشت و از ساعت‌ها و طالبان خبری نشد کارمند بیچاره خود را با مشکلات زیاد نزد وزیر رسانیده قضیه را برایش بازگو می‌کند. وزیر صاحب برآشفته شده تهدید کنان می‌گوید: «شما می‌خواهید طالبان را بدنام کنید» و وی را توسط افرادش از اتاق بیرون‌می‌کند.

مرغلره ـ کابل

در دارالایتام طالب زده

دارالایتام کابل که رئیس، معاون و سایر پرسنل جهادی آن فرار کرده‌اند و فعلاً ۶۵۰ دختر و پسر یتیم در آن نگهداری می‌شوند، نیز از ضرب طالبان درامان نمانده است. اکثر کارمندان پایینی آن را زنانی تشکیل می‌دهند که با حاکمیت طالبان در کابل، از حق کار محروم گردیده‌اند. تنها دو زن پیر با وجود ممانعت شدید طالبان، داوطلبانه در آنجا کار می‌نمایند. آنان می‌گویند: «اطفال کوچک دراینجا وجوددارندکه باید از آنان مراقبت و سرپرستی لازم صورت گیرد. به اساس حس بشردوستی این را وظیفه خود میدانیم. ماباقبول برخورد های غیرانسانی طالبان و پوشیدن حجاب اسلامی رفت وآمد می‌کنیم.»

سید سهراب آشپز ریش سفید و سابقه دار پرورشگاه از جنایت رئیس جهادی فراری آن فیض‌محمد مختار بدخشی گفت: «وی مریم دختر نوجوان یتیم خانه را به آشپز کهن سالی که‌زنش مرده



کودکانی که پدر و مادر شانرا در سگ‌جنگی بین بنیادگرایان از دست داده اند. میزان ستم و برخورد غیر انسانی که کودکان افغانستان ازدست تبهکاران بنیادگرا دیده اند با ستم و برخورد غیر انسانی برکودکان هیچ کشوری در دنیا قابل مقایسه نیست.

بود به زور نکاح کرد. همچنان فریده دختر ۱۴ ساله‌ی دیگری را به بهانه اینکه گلویش درد می‌کند و این جا تداوی‌اش ممکن نیست، توسط داکتر نواب و داکتر زمان به شفاخانه میوند فرستاد که تا امروز دیگر برنگشت. زمانیکه داکتران با صحنه‌سازی دروغین گزارش گم شدن فریده را به رئیس دادند، وی با بی تفاوتی کامل مسئله را مسکوت گذاشت.» سیدسهراب از سؤتغذی و کمبود شدید مواد غذایی، لباس زمستانی، بوت، صابون، دوا و مواد سوخت یتیم خانه رنج می‌برد. اکثر اوقات نان چاشت و شب دارالایتام را مشنگ جوش داده تشکیل می‌دهد. آب گرم وجودندارد، دروازه و شیشه تمام اتاق‌ها در اثر بمباران شکسته است. وی شدیداًنگران است که مبادا این قربانیان جنگ از اثر گرسنگی و سردی تلف شوند. طالبان و هیچ مرجع دیگر به این مؤسسه کمک نمی‌کنند.



آیا جنایتکاران جهادی و طالبی قادر اند با بستن دروازه‌های مکتب و دفتر و تحمیل حصار و «حجاب» بر زنان، از خشم ونفرت مقدس آنان جلوگیرند که اگر امروز نه فردا تمامی بنیادگرایان خاین را در شعله‌های سرکش دود خواهد کرد؟

درد اصلی مردم ما

در ایستگاه تیمور شاهی لین چهل ستون دو طالب همه روزه موظف اند تا موترهای مردانه و زنانه را مراقبت نمایند. به این منظور کیبلی را در دست دارند که اگر فردی مخالفت کند با استفاده از آن او را به صراط مستقیم اسلام هدایت نمایند.

عذر شوهری که خانمش نابلد باشد و به تنهایی نتواند از موتر خاص زنانه استفاده نماید، پذیرفته نمی‌شود. زن و شوهر باید از بس های جداگانه استفاده نمایند. گویی درد اصلی مردم مصیبت زده‌ی کابل همین بس‌ها و تماس مرد و زن است.

وحشت طالبان بر ضد زنان با «حجاب»

به تاریخ ۱۹ عقرب ۱۳۷۵ ذکیه یکی از مأموران وزارت عودت کنندگان در نزدیک پل مکروریان مقابل مسلخ با همکار خود شکیلا که هردو «حجاب اسلامی» پوشیده بودند، صحبت کنان می‌رفتند که ناگهان دو طالب بچه با کیبل سیاه وحشتناک در دست، با عجله از موتر پایین شدند. در حالیکه فریاد می‌زدند که این لباس، لباس کجاست، چندین کیبل به‌هر دوی آنان حواله کرده و پیوسته دو و دشنام (فاحشه، بی پدر و...) می‌دادند.

وحشت طالبان بر ضد زن

به تاریخ ۱۸ عقرب ۱۳۷۵ در مکروریان اول دو زن یکی پوشیده با حجاب و دیگری با چادری از ترس طالبان در کنار کانتینرها پیاده می‌رفتند تا مورد تهدید قرار نگیرند. ولی با آن هم طالبان به جان شان رفته با کیبل آنان را چنان شلاق کاری نمودند که چادر و چادری از سر شان افتاد. کارکنان وزارت شهر سازی و مسکن واقع مکروریان اول که شاهد این صحنه بودند به طالبی در وزارت مذکور مسئله را یادآور شدند که چرا به طالبانی که از طرف ریاست «اوقاف و ارشاد» توظیف شده اند اجازه چنین برخورد غیر انسانی داده می‌شود. طالب مذکور در حالیکه هیچ توجهی به این برخورد نا شرافتمندانه و به دور از انسانیت همقطاران خود نداشت می‌گوید: «در بین ما رقم رقم مردم یافت می‌شوند. من چه بگویم»!

شفیقه ـ کابل

توهین‌ها و تهدید های رذیلانه‌ی لوی خارنوال طالبی علیه زنان

به تاریخ ۲۶ عقرب ۱۳۷۵ زنان کارمند لوی خارنوالی غرض اخذ معاش ماه میزان خویش به لوی خارنوالی احضار شدند. طالبی زنان را به اتاقی جدا از مردان رهنمایی کرد. بعد از ساعتی طالب‌بچه‌ای آمده گفت: «به تالار بروید

بقیه در صفحه (۵۷

درباره مطلب «الضدان لایجتمعان» از رهنورد زریاب

...و لاکن سازشکاران یجتمعان!

از وظایف اساسی «پیام زن» یکی هم افشای آن روشنفکرانی است که پرورده پرچم و خلق بوده و فعلاً به نوکری خاینان بنیادگرا افتخار می‌کنند یا اینکه تمام استعداد و هنر شانرا در راه اشاعه سیاست کنار آمدن و مماشات با خاینان جهادی و طالبی تمرکز داده‌اند تا ازین طریق بهترین خدمت ممکن را به آن جانیان و موذیانه‌ترین خیانت ممکن را به مردم ما انجام دهند. عده‌ای از این روشنفکران که از دیدن تروریزم بنیادگرایان قبض روح شده‌اند نیز خود را «غیر سیاسی» آرایش کرده و با فرومایگی بی‌نظیری ضمن «قتقتک» دادن و آموختن طبله و رباب به مردم، دلالان فرهنگی بنیادگرایان و دشمنان قسم خورده‌ی هنر و ادبیات آزادیخواهانه را «ستاره‌های بی‌رقیب» ادبی و هنری افغانستان تبلیغ و بر آن مرده‌های بوگرفته عطر و کافور می‌پاشند. اینان آرزو دارند علی‌الرغم مردارخواری در دستگاههای خون و خیانت پوشالی و اخوانی، «بچه‌های نذری» ملت قلمداد شده و نباید کسی پشت شخصیت و گذشته ملوث آنان بگردد. در حال حاضر فعالیت این دسته از روشنفکران بسیار خطرناکتر از فعالیت آن دسته‌ای است که چاپ عیان پرچمی، خلقی یا اخوانی را در پیشانی دارند.

بگذار دلقکان «قلم‌بدست» پوشالیان و بنیادگرایان از درد دریده شدن ماسک شان، هر قدر می‌توانند متحد و همصدا بر ما بجفند؛ ولی «پیام زن» از افشای ماهیت این سازش طالبان دو جانبه وقیح تا هر زمانی که لازم باشد، دست نخواهد گرفت.

رهنورد، خادم یا افشاگر پرچم و خلق؟

آقای رهنورد زریاب هم از آن شیر پرچم و خلق خورده‌هاست که اکنون آن را منکر می‌شود. دروغ کلانی که فقط او و امثالش قادرانـد آن را هـضم نمایند. سلسله جعلیات مذکور اصلاً در نشریه «وفا» به چاپ رسیده که متأسفانه آنها را ندیده‌ایم و درینجا مبنای افشاگری ما محدود به جواب وی به رؤف پکتیانی («مجاهد ولس» شماره ۲۲۵) و سوگنامه‌ای است که در مجله «کلک» (شماره ۷۹ ـ ۷۶) آمده. او با رد این گفته‌ی پکتیانی که صفحاتی از کتابش «در افشای حزب دموکراتیک خلق افغانستان هیچ کم و کسری نداشت» آغاز می‌کند:

> «۲ـ خوانندگانی که «دور قمر» را از آغاز دنبال کرده‌اند، احتمالاً، دریافته‌اند که این نوشته «سلسله مقالاتی» نیست که در «افشای حزب دموکراتیک خلق» نوشته شده باشند، بل، کتابیست که در خلال آن رویدادهای عمدتاً سیاسی ـ اجتماعی کشور، از آغاز دهه قانون اساسی تا امروز به بررسی گرفته شده‌اند»

درست است آقای زریاب، به منکرش لعنت! شما یقیناً از زمره «نمک خواران نمک‌دان شکن» نیستید. شما و افشای «حزب دموکراتیک خلق افغانستان»؟ هروقت گلاب زوی، تنی، سلیمان لایق و... به‌افشای حزب شان همت گماشتند و مردم آنان را بخشیده و «افشاگری» شان را جدی گرفتند، کتاب شما هم سندی در افشای حزب میهنفروشان قلمداد خواهد شد.

یکی از عقب‌ماندگیها و خصال بد عوام ما اینست که فلان وزیر و سفیر و رئیس و وکیل و شاعر و نویسنده متقاعد را هر چند عمری مملو از ارتجاع و ستمگری و هرزگی بسر کرده باشد، باز هم چه در زندگی و چه در آن جهانی شدن شان، بنام «وزیر صاحب»، «وکیل صاحب» و «نویسنده توانا و چیره دست» یاد می‌کنند. رؤف پکتیانی نامی، نوشته‌ی شما را با صفات «هوشمندانه و فاضلانه» می‌ستاید. به این تعریف‌های عامیانه توجه نکنید.

ما هم آرزو می‌کردیم شما آنقدر «شجاع و هوشمند و فاضل» می‌بودید که آویزان شدن مدال های دولت پوشالی را بر گردن تان ننگ و شرفباختگی می‌شمردید. لیکن بجای آنکه بدون غل و غش و «شجاعانه» از کردار خفتبار گذشته ندامت کنید، با چشم سفیدی عجیبی در صدد توجیه آن می‌برآیید:

> «۳ـ جایزه دوستی افغان - شوروی جایزه‌یی بود که در سالهای اول، غالباً، به کسانی داده میشد که در زمینه «استحکام دوستی خلقهای افغانستان و اتحاد شوروی» کارها و کارنامه‌های درخشانی (۱) انجام داده بودند. اما پس از روی کار امدن میخایل گرباچف در کرملین، مسایل دگرگون شدند و از جمله، معیارهای جایزه دوستی هم، عملاً، تغییر کردند، چنان که دیگر آن کارها و کارنامه‌های درخشان آنچنانی شرط اساسی نبود،»

در «سالهای اول» که حایز جایزه نشدید آیا در مقابل، همانند آزادیخواهان در پلچرخی زمان اعدام تانرا روز شماری می‌کردید؟ آیا شب و

روز زیر تعقیب سگان خادی قرار داشتید؟ و یا لااقل خانه‌نشین بودید و ممنوع‌القلم و ممنوع‌الخروج؟

اگر هیچکدام، پس چرا اینطور نبینیم که در «سالهای اول» و سالهای بعد «معیارهای جایزه دوستی» بجای خود باقی بودند لیکن روسها و عمال شان چون هنوز شما را لایق جایزه خود تشخیص نمی‌دادند، بناءً از آن بی‌نصیب ماندید؟ در غیر آن باید بگویید کدام «فرهنگیان» خاین کم استعدادتر از شما جایزه را ربودند؟ اینکار را هم نمی‌کنید که به «رفقا» برخواهد خورد؟

فرض کنیم شما راست می‌گویید و بعد از آن که صاحبان رفته و سگ‌های شان را گذاشتند «معیارها تغییر کردند». خیلی خوب، شما چطور، «تغییر» نکردید؟ کردید. رشد و تغییر شما این بود که «غیرتی» شده و به عوض آنکه جایزه را از دست صاحبان قبول کنید به این مفتخرید که آنرا از دست سگهای شان پذیرفته‌اید یعنی تعظیم در برابر تف طفیلی را به طفیلی ترجیح داده‌اید و این از نظر شما عار و ذلت در پی ندارد! می‌گویید:

> «۴ـ هنگامی که این جایزه به من تعلق گرفت، «همزمان با تهاجم وحشیانه و بیرحمانه قوای شوروی» نبود، بل، در آن زمان نیروهای اشغالگر در فکر ان بودند که با روبنه شان را بردارند و به ان سوی رود آمو بر گردند. از سوی دیگر، همان گونه که عرض کردم (و این مطلب در «دور قمر» نیز امده است) در آن روزگار در داخل اتحاد شوروی دگرگونیهای بزرگی پدید آمدند و این دگرگونیها در افغانستان نیز بازتاب یافتند و تغیراتی را به بار آوردند. این تغییرات، باگذشت زمان، نمایانتر و محسوستر شدند و در نتیجه، شماری از شخصیتهای شناخته شده و غیر وابسته به حزب روی صحنه آمدند و تا مقامات معاونیت رئیس جمهور، صدارت و معاونیت و صدارت رسیدند که یکی از این ذوات همین اکنون همکار دایمی جریده گرامی «مجاهد ولس» هستند.»

آقای زریاب، خوب طرف مردم ببینید. آیا می‌خواهید بگویید که اگر جایزه در هنگام اشغال به شما تعلق می‌گرفت از وجدان و ظرفیتی برخوردارید که آنرا نمی‌پذیرفتید؟

با تکیه بر «دگرگونیها در افغانستان» ناشی از «دگرگونیهای بزرگ در اتحاد شوروی» ممکن نیست داغ سازش با دولتهای دست‌نشانده را از جبین شست.

تمام «دگرگونیها» در دوران نجیب خان جلاد که لحظه‌ای نافش از ناف «همسایه بزرگ شمالی» نگسلید، فقط تلاش‌های مذبوحانه‌ای بودند بخاطر حفظ و تداوم رژیم جنایتکارش. همه چیز برجا بود. «حزب میهنفروش» حاکم بود با «کابینه»، «شورا»ها، «جرگه»های «ملی و سرتاسری» و «انجمن»هایش منجمله «انجمن نویسندگان». یکی از پیش‌پا افتاده‌ترین و رسواترین شیوه‌های عوامفریبی قصاب گلاسنوستی شده این بودکه در هنگام ضرورت پرچمی‌های شناخته نشده یا کمتر شناخته شده راروی کار آورد و اگر درین مورد دچار «مضیقه» می‌بود به خودفروخته‌ترین و سست عنصرترین افراد هم رو می‌آورد چراکه می‌دانست برای هر افغان باحیثیت و وطندوست به رسمیت شناختن «ریاست جمهوری» آن خاین و همکاری با او در حکم بربادی و خودکشی سیاسی و شخصیتی‌اش خواهد بود. ازینرو مردم تمام آنانی را که در سطح آن مقامات رژیم دست‌نشانده بالا آمده بودند به عنوان خاینان می‌شناسند. پس آن «ذوات» چه «همکار دایمی جریده گرامی "مجاهد ولس"» باشند یا کارمند فلان رادیو یا قلمزنک این و آن نشریه ایرانی، بدست مردم ما مجازات شدنی اند. زیرا

اینان پست‌تر از مخدومان شان‌اند چون به چاکرِ چاکر بودن تن سپرده‌اند و با چهره «غیر وابسته به حزب» خویش بیشتر از حزبی‌های شناخته شده، برای حفظ و تحکیم نظام میهنفروشان جان کنده‌اند. با پرش در صف نوکران و آرایشگران «غیر وابسته به حزب»، از شبح شرم و حساب‌گریز نمی‌توانید جناب زریاب.

«کارمند شایسته فرهنگ» کارت حزبی ندارد!

اما نویسنده «چیره‌دست» بیشتر از آن پررو است که از گرفتن جایزه از دست مبارک رهبرش نجیب احساس خجلت کند بلکه برعکس با استفاده از فرصت به سایر افتخاراتش اشاره می‌نماید:

> «برای آگاهی بیشتر جناب پکتیانی مینگارم که درهمین دوره، نشان افتخار نیز از سوی نجیب الله به من و شماری دیگر از فرهنگیان غیر وابسته به حزب داده شد. کمی بعد لقب «کارمند شایسته فرهنگ» هم از سوی رئیس جمهور به من و شماری دیگر از فرهنگیان غیر وابسته به حزب اعطا گردید، که امتیاز مادی ماهانه همیشه گی داشت. بعدتر هم جایزه نخست انجمن نویسنده گان را در رشته داستان نویسی به من دادند، و سرانجام هم، در زمستان سال ۱۳۶۸ هجری خورشیدی، در جلسه هیئت رئیسه انجمن نویسند گان، هنگامی که سلیمان لایق عضو دفتر سیاسی حزب دموکراتیک خلق، بارق شفیعی را به حیث کاندید ریاست انجمن نویسنده گان معرفی کرد، داشنمند گرانمایه سر محقق محمد صدیق روهی، آواز شان را بلند نمودند و گفتند:
>
> - ما هم کاندید خود را داریم!
>
> سلیمان لایق سیاه و کبود شد و پرسید:
>
> - کاندی شما کیست؟
>
> و جناب روهی جواب دادند:
>
> - رهنورد زریاب!»

آقای زریاب تنها شما و شرکایید که آن طوق لعنت از سوی جاسوس

قدیمی کی‌جی‌بی، میهنفروش کثیف و قاتل هزاران فرزند پاکنهاد این مرز و بوم را باوقاحت کم مانندی «نشان افتخار» می‌نامید. از آن تهوع‌آورتر بالیدن‌تان به لقب «کارمند شایسته فرهنگ» است که با «امتیاز مادی ماهانه همیشه‌گی»اش شکمتان چرب بود. لیکن هزار بار آفرین بر شما که با وصف این، اکت «نبودن» با نجیب را می‌کنید و شاه فرد «غیر وابسته به حزب» را به عنوان اتمام حجت تکرار می‌نمایید! اینکه شما یا نظایر شما کارت حزبی در جیب نداشتید از بار جرم تان نمی‌کاهد، مهم اینست که شما خود در جیب رژیم تشریف داشتید.

شما و سایر «فرهنگیان» بدون کارت حزبی، حتی اگر خود را می‌کشتید حزب به شما کارت نمی‌داد زیرا با ظاهر «غیر حزبی» هزار بار بهتر و سودمندتر در خدمت حزب میهنفروشان قرارگرفته می‌توانستید.

با ذکر آن کاراوایی در «اجلاس پولینوم انجمن نویسندگان» تصور نمی‌کنیم به فریب دادن حتی آقای رؤف پکتیانی هم موفق شوید.

برای رژیم اساسی این بود که کسی پیدا نشود تا به جایزه و نشان و لقب «کارمند شایسته فرهنگ» و ازینگونه رذالتمابی‌هایش تف انداخته و عضویت در «انجمن نویسندگان» را اهانتی به شخصیت و کرامتش دانسته و با این مقاومت فرق خود را با بارق شفیعی‌ها و سلیمان لایق‌ها و اسداله حبیب‌ها و کوچکترهایی چون لطیف‌پدرام‌ها و نایبی‌ها و نظایرش ثابت سازد.

برای رژیم اساسی این بود که کسی پیدا نشود تا به جایزه و نشان و لقب «کارمندشایسته فرهنگ» و ازینگونه رذالتمابی هایش تف انداخته و عضویت در «انجمن نویسندگان» را اهانتی به شخصیت و کرامتش دانسته و با این مقاومت فرق خود را با بارق شفیعی‌ها و سلیمان لایق‌هاو اسداله حبیب ها و کوچکترهایی چون لطیف‌پدرام‌ها و نایبی‌ها و نظایرش ثابت سازد.

همینکه در شرایطی که روزانه خون صدها وطنپرست و منجمله دهها هنرمند آزادیخواه در پولیگونهای پلچرخی و قتلگاههای دیگر به زمین ریخته می‌شد، ولی شما و واصف‌ها، سیاهسنگ‌ها، پرتونادری‌ها، ظاهرطنین‌ها، پویافاریابی‌ها و... شاد و مستان با لایق‌ها و بارق‌ها و اکرم‌عثمان‌هاو جاسوسان خرد و کلان دیگر در انجمن تان «مبارزه انتخاباتی» می‌کردید، نزد مردم بشدت روسیاه و بی‌آبرو اید که نمی‌توانید آنرا با لفاظی و چشم‌پارگی بپوشانید. «هنرمندان» وطنی ما که به راستی «شرم را به قناره می‌کشند» از قبول «لقب» و «نشان» و «مقام» از جانب پوشالیان بجای احساس سرشکستگی و خواری، به خود می‌بالند اما در دنیا فراوان بوده و هستند انسانهایی که شرف و اعتبار خود را بسیار بالاتر از آن دوست داشتند و دارند که آنرا در ازای قبول «مرحمتی» از سوی حکام وقت ـ آنهم از نوع فرومایه‌های پرچمی و خلقی ـ برباد دهند. گوستاوکوربه هنرمند و جمهوریخواه متعهد فرانسوی در امتناع از پذیرفتن نشان افتخار، طی نامه‌ای به ناپلئون سوم نوشت:

«در خانه دوستم بودم که از فرمان اعطای "لژیون دونور" برایم خبر شدم. این فرمان که براساس نظرات شناخته‌شده‌ام راجع به جوایز هنری و القاب اشرافی باید ازمن دریغ می‌شد، بدون رضائیت اینجانب صادر شده‌است. عالیجناب، یکچنان شیوه‌ها را شما قبول دارید اما اجازه بدهید بگویم که اینها موضع و تصمیم مرا تغییر نخواهند داد.

عقاید جمهوریخواهانه‌ام به من اجازه قبول جایزه‌ای را نمی‌دهد که امتیازی ماهیتاً متعلق به نظام سلطنتی است. اصول من این نشان لژیون دونور را که شما در غیابم به من عنایت داشته‌اید رد می‌کند.

در هیچ زمانی، تحت هیچ شرایطی، و به هیچ دلیلی نمی‌توانستم آنرا بپذیرم، چه رسد به پذیرش آن امروز که در هر سو خیانت موج می‌زند و وجدان انسان از آنهمه ارتداد خودپسندانه آزرده می‌شود.

افتخار به لقب یا نشان نیست، بلکه منوط به اعمال و انگیزه‌های اعمال است. افتخار من اینست که به اصول همیشگیم وفادار مانده‌ام، اگر من نخواهم به آن اصول پشت کنم باید از این نشان افتخار بگذرم.

احساسات من نیز به مثابه یک هنرمند، مخالف پذیرش جایزه‌ی اعطایی دولت می‌باشد. دولت در مسئله‌ی هنر صاحب صلاحیت نیست. پاداش وسیله‌ایست در دست دولت جهت چنگ زدن به ذوق عامه.

پس جنابعالی اجازه بدهید افتخاری را که به من بخشیده‌اید رد کنم. من پنجاه ساله‌ام، بگذارید بقیه عمرم را هم آزاد به پایان برم.

هنگامی که بمیرم باید درباره من بگویند: او به هیچ مکتبی، به هیچ کلیسایی، به هیچ نهادی، به هیچ اکادمی‌ای و بالاتر از همه به هیچ رژیمی به جز رژیم آزادی، تعلق نداشت.»☆

اگر چه مقایسه شخصیت نویسنده‌ای مثل ژان‌پل سارتر با شما آقای زریاب و همفکران خالی از عیب و اشکال نیست اما درین موارد خواهی نخواهی به یاد انسان می‌آید. سارتر حتی قبول جایزه ادبی نوبل را لطمه‌ای بر

☆ ـ برگرفته از جزوه «خیرخواهی مردم افغانستان یا مشاطه‌گری رژیم ایران» ضمیمه «پیام زن» شماره ۳۵ ـ ۳۶.

شأن و شخصیتش دانسته و آنرا به عنوان «جایزه‌ای برای نویسندگان غرب وخاینان شرق» رد کرد.

داکتر مبارک علی پاکستانی در یکی از کتابهایش آورده است: «دولت پاکستان اعطای جایزه‌ای را پس از مرگ مظهر علی خان روزنامه‌نگار معروف که مغضوب تمام حکومت‌هابود، اعلام داشت اما زنش طاهره مظهرعلی از قبول آن قاطعانه امتناع ورزیده و اظهار داشت که مردم و نه دولت یگانه داور تشخیص خدمات شوهر ش‌اند.»

بی‌غیرت و درخت

در مورد «سیاه و کبود» شدن سلیمان لایق اگر فرض را بر این بگذاریم‌که شما واقعاً عامل پرچم نبودید در آنصورت شما و شرکاء بـا آنـهمه بـرکت دیدن‌ها، آلت خوبی در دست حزب بودید تا «گلاسنوست»، «دموکراسی» و «تحمل سیاسی»اش را به دنیا تبارز دهد. بنابرین چرا سلیمان لایـق رنگ بـه رنگ شود؟ و اگر حزب، شما و صدیق روهی (این مینوت پشتو زبان شما و سفیر رژیم پوشالی در کنفرانس نویسندگان آسیا ـ افریقا و...) و سایر طرفداران تان را واقعاً «مخالف» و نافرمان تشخیص می‌داد آنگاه می‌توانست فوری از گوش همگی تان گرفته بینداز تان پلچرخی تا مابقی کار «رأی‌گیری» را در آنجا بـه پـایان بـرسانید! شـما و شـرکاء بـقول پـرچـمی ایـرانـی‌تبار تـان سیاوش کسرایی، در مقابل پوشالیان نه «گرگهای هار» بلکه فقط «سگهای رام» بوده‌اید و لهذا ممکن نبود سلیمان لایق‌ها را «سیاه و کبود» بسازید.

باری نتیجه آن «سیاه و کبود» شدن چنین بود:

> «... مخالفتهای درونی حزبی حزب حاکم به سود ما تـمام شـد، و فـرهنگیان غیر وابسته بـه حـزب دموکراتیک خلق انتخابات را بردند، هر چند اعضای حزب در پولینوم اکثریت را داشتند.»

«کارمند شایسته فرهنگ» خود را به جهالت می‌زند. وقتی «اعضای حزب در پولینوم اکثریت را داشتند» کدام احمق می‌پندارد که «فرهنگیان غیر وابسته» انتخابات را بردند؟؟ از رأی کی ها بردند؟ کلید و سرنوشت شما گدی‌گک‌ها در دست آن «اکثریت» قرار داشت. در آن نوبت، میهنفروشان خلقی «فرهنگیان غیر وابسته» را خریده و بدینترتیب از حریفان پرچمی بردند. یعنی شما آقای زریاب به زور دلالان «ادبی» رفقا گلاب زوی، اسداله سروری، شهنواز تنی و... درنقش دستپاک دری‌زبان حزب‌میهنفروشان، «رئیس انجمن»نامیده شدید.

و دلیل آنهمه حکایات گذشته:

> «این نکته ها را از آن رو آوردم تا روشن سازم که در چنان اوضاعی، گرفتن جایزه دوستی افغان - شوروی هم سوال برانگیز نمیتواند بود.»

براستی که خوردن شیر پرچم و خـلق عـلاوه بـر اثـرات دیـگـر، آدم را بصورت شگفت‌آوری دیده‌درا می‌سازد.

در اوضاعی که مردم ما در سراسر کشور علیه سگان مسکو در نبرداند؛ دراوضاعی که آزادیخواهان زیر شکـنجه جـان مـی‌بازند یـا در پـولیگونها زنـده بگـور مـی‌شوند؛ در اوضـاعی کـه رژیـم پـوشالی مـثل «حکـومت اسـلامی» خـاینان بـنیادگرا از سـوی دنـیا طـرد شـده‌است؛ در شـرایـطی که‌رستاخیزها، سرمدها، لهیب‌ها، انیس‌آزادها و دهها هنرمند شـریف دیگـر به جرم داشتن شعر و شعار آزادی بدست دژخیمان خلقی و پرچمی تیرباران می‌شوند، از نظر رهنورد زریاب، گرفتن جایزه از رژیم مزدور «نـمی‌توانـد سوال برانگیز» باشد!!

در پاسخ «منتقد توانا» چه می‌توان گفت جز اینکه: بی‌غیرت را گفتند در ماتحت درخت سربرآورده، جواب داد که سایه‌اش غنیمت است!

سازش و مزدوری در عمل

تشریح و تعریف «سالهای پر افتخار» تمامی ندارد:

> «در تمام آن سالها، چه در سالهایی که سپاه سرخ کشور را اشغال کرده بود و چه پس از ان، یک سطر هم در ستایش اتحاد شوروی کبیر (۱) و سیاستهای آن و روشهای حزب دموکراتیک ننوشته ام و فشاری را که از این رهگذر تحمل کرده ام، تنها کسانی درک میتوانند کرد که در داخل افغانستان و در عین موقف و موضعگیری من بودند.»

کدام «فشار»؟ «فشارِ» «نشان افتخار»؟ فشار دریافت لقب «کارمند شایسته فرهنگ» و «جایزه نخست انجمن نـویسندگان» و «جـایزه دوسـتی افـغان ـ شوروی» و «امتیاز مادی ماهانه همیشه‌گی» و احراز «ریاست انجمن»؟ «فشار» عدم انتشار «کار»های تان؟ یا «فشار» سفرها به شوروی و اقمار؟؟

کدام «موضعگیری»؟ همان «موضعگیری» که موجب شد کدام روزی و ساعتی توسط شکنجه‌گران احضار شوید یا روی پلچرخی را ببینید؟ هـمان «موضعگیری» که موجب شد از دستیابی به «افتخارات» فوق محروم بمانید؟؟

و

> حتی زمانی هم که از سفر شوروی برگشتم یک سطر هم در باب این سفر ننوشتم. حال آن که رسم چنین بود غالباً سفر نامه ها مینوشتند.»

قبول، شاید «یک سطر» هم ننوشته باشید. چه اهمیتی دارد؟ مگر همیشه و در همه حال مصلحت بوده که عوامل مسکو حتماً کتابی در ستایش از «اتحاد شوروی کبیر» و جاسوسان صغیرش بنویسند؟ شما آقای «کارمند شایسته» و امثال تان با پذیرفتن ریاست انجمن‌ها و «نشان»هـا و «امـتیاز مـادی مـاهانه همیشه‌گی» و سفرها به «اتحاد شوروی کبیر»، آنچنان حق ارادت و اطاعت به اشغالگران و سگان شان را بجا آورده و آنچنان تا آخر مورد استعمال قـرار گرفته بودید که دیگر بی‌غم باشید نیازی به ستایش نامه یا سفرنامه‌نویسی نبود. شما خود «ستایش نامه» و «سفرنامه»ی زنـده و مـجسم تأیـید و تـبعیت از اشغالگران و مزدوران آنان بودید.

نویسنده «هوشمند و فاضل» پس از سالها حشرونشر و انجام سفرهای خوش، بده و بستانهای «فرهنگی»، برپایی جشن‌های اهدای جایزه و چـاپ کتاب و بعد باصطلاح نقد و نقدبازی و کیف های دیگر ازینگونه با خادی ـ

بقیه در صفحه (۸۲)

ظهور طالبان هیچگاه پایان دردهای ملت ما نخواهد بود

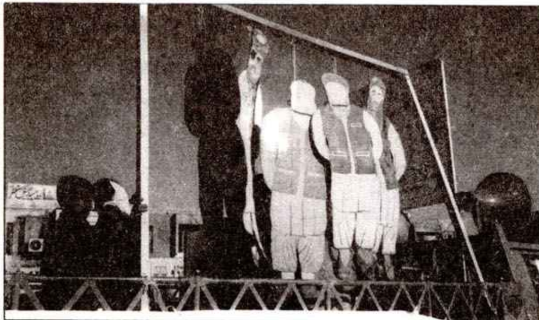
«جمعیت انقلابی زنان افغانستان» (راوا) جهت تقبیح حاکمیت سیاه طالبان در افغانستان، تظاهراتی را در شهر اسلام‌آباد براه انداخت.

در تظاهرات که ساعت ۱۲ ظهر از پشاور مور آغاز شد، برعلاوه اعضا و هواداران «راوا» تعدادی زنان مهاجر مقیم پشاور و اسلام‌آباد شرکت داشتند. ضمناً اینبار شاهد شرکت تعداد بطرز بیسابقه و وسیعی از خبرنگاران بودیم. خبرنگاران حاضر نیز میزان شرکت خبرنگاران در تظاهرات را بی‌سابقه خوانده، اظهار داشتند که شاید دلیل عمده آن نشان دادن روی دیگر سکه اعمال ستم و وحشت غیر انسانی بر زنان افغان یعنی مبارزه و مقاومت آنان است که توسط «راوا» نمایندگی می‌شوند.

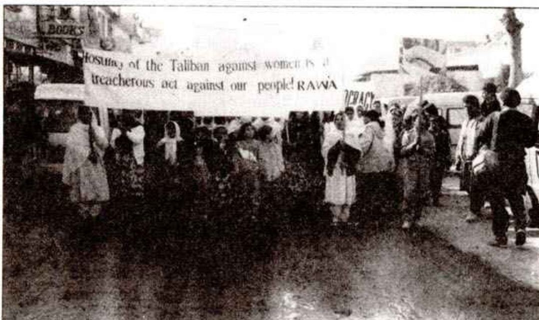
دو ساعت قبل از شروع مظاهره چند تن از اعضای «راوا» با موتر حامل لودسپیکر در محلات افغان نشین اسلام‌آباد رفته و از آنان دعوت می‌کردند تا بخاطر تقبیح حاکمیت فاجعه‌بار طالبان و برادران اخوانی شان در کشور و ابراز همبستگی باهموطنان ما، شهریان کابل و بخصوص زنان، در تظاهرات شرکت نمایند. در نتیجه عده‌ی قابل توجهی زنان به صفوف تظاهرات پیوسته، کینه و نفرت عمیق خود را نسبت به حاکمیت ضد انسانی بنیادگرایان جهادی و طالبی ابراز داشتند.

شرکت‌کنندگان ضمن حمل عکسهای شهید مینا و سایر زنان شهید کشور، پلاکارت‌ها و پوسترهای ویرانی









و تباهی شهر کابل و سایر شهرها و شعارهای آزادیخواهانه و ضد بنیادگرایی، عهد بستند تا در راه کسب آزادی، دموکراسی و تأمین صلح و امنیت در کشور ویران شان و نابودی سگهای بنیادگرا، به مبارزه پیگیر خود ادامه دهند.

در آغاز، پولیس اسلام‌آباد می‌خواست با خشونت مانع پیشروی تظاهرات شود ولی در اثر پافشاری اعضاء و هواداران «راوا» و افغانهای حاضر در آنجا، با قرائت افتتاحیه‌ای به زبانهای اردو، دری و پشتو به راه افتید. پیکره‌های حلق‌آویز شده‌ی گلبدین، ربانی، دوستم، سیاف و سمبول طالبان مخصوصاً توجه و تحسین هموطنان و خبرنگاران را برانگیخته بود.

تظاهرات که با شعار های ضد بنیادگرایی، سخنرانی‌ها، مقالات، سرودها، و اشعار انقلابی در جمعه بازار اسلام‌آباد توقف کوتاهی داشت ازسوی افغانهای حاضر در آنجا به شدت مورد استقبال قرار گرفته و عده‌ای شعارهایی را که از طریق لودسپیکر داده می‌شد، با شور و احساسات تکرار می‌کردند.

مظاهره در مطبوعات پاکستانی انعکاس فوق‌العاده‌ای یافت و همچنان مصاحبه‌های سخنگویان «راوا» از برنامه اردو و پشتوی بی‌بی‌سی پخش شد. در ختم مظاهره سه ساعته، قطعنامه‌ای به زبانهای دری، پشتو، اردو و انگلیسی توزیع گردید که متن کامل فارسی آن را در همین شماره ملاحظه می‌کنید. □

ابراهیم ـ پیښور

د کابل موزیم یا د هنري زیرموکندواله

زمونږ هیواد، افغانستان کې ډیرلوی لوی تمدنونه تیر شوي دي. د ډیرو لویو جګړومارو فوتونو لښکرونه‌مات شوي او ډیرې لویې لویې لښکرې تارومار شوي دي. د دې لرغوني تاریخ ډیر موجود آثار او نښې نښانې چې په وارواړ د روسانو، انګریزانو، چنګیزیانو او نورو دښمنانو له سترګو پټ‌پاتي شوي وو او یا یې هغوی په تښتولو نه وو بریالي شوي‌او له پلرونو نیکونو مونږ ټولو افغانانو ته په میراث راپاتي شوي او د ټولو ملي ناموس ګڼل کیده نن سبا د پاکستان په جمعه بازار او یا د نړۍ د نورو هیوادونو په تورو بازارونو کې پلورل‌کیږي.

هسې خو بنسټپالو دلو د نجیب د ګوډا ګي‌رژیم تر راپرځیدو وروسته د ملي ناموس ټولې برخې تر پښولاندې کړې لکه د جوماتونو، دولتي ماڼیو، بازارونو، پلونو نړول، د کتابونو سوځول، د ټولو علمي مؤسسو بندول،د علمي شخصیتونو وژل او یا له هیواده شړل، په خویندو، میندو، پلرونو اونیکونو جنسي تیرې کول اوداسې نور، خو ما وغوښتل چې تاسوته یواځې د کابل موزیم په‌اړه‌د «فرنټرپسټ» پاکستاني‌ورځپاڼې د روان کال د فبروري یوویشتمې ګڼې‌کې د خپور شوي مضمون ځینې برخې د نشر لپاره دراواستوم.

ځکه زه په دې باور یم چې تر پټې خولې او تړلې لاس کښیناستلو که‌ډیر کم ووایم، ډیر لږ ولیکم او یا ډیر کوچنی قدم د هیواد د غلیمانو د رسوا کولو په لار کې واخلم بیا هم غوره ګڼل کیږي.

یونسکو غوارۍ یو هیئت کابل ته واستوي تر څو د هغو شیانو د ساتنې لارې ولټوي چې د افغانستان په ملي موزیم کې پاتي دي.

د کابل موزیم چې د نوموړي ولایت په جنوبي سیمه کې پروت دی د وسله‌والو باندونو په لاس چور او تالا شوی او قیمتي شیان یې په قاچاقي توګه پاکستان‌ته د خرڅلا لپاره وړل شوي دي.

د کابل موزیم تر ټولو لویه برخه ۱۹۷۹ کې په افغانستان باندې د روسانو د تیرې په وخت کې او وروسته بیا په اپریل ۱۹۹۲ کې د نجیب‌اله د رژیم تر راپرځیدو وروسته د کورنۍ جګړې له امله لوټ او وران شوی دی.

غلا شوي تاریخي آثار پاکستان‌ته د قاچاق په ډول وړل شوي او د هغه هیواد د مختلفو ښارونو په جمعه بازارونو او په ځانګړې توګه په پیښور کې په ډیرې لږې بیې خرڅ شوي دي.

نصیراله خان بابر، دپاکستان‌د کورنیو چارو اوسنی وزیر یو ډیر عالي او بې ساري اثر چې اصلاً د کابل موزیم پورې اړه لري په درې ملیونه کلدارو رانیولی دی.

ما په خپله یوه ورځ یو سړی ولید چې د کابل موزیم پورې اړوند د ښکلا لپاره جوړ شوی هنري اثر یې په ۱۲۰ کلدارو وپلوره.

د کابل ښار ځینو شتمنو کورنیو او د ربانی د «دولت» ځینو چارواکوهم دغه تاریخي او انتیک آثار له خپل ځان سره په خپلو کورونوکې ساتلي دي.

ما د افغانستان د یوه وزیر په کورکې د چای څښلو یو خارق‌العاده او حیرانوونکی سیټ له حکاکي‌شوو شیانو او ۲۴ قیراطه سرو زرو سره چې دظاهرشاه امضاء پرې لګیدلې وه، ولیده.

د کابل لرغوني موزیم مخکې له دې چې چور چپاول شي دلرغونو آثارو له هغو ډیرو لویو بیلګو څخه وو چې نړۍ ته په میراث پاتې وو او له تاریخ څخه د مخه او د بودائیانو، هندو او اسلام په تمدن پورې مربوط شیان پکښې وو.

دا موزیم په لومړۍ سر کې په ۱۹۱۹ کال د «باغ‌بالا» په قصر کې پرانیستل شو چې لیکلې نښې، میناتوري، وسلې او شاهي‌کورنۍ پورې اړوند هنري شیان پکښې وو. څه موده وروسته دا موزیم د ښار مینځ کې شاهي قصر ته یو وړل شو او په ۱۹۳۱کال په رسمي ډول د کابل ښاروالۍ په تعمیر کې ځای پرځای‌شو.

په دې موزیم کې ډیر نادر او کمیابه لرغوني آثار وو چې په هغې جملې کې یو یې د مرمرو لوښي وو چې د مغل د ستر امپراتور ظهیرالدین بابر (۱۴۸۳ - ۱۵۳۰) له بڼ څخه چې د هغه په‌نوم‌د کابل ښار څخه بهر جوړ شوی، وموندل شو. نوموړی لوښی‌د نولسمې پیړۍ په وروستیو کې امیر عبدالرحمن خان خپل‌قصر ته یووړ او په ۱۹۲۰ کال شاه‌امان‌اله بیرته موزیم ته وسپاره.

په ۱۹۶۳ - ۱۹۵۲ کالونوکې د نندارې شیان د سرخ کوتل له سیمې څخه چې د کابل د شمال په ۱۴۵ میلۍ که پروت او معبدونه اولمانځل ځایونه پکښې وو وموندل شو. نوموړوشیانو د ګندهارا په هنر باندې نوې رڼا واچوله.

مهم او نادر شیان د «آی خانم» او «خوش تپې» له معابدو او لمانځل ځایونو څخه وموندل شول چې د برونزو په عصر پورې اړوند ۵ د سروزرو لوښي او ۱۲ د سپینو زرو لوښي په دې جملې کې وو. دغه خزانه په تصادفي ډول د سیمې خلکو نه وه موندلې. سربیره پر دې په نوموړې ځای کې زینتي جواهر، مجسمې، انځورونه، قومي او سیمه ایزې جامې، وسلې او نور شیان لکه د لرګي، عاج، بلورې لوښي، مرمر، او د کوډرۍ لوښي لاس ته راغلي چې په مختلفو اعصارو پورې اړه لري.

موزیم کې یوه خونه وه چې له تاریخ څخه د مخه شیان پکښې‌ایښودلي وو چې د تاریخ په مختلفو پړاوونو کې یې دافغانانو په ژوند رڼا‌اچوله.

موزیم ځانګړې برخې لرلې لکه د بودایي مجسمو برخه،

د اسلامی‌هنر او فرهنگ برخه، د بامیان هنر، د هدی هنر د هندوس شاهی هنر او د سکی برخه.

تر ۱۹۹۴ کال پوری موزیم کی پخوا موجود ۱۳۰۰۰ شیان شمیرل شوی. بیر پراخه کمپیوتری کار ته ضرورت دی چی نړیواله پوهه ددی شیانو د بیاتر لاسه کولو لپاره زیاتره کړی». □

سازمان ملل: میراث جامعه‌ی افغان در معرض تباهی کامل

نماینده‌ی سازمان ملل که جهت سروی حقوق بشر در افغانستان اعزام گردید به «رنج و غم انسانی به شدت قابل توجهی که به شکل قتل، ناپدید شدن‌ها و تحمیل شرایطی که باعث ویرانی فزیکی می‌گردد» دست یافته است.

گزارش می‌گوید که مواد بنیادی حقوق بشر مثل حق زندگی، حق آزاد بودن از شکنجه و قساوت یا رفتار توهین‌آمیز، در افغانستان وجود ندارد.

همچنان در گزارش از تخلفات قوانین جنگ و مدنظر نگرفتن ضوابط جهانی بشری و «رفتار وحشیانه‌ای که علیه غیر نظامیان اعمال می‌گردد» ذکر رفته است.

چونگ هیون پیک نماینده خاص سازمان ملل در رابطه با حقوق بشر در افغانستان، تبعه کوریای جنوبی که در سال جاری جای فلیکس هارماکورای اتریشی را گرفت، می‌نویسد: «انتقام‌گیری شخصی در سطح خانواده ها و اقوام در اثر جنگ مسلحانه طولانی رو به وخامت گذاشته است». پیک تذکر داده است که جنگ جاری باعث کمبود «شدید» منابع حیاتی مثل آب صحی، غذا و حفظ‌الصحه گردیده است.

او هشدار داد که «در نتیجه حاکمیت اوضاع خشن، میراث فرهنگی جامعه‌ی افغان در معرض تباهی بیرحمانه‌ای قرار گرفته‌است». گزارش سال ۱۹۹۵ در هفته‌های آینده به مطالعه شورای عمومی سازمان ملل خواهد رسید. □

«نیوز»، ۹ نوامبر ۱۹۹۵



و خوشا روزی که طالبان روسیاه هم به تماشا گذاشته شوند!

چند هموطن تیره‌بخت ما به جرم قماربازی در حالیکه رویشان سیاه شده بر سر موتر سوار بوسیله طالبان در سرکهای کابل گشتانده شدند تا مورد تمسخر قرار گیرند و زمینه سرگرمی برای طالب صاحب‌های «شریعت فهم» مهیا گردد. ازدیاد قماربازان، فواحش، گدایان و... که معلول سلطه‌ننگین بنیادگرایان و فقر وفلاکت ناشی از آن می‌باشد با این شیوه‌های قرون وسطایی غیر انسانی نه اینکه هرگز ازبین نمی‌رود بلکه روز تا روز و تا وقتی که خرک و درک فعلی بقا کند حدت وکثرت می‌یابد. فقط زمانی که لاشه‌های کثیف کلیه سرکردگان جهادی و طالبی بدینگونه بر سر موترها در سرتاسر افغانستان در میان لعن و تف و نفرین مردم ما به تماشا گذاشته شوند و دولتی مبتنی برارزشهای دموکراسی برقرار گردد، مبارزه با این بلایای اجتماعی به جایی خواهد رسید. چنگ انداختن به این مسایل در شرایط کنونی سرپوشی است برای هزار و یک جنایت خیانت و فریب مردم از سوی فاشیست های دینی. جالب است که تا بحال بنیادگرایان طالبی به استثنای اعدام نجیب، نه روی کدام پرچمی و خلقی برجسته و نه روی کدام برادر خاین جهادی شان را سیاه کرده و نه به دار زده‌اند. در شریعت این ستم‌پیشگان هدف اصلی همان فقیرترین گروههای مردم است.

کی از اسلام بیشتر می‌داند، طالبان یا رژیم خامنه‌ای؟

خبرگزاری فرانسه در ۱۰ اکتبر ۱۹۹۶ گزارش داد:

علی خامنه‌ای روز دوشنبه اسلام طالبی چاپ در افغانستان را تقبیح کرده و آن را مایه بدنامی دین خواند. او گفت: «دنیا آنچه را طالبان بنام اسلام انجام می‌دهند قبول ندارد. ما حتی نمی‌دانیم اینها راجع به اسلام چقدر می‌دانند.»

ولی جناب خامنه‌ای از یاد می‌برد که نخستین و شدیدترین بدنامی را رژیم ایشان برای اسلام کمایی کرد و بعد هم پیروان و مؤیدان خاین و کثیف افغانی آن در افغانستان. یعنی ربانی، گلبدین، سیاف، مسعود، دوستم، خالص، مجددی و غیره اسلام را چیزی مرادف ترور، جلادی، رذالت، بیشرافتی، بی‌ناموسی، رهزنی، وابستگی مطلق و ارتجاع نمودند.



آیا «سارا» و «دارا» نام «گدی های اسلامی» ساخت ایران مورد قبول «طلبه کرام» خواهد بود؟

ولی طالبان بمثابه برادران هم مسلک و هم جبهه آن خاینان جنایتکار هنوز یک صدم دهشت و ستم و میهنفروشی آنان را هم انجام نداده و در آغاز کار اند.

اما در مورد دوم حق با خامنه‌ای است: هنوز آنقدر که او و رژیمش از اسلام می‌دانند، طالبان نمی‌دانند (و حتی شرفباختگان جهادی هم نمی‌دانستند) زیرا طالبان هنوز مثل جمهوری اسلامی ایران به دختران مبارز محکوم به اعدام تجاوز «شرعی» نمی‌کنند. زیرا طالبان هنوز در یک فرصت بیش از ۲۰۰۰۰ زندانی سیاسی را قصابی نکرده‌اند؛ زیرا طالبان هنوز به ترور وسیع و مخفیانه روشنفکران مخالف در داخل و خارج دست نزده‌اند؛ زیرا با تمام جهالت‌های کم‌نظیر، هنوز اقتصاد را «مال خر» نگفته‌اند، زیرا....

دنیا قبل از همه رژیم بنیادگرای ایران و سگان وطنی آن در افغانستان را رد کرده و می‌کند. آن کشور و آن دولتی که جنایت‌پیشگان خاین جهادی را بر طالبان ترجیح دهد یا برعکس، ریاکارترین و پلیدترین دشمن مردم افغانستان بشمار می‌رود.

در همین تاریخ خبرگزاری فرانسه از علاؤالدین بروجردی هم نقل می‌کند که گفته بود. «هیچکس حق ندارد از این دین زیبا در جهان (دین اسلام) تصویری زشت بسازد.»

بلی. این واقعاً حق بلامنازع بروجردی و سایر گردانندگان جمهوری اسلامی در ایران و از ربانی و شرکاء در افغانستان بود که با اعمال شان کریه‌ترین و هراس انگیزترین چهره ممکن را از اسلام به دنیا ارائه کنند.

دین و شریعت که دولتی و حزبی شده و در سیاست مورد استفاده قرار گیرد، نظیر اسلام‌خامنه‌ای، اسلام ربانی، اسلام گلبدین، اسلام مسعود، اسلام خلیلی، اسلام دوستم، اسلام خالص، اسلام مجددی، اسلام و شریعت طالبان و غیره بدنام و سیاه شده و توده‌ها دیگر با بازی و حرامزادگی بنام آن فریب نخواهند خورد.

و درباره «بیگانگی طالبان دست‌پرورده کمونیستها از اسلام» از زبان یک مینی‌خامنه‌ای

گلبدین خاین در آخرین روزهای «صدارت»اش در دیداری با عده‌ای از «علما»ی خودفروخته شیعه مذهب به رهبری مزدورکی بنام حجت‌الاسلام



آیا نابینایی گرفتار، کوری کثیف و مغروق را نجات داده می‌تواند؟

خداداد عرفانی گفت که تعدادی از جوانان کشور که توسط کمونیستها شستشوی مغزی شده‌اند در مقابل ملت و کشور خود قدعلم کرده‌اند و افزود: «علت آنست که ما نتوانستیم آنان (طالبان) را با آموزش‌های اسلام آشنا بسازیم»! («فرنتیرپست»، ۸ سپتامبر ۱۹۹۶)

و هیچ بعید نیست که این جنایتکار نیم‌جان، با همین طالبانِ «شستشوی مغزی داده شده توسط کمونیستها» که زمانی آنان را «جاسوسان انگلیس» نیز گفته بود جور بیاید چنانکه علی‌الرغم آنهمه سگ‌جنگی‌های لفظی و عملی، خود را زیر پای دوستم و ربانی و مسعود انداخت. زیرا او مذبوحانه می‌کوشد قبل از مردار شدن فزیکی‌اش از امحای کامل سیاسیش جلو گیرد.□

ایران در تلاش «اسلامی کردن» فحشاء

فاشیست‌های دینی در هر زمینه‌ای نیرنگ‌بازی‌های خود را دارند و ترویج فساد و فحشاء هم از این قاعده مستثنی نیست. بر همگان پیداست که صیغه کردن صرفنظر از خوار شمردن زن همان فحشاء و تن‌فروشی است با پوشش و تایید مذهب.

بنیادگرایان حاکم در ایران بعد از ۱۹ سال «انقلاب اسلامی» کردن، برعکس همه‌گزافه‌گویی‌ها، هنوز هم نتوانسته‌اند نه میزان فحشاء را کاهش دهند و نه ازمعاشرت جوانان دختر وپسر قبل از ازدواج جلوگیری کنند. بناءً مصلحت را در آن دیده‌اند که چنانچه بر بسیاری چیزها مهر «اسلامی» را کوبیده‌اند (اخیراً حتی گدی‌های اسلامی شان هم به بازار آمد)، صنعت فحشاء را نیز «اسلامی» بسازند.

خبرگزاری فرانسه در ۱۳ جنوری ۱۹۹۷ گزارش داد:

آیت‌اله محی‌الدین حائری شیرازی گفت که دولت باید شریعت اسلامی را در مورد ازدواج مؤقتی معروف به صیغه، به مرحله اجرا درآرد.

صیغه به یک مرد و یک زن اجازه می‌دهد که با انجام تشریفات مختصر مذهبی، با هم روابط جنسی داشته باشند. ازدواج مؤقتی برای مدت معینی است و گاهی می‌تواند حتی یک‌روزه باشد.

آیت‌اله شیرازی گفت: «جهت جلوگیری از انحراف جوانان، ما باید قانون شریعت را در مورد ازدواج عملی‌تر سازیم. این (قانون) باید مجاز گردد و نه تحریم.... در جامعه اسلامی مان، در برابر مناسبات نامشروع و پنهانی که جوانان زیر پرده دوستی برقرار می‌سازند، ما باید به جستجوی راه چاره‌ای برآییم.»

و «راه حل» را این پهلوانان اسلام فقط در ترویج هر چه وسیعتر صیغه می‌یابند. ولی بنیادگرایان ایران نمی‌دانند که بنای شان از بنیاد خراب است و اینگونه رنگ وروغن زدن‌ها از سرنگونی محتوم آن جلوگیری نخواهد کرد.□



میزان «خجالت» و «حیا»ی آقای صبغت‌اله مجددی

بارها گفته‌ایم یکی از بدشانسی‌های مردم ما اینست که موجودات احمق و عجیب و غریبی بنام «امیر» یا «رئیس جمهور» بر آنان فرمان رانده اند. قطعات زیر از مصاحبه طولانی صبغت‌اله مجددی است که در ۱۵ اپریل ۱۹۹۳ در کوپنهاگ انجام داده و نشریه «ندای وحدت» از گروه مزدور خلیلی آن را به چاپ رسانیده است و ما آنها را عیناً نقل می‌کنیم.

با مرور این گفته ها هم به سطح و سواد یک «رئیس جمهور» جهادی می‌توان پی برد و از آن مهمتر به سالوسی و دورویی او.

«من، آقا، اصلاً که آمدیم بسیار خسته شدیم تکه تکه شدیم و من راستی عمرم تقاضای این را نمی‌کند که بسیار فعالیت کنم. و دیگر این که فشار خون برایم پیدا شده است و داواهای که داده اند فایده نکرده. برای چند روز استراحت و تداوی آمدیم لکن من آنجا یعنی افغانستان فرزند خود راهمرای هیئت مکمل با صلاحیت ماندیم که همرایشان یعنی رهبران دیگر در تماس هستند و تمام جریانات را تعقیب می کنند و آن چیزی که از طرف ما کمک شود برای برادرها انجام خواهیم داد.

من چهارده سال در پهلوی جمیعت و شورای نظار ایستاده شدم و از حقوق اینها دفاع کردم به سویه بین المللی دفاع کردم. کمک های مادی و عسکری و هر قسم کمک برایشان کردم لکن به مجردی که وزیر دفاع شد مسعود و ربانی رئیس شد نوبتش رسید بالکل معکوس و عجیب و غریب شدند که من هیچ تصور کرده نمی توانستم کار شکنی و چیزهای کردند در وقت حکومت من که هیچ ...»

بلی آقای مجددی، همه می‌دانند که از طرف آن «برادر» بشدت تحقیر و توهین شدید و برای «ریاست جمهوری» شما پشیزی بها قایل نبودند. اما شما هم هیچ حیا نکرده و همانوقت و حالا و تا ساعت نزع هم از «برادر» نامیدن‌آن‌دو و سایر خاینان بیزار نخواهید بود. وقتی کسی که گلبدین را بارها «یک پیاله زهر» و «مفعول» و... خوانده و با او تفنگچه‌کشی کند اما امروز با آن تروریست خاین عقد وحدت ببندد معلوم است که بخاطر نیل به قدرت و پول اندوزی هر ذلتی را می‌پذیرد.

«در این اواخر شورای نظار و حزب اتحاد سیاف یک جا شدند و افشار را زدندو برادر های حزب وحدت را تکه تکه کردند. نزدیک بود آغای مزاری از بین برود. به چه قسم او را کشیدند. دیگر این کار ها را کردند و دیگر بسیار گپ ها...به سویه‌ای بین المللی ما را خجالت دادند. والله ما خجالت می کشیم که راجع به افغانستان، راجع به جهاد و مجاهدین گپ بزنیم. همان نامی که خدا برای مجاهدین داده بود در کجا بود. مردم دنیا افتخار میکردند که با افغانها می بینند. امروز ما را خجالت دادند. حالا من والله از شرم ...»

کدام شرم؟ همان شرمی که موجب شد با گلبدین و دوستم و مزاری کنار نیاید و آنان را همانند ربانی و مسعود و سیاف و غیره نه بعنوان «برادران جهادی» و «رهبران جهادی» بلکه بعنوان کثیفترین خاینان و جنایتکاران رسوا و طرد کنید؟

«غیر از این، برادر، این خو خیر، ترور خو میکنن، همین مسلمان های بی گناه را نکشتند. هزاران نفر مسلمان بی گناه را نکشتند و نمی کشند، وقتی که مسلمان بی گناه را می کشند ان ها را می‌توانند بکشند ...»

آقای صبغت‌اله مجددی توجه ندارد که «برادران محترم جهادی و قیادی» بدون کشت وکشتار و تجاوز و رذالت، زندگی را عبث و بیمزه می‌یابند. اگر «مسلمان های بیگناه» را نکشند پس «برادرها» کی را بکشند؟ اقلیت هندوهای

«ربانی را خدا هدایت کند اگر هدایت نمی کند خدا جزایش بدهد من این را واضع گفتم هر وقت یک نقص کلان که کرد همین که چهار ماه برایش تعیین شده بود قدرت انتقال نداد بعد از آن تحمیل کرد و بعضی ها را تهدید می کرد و بعضی را به طمع و به دیگه و دیگه. وقتش را یک و نیم ماه دیگر تمدید کرد و من در همان مجلس مخالفت کردم و برایشان گفتم که من به دو دلیل طرفدار تمدید وقت او نیستم اول به خاطر اینکه گفتم مشکل ما بین تو و حکمتیار است جنگ کابل و کشتن مردم هم به دست شما دو تا است .... در همین ظرف چهار ماهی که تو بودی تمام خزانه‌ای دولت و بیت المال را شما خلاص کردید به مردم دادید به هر کس پنجاه ملیون و صد ملیون و دو صد ملیون و چهار صد ملیون به مردم دادید که باز به تو رای بدهند وقتی این طور یک خیانت کلان شد در چهار ماه گفتم. یک و نیم ماه دیگر که باشی چه میکنی»

بیگناه ماکه در همان اولین ماههای تجاوز به کابل مورد غارت و بی‌حرمتی و بی‌ناموسی قرار گرفته و به هندوستان رانده شدند. پس این قاتلان حرفه‌ای کی را بکشند غیر از «مسلمان های بیگناه» را؟

«این ها بسیار سخت تجاوز کردند که من هیچ به زبان آورده نمی‌توانم من آن را تقبیع کردم به همین خاطر به عربستان سعودی و پاکستان و ایران گفتم که شما چطور این طور حکومت جنایت کار را که هزاران نفر را کشتند صد زن و دختر را بی‌ناموس کردند واین ها چه نکردند باز این ها را هفده ماه دیگر هم برایشان وقت می‌دهید که بازهم حکومت کنند؟ برای چه؟ گفتم شما باید به رسمیت نشناسید این حکومت را چطور باید به رسمیت می‌شناسید اینگونه حکومت را؟ ... دیگه من تلاش خود را کردم و گفتم این جنگ، جنگ ظالمانه بوده خلاف شریعت؛ خلاف انسانیت؛ و خلاف عنعنات افغانی بوده بالکل. افغانها همین کار را نکردند در تاریخ افغانستان بی غیرتی و بی همتی و تجاوز از این کرده کی کرده... همین است که من خودم گفتم ولله برای این مردم ما در قاموس کدام کلمه را نه نمیافیم که برای اینها استعمال کنیم...»

آقای مجددی درینجا هم یا شوخی می‌کنید یا اینکه سخت دروغ می‌گویید. مگر با آن جنایتکاران شرفباخته ۱۴ سال تمام همکاسه نبودید؟ مگر در چهار سال اخیر با عده‌ای از پلیدترین این تجاوزکاران ـ گلبدین، مزاری و رشید دوستم ـ متحد نشدید و آقای احمد شاه مسعود «وزیر دفاع» تان نبود؟ چرا، آقای مجددی شما «قاموس» خود را دارید که هرقدر هم گاهگاهی بر همرزمان ۲۰ ساله‌ی تان خشم بگیرید و از «بی‌ناموسی» و «خیانتکاری» و... آنان نام ببرید، باز برای خاینان مذکور کلمه «برادران قیادی و جهادی» و ازین قبیل را «استعمال» کرده و خواهید کرد.

مردم ما بدرستی گفته‌اند که به حرف ملا توجه نکن، اعمالش را ببین. در سراسر رفتار و کردار شما آقای مجددی با جمیع «برادران» خاین تان هیچگاه از «خجلت» و «حیا» و این چیزها اثری نبوده است.

«در عربستان سعودی هم رو بروی ملک فهد آن جا هم امضای خود را دادند، قرار داد رابه عربی امضا کردند. و باز اینها به کعبه داخل شدند، درداخل خانه‌ای کعبه رفتند همان جا هم قسم و قرآن دادشان. من نرفتم داخل کعبه من گفتم برادرها ما بیرون کعبه چه کردیم که داخل کعبه کنیم. از خدا خجالت بکشیم. چندین دفعه مرا میسر شده، داخل کعبه مرا حیا میگیرد نرفتیم راستی به تنهایی. با این گناهانی که داریم داخل کعبه چه میکنیم. اینها رفتند داخل کعبه می‌بینیم باز هم همین مسئله‌ای کمیسیون ها باید همان روز حل می‌شد وکمیسیون ها تشکیل می‌شد (که نشد)»

اگر واقعاً از خجالت داخل کعبه نشده باشید آقای مجددی، آفرین بر حیای تان! منتها وقتی همه به خیر و عافیت از چهار دیواری کعبه بیرون شدید، کاش مقدار بسیار کمی از آن «خجالت» و «حیا»ی ادعایی را با خود می‌داشتید که شما را از دست وحدت دادن با گلبدین و دوستم و معامله‌گری‌ها با ربانی و مسعود و غیره بازداشته و در نتیجه به شرم نازدودنی همصدایی و همدستی با آن جنایت‌پیشگان گرفتار نمی‌آمدید.

ولی از همه‌ی اینها گذشته، حرف اساسی مردم با شما آقای مجددی اینست: ۱۰ ملیون دالر اهدایی نواز شریف را چه کردید؟؟؟ □

بنیادگرایان ترکی و چیلر فاسد

خاینان بنیادگرا چه وطنی و چه غیر وطنی، آنجا که پای منافع سیاسی شان بند باشد بیشرمترین و کثیفترین نوع ریاکاران اند.

مدتهاست که طشت فساد و سوءاستفاده‌های مالی خانم تانسو چیلر صدراعظم سابق و وزیر خارجه فعلی ترکیه از بام افتاده است و آنقدر بویش بالا گرفت که مسئله در پارلمان آن کشور نیز مطرح و کمیته‌ای پارلمانی برای تحقیق اتهامات علیه وی تشکیل یافت. اما براساس گفته‌ی رئیس کمیته مذکور در ۱۵ جنوری ۱۹۹۷، ۸ نفر وابسته به حزب صدراعظم نجم‌الدین اربکان وحزب چیلر به طرفداری از چیلر رأی دادند و ۷ نفر متعلق به نماینده اپوزیسیون خواستار محاکمه وی شدند.

بدینترتیب زنی که نه با «حجاب اسلامی» و «دلاق و برقع اسلامی» آشناست و نه به هیچیک از سیاستهای قرون وسطایی بنیادگرایان اسلامی ترکیه بهایی قایل بوده و علاوتاً متهم است که با سوءاستفاده از مقام و قدرت دولتی دهها میلیون دالر را زده است، به کمک برادران ترکی ربانی، گلبدین، طالبان و سایر خاینان، از قرار گرفتن پشت میز محاکمه نجات یافت.

بنیادگرایان جنایتکار تا آنجا و آن زمان با اسلامِ ساخت خود به بازیگری می‌پردازند یا آنرا بسادگی در چشمهای خود فرومی‌برند که منافع سیاسی و اقتصادی شان اقتضاء کند. □

یادونه:

دنړیوالی عفوی سازمان خپرونه «افغانستان، د بشر د حقوقو د فاجعی په خاطر نړیواله ذمه واری»د پښتو پوره ژباره په چټکیا سره «راوا» لخوا خپریږي. نو له دی کبله «پیام زن» کی د «بنسټپالی د نړیوالی عفوی په هنداره کی» پاتی برخو خپرولو څخه تیریږو.

زور کم و قهر بسیار یک سوپر انقلابی

پس از برگزاری هشتمین سال یادبود شهید مینا، تنی چند از شرکت‌کنندگان ما را درباره پیام آقای بشارت مورد سوال قرار دادند و «پیام زن» هم لااقل دو نامه دریافت کرد که یکی از آنها را انتشار داد. مسئله‌ای را که اغلب دوستان مطرح می‌کردند این بود که آقای بشارت می‌تواند چنان نظریاتی داشته باشد و آنرا تبلیغ هم کند ولی چرا «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» اجازه دهد یکچنان پیامی مملو از توهین به اسلام از تریبون آن خوانده شود؛ چرا به آن پیام فی‌المجلس برخورد نشده، و انتقاداتی از اینگونه.

ما در پاسخ به نامه خواننده ای به اسم رقیه، نکاتی را روشن نمودیم و فکر کردیم مسئله به همینجا خاتمه می‌یابد و نباید آنرا بزرگ ساخت.

لیکن خلاف خواست ما دو قضیه دیگر (دیدار با نمایندگان آقای بشارت و انتشار نوشته او در همبستگی ۶۳) درک ما را از «حزب» و «شورا»ی آقای بشارت تعمیق بخشید و هم فهمیدیم که اشتباه می‌کردیم مسئله آنقدر هم کم اهمیت نیست: ما با تشکلی روبرو هستیم که ولو دلپذیرترین الفاظ را برای مردم افغانستان و کل بشریت بزبان آرد و جز به خوشبختی آنان نیندیشد، متأسفانه پای چنان خیانتکارانی را در درونش باز گذاشته که ادامه ارتباط نزدیک ما یا هر سازمان ضد میهنفروشان پرچمی و خلقی را با آن سخت قابل تأمل می‌سازد.

هنوز فکر آلوده شدن سازمان آقای بشارت توسط خلقی‌های وطنی آزارمان می‌داد که «همبستگی» (شماره ۶۳ اپریل ۱۹۹۶) را در اگست ۹۶ دریافت کردیم و ملتفت شدیم که کار سازمان ایشان در چپ‌نمایی خلاصه نمی‌شود بلکه مداخله در امور سازمانهای دیگر را هم رسماً و علناً از وظایف «انترناسیونالیستی»اش می‌شمرد.

با آنکه لاشخواران بنیادگرا بر تن پاره‌پاره‌ی افغانستان پنجه افکنده و می‌خواهند تا آخرین قطره‌ی خونش را بمکند، و با آنکه در ایران قریب ۲۰ سال‌است که پدران این لاشخواران جان‌مردم آن سر زمین را برلب رسانیده‌اند و بنابرین بر هر سازمان و فرد جدی است که پیکان اصلی مبارزه را فقطبر ضد فاشیست های دینی متوجه سازد، اما بخاطر رفع ابهامی نزد خوانندگان ایرانی یا افغانی، با احساس تأسف ناچار به نکاتی از نوشته فوق می‌پردازیم.

دوست داشتن یا تحمیق مذهبی مردم

* پیام زن و جمعیت انقلابی زنان افغانستان «مردم با دین‌شان» را دوست ندارند، خود دین را دوست دارند، می‌خواهند از آن استفاده کنند

* یکی از پیش شرطهای برون رفت از کشتار و هرج و مرج و بلاتکلیفی کنونی تقویت آرمان و صف غیرمذهبی، غیرقومی، غیرملی، سکولار و مدرنیست در میان مردم افغانستان است. هدف این نوشته عمدتا ادای سهمی کوچک در این راستا است

* پیامی که برای مجلس یادبود ارسال شد بخشا و صراحتا، با نیت دخالت در امور جمعیت انقلابی زنان افغانستان و تبلیغ مواضع سکولار و غیرمذهبی و مدرن نوشته شده

درباره جمعیت انقلابی زنان افغانستان

فرهاد بشارت

در پاسخ به مطلبی که فوقا خواندید و همچنین به بهانه آن لازم است به نکات زیر، مختصرا هم که شده، اشاره شود.

۱- پیام دبیر وقت فدراسیون به مجلس یادبود مبارز جان باخته مینا، توسط یکی از اعضای فدراسیون در همان مجلس خوانده شد. جمعیت انقلابی زنان افغانستان در گزارش برگزاری مجلس یادبود مینا در نشریه پیام زن پیام ما را با حذف بخشهای ضدمذهبی آن در کنار سایر پیام‌ها چاپ کرد. با این ترتیب خانم رقیه هم می‌تواند مطمئن باشد که برگزار کنندگان محفل یادبود رهنمود ایشان را در نشریه پیام زن به کار بستند. جهت اطلاع خوانندگان همبستگی تمام متن این پیام در همین شماره همبستگی چاپ شده است.

۲- ما با هیچ کس و هیچ سازمانی قرارداد عدم دخالت در امور یکدیگر، بویژه در مورد سیاست، نداشته و نداریم. اگر جمعیت زنان انقلابی افغانستان می‌خواهد این حق بشری را بخاطر تصادف تولد من در ایران از اینجانب سلب کند عمیقا، گرفتار خرافات ملی‌گرایانه است؛ و اگر فکر می‌کند چون عضو آن جمعیت نیستم چنین حقی ندارم، شدیدا اسیر تخیلات فرقه‌ای است. در هر صورت چنین حقی از کمونیستها و آزادیخواهان انترناسیونالیست سلب کردنی نیست.

این جمعیت و مردم در افغانستان را دیوار چین از حقایق تلخ و شیرین جهان امروز، این «دهکده الکترونیک در عصر انفورماتیک»، جدا نمی‌کند. عده‌ای مجاهد مسلمان خداپرست سالها است که مشغول کشتار و اذیت انسانها در افغانستان هستند، عده‌ای با نسبت دادن بنیادگرائی به اینان می‌خواهند مانع آگاهی بیشتر این مردم در مورد کنه ضدبشری و ارتجاعی مذهب، و در اینجا اسلام، بشوند؛ و آزادیخواهان جهان هم وظیفه دارند که نگذارند این وضعیت ادامه پیدا کند. ما در این بین وظیفه‌ای ویژه‌ای در مقابل مردم افغانستان بر عهده داریم، چرا که کثافت اسلام و جریانات اسلامی، از بنیادگرا تا اصیل و مدرنیست، را از نزدیک و بخوبی می‌شناسیم.

⇦

انجام وظیفه انسانی و کمونیستی‌مان هم به ایران و افغانستان محدود نمی‌شود. خوانندگان همبستگی قطعا مطلع هستند که این فدراسیون و نشریه همبستگی خود را جزو و هوادار جنبش سوسیالیستی و برابری طلبانه بین المللی میداند و در حد توان از مبارزات کارگران، زنان و مردم آزادیخواه در عراق و کردستان و ترکیه و نقاط دیگر حمایت کرده و مرتجعین و فرصتطلبان «غیرایرانی» را هم افشا کرده است.

ما کمونیست هستیم و نظریات یک آلمانی بنام کارل مارکس را روزمره در «امورمان» دخالت می‌دهیم، در تمام جهان دنبال اتحاد با سایر کمونیستها و آزادیخواهان هستیم و هیچ حد و مرز جغرافیانی و سیاسی و سازمانی را هم برای اشاعه افکار آزادیخواهانه و کمونیستی قائل نیستیم. پیامی که برای آن مجلس یادبود ارسال شد بخشا و صراحتا، با نیت دخالت در امور جمعیت انقلابی زنان افغانستان و تبلیغ مواضع سکولار و غیرمذهبی و مدرن نوشته شده بود.

۳- اسلام که جمعیت انقلابی زنان افغانستان مشغول «شپش» زدانی‌اش است پوستین نیست، پالان است. ابزار تحمیق مردم و اسارت مادی و معنوی زحمتکشان است. تلاش کرده و می‌کنیم که نکبت اسلام، بویژه اسلام سیاسی، در هیچ بسته بندی جدیدی بر گرده مردم، چه در ایران و چه در افغانستان و کشورهای دیگر، گذاشته نشود.

اسلام غیربنیادگرا، اسلام ناب قرآنی و محمدی، رسما و عملا مکتب آپارتاید جنسی، پدوفیلی و فاشیسم فکری است. زن‌آزاری سیستماتیک، جداسازی زندگی اجتماعی، اقتصادی، آموزشی و ورزشی زنان از مردان، حقوق درجه دوم مطلق برای زنان قائل شدن آپارتاید جنسی است، نص صریح قران است و راهنمای عمل همه جریانات اسلامی. تجاوز جنسی به کودکان ۹ ساله دختر عین حکم قرآن، میراث کثیف و ضدبشری محمد و پدوفیلی آشکار است. سرنوشت عایشه همسر ۷ ساله پیغمبر اسلام را که بیاد می‌آورید. امروز هم این تجاوز اسلامی به کودکان در هیات قوانین مملکتی در ایران مشروعیت دارد و رهبر مذهبی سیاسی دولت اسلام، آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، شخصا و بیشرمانه برای دختران ۹ ساله جشن تکلیف برگزار می‌کند. کشتن کافران و ماتریالیستها، جزیه گرفتن از یهودیان و مسیحیان و امر به معروف قرآنی کردن عین اسلام و فاشیسم است. طالبان و حکمتیار و دولت ایران همین اسلام اصیل را به اجرا گذاشته‌اند. اگر کسی این معیارها را دشمن مردم در افغانستان و ایران و هر جای دیگر نداند بیخود به ظالبان و حکمتیار صفت دشمن مردم اطلاق می‌کند.

۴- اظهار اینکه «ما مردم خود را با دین‌شان دوست داریم» نهایت سفسطه‌گری سیاسی است. چرا پشت مردم قایم می‌شوید تا به اسلام سیاسی‌تان مشروعیت ببخشید؟ مردم افغانستان از جنایات سازمانهای مجاهد و احزاب اسلامی مختلف به ستوه آمده‌اند، بطور گسترده از آنان رویگردانند و مرتب دشنام نثارشان می‌کنند. چه شرایطی مناسبتر از این برای زدودن بقایای خرافات مذهبی از اذهان مردم لازم است؟

تجربه و رشد نفوذ احزاب کمونیست کارگری در ایران و عراق نشان می‌دهد که چقدر بهانه «توده‌ها عقب مانده‌اند» پوچ است. یک عامل رشد اجتماعی این جریان در منطقه، مدرنیسم آن و از جمله مبارزه ضدمذهبی‌اش است. این تجارب در ادبیات حزبی و غیرحزبی ما، مانند نشریه همبستگی، بارها انعکاس داشته و مسئولین نشریه «پیام زن» هم از آنها بی‌اطلاع نیستند.

اما پیام زن و جمعیت انقلابی زنان افغانستان «مردم با دین‌شان» را دوست ندارند، خود دین را دوست دارند، می‌خواهند از آن استفاده کنند، بر پرچمشان شعار ضدبشری الله‌اکبر را نوشته‌اند و عامدانه از رشد آگاهی کسانی‌که نشریه‌شان را می‌خوانند جلوگیری می‌کنند.

یک نکته دیگر. ممکن است در مقطعی از تاریخ، مانند دهه ۳۰ در آلمان هیتلری، بخش بزرگی از مردم دنباله‌رو فاشیستها بشوند. ممکن است اکثریت مردم زمانی و به دلایلی قدرت تمیز سیاسی را از دست بدهند و مانند ایران بعد از انقلاب به جمهوری اسلامی رای بدهند. ممکن است همین مردم اسیر احساسات ملی‌گرایانه بشوند و پناهنده و مهاجر افغانستانی را در دوره‌ای دزد و قاچاقچی بدانند. در چنین مقاطعی مبارزه صریح و بی‌پرده پوشی علیه فاشیسم و اسلام‌گرانی و ناسیونالیسم است که با وجود خطراتش دوست داشتن حقیقی مردم معنی می‌دهد، و نه تن دادن به تمایلات یا اوهام غلط و ارتجاعی آنان. دوراندیشی سیاسی و آزادیخواهی بکنار، عبرت گرفتن از سرنوشت حزب توده و مجاهدین خلق ایران هم بد نیست!

من این سطور را به امید اصلاح شدن «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» و یا صرفا پاسخگونی به نشریه پیام زن نمی‌نویسم. وضعیت مردم رنج کشیده افغانستان بحرانی است و یکی از پیش شرطهای برون رفت از کشتار و هرج و مرج و بلاتکلیفی کنونی تقویت آرمان و صف غیرمذهبی، غیرقومی، غیرملی، سکولار و مدرنیست در میان مردم این کشور است. هدف این نوشته عمدتا ادای سهمی کوچک در این راستا است.

همبستگی شماره ۶۳ آوریل ۱۹۹۶

«فدراسیون» و میهنفروشان

بد نیست اندکی از پیشینه آشنایی با «فدراسیون» تذکردهیم. بعد از آن مراسم بزرگداشت، آقای حمیدآبیدر خواستار دیدار با «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» شد. او با چهار نفر آمده بود که از آن میان یک مرد و یک زن افغانی بودند و متعلق به حزب پرچم. در آن گفتگو آقای آبیدر گویی موظف بود یا فقط یاد داشت علیه اسلام شعار دهد و ما را هم بعنوان اینکه مسلمانیم از یکسو انتقاد و از سوی دیگر «راهنمایی» نماید. ولی وضع او با توجه به جوان بودنش زیاد قابل اعتنا نبود،* آنچه برای ما مخصوصاً حیرت‌انگیز و منزجر کننده می‌نمود حضور همان یک مرد و یک زن پرچمی بود. ما هرگز نمی‌پنداشتیم که فعالیتهای جهانی یا «انترناسیونالیستی» حزب آقای بشارت تا حد درآمیختن با بدنام ترین میهنفروشان و جاسوسان تنزل کند. در اولین فرصت موضوع را به آقای بشارت اطلاع دادیم لیکن از روی جوابی که گرفتیم (اصل نامه ما و پاسخ به آنرا در همین صفحات آورده‌ایم) نگرانی ما در مورد فعالیتهای ایشان بمثابه «مسئول دفتر افغانستان حزب کمونیست کارگری ایران» بیشتر شد، زیرا در پاسخ نوشته شده بود: «فدراسیون ما... تلاش بر این دارد که موضعگیری رسمی علیه احزاب سیاسی ایرانی یا غیر ایرانی را در حداقل لازم و ممکن انجام دهد. تاکنون در هیچیک از نشستهای رسمی این فدراسیون مسئله موضعگیری در مورد "حزب دموکراتیک خلق افغانستان" پیش نیامده...»

برای ما طبیعتاً غیر قابل قبول و خنده‌آور بود که در فدراسیونی که «چه ایرانی و چه افغانستانی می‌تواند در آن انتخاب شود و انجام وظیفه کند» و از آن مهمتر حزب آقای‌بشارت که حتی «دفتر افغانستان»اش را گشوده، تاکنون موضعگیری در مورد حزب پرچم و خلق «پیش نیامده» باشد. اگر در مورد مثلاً حزب توده و چریک های اکثریت این موضعگیری «پیش آمده» چرا در مورد برادران کثیفتر افغانی آنها نیامده؟؟

---

* ـ راجع به آقای آبیدر حرف کم نیست و از دوستان دیگر ایرانی نیز در باره‌اش شنیده بودیم که ذکر مفصل آن درینجا نمی‌ارزد. اما بخاطر آشنایی به یکی از اسلوبهای کار «کمونیزم کارگری» برای جلب پرچمی‌ها و خلقی‌های بی‌پدر شده و سایر عناصر سیاسی وامانده و فرصت‌طلب، اشاره به نمونه‌ای از زبان خود وی جالب است که گفت گویا برای انجام فعالیت‌های «انترناسیونالیستی» به افغانستان رفته و در مزار به یکی از خانواده‌های تنگدست ۵۰۰ (پنجصد) دالر امریکایی صدقه داده است! و اضافه کرد که در همانجا به دامادی یک خانواده هم درآمده!

Revolutionary Association of the Women of Afghanistan (RAWA)



جمعیت انقلابی زنان افغانستان

۵۱۶
۳ جون ۱۹۹۵

دوست گرامی فرهاد بشارت،

روز قبل پیام تلفنی‌ای دریافت نمودیم از سوی آقای جواد بحری که خود را مسئول جلب و جذب نیروی فدراسیون شوراهای سراسری پناهندگان و مهاجرین ایرانی در پاکستان معرفی نموده و اطلاع داد که آقای حمید آبیدر مسئول واحد پاکستان فدراسیون در اثر روابط سری‌ایکه با پلیس پاکستان و ایران داشته از فدراسیون اخراج گردید.

آقای جواد بحری ضمن صحبت هایش از فردی که سابقه عضویت در «حزب دموکراتیک خلق افغانستان» را دارد تمجید نموده از ما خواسته تا با وی رابطه برقرار سازیم و هم اضافه نمود که فدراسیون با «حزب دموکراتیک خلق» هیچ اختلاف سیاسی ندارد.

از نظر ما «حزب دموکراتیک خلق» یک حزب جنایتکار، خاین و مجمع وطنفروشان می‌باشد که در حال حاضر هم با حزب اسلامی گلبدین حکمتیار و حزب وحدت مزدور رژیم ایران در سازشی خاینانه قرار دارد. تایید این حزب بمثابه تایید جنایات، خیانتها و وطنفروشیهای چندین ساله آن و توهینی سخت نسبت به خلق دربند ما بشمار میرود.

امیدواریم ما را از حقیقت مسئله آگاه نموده و در مورد نظر رسمی فدراسیون در قبال حزب مزبور و نیز عامل بودن حمید آبیدر هرچه زودتر معلومات دهید.

با احترام

از سوی جمعیت انقلابی زنان افغانستان



سلما روف

آدرس مکاتباتی: RAWA, P.O. BOX 374, QUETTA - PAKISTAN
حساب بانکی: MRS. SHAMS, F.C. A/C NO. SB-46, HABIB BANK LTD., JINNAH ROAD BRANCH, QUETTA - PAKISTAN

آیا بر سر در «فدراسیون» لوحه «ورود علاقمندان از حزب الهی‌ها و پلیس جمهوری اسلامی گرفته تا توده‌ای‌ها و اکثریتی‌ها و تروریستهای جهادی و غیره آزاد است» آویزان می‌باشد؟

آیا «خصلت صنفی» چراغ سبزی برای ورود مثلاً قاتلان و جاسوسان درفدراسیون است؟ اگر نه، پس چرا اصرار می‌شود که موضعگیری در مورد خاینان پرچمی و خلقی «پیش نیامده»؟ اگر این «حداقل لازم و ممکن» موضعگیری در برابر احزاب مختلف ایرانی و افغانی از اجزای اصلی مضمون آنرا تشکیل ندهد چه تضمینی وجود دارد که «فدراسیون» بتدریج به یک سازمان کاملاً ارتجاعی و مشکوک قلب ماهیت ندهد؟ اگر تا هنوز برای «فدراسیون» موضعگیری اساسی مذکور «پیش نیامده» باشد در آنصورت حزب آقای بشارت چطور به خود اجازه می‌دهد به اصطلاح «دفتر افغانستان»اش را تأسیس کند؟ آیا ابتدایی‌ترین شناخت از افغانستان امروزی و ایجاد «دفتر» برایش بدون «حداقل لازم» موضعگیری در مورد حزب پرچم و خلق می‌تواند حایز ارزشی باشد؟

ازینرو برای ما مسئله منطقاً اینگونه شکل گرفت: حرف و عمل

بقیه در صفحه (۸۵)

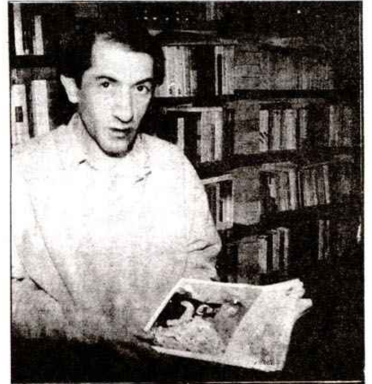
آیا د ایران رژیم فرج سرکوهی وژنی؟

فرج سرکوهی د «آدینه» مجلی چلوونکی او پیژندل شوی ایرانی لیکوال د ۱۹۹۶ کال د نوامبر په میاشت کله چی ایران یی پریښوده د تهران په هوایی ډگر کی د ایران د اسلامی رژیم امنیتی ماموراتو لخوا ونیول شو.

د ایران رژیم چی کوچنی مخالف غږ د هری خوا نه چی وی په مردکی او زندان ورته خواب ورکوی، خو موده مخ کی د خپل جنایت پټولو لپاره یی فرج سرکوهی‌یو جوړی شوی مرکی ته اړ کړ خو ووایی چی هغه خو میاشت د لتی لاندی نه بلکه د سیل او ننداری لپاره په بهر کی وه.

د سرکوهی د ورکی په اړوند د بشر د حقوقو او د قلم خپلوا کی پلوه سازمانونو او کسانو د ایران رژیم یی پوښتنی لاندی ونیو، چی په نتیجه کی د ایران رژیم خوله یی ویلو ته خلاصه کړه او اعلان یی وکړ چی هغه د اطلاعاتو وزارت په بند کی دی.

د ایران بنسټپالی رژیم پخوا هم هغه هنرمندان چی د دموکراتیکو حقوقو د دفاع په خاطر راپورته شوی دی د ربړونی او ځورونی لاندی نیولی، څه‌شمیر یی په زندان کی اچولی او یایی په مختلفو پلمو په قتل رسولی، او څه یی هیواد پریښودو ته مجبور کړی دی.



د بیلگی په ډول سعیدی سیرجانی یی په بند کی وواژه او مشهور لیکوال عباس معروفی چی نیونی او سرپه نیست کیدو ته نژدی وو، بریالی شو چی ایران نه وتښتی. او د باقر مومنی یو بل پیژندل شوی لیکوال او ژباړونکی د قتل فتوایی صادره کړی‌ده.

د ایران رژیم د نیونو او وژنو د سرپوښ ایښودلو لپاره د ډول ډول کرنلارو په کار اخیستلو سره یوه یی داده چی قربانیانو باندی زیاتره‌د جاسوسی ـ جنسی انحراف، قاچاقبری‌او کفر وینی‌تور لگوی.

د فرج سرکوهی نیول یو وار بیا د ایران تیوکراتیک رژیم د رسوایی لگن یی بام نه پرمخکه راوغورځاوه. □

مزدوران مالیزیایی هم در افغانستان تعلیم می‌بینند

پشاور ـ مقامات پاکستانی سه چریک مالازیایی را که در افغانستان آموزش دیده اند، زمانیکه از مرز پاکستان ـ افغانستان عبور می‌کردند دستگیر نمودند. مقامات ابراز داشتند که افراد مذکور در سازمان دادن یک گروه افراطی در کشور شان دخیل خواهند بود.

.... هر سه فرد اعتراف کردند که حدود چهار ماه همراه شماری از سایر هموطنان شان در ولایت خوست افغانستان تعلیمات چریکی دیده‌اند.

آنان هویت خود را غلط معرفی نموده بودند. اما طی یک یورش به لیلیه‌ی شان هویت اصلی آنان مشخص گردید. نصیراله‌بابر وزیرداخله پاکستان اظهار نمود: «مربیان افراد مذکور به آنان گفته بودند تا ملیت اصلی شان را فاش نکنند.» او اضافه کرد که «یکچنین عناصری به بهانه‌ی جنگیدن در افغانستان یا سهمگیری در مبارزه آزادیخواهانه‌ی کشمیر می‌آیند.» □

(«نیوز»، ۲۷ جنوری ۱۹۹۶)

اعدام غیرانسانی یک جلاد و پوشالی



در صورتیکه شوخی اول تاریخ بامردم ما را رویکار آمدن دلقکی چون ترهکی قبول کنیم و سوم آنرا «امیر» و «صدراعظم» شدن یک مزدور تروریست و تیزاب پاشی جاسوس مثل ربانی و گلبدین بدفعل، دومین شوخی آن بدون تردید باید رئیس جمهور شدن نجیب باشد که از بزن بهادرهای در پوهنتون و با آن شخصیت و اخلاقی که برادرش صدیق راهی توضیح داده، بوسیله روسها به سرکردگی شکنجه‌گران و آدمکشان خاد و سپ[illegible]ه ریاست جمهوری رسید. و س[illegible]جام این جاسوس وفادار کی‌جی‌بی، قاتل هزاران هزار آزادیخواه افغانستان، با برادرش شاهپوراحمدزی توسط طالبان از دفتر ملل‌متحد بیرون کشیده شدند، بر پشت موتری بسته و در حالیکه دیگر مرده بود در چهارراهی‌آریانا به دار آویزان گردید. اگر دولتی آزاد و مبتنی بر ارزش‌های دموکراسی در کشور مستقر می‌بود، او را ـ چنانکه تمام سرجنایتکاران جهادی و طالبی را ـ یقیناً محاکمه و به اشد مجازات محکوم می‌کرد. اما از دست بی‌ناموسان جهادی و «طلبه‌کرام» دشمن علم و معارف که مشغول سیاهترین ستمگریهای ممکن نسبت به زنان اند، مردم ما آنقدر خون و زجر هولناک دیده بودند که مثله شدن نجیب را فقط با کراهت نظاره‌کردند. اگر قرار بود اعدامهای صحرایی انجام گیرد اول باید نعش‌های کلیه سران خاین جهادی و شرکا بر چوبه‌های دار بالا می‌شد و بعد از نجیب. چطور است که طالبان هر روز با سیاه کردن سر و روی یا با عمل غیر انسانی بریدن دست و پای هموطنان بینوای ما شادی و قهقه سر می‌دهند اما تاکنون هیچ رهزن و جنایت‌پیشه‌ی کلان جهادی به چنین سرنوشتی گرفتار نیامده؟ طالبان با کشتن نجیب خواستند فرق خود را با برادران خیانتکار «قیادی» شان‌نشان بدهند که نجیب را به مشاور سیاسی خود بدل کرده بودند ولی باید بدانند که خود هم بدون وجود میهنفروشان خلقی نه قادر به پرواز دادن طیاره اند و نه راندن تانک و نه توپ‌زنی. این فنون شامل پروگرام درسی مدرسه‌های قرون وسطایی نیست!

نجیب با آنطور قصابی شدن مشکوک و سوال برانگیز، رازهای زیادی از خیانت خود و همکارانش را با خود برد. و طالبان اگر قصد داشتند با نحوه‌کشتن وی زهرچشمی ترسناک به مردم مانشان دهند، اشتباه کردند زیرا مردم دیریست از روی کارنامه برادران جهادی و کارنامه خود شان به روشنی دریافته‌اند که با چه موجوداتی مواجه اند.

پاینده باد انتشار «آگاهی» در شهر هرات!

ماهنامه «آگاهی» حاوی مطالب ضد خلق و پرچم، ضد فاشیزم بنیادگرایان جهادی و طالبی در ولایت هرات بصورت تایپی و با کاربن پیپر چاپ و تکثیر می‌شود. در شرایطی که نشریات مبتذل با سیاست سازشکاری مقابل خاینان بنیادگرا در داخل وبخصوص خارج کشور همچون سمارق سر بلند می‌کنند، انتشار «آگاهی» مایه دلگرمی است. ما بنوبه خود امید داریم «آگاهی» با غلبه بر تمام مشکلات، هیچگاه از انتشار باز نمانده و نه فقط در هرات بلکه در بسیاری از نقاط دیگر کشور نیز در دسترس آزادیخواهان قرارگیرد.

«آگاهی»، بنیاگرایان مزدور و طالبان خودفروخته را مسئول فجایع و مصایب امروزی افغانستان قلمداد نموده، مبارزه علیه آنان را وظیفه خطیر هر فرد وطنپرست دانسته و خواهان محاکمه و مجازات سران باندهای جهادی و طالبان گردیده است.

«آگاهی»، عملکرد بنیاگرایان و طالبان را در برخورد به مسئله زن محکوم کرده به مبارزه و نقش زنان در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی اهمیت بسیار قایل است. چنانچه در شماره چهارم (۱۵ جوزا ۱۳۷۵) می‌خوانیم:

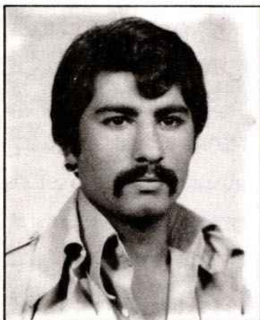
«بعد از بقدرت رسیدن باند اخوان در سال ۱۳۷۱ هیچگونه توجهی به نقش زنان کشور نشده و زنان رازیادتر با شلاق «حجاب» کوبیدند، مرز مشخص بین زن و مرد کشیده و طوری وانمود ساختند که اگر مرد، زن راببیند غرق فساد می‌گردد. در اینجاست که عقاید زن زیر پا گردیده و او را ام‌الفساد معرفی می‌نمایند و به همین سبب توصیه می‌کنند که کار زن در خانه و پرورش اطفال است و زن نباید در کار اجتماعی شرکت کند. این موضوع توسط باند خاین طالبان کاملاً جامه‌ی عمل پوشید. در حالیکه زنان عفت و اخلاق اجتماعی را بیشتر مراعات می‌نمایند و در بسا کارها نسبت به مردان مبتکرتراند. باید آنانرا به کار سیاسی انقلابی دعوت و متشکل نمود، زیرا بدون شرکت زنان هیچ انقلابی به پیروزی نمی‌رسد.

ما به خوبی آگاهیم که مبارزه زنان برای آزادی شان نمی‌تواند از طریق دشمنی با مردان بدست آید بلکه باید از طریق مخالفت با عقایدی که زنان را زندانی خانه می‌کند کسب شود.»

به زندانی که لرزد از صفیرم — مگو ای زندگی دیگر اسیرم
برافروزم بکاخ دشمن آتش — شرارم، شعله‌ام شورم نفیرم
سر سازش ندارم با تو ای خصم — کمان خصلت نیم کوبنده تیرم
چو جنرال زادگان پرچم افراز — پیام ازمند والا نگیرم
به مزدوران ارباب زر و زور — چنین فریاد می‌دارد ضمیرم
چه خونین است راه رستن خلق — جز این ننگ است گر راهی پذیرم

از شماره چهارم ماهنامه‌ی «آگاهی»

مرد توفان



انیس آزاد

من از دیروز و امروز سخت می‌ترسم!
و فردای عزیزی راکه با رگبار،
روح لحظه را با خون می‌شوید
خواهانم!
چه می‌دانی که من خود مرد توفانم،
عزیز ساحل دورم،
که از خشم آورین موج زمان در دل هراسم نیست
چه می‌دانی؟
عزیز آشنای من
قبای ژنده‌ی خود را،
بروی تارک تاریخ می‌بندم
و در پهناورین دریا،
بسان قایقی فرسوده‌ی بی بادبان
با موج می‌جنگم
و راهی را بسوی خانه خورشید می‌پویم.

۲۰ سرطان ۱۳۶۰

ستم و مقاومت در پیرو

اغلب رسانه‌های گروهی چاپی و برقی جریان گروگان‌گیری در سفارت جاپان در لیما را منتشر می‌سازند ولی فقط با لعن و طعن به تروریزم و خشونت بدون اشاره به وضع اقتصادی و اجتماعی‌ای که توده‌های آن کشور را روز تا روز در فقر و محرومیت فرو می‌برد. مع‌الوصف حقایق تلخ پیرو چنان وخیم و چشمگیر است که برخی مطبوعات غرب را هم به افشای آنها وامی‌دارد. هفته نامه «گاردین» مورخ ۵ جنوری ۱۹۹۷ در مقاله‌ای می‌نویسد:

«پرزیدنت آلبرتوفوجی‌موری که از ناکجا و بدون نام و نشان حزبی به میدان آمد، برنامه‌ی اقتصادی نظم نوین جهانی را تحمیل کرده است. طوریکه اکنون بر همگان روشن شده، برنامه مذکور غنی را غنی‌تر و فقیر را فقیرتر می‌سازد.»

از اپریل ۱۹۹۲ فوجی‌موری به همراهی اردو تمام قدرت را در دست گرفت تا مبارزه‌ای فیصله‌کن را علیه حزب کمونیست پیرو به پیش برد. او تضمین‌های قانون‌اساسی را ملغی قرار داده و در مقابله با چریک‌ها نظام جدید محاکماتی را منظور کرد که به موجب آن بسیاری از مسئولان چریک‌های اسیر به وسیله محاکم نظامی محاکمه می‌شوند و بر تمام جریان محاکمات «خرابکاران»، قضات ماسک‌دار نظارت می‌کنند. فشار و سختگیری بر افراد متهم به شورشی بودن از مشخصات حکومت فوجی‌موری است. همچنین بر اساس قانون «ضد تروریزم»، دولت هر مخالف سیاسی را می‌تواند تا ۶ سال به اتهام «دفاع از تروریزم» زندانی سازد. از سال ۱۹۹۲ به اینسو بیش از ۵۰۰۰ تن به اتهام تروریزم یا خیانت زندانی شده‌اند.

فوجی‌موری از ۱۹۹۲ به اینسو برنامه‌ی اقتصادی «نیو لیبرالی» را به پیش می‌برد که مشمول اقداماتی است از قبیل صدور مواد خام، خصوصی کردن‌ها، درهای باز بروی محصولات وارداتی و سرمایه‌گذاری های امپریالیستی و تمرکز مجدد مالکیت خصوصی زمین.

اقدامات مذکور باعث افزایش فوق‌العاده فقر اکثریت جمعیت ۲۵ میلیونی پیرو شده است. طی چهار ماه ۱۹۹۶ قیمت نفت بیش از ۲۳٪ بالا رفت که افزایش بهای مواد خوراکی و حمل و نقل را در پی داشت. اگر در ۱۹۹۰ تعداد پیرویی‌هایی که با عشرت شدید دست به گریبان بودند به ۱۳ میلیون نفر بالغ می‌شد، این رقم در ۱۹۹۳ به ۱۵ میلیون و در ۱۹۹۶ به ۱۷ میلیون نفر رسید یعنی در ۱۹۹۶ حدود ۷۰٪ مردم پیرو از فلاکت، گرسنگی، سوءتغذیه و بیماریهایی چون سل، ملاریا، کولرا و امراض جلدی رنج برده‌اند. هر ساله قریب ۳۶۰۰۰ کودک قبل از اولین سالگرد شان می‌میرند.

ولی با وجود این شرایط مصیبت‌بار طبق آمار نشریه «موازنه نظامی» ۹۶-۱۹۹۵ از انستیتوت جهانی بررسی‌های استراتیژیک، پیرو دارای نیروی مسلح ۱۳۵۰۰۰ نفری، ۴۰۰۰۰۰ نیروی شبه نظامی (جمعاً ۶۲۷۰۰۰) و ۹۲۰۰۰ پلیس می‌باشد.

تنها یک دیکتاتوری خشن نظامی خواهد توانست قیام مردم پیرو علیه فقرو ستم و استثمار را سرکوب کند. اما مقاومت توده‌های پیرو بیشتر از آن‌نضج گرفته و متشکل شده که فوجی‌موری قادر به درهم کوبیدن آن باشد. جریان اشغال سفارت جاپان و گروگان‌گیری توسط توپاک‌آماروها، نشان‌کوچکی از نارضایتی توده‌های پابرهنه‌ی پیرو علیه رژیمی خودکامه بشمار می‌رود. □



گروهی از مبارزان پیرو

«علما» و «امیرالمؤمنین» عربی و طالبی

قرار گزارش روزنامه «مسلم» (۱۹ جون ۱۹۹۶)، ۱۲۰۰ نفر از به اصطلاح «علما» در ولایت کنر، جنگ سالار عربی بنام ابوعبداله محمد راکه اخیراً خود را «امیرالمؤمنین» اعلام کرده سزاوار مرگ دانستند. او متهم است که لشکری متشکل از عربها و افغانها تشکیل داده و دست به فعالیتهای «اسرارآمیز» می‌زند و از آن مهمتر «امیرالمؤمنین» مولوی محمد عمرخان را به مصاف طلبیده و آن را دروغین خوانده‌است!

آن مزدوران جنگی و تروریستهای کثیف عرب که سالها برای گلبدین و سیاف و ربانی و سایر خاینان جنگ جاسوسی و دلالی کردند، حالاکه رؤسای جیره دهنده‌ی خود را با برادران طالبی در حال روده کشیدن می‌بینند، میدان را آنقدر شغالی و جنگلی تشخیص داده‌اند که هم لشکر درست می‌کنند و هم «امیرالمؤمنین» بازی.

راستی هم، تروریستهای فاسد عرب مقابل آن خاینان چراکوتاه بیایند و از آن فعالیتهای جهادی نکنند؟ حتی اگر ایـنان ولایـتی از افـغانستان را شیخ نشینی «عربی» نام گذارند، کدامیک از میهنفروشان جهادی و غیر جهادی جرأت و منطق اعتراض را خواهد داشت؟ زیرا که بنابر درک خاینان مذکور، «جهاد» فقط زمانی مطرح است که کشور مورد حمله «کفار» قرار گیرد!

ولی معلوم نیست «علما»ی فوق‌الذکر چرا بسیار ناگهانی علیه یکی از این «برادران مجاهد عرب» تور و تلوار کشیده حکم قتلش را صادر می‌نمایند؟ اگر او واجب‌القتل است در آنصورت اول باید گلبدین، سیاف و ربانی سـرزده شوند که چرا به این مزدوران تکیه کردند و برای راضی نگهداشتن شان، دست آنان را در تجاوز نسبت به زنان مناطق تحت کنترل خود باز گذاشتند؟ ایـن «علما»ی در آنزمان کجا بودند که آنهمه بی‌ناموسی و رذالت سیاف و برادرانش را با خونسردی تماشا می‌کردند و وجدان شان تکان نمی‌خورد؟

خیر. «علما» نامبرده هـمان وجـدان خـفته‌هایی هـستند کـه بـودند. در آنزمان جـنایات و رذالتـهای سـیاف و هـمدستان جـهادیش را مـی‌دیدند و دم‌برنمی‌آوردند زیرا که وابسته به آن خاینان بودند. حالا هـم کـه مـی‌بینند کم‌کم روزگـار آن جـنایت پـیشگان بسـر آمـده و سـایه شـوم طـالبان بـر سـرکشـورگسـترانـیده مـی‌شود، شکـر خـدا را بـجا آورده و پشت آن «امیرالمؤمنین» کذایی عربی را می‌گیرند تا به درگـاه «امـیرالمـؤمنین» طـالبی تملق گفته باشند. □

از گور نامعلوم مینـا صدهـا لالـه‌ی سـرخ روییـده

به تاریخ ۴ فبروری ۱۹۹۷ دهمین سالروز شهادت مینا رهبر و بنیانگذار «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» طی محفل شکوهمندی برگزار گردید.

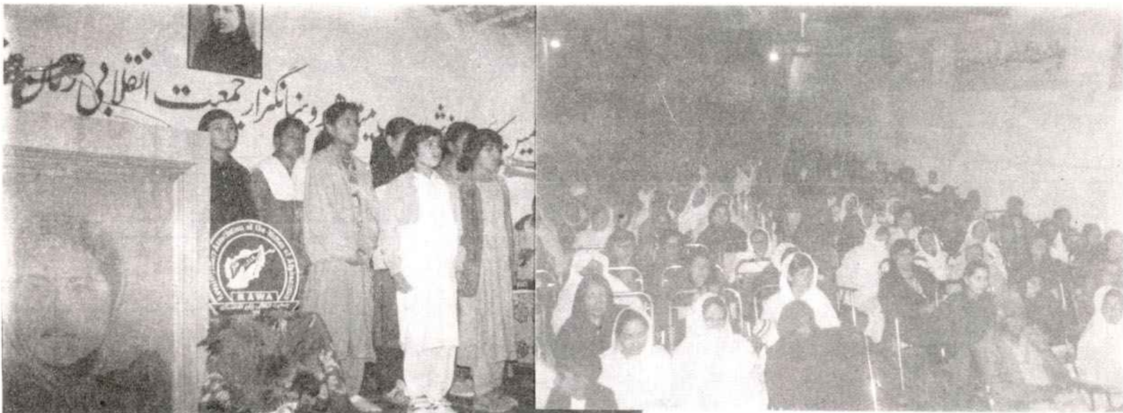
در محفل برخی نمایندگان سازمانهای افغانی، اعضاء و هواداران «راوا» حضور داشتند. سالون با تصاویری از مینای شهید، پوستر و شعارهای پشتو و دری مزین گردیده بود.

محفل ساعت ۸ شام با سرود «مینا عظمت ته...» افتتاح شد. سپس با سخنرانی محبوبه یکی از اعضای «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» در باره «نقش و موقعیت زنان در جامعه» ادامه یافت. «مینایی که من می‌شناختم» عنوان خاطراتی از زندگی و مبارزات رهبر شهید ما بود که توسط یکی از رهروان راهش تهیه و بوسیله هما خوانده شد. بعداً نبیله عضو «راوا» در تأکید به نقش مینا و پاسداری از ارثیه وی گفت: «مینا گرچه از میان رفت و به ابدیت پیوست، رسالتش را بفرجام رسانید و برای رهروان بازماندگان خود میراث گرانبهایی را باقی گذاشت. این میراث، راه او، تشکل آهنین او و درفش در اهتزاز اوست که اگر آنرا پاس نداریم، اگر آنرا چون مردمک چشم نگه نداریم، اگر آنرا با پافشاری بیشتر و اراده‌ی محکمتر و برنده‌تر روی مبارزه، صیقل ندهیم وفاداران پیگیر راه محکمتر او نخواهیم بود. بخصوص در شرایط کنونی که بنیادگرایان جاهل و برادران طالبی شان رسماً و بقول خود شان شرعاً در حد ماهیت ماورای ارتجاعی خود بر هستی زن بعنوان انسان خط بطلان می‌کشند، توهین و تحقیر روا می‌دارند، زن را در کنج خانه به چار میخ می‌کشند، از تعلیم، سواد، و شرکت در امور اجتماعی چه که از رفتن نزد داکتر و تداوی هم محروم می‌دارند، شنیدن آواز کفش زن را حرام می‌دانند و سایه‌ی زن را به تیر می‌زنند، وظیفه‌ی ما زنان در براندازی حاکمیت چنین جاهلان قرون وسطایی صد چندان سنگین تر و جدی تر می‌گردد و فقط با ادامه راه میناست که می‌توان به این آرزو دست یافت.

گرفتن انتقام قهرمان شهید ما برای هر زن و مرد مبارز و شرافتمند چیزیست که در آن انعکاس انقلاب کردن و یا پشت کردن به آن را باید دید. انتقام خون مینا با از بین بردن فزیکی قاتلان او گرفته نخواهد شد. این انتقام چیزیست که خودش هم در حیات خود به ما تعلیم داده است. انتقام او و سایر شهدا با پا فشاری روی مبارزه‌ی قاطع، آگاهی دادن به خلق دربند ما و بخصوص زنان ستمدیده کشور ما، در تحکیم و توسعه‌ی سازمان او، در بردن پیام او به دور ترین و تاریک‌ترین نقاط کشور اخوان گزیده و طالب‌زده‌ی ما گرفته خواهد شد. هرگاه ما بعنوان رهروان صدیق او بتوانیم به این امیدهایش جامه عمل بپوشانیم، آنگاه شاد و سرفراز بر بلندترین قله‌ی رزم آزادی صعود خواهیم کرد.»

بعد، یکی از اعضای «راوا» گزارشهایی از برخورد طالبان نسبت به زنان ما و کابل سوخته در آتش اخوانیان و طالبان تهیه نموده بود که در محفل ارائه کرد.

در لابلای محفل علاوه از دکلمه اشعار، سرودهای پرشور انقلابی و میهنی پشتو و دری توسط شاگردان مکتب «وطن» اجراء گردید که مورد استقبال فراوان حاضران واقع شد. محفل ساعت ۱۱ شب پایان یافت. □



نابغـه‌ای در زیر ساطور جلادان بنیادگرا

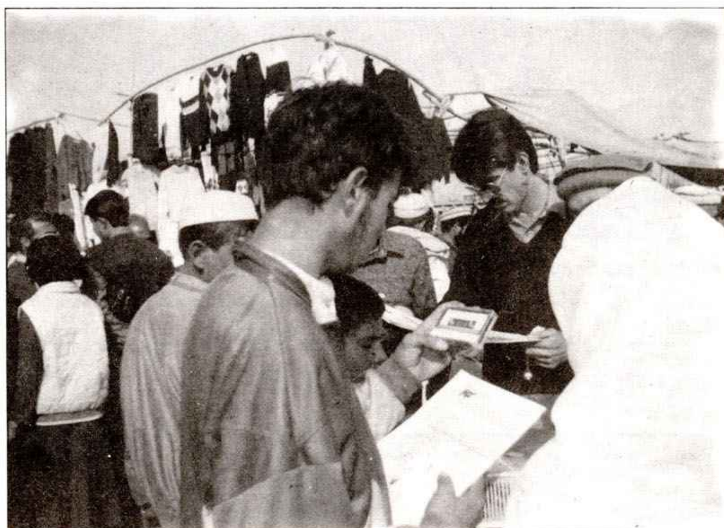


این عکس کـه در روزنـامه «فـرنتیر پست» (۱۴ دسامبر ۱۹۹۵) بچاپ رسیده، سیداعـظم پسر نابغه ۱۰ ساله افغان را که شامل پوهنتون طب کابل است با اعضای فـامیلش نشان می‌دهد. او در کشور دوزخ شده‌ی مـا نـا گـزیر است برای رفـع مشکلات اقتصادی خانواده‌اش بعد از درس بـه فـروش آب بـپردازد. ایـن کـمترین رنـجی است کـه نـابغه‌ی نوجوان در کشوری ملوث شده از چرک و گند بنیادگرایان باید متحمل شود. اگراو تا حال زنده باشد از کجا معلوم که روزی هنگام آب فروشی‌یا در خانه‌ی نیمه ویرانش، مغز ممتاز و مغتنمش را راکتی‌متلاشی نسازد؟

آیا نبوغ سیداعظم آنچنان هست که تمام هم و غمش را در مبارزه‌ای بی‌امان و سازش ناپذیر علیه جنایتکاران بـنیادگرا و صاحبان خارجی آنان تشکیل دهد؟

فروش «پیام زن» در پشاور و اسلام‌آباد

مسئولان «پیام زن» تصمیم گرفتند که منبعد «پیام زن» و سایر نشریات «راوا» را بخاطر پخش وسیعتر و بهتر آنها در روزهای بازار در شهرهای پشاور و اسلام‌آباد به فروش برسانند. نتیجه این اقدام طی دو ماه اخیر فوق‌العاده بود و ما بیشتر از پیش پی‌بردیم که وقتی نشریه‌ای واقعاً بیانگر خروش مردم ماتمدار ما بر ضد بنیادگرایان خاین باشد، چگونه مورد حمایت و استقبال گرم و امیدآفرین آنان قرار می‌گیرد.



اعضای راوا در حال فروش نشریات راوا در جمعه بازار پشاور



اعضای راوا در حال فروش نشریات راوا در یکشنبه بازار اسلام آباد

کمک‌های ارزشمند رسیده از کابل (۱۹۹۶)

نام	مبلغ	واحد
جمشید	۱۱۰۰۰	افغانی
مرغلری	۱۰۰۰۰	رر
دیوه	۱۰۰۰	رر
سلیمه	۲۰۰۰۰	رر
نادیه عزیزی	۱۶۰۰۰	رر
فرهاد	۳۰۰۰۰	رر
داکتر شیراحمد	۲۰۰۰۰	رر
سیمین(شاگرد)	۱۰۰۰	رر
اسداله	۳۰۰۰	رر
وژمه	۳۰۰۰	رر
لیمه	۱۰۰۰	رر
ولید	۵۰۰	رر
مسعوده	۵۰۰	رر
بشیر	۵۰۰۰	رر
رووف	۱۰۰۰	رر
نازیه	۱۰۰۰	رر
شفیقه	۲۰۰۰	رر
فضیله	۲۰۰۰	رر
دانش	۲۰۰۰	رر
سهیلا	۳۰۰۰	رر
ثریا	۲۰۰۰	رر
شکیلا	۳۰۰۰	رر
ذکیه	۱۵۰۰۰	رر
عبداله	۲۰۰۰	رر
داکتر ش.ا.	۵۰۰۰	رر
شبنم	۲۲	کلدار

پخش هر چه وسیعتر پیام زن در داخل و خارج کشور سهم مهمی در پیشبرد مبارزه برضد انواع خاینان بنیادگراست.

پیام زن را بخوانید و آن را برای دوستان و آشنایان خود برسانید.

رسول ش. ـ پشاور

خاین «پروفیسر ربانی» و هیأت «ورزشکاران» المپیکی‌اش

اگرچه برهان‌الدین ربانی با دارودسته و سگان مطبوعاتی‌اش، عجالتاً توسط برادران سکه‌ی طالبش چخ شده، اما هر بار که چشمم به نشرات این خاینان مخلوع می‌افتد، آرزو می‌کنم هیچکدام از پلیدانی مثل ربانی، سیاف، گلبدین، دوستم، طالبان و غیره نه به مرگ طبیعی از این دنیا بروند و نه بدست یکدیگر شان پاره پاره شوند بلکه باشند تا پس از محاکمه‌ی صحرایی مردم ما به سزای اعمال شان برسند.

در نشریه‌ای از جنایت‌پیشگان جهادی بنام «دریځ» شماره ۱۹۳ مطلبی هست که نشان می‌دهد آنان تا چه حد در فساد غرق بوده و بمثابه رهزنانی حقیر و فرومایه از هر فرصتی استفاده می‌کردند تا با حیف و میل بی‌نظیر سرمایه‌های ملی، به عیاشی و رذالت در اروپا و امریکا بپردازند. این خاینان ملی آنقدر بی‌شرم بودند که حتی المپیک اتلانتا را هم فراموش نکردند و برای آنکه وانمود سازند در افغانستان «دولت» وجود دارد و کارها طوری روبراه است که حتی «ورزشکار» هم به المپیک جهانی می‌فرستد، عده‌ای از پادوان و دلالان کثیف خود را با جیب های پر از دالر راهی اتلانتای امریکا کرده بودند. دزدان شرفباخته‌ی عضو به اصطلاح هیأت ورزشی عبارت بودند از انور جگدلک، محمد منیر فنیاد، همایون پرونتا، قومندان انجنیر زراراحمد و غیره.

در خبر آمده: «پذیرایی کننده‌ها می‌گفتند که جای تعجب است که ورزشکاران افغانی در مسابقات اتلانتا با وجود مشکلات اشتراک نموده‌اند.»

اما «پذیرایی کننده‌ها»ی بی‌وجدان که یقیناً همه غلامان کوچک و کلان «دولت» درامریکا می‌باشند خوب می‌دانند که وقتی «حکومت» رهزنان جهادی در کمر مشتی سگانش دهها هزار دالر ببندد، دیگر «مشکلات» چه معنی دارد. اگر «پذیرایی کننده‌ها» دارای اندک شرف می‌بودند باید با سنگ و چوب و تخم گندیده به استقبال «ورزشکاران» خاین می‌آمدند که در شرایطی که مردم ما قحطی می‌کشند و محروقات ندارند و از چهار طرف در معرض حمله و تجاوز میهنفروشان اخوانی‌اند، چرا به اتلانتا آمده‌اند. «پذیرایی کننده‌ها»ی خاین باید به روی انور جگدلک، همایون پرونتا، منیر فنیاد و انجنیر زراراحمد مخصوصاً تف می‌انداختند که چرا با دوسه «ورزشکار» دروغین خود را سرش کرده و می‌خواهند مردم دنیا و امریکا را فریب دهند که گویا در افغانستان وضع نورمال است و «امارت» پروفیسر صاحب خاین می‌تواند به مسابقات المپیک نیز ورزشکار بفرستد.

شنیدم که از سه تن «ورزشکار» دو تای آنان در امریکا پناهنده شده و با انور جگدلک و دیگر رؤسای «هیأت» به کابل برنگشتند.

بهر حال خیانتهای باند ربانی و برادران آنچنان بیکران است که خیانتهای گسیل «هیأت ورزشی» به المپیک اتلانتا گوشه‌ی بسیارکوچکی رااشغال می‌کند.

همین «دریځ» جهادی در گزارش دیگری راجع به دزدیها و حرامزادگی‌های میهنفروشان خرد و بزرگ زیر نام «ورزش و المپیک»، در حالی که نمی‌تواند گندیدگی «حکومت اسلامی» رسوایش را پنهان دارد از زبان دو خاین جهادی بنامهای عثمان سلیمی و نورستانی با خط درشت می‌نویسد: «اینکه چه کسی در مسابقات المپیک رفت پشتش نگردید.» البته اگر «استاد» و «شیر پنجشیر» به جای کسانی بنام ورزشکار، عیالداری و ارجمندی‌های خود را هم به المپیک اتلانتا می‌فرستادند، «دریځ» و سایرنشریات مهوع جهادی بیش ازین چیزی نمی‌نوشتند. □

بازهم بدنامی اسلام

در ۱۳ دسامبر ۱۹۹۶ صادق‌المهدی صدراعظم سابق و رهبر حزب مخالف دولت بنیادگرای سودان، بعد از فرار به اریتریا گفته است: «رژیم خرطوم با استفاده از شعارهای اسلامی، اسلام را بدنام ساخته، مسلمانان را متفرق نموده، بین مسلمانان و سایر مردم تخم نفاق می‌پاشد و حامی تروریزم است.»

وقتی رژیم بنیادگرای سودان منافق و مایه بدنامی اسلام تلقی شود، آنگاه رژیم رهزنان جنایتکار جهادی وطنی که دولت سودان در جنایتکاری به گرد شان نمی‌رسد، چقدر باید در سیاه جلوه دادن اسلام نقش بازی کرده باشد؟

«مرگ بر مداخله پاکستان، قربان مداخله ایران»

طبق گزارش «فرنتیر پست» (۲۳ مارچ ۱۹۹۶): ایران برای نیروهای ربانی و مسعود بیش از یکصدهزار مین ضد تانک و ضد پرسنل تهیه کرده است. همچنین کارشناسان نظامی ایرانی به افراد ربانی و مسعود آموزش نظامی می‌دهند.

البته این مشت نمونه خروار است. کمکهای جمهوری اسلامی به سگانش در افغانستان خیلی بیشتر ازین مقداریست که روزنامه پاکستانی نوشته است.

شرکت نماینده (ج. ا. ز. ا) در سیمینار «جبهه عمل زنان»

گرچه در کشورهای غربی زنان تا اندازه‌ی توانسته‌اند به آگاهی از جمله آگاهی سیاسی دسترسی پیدا کنند، اما وضع زنان آنجا با زنـان کشـورهایی همچو پاکستان و بیشتر افغانستان غیر قابل مقایسه است. با درنظرداشت پس ماندگی بیش از حد زنان، سازمانهای زنان، به ندرت می‌توانند تاسیس و به فعالیت خود ادامه دهند.

اما باز هم هستند افرادیکه علی‌الرغم برخاستن از جوامع فـیودالی، بـا اذهان آگاه و روشن خواهان بهبودی وضع زنان در جامعه می‌باشند.

(Women Action Forum (WAF از جمله انجمن های زنان پاکستان است که کوشیده به بخشی از مسایل زنان در سطح ملی و بین‌المللی رسیدگی کند.

چندی قبل بتاریخ ۹ نوامبر ۱۹۹۶ WAF سیمیناری را جهت بحث در مورد اینکه «آیا یک دختر بالغ مسلمان حق ازدواج بدون خواست و نـظر ولی را دارد یا نه»، ترتیب داده بود.

در سیمینار که در آن از «راوا» هم دعوت شده بود سـه تـن از وکـلای مشهور زن پاکستان از جمله عاصمه جهانگیر سخنرانی‌های داشتند.

سخنرانان همه با تأیید این مسئله که باید دختران بالغ مسـلمان از حـق ازدواج آزادانه برخوردار باشند، سخنان خود را مـتوجه بـرخـورد نـادرست مقامات پاکستانی به این مسئله ساختند. بعداً عضو «راوا» برای چند دقـیقه صحبت کرد. او طی سخنان خود حاضرین را از وضع موجود در افغانستان و قوانین وضع شده توسط بنیادگرایان طالبی و غیر طالبی علیه زنان آگاه ساخت. او منجمله گفت: «به نظر ما زنان پاکستان از آزادی نسبی برخوردار اند. آنان حتی قادرند به عهده صدارت برسند. اما در افغانستان جهنمی شده‌ی ما وضع ازین قرار نیست. در آنجا به زنان حتی حـق بـیرون بـرآمـدن از خـانه بـدون همراهی مرد و آموختن سواد داده‌نمی‌شود.»

او بعداً با تأکید از اعضای WAF وحاضران در سیمینار خواست تا بحیث افراد، گروهها ویا انجمن‌های دموکراتیک وآزادیخواه بکوشند تـا از مـبارزه زنان افغانستان علیه وضع موجود حمایت‌کنند. در اخیر عاصمه‌جهانگیر در اظهاریه‌ی سیمینار جملاتی حاکـی از هـمبستگی WAF بـا زنـان افـغان را علاوه‌کرد. □

شرکت نماینده (ج. ا. ز. ا) در محفل یادبود انقلاب اکتبر

بتاریخ هفتم نوامبر ۱۹۹۶ حزب کارگر پاکستان (Pakistan Labour Party) محفلی را به‌مناسبت یادبود انقلاب اکتبر در پریس کلب راولپندی برگزار کرده و از «راوا» نیز بخاطر شرکت در آن دعوت به عمل آمده بود. در محفل علاوه بر اعضای حزب کارگر پاکستان عده‌ای از خبرنگاران و نویسندگان مشهور از جمله پروفیسر خواجه مسعود نیز حضور داشتند.

یکی از اعضای «راوا» نیز سخنرانی کوتاهی داشت که ترجمه قسمتی از آن چنین است:

«دوستان محترم،

.... من از افغانستان از کشوری می‌آیم که پس از کودتا و تجاوز روسها به آن و بخصوص در این ۴ سال اخیر که مورد دستبرد احزاب خاین و جنایتکار اخوانی قرار گرفته، از آن توده‌ی خاک و نامی باقیست و دیگر هرچه از فرهنگ مادی و معنوی داشته، برباد رفته است. مردم ما از سوی نوکران پلید مسکو، احزاب خلق و پرچم و میهنفروشان بنیادگرا به ماتم کشانده شدند. حالا دیگر نمی‌توان در کشوری با یکچنین حالات، زیر سلطه اخوانیان زیست. حالا باید همه خاینان جهادی را نابود کرد، حالا باید کاخ اهریمنان بنیادگرا را ریخت و با خاک یکسان کرد، حالا باید خورشید آزادی دموکراسی را بـرفراز مـیهن ویران ما تابانید، حالا باید.... بالاخره افغانستان ما را انقلابی باید!»

در ختم محفل نمایندگان «راوا» با رهبران و اعضای حزب کارگر پاکستان و سایر خبرنگاران و پروفیسور خواجه‌مسعود در مورد اوضاع افغانستان تبادل نظر نمودند.

در محفل میز «راوا» مورد علاقه فراوان شـرکت‌کنندگان قـرار گـرفت و مقدار زیادی نشریات ما به فروش رسید. □

پیام زن
آزادی جمهوریت انصاف
داففان خواتین کی انقلابی جمعیت کی نشریه
فاجعوں کے دیس سے رپورٹیں
DEMOCRACY

شماره ۹ پیام زن

به زبان اردو منتشر شد

در پخش آن بین اردو زبانها بکوشید

آن را از کتاب فروشی های فروشنده «پیام زن» و سایر نشریات «راوا» و یا از طریق آدرس ما بدست آرید:

RAWA, P.O.BOX 374, QUETTA, PAKISTAN

«جمعیت انقلابی زنان افغانستان» در مطبوعات پاکستان

«دان»، ۱۱ دسامبر ۱۹۹۶

ستم بالای زنان در افغانستان مورد انتقاد قرار گرفت

اسلام‌آباد، ۱۰ دسامبر: اعضاء و هواداران «جمعیت انقلابی زنان افغانستان»، روز سه شنبه از تمامی سازمانهای دموکراتیک و آزادیخواه پاکستان خواستند تا صدای خود را علیه وضع فاجعه‌بار افغانستان بلند کرده، همبستگی خود را با مردم رنجدیده اعلان نمایند.

حدود ۲۰۰ تا ۲۵۰ زن، بشمول اطفال، راهپیمایی اعتراضی راکه بعد از پیمودن فاصله‌ی سه ساعته اختتام یافت، ساعت ۱۲ ظهر از پشاورمور به طرف کراچی کمپنی براه انداختند.

تظاهرات «راوا» جهت تجلیل روز جهانی حقوق بشر بود. تظاهرکنندگان ضمن حمل پلاکارتها، شعارها و تصاویری از ویرانی‌های افغانستان، علیه تمامی رهبران بنیادگرا شعار می‌دادند.

شعارهای شان که با شور و احساسات تمام از طرف همه تکرار می‌شد، طالبان را هم دربرمی‌گرفت. بعداً مظاهره کنندگان طی بیانیه‌ی اعلام داشتند که روز جهانی حقوق بشر بی‌اهمیت خواهد بود مگر اینکه جهانیان و سازمانهای مدافع حقوق بشر، فاجعه جاری و بخصوص تسلط مرگبار و ضد انسانی بنیادگرایان در افغانستان را محکوم کنند.

آنان می‌گفتند: «هدف از براه انداختن تظاهرات امروزی، دفاع از زنان ماست که در چنگ طالبان و برادران جهادی شان اند، و به مثابه سهم کوچکی در وظیفه عظیم و مقدس ما یعنی مبارزه خستگی ناپذیر علیه بنیادگرایان خون‌آشام به شمار خواهد رفت.

تصرف کابل توسط طالبان هیچگاه به معنای پایان دردهای ملت ما و بخصوص زنان ما نخواهد بود. زیرا گروه‌های درگیر بیشتر از هر روز توسط باداران خارجی شان تا دندان مسلح می‌گردند که منتج به ادامه جنگ ها و عدم ثبات خواهد گردید.»

ضمناً آنان حمایت مالی، نظامی و سیاسی پاکستان، ایران و کشورهای دیگر از طالبان را محکوم کردند و اظهار داشتند: «برای مخالفت با حملات وحشیانه طالبان علیه زنان ما، باید برای سرنگونی آنان مبارزه کرد.»□



DAWN
Dec. 11, 1996

Suppression of women in Afghanistan flayed

By Our Correspondent

ISLAMABAD, Dec 10: The women activists and supporters of the Revolutionary Association of the Women of Afghanistan (RAWA) on Tuesday called upon the freedom-loving and democratic organisations of Pakistan and other countries to raise their voice against the 'disastrous' situation in Afghanistan and declare their solidarity with the bereaved people.

A group of about 200 to 250 women, including children, started a protest march from Pesh... More at 12.00...

...rights organisations condemn t... current disaster in Afghanista... specially the 'dreaded and in... man' domination of the fundam... talist in the country.

"The aim of our today... stration is to defend o... the grip of Taliban a... brothers. It is a... towards our... tion i.e....



ISLAMABAD: Activists from the Revolutionary Association of the Women of Afghanistan (RAWA) chant slogans against Taliban leaders during a protest rally on Tuesday to mark the World Human Rights Day. The protesters said the day would be worthless unless the people of the world and human rights organisations concentrate on the current situation in Afghanistan.—AFP Report on Back Page

«نیوز»، ۱۱ دسامبر ۱۹۹۶

RAWA condemns human rights violations in Afghanistan

By Huma Masroor

ISLAMABAD: Revolutionary Association of the Women's of Afghanistan, (RAWA) Tuesday staged a demonstration to condemn human rights violations in their country ridden by factional fighting following pullout of forces of the former Soviet Union.

The demonstration was organised by RAWA to mark the International Human Rights Day being observed throughout the world.

The demonstration was staged at Peshawar Mor and later marched towards the Karachi Company. No formal speeches were delivered. However, and children attended the rally and kept chanting anti-Taliban slogans.

Talking to The News, Nasima, the Quetta-based leader of RAWA, said observance of December 10 as Human Rights Day would be useless unless the world community and organisation championing cause of human rights did not condemn the horrible crimes of fundamentalists in Afghanistan.

Claiming that women's rights are, in fact, human rights, Nasima said crimes being committed by fundamental groups in Afghanistan have no parallel in history. She was critical of the actions of Taliban forces in oppose the savage assaults of Taliban against Afghan women.

The resolution said that Talibans' approach towards women, democracy, science, culture and poli freedom was not at all differe the 'Jehadi' groups. This ap an attempt to impose fasc people of Afghanistan, i

It further said th of not disarming d factions was ai conflict. It a the name masses ar dament pose a

THE NEWS Dec. 11, 1996



RAWA activists chanting slogans against human rights abuses committed by fighting groups in Afghanistan.—Photo by Tanveer Shahzad

«راوا» نقض حقـوق بشـر در افغـانستان را محکـوم کـرد

«جمعیت انقلابی زنان افغانستان» جهت محکوم نمودن نقض حقوق بشـر در کشـور شان کـه بـدنبال خـروج نـیروهای شـوروی توسط جنگهای تـنظیمی صـورت مـی‌گیرد، تـظاهراتـی را روز سـه شـنبه (۱۰ دسـامبر) براه انداخت.

این مظاهره بخاطر تجلیل روز جهانی حقوق بشر که در تمام جهان برگذار گردید، توسط «راوا» سازماندهی شده بود.

راهپیمایی از پشاورمور آغاز و بعداً به طـرف کـراچـی کمپنی ادامه یافت. هیچگونه سخنرانی رسمی‌ای ایراد نگردید اما عده‌ای از رهبران «راوا» وقایعی راکه طی حاکمیت طالبان به وقوع پیوسته بود، بیان نموده عهد بستند که مبارزه شانرا علیه هر نوع بنیادگرایی و بخصوص بر ضد ستمگری طالبان نسـبت بـه مـردم و کشـور شـان ادامـه خـواهـند داد. شرکت‌کـنندگان مـظاهره، پـلاکـارتهای را بـا خـود حـمل می‌کردند که با شعارهایی بر ضد طالبان، ربانی، مـجددی و حکمتیار مزین شده بود. قطعنامه‌ای نیز مشتمل بر دو صفحه نیز بین شرکت کنندگان و مطبوعات پخش گردید. صدها زن و طفل در مظاهره شرکت نموده علیه طالبان شعار می‌دادند. نسیمه یکی از رهبران «راوا» مقیم کویته در گفتگویش با «دی نیوز» اظهار نمود که تـجلیل ۱۰ دسامبر به مثابه روز جهانی حقوق بشر اهمیتی نخواهد داشت مگر اینکه جهانیان و سازمان های مدافع حقوق بشر جنایات موحش طالبان را در افغانستان محکوم کنند. او ضمن ادعای این که حقوق زنان در حقیقت حقوق بشر است، متذکر شد که جنایات بنیادگرایـان در افـغانستان، در تاریخ سابقه نداشته است. نسیمه اعمال طالبان علیه مردم بخصوص زنان را به باد انتقادگرفته گفت که کابل زیر سلطه طالبان دیگر به ویرانه و دره‌ی مرگ مبدل گشته است. او اظهار داشت کـه هـدف عـمده‌ی تـظاهرات رساندن صدای مردم افغانستان به گوش جـهانیان مـی‌باشد. وی ضـمناً یادآور شد که حالا وقتش رسیده تا «جهادی» ها و طالبان قدرت را بـه مردم واقعی افغانستان تسلیم نمایند، در غیر آن یک مبارزه همه‌گیر برای دفاع از حملات وحشیانه طالبان برضد زنان افغان، براه خواهد افتاد.

در قطعنامه گفته می‌شود که برخورد طالبان نسبت به زنان، دموکراسـی، علم و فرهنگ و آزادیهای سیاسی هیچ فرقی با سایر تنظیم های «جهادی» ندارد. برخورد مذکور کوششی است برای مسلط نمودن فـاشیزم بـالای مردم افغانستان.

قطعنامه، طالبان را متهم به استفاده از نام اسلام بخاطر سرکوب مردم و سلب حقوق آنان کرده اضافه می‌کند: «طالبان می‌خواهـند سیستمی دلخواه خویش را در افغانستان بوجود بیاورند که با دین مترقی اسـلام هیچگونه همخوانی ندارد.»

در قطعنامه قید گردیده است که مردم افغانستان خواهـان آزادی و دموکراسی‌اند که طالبان اینها را با کفر و غیر اسلامی خوانـدن آنـان، از مردم سلب می‌کنند. از طرف دیگر تسلط طالبان بر کابل به هیچ عنوانی نمی‌تواند به معنی پایان آلام مردم ما باشد زیرا آنان از باداران خارجـی شان اسلحه دریافت می‌دارند و این می‌رساند که درگیریها حل و فصل نخواهند گردید. □

«مسلم»، ۱۱ دسامبر ۱۹۹۶

اعضای «راوا» در جریان راهپیمایی‌ای بمناسبت روز حقوق بشر با پولیس درگیر شدند

RAWA activists tangle with police during HR Day rally

NABEELA ASLAM

ISLAMABAD, Dec 10: The activists of Revolutionary Association of the Women of Afghanistan (RAWA) Tuesday tanged with Islamabad police when they brought out a procession in connection with International Human Rights Day to protest against the gross human rights violations in the war-torn Afghanistan.

The RAWA activists, around 400 in strength including children, gathered at Peshawar Mor this morning and started the march towards Karachi Company G-8 Markaz. against the Afghan government, the Taliban and for restoration of peace in Afghanistan.

However, the police tried to block the processionists and the district administration officials present on the spot, argued with the leaders of RAWA that because of the imposition of Section 144

Picture on page 5

in city no such procession or gathering was allowed. But the RAWA leaders were adamant move forward.

The Islamabad police ... ASP G-9, City Magistrate and some others senoir officials of police and district administration, were also present on the spot supervising the operation.

After prolonged arguments, the processionists were allowed to move and a heavy contingent of police accompanied th... RAWA activists ke... revolutionary so... slogans again... ghan warlo... ghan gov...

THE MUSLIM
Dec. 11,1996



Activists of Afghan women organisation RAWA demonstrat ing in Islamabad on Tuesday against the continued war in Afghanistan.—Staff Photo

اسلام‌آباد، ۱۰ دسامبر: اعضای «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» (راوا) طی تظاهراتی به مناسبت تجلیل روز جهانی حقوق بشر اعتراض علیه نقض حقوق بشر در افغانستان جنگ زده، با پولیس اسلام‌آباد درگیر شدند.

حدود ۴۰۰ نفر اعضای «راوا» بشمول اطفال، صبح امروز در پشاورمور جمع شده و راهپیمایی خود را به طرف کراچی کمپنی آغاز کردند. آنان شعارها و پوسترهای را با مضمون مخالفت با دولت افغانستان و طالبان و حمایت از برقراری صلح در افغانستان،حمل می‌کردند.

گرچه پولیس کوشش کرد مانع آنان شود و مقامات پولیس حاضر در آنجا طی گفتگو با رهبران «راوا» تذکر دادند که بنابر نفاذ ماده ۱۴۴ در اسلام‌آباد به همچو تظاهرات و گروههایی اجازه داده نخواهد شد، ولی رهبران «راوا» باوجود آنهم قاطعانه بخاطر پیشروی پافشاری می‌ورزیدند. پولیس با مظاهره‌کنندگان با خشونت برخورد کرد، زیرا می‌خواست شعارها و پوسترهایی را که اعضای «راوا» حمل می‌کردند پاره کند.

ASP منطقه G-9، شاروال و عده دیگری از مقامات بالا رتبه پولیس و شاروالی جریان را از نزدیک نظارت می‌کردند.

بعد از مشاجرات طولانی، مظاهره کنندگان اجازه پیشروی یافتند و تعداد زیاد پولیس آنان را زیر نظر داشت. آنان به خواندن سرودهای انقلابی و دادن شعارها در مخالفت با طالبان، رهبران افغان و دولت افغانستان ادامه دادند. آنان پاکستان، ایران و عربستان سعودی را مسئول جنگ داخلی در افغانستان خواندند که باعث درد و رنج مردم بیگناه و بخصوص زنان و اطفال شده است.

آنان از دولتهای مذکور خواستار قطع کمک به رهبران افغان و عدم‌مداخله در مسایل داخلی افغانستان شدند.

در آنجا هیچ پولیس زن دیده نمی‌شد، گرچه تظاهرات کاملاً از طرف زنان براه افتاده بود. زمانیکه توجه مقامات پولیس به این مسئله جلب شد، آنان از دادن جواب مقنع قاصر بودند. اولین دسته‌ی پولیس زن که مشمول سه نفر بود ساعت ۱:۳۰ بعد از ظهر و دسته‌ی دوم حاوی هفت نفر ساعت ۲:۱۵ بعد از ظهر رسیدند. درین هنگام مظاهره به مقصد خود رسید و اعضای «راوا» متفرق شدند. □

«نیشن»، ۱۱ دسامبر ۱۹۹۶

راهپیمایی زنان افغان نقض حقوق بشر را در افغانستان محکوم کرد

«جمعیت انقلابی زنان افغانستان» (راوا) به مناسبت ۱۰ دسامبر روز جهانی حقوق بشر راهپیمایی مسالمت‌آمیزی را در دفاع از حقوق زنان افغانستان سازمان داد.

راهپیمایی از نشتر مارکیت پشاورمور آغاز و در بازار عمومی کراچی کمپنی اختتام یافت. حدود ۳۰۰ زن که اکثراً از پشاور آمده بودند در مظاهره شرکت نمودند. آنان ضمن حمل پلاکارت‌هایی با خود علیه نیروی تحت‌الحمایه‌ی پاکستان، (طالبان) شعار می‌دادند.

نسیمه که راهپیمایی را رهبری می‌کرد، گفت که جهادی‌های خاین جریان حاکمیت شان بر کابل و سایر شهرها چنان جنایاتی را مرتکب شده‌اند که در تاریخ بشر بی‌نظیر است. با تصرف کابل توسط بنیادگرایان طالبی، مرگ، ویرانی و تجاوز جنسی چند برابر گردیده است. وی در مورد برخورد طالبان نسبت به زنان و دموکراسی اظهار نمود که آنان با تنظیم‌های جهادی فرقی ندارند. او طالبان و خاینان جهادی چون ربانی، گلبدین، خلیلی، مسعود، سیاف و رشید دوستم را محکوم نموده گفت که گروههای مذکور با بکار بردن انواع عوامفریبی‌ها، تقلا می‌ورزند تا بطور نامشروع از قدرت سیاسی استفاده نمایند.

شرکت کنندگان زن عهد بستند که «تا زمانیکه نفسی در سینه، فریادی در گلو و قطره خونی در رگ داریم از سرودن آهنگ آزادی و دموکراسی دست نخواهیم کشید.»



ISLAMABAD: RAWA activists demonstrate on Tuesday against human rights violations in Afghanistan on the eve of Universal Human Rights Day.–Staff photo

The Nation Dec. 11, 1996

Afghan women's rally condemns HR abuses in Afghanistan

By Our Staff Reporter

ISLAMABAD - In connection with December 10, as World Human Rights Day, Revolutionary Association of the Women of Afghanistan (RAWA) arranged a peaceful rally to defend women's rights in Afghanistan.

The procession started from Nishtar Market at Peshawar More and ended at Karachi Company main bazar. Some three hundred women, majority of whom had come all from Peshawar participated in the rally. They were carrying placards and raised slogans against the allegedly Pakistan backed force 'Taliban'. Nasima who was leading the procession said that the Jehadi traitors in the course of their four-year domination of Kabal and other cities, have carried out such crimes that are unparalleled in the history of human beings. Since taking over of Kabul by the fundamentalist Taliban, death; destruction and rapes have increased manifold.

Regarding Taliban's approach towards women, democracy she said, they are no different to the Jehadi parties. She condemned Taliban and Jehadi traitors, Rabbani, Gulbaddin, Khalili, Masud, Sayyaf and Rashid Dostum and said that all these groups ... every kind of demago- ... religion



«راوا» بر اساس کمک مالی عده‌ای از دوستان در اروپا، کانادا و امریکا بروشوری رنگه حاکی از مواضع و فعالیت‌هایش انتشار داده است. خوانندگان ما می‌توانند فقط با پرداخت مخارج پستی ارسال هر تعداد از آنراکه خواسته باشند تقاضا نمایند.



Dec. 11,1996

اسلام آباد: جمعیت انقلابی زنانہ افغانستان کی ارکان احتجاجی مظاہرہ کر رہی ہیں (جنگ فوٹو)

افغانستان میں انسانی حقوق پامال کیے جا رہے ہیں' راوا

خواتین پر بے جا پابندیوں سے افغانستان کے معاشی مسائل میں اضافہ ہوگا' دین کی آڑ میں بھوک' افلاس پیدا کی جا رہی ہے

پاکستان اور دیگر جمہوری ملک اور اقوام متحدہ افغانستان میں انسانی حقوق کی سربلندی اور جمہوریت کے فروغ کے لئے مدد کریں



اسلام آباد۔ افغان خواتین احتجاجی مظاہرہ کر رہی ہیں (فوٹو نوائے وقت)

Dec. 11,1996

Pakistan Observer

Dec. 11,1996


A group of Afghan women protesting against Taliban ... Human Rights Day (Tuesday) while passing through Karachi Company at Islamabad.—Pakistan Observer photo by Sohail Nadir

Dec. 11,1996


راوا کی لیڈر مینا سے 1987 میں افغانستان میں قتل کر دیا گیا

THE PAKISTAN TIMES

Dec. 11,1996


Activists from the Revolutionary Association of the Women of Afghanistan (RAWA) chanting slogans against Taliban leaders during a protest rally in Islamabad on Tuesday. — AFP photo

طالبان کی ناروا پابندیوں کے خلاف افغان خواتین کا اسلام آباد میں مظاہرہ

Dec. 11,1996



پشاور موڑ اسلام آباد میں افغان خواتین افغانستان میں طالبان حکومت کے خلاف احتجاجی مظاہرہ کر رہی ہیں

طالبان حکومت کیخلاف سینکڑوں جمعیت انقلابی خواتین کا مظاہرہ

لاکھوں افغان مہاجرین طالبان کی بدولت دربدر کی ٹھوکریں کھا رہے ہیں' افغانستان میں عورتیں دب گئی ہیں

انسانوں سے جانوروں جیسا سلوک کیا جا رہا ہے اقوام متحدہ نوٹس لے مشترکہ بیان

AL AKHBAR

Dec. 11,1996



طالبان کی حکومت کے خلاف پشاور موڑ پر افغان خواتین احتجاجی مظاہرہ کر رہی ہیں (فوٹو الاخبار)

The Frontier Post

Dec. 11,1996


Activists from (RAWA) hang effigies of post-Najib era rulers of Kabul here Tuesday to mark the World Human Rights Day. — F.P. photo

Dec. 11,1996



اسلام آباد کے پولیس کے اہلکار جمعیت انقلابی زنانہ افغانستان کے احتجاجی جلوس میں شریک خواتین کو روک رہے ہیں (جنگ فوٹو)

پیام زن و خوانندگان

شعری از شیلی

ع. ش. ـ کابل،

طی نامه شان می‌نویسند:

«خواهران گرامی درودهای آتشین خود را خدمت هر یک شما تقدیم می‌دارم. امیدوارم در عرصه پیکار بی‌امان و انقلابی تان بر ضد اخوان که هر آنچه در قاموس خیانت و جنایت وجود داشت در افغانستان کردند، استوار باشید.

اینک ترجمه نظمی از شیلی شاعر انگلیسی قرن نزدهم را از اینجا از ماتمسرای کابل خدمت تان تقدیم می‌دارم که اگر پسندیدید آن را به نشر بسپارید:

شما نمی‌توانید که درست بگویید آزادی چیست، اما بردگی را خوب می‌شناسید زیرا حتی نام آن انعکاس و طنینی از وجود تان شده است.

این بردگیست که شما ناچارید در برابر مزدی ناچیز که با آن می‌توان فقط یک روز زنده ماند کار کنید و در کلبه های همچون زندان بسر برید تا جباران و ظالمان بتوانند خوش بگذرانند و سود برند.

این بردگیست که شما ناچارید برای آنان کارگاه، گاو آهن، شمشیر و بیل بسازید و خواه ناخواه یا برای دفاع خود شان و یا برای سیر کردن و ثروتمند شدن ایشان رنج بکشید.

این بردگیست که باید کودکان خود را علیل و نحیف ببینید و مادران شان باید روز بروز نحیف تر شوند و تحلیل بروند تا با بادهای سرد زمستانی، حتی هم اکنون که من سخن می‌گویم، از پا درآیند و بمیرند.

این بردگیست که ناچارید با غذایی ناچیز گرسنگی بکشید در حالیکه ثروتمندان خوشگذران بیش از آنرا به سگهای فربهی می‌خورانند که از شدت سیری نمی‌توانند از پیش پای آنان بجنبند.

این بردگیست که در روح خود نیز غلام هستید و نمی‌توانید بر امیال خود هم مسلط باشید و جز به آن صورت که دیگران از شما می‌سازند، در آیید.

و عاقبت وقتی از رنج خود بجان می‌آیید و با زمزمه‌ای آرام و خاموش از وضع خویش شکایت بی‌حاصلی سر می‌دهید، می‌بینید که سپاهیان جبار بر سر زنان و کودکان شما و خود تان می‌تازند و خود تان همچون شبنمی سرخ بر چمن زارها می‌نشینید.»

■ ■ ■

داکتر جبرئیل بهمن ـ راولپندی،

از نامه و مبلغ ۵۰ کلدار تان متشکریم. روزنامه‌ای را که گفته اید برای ما بفرستید. قبلاً سپاس ما را بپذیرید.

■ ■ ■

فروزان نوابی ـ آلمان،

دو نامه‌ی تان را گرفتیم، تشکر. موفقیت شما را در کارهاییکه برایتان سپرده‌ایم، خواهانیم. «پیام زن» برایتان مرتباً ارسال خواهد شد. امیدواریم هر زمانیکه امکان یافتید، قیمت و هزینه‌پستی آن را بپردازید. منتظر گزارشهایی از کار و فعالیت تان در آنجا هستیم.

■ ■ ■

فضل احمد غازی ـ کویته،

ستاسو د تاوده لیک حخه دیره مننه کوو. کومه واقعه چی تاسو ته پیسه شوه، زمونز د خواشینی سبب وگرحید. ستاسو د زر روغتیا هیله کوو.

■ ■ ■

مقاطعه با خاینان جهادی

رحمانی ـ هالند،

از نامه‌ی تان تشکر. پاسخ آن، «پیام زن» و تقویم برایتان فرستاده شد.

قسمی که در نامه هم متذکر شده‌ایم، مقاطعه با «دولت سرنگون شده‌ی ربانی» را باید بمثابه دور شدن باری سنگین و ننگین برای خود بدانید و بخاطر جبران این مدتی که فریب آن وطنفروشان را خورده بودید، باید با تمام نیرو و قاطعانه به مبارزه ضدبنیادگرایی پیوسته واز هرطریق‌ممکن به‌افشای بی‌پروای خاینان جهادی و طالبی بپردازید تا هرگونه نشان از گذشته‌ای را که بدرستی رنج تان می‌دهد بشویید.

«پیام زن» و سایر نشریات «راوا» را در صورت پرداخت قیمت و هزینه پستی دریافت خواهید داشت. منتظر نامه ها و نوشته های شما هستیم.

■ ■ ■

ادامه راه مینا «رنگ شادی» آرد

برات علی محمدی غمیار ـ ایران،

از علاقمندی تان نسبت به «راوا» و نشریات آن ممنونیم. کاست های سرودها و ترانه‌های میهنی را فرستادیم، حتماً از دریافت آنها اطمینان دهید. قیمت و هزینه پستی را می‌توانید به آدرس بانکی ما بفرستید.

قسمتی از شعر ارسالی تان را در ذیل ملاحظه می‌کنید:

گشته‌است چشمان ما از درد غم دریا مینا
ما چه گوییم بی‌تو از فردا و فرداها مینا
تکیه گاه ما بودی تنها امید داشتیم به تو
بی‌تو این دنیا ندارد رنگ شادی ها مینا

◉ دوست عزیز، ولی ما معتقدیم که با از دست دادن مینای قهرمان، این دنیا باز خواهد توانست «رنگ شادی» پیدا کند زیرا مبارزان صدیق، راه او را دریادلانه و با استواری ادامه داده و درفشی را که او برافراشته، در اهتزاز نگه‌می‌دارند.

■ ■ ■

پروین دارابی ـ ایالات متحده امریکا،

با درودهای گرم از دریافت نامه ها و متن سخنرانیهای تان اطمینان می‌دهیم. از کوشش ها و احساسات تان جهت کمک به «راوا» سپاسگزاریم. قسمتهایی از سخنرانی‌تان رادر شماره بعدی به چاپ خواهیم رساند. نامه‌ای مفصل در پاسخ به آخرین مکتوب‌تان فرستاده شد. چشم براه نامه و دیگر نوشته های تان هستیم.

■ ■ ■

ش. ن. و ش. ق. ـ کانادا،

با سلامهای صمیمانه و سپاس فراوان از دو نامه و حواله ۲۰ دالری متشکریم. از تصمیم مشترک شما جهت همکاری با «راوا» استقبال می‌نماییم. اسناد محفل ششمین سالروز شهادت مینا و نامه جداگانه‌ای برایتان ارسال گردید. لطفاً بنویسید که جهت پخش «پیام زن» بین دوستان تان به چند نسخه از آن نیاز دارید.

■ ■ ■

لعنت بر این جاهلان پلید

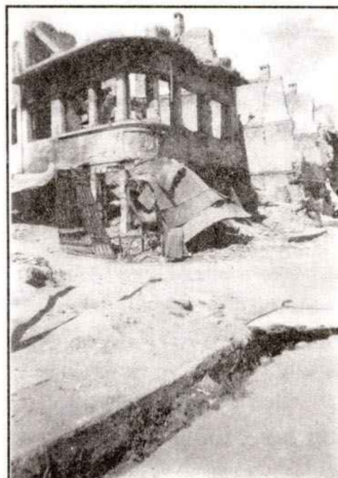
مژگان ذکریا ـ اسلام آباد،

درودهای صمیمانه‌ی ما را بپذیرید. با سپاس فراوان بدین وسیله از نامه و عکس های ارسالی تان اطمینان می‌دهیم. شماره ۴۴ «پیام زن» با نامه‌ای جداگانه به آدرس تان فرستاده شد.

طی دیداری در اسلام آباد با یکی از اعضای «راوا» که «پیام زن» را به فروش می‌رساند، وعده نموده بودید که بعد از سفر کوتاهی که به کابل خواهید داشت حتماً گزارشها و عکسهایی از آنجا می‌فرستید اما تا حال نامه و یا گزارشی از شما نگرفته‌ایم. امید طبق وعده چیزهایی برای چاپ از شما داشته باشیم. قسمت هایی از نامه‌ی تان:

«عزیزانم، چندی قبل روی اتفاق که خوشبختانه اتفاق بسیار خوش و نیک برای من بود مجله پر ارزش و قابل قدر شما بدستم افتاد. از خواندن هر صفحه‌ی آن باور کنید اشک از چشمانم جاری شد و یکبار دیگر قوت و توانایی پیدا کردم. برای اینکه دانستم که افغانستان عزیز ما تنها نیست. شیر مادران و شیر دخترانی چون شما دارد که رسالت والای تان را در برابر میهن به وجه احسن اداء می‌نمایید.

چقدر آرزو کردم و آرزو دارم که ایکاش در این پیکار عظیم و دشوار شما برای حصول حق و در راه حق و عدالت و آزادی من هم بتوانم سهمی داشته باشم. از شش سال به اینسو در اسلام‌آباد پاکستان زندگی می‌کنم. فارغ تحصیل فاکولته‌ی ژورنالیزم هستم ولی سالهاست که علی‌الرغم علاقمندیم برای ادای سهمی در مطبوعات کشور، زندگی فرساینده و دشوار مهاجرت مرا زندانی چهاردیوار خانه ساخته و آنان می باشد.



نمایی از کابلِ پامال شده توسط جهادیها

مانند انسان معیوبی که فاقد پا، دست و یا چشم باشد، چون عضوی بیکار ماه‌ها و سالهای عبث حیات را شمار می‌کنم.

به چند لسان خارجی دسترسی کامل دارم ولی بی‌وطنی چه عذاب دهنده است. وقتی برای کاری به مؤسسه‌ای پاکستانی مراجعه می‌کنم بی‌توجه به لیاقت و استعداد انسان با نگاه‌های خاصی انسان را تماشا می‌کنند. این نگاه ها آنقدر زننده است که عذاب انسان را عمیق‌تر می‌سازد.

و این همه بدبختی صرف و صرف ناشی از سلطه‌ی جهادی های کثیف و یا هم وطنفروشان پیشتر از چندی قبل هنگامی که هنوز سگان گلبدینی راه کابل ـ جلال‌آباد را در کنترول داشتند، بعد از چندین سال با مادرم روانه‌ی کابل شدم. گذشته از اینکه در راه چه قیافه های وحشتناکی را دیدم، چون غیر از من و مادرم دیگر زنی در موتر وجود نداشت بناءً راننده که مرد ریش سفیدی بود از من و مادرم خواست تا در سیت پیش روی بنشینیم. وقتی به سروبی رسیدیم در آنجا قوماندان بچه‌گکی گلبدینی با چند اوباش دیگر موتر را توقف داده و راننده ریش سفید را با برچه و چوب و مشت و لگد زیر لت وکوب شدید قرار داد و او را ریش سفید بی‌ناموس خطاب کرده و می‌گفت که چرا زنان را در سیت پیش‌روی جا داده است راننده‌ی بیچاره می‌گفت: "بچیم اینان مثل مادر، خواهر و اولادم هستند، دیگر در موتر زن نبود، آیا اینها را پهلوی مرد ها می‌نشاندم؟"

همه مسافران موتر با اشاره به مادر سرسفیدم گفتند که مادر تو یک چیزی بگو ما خوگپ زده نمی‌توانیم بی‌ناموسها می‌کشند. مادرم به سگ‌بچه گلبدینی گفت: "بچیم راننده برادرم است، چرا میزنی؟" وحشی‌گک به مادرم گفت: "تو خو فارسی زبان هستی و او پشتو زبان." مادرم پاسخ داد: "فارسی زبان و پشتو زبان نداره ما همگی افغان هستیم و از افغانستان. مه یک مادر سرسفید هستم." گلبدینی مادرم را تهدید کرد: "او ننه زیاد گپ نزن که سرت فیر می‌کنم و مرده‌ات را به دریا می‌اندازم والله اگر خدا هم لاشت را پیدا کرده بتواند."

راننده بیچاره ۲۰ دقیقه کامل به شکل بسیار وحشیانه لت وکوب شد و بعد هم جزای اسلامی به او دادند طوری که بوت او را کشیده و در دهنش کردند و گفتند که روی یک پای ایستاده شود.

این حادثه آنقدر برایم عذابدهنده بود که نمی‌توانم برایتان بیان کنم. زمانیکه وحشیان جهادی‌اینچنین رفتارحیوانی وغیرانسانی‌بازنان ومردان بی‌گناه ما داشته باشند، پس‌ازپاکستانی وپولیس پاکستان چه‌توقع داشته‌باشیم‌اینهاتربیه شده‌همین پاکستانی هاهستند وسیاست همین هارادرافغانستان می‌خواهند پیاده کنند.

وقتی به کابل رسیدم، نمی‌توانستم از ریزش اشکهایم جلوگیری کنم، کابل خرابه‌ای بیش نبود، منظره‌ای از فقر، گرسنگی، ویرانی و بدبختی. کابل شبیه جسم مادری بود که گویا شریران با شمشیری او را قصابی کرده باشند. ...

لعنت و صد لعنت بر این جاهلان وحشی، بی‌خرد و پلید!»

■ ■ ■

بشیر مجاب ـ ایران،

آخرین شماره‌ی «پیام زن» را ضم مکتوبی فرستادیم. لطفاً از دریافت آن اطمینان دهید. به امید نامه های دیگر شما.

■ ■ ■

رضافرمند ـ دانمارک،

متقابلاً سلام های گرم ما را بپذیرید. نشریات «راوا» به آدرس جدید تان ارسال خواهد شد. مکتوبی جداگانه در پاسخ به دومین نامه‌ی تان فرستادیم.

■ ■ ■

فیروزخان ـ کوهاټ،

زمونږ نیکی هیلی ومنی. د «پیام زن» ۴۴ گڼه او «د افغانستان د ښځو انقلابی جمعیت» د طالبانو او نورو جهادیانو د ښځو ضد عملونو د غندنی لپاره په

تظاهراتو کی تصویب شوی پریکړه لیک مو د یو ځانګړی لیک سره درواستول.

کوم مواد مو چی «پیام زن» ته د نشر لپاره وعده ورکړی، مونږ ته راواستوی چی که «پیام زن» کی د نشر وړ وو، خپور شی. ستاسو د نورو لیکونو په هیله.

■ ■ ■

جامعه زنان ایرانی برای دموکراسی ـ فرانسه،

با سپاس اعلامیه‌ی تان را عنوانی زنان افغانستان گرفتیم که متن کامل آن را در همین جا به چاپ می‌رسانیم:

بیانیه به زنان آزاده و ترقیخواه افغانستان

خواهران،

فاجعه تسلط نظام سیاسی ـ دینی واپسگرا و پیآمد های سهمناک آن،برای سرنوشت زنان‌افغانی،تأسف‌بارترازآن است که گفتنی باشد.

ملت بزرگ شما قریب دو دهه است که با استعمار، استبداد و ارتجاع دینی و با همه وجود برای آزادی و حیثیت تاریخی و فرهنگی خود پیکار میکند. در این نبرد، نقش تاریخ ساز زنان ترقیخواه افغان مشعلی است که مسیر مبارزات زنان جهان را برای بدست آوردن حقوق و آزادیهای اساسی شان نورانی تر کرده است.

آنچه امروز در سرزمین تاریخی شما پیش آمده بی‌تردید آزمون دیگری است که ملت افغانستان برای رسیدن به استقلال، مردم سالاری و حقوق بشر سربلند از آن گذر خواهد کرد.

ما زنان ایرانی ترقیخواه که استبداد سیاه دینی را سالهاست تجربه می‌کنیم و بهای سنگینی نیز برای این شناخت پرداخته ایم و می‌پردازیم، ضمن احساس همدردی کامل با شما خواهران و ملت افغان، همبستگی خود را در نبرد تاریخ سازی که برای استقرار دموکراسی، جدایی دین از دولت، مراعات کامل حقوق بشر و برابری حقوق زنان و مردان در پیش داشته و دارید اعلام می‌کنیم.

زنده باد آزادی!

برقرار باد حقوق بشر!

پیروز باد مبارزات زنان ترقیخواه جهان!

پاریس ۲۸ سپتامبر ۱۹۹۶

دنیا ـ امریکا،

از نامه‌ی پر محبت و کاست ویدیویی ارسالی تان سپاسگزاریم، از آن حتی‌الامکان وسیع استفاده می‌کنیم. امیدواریم همه با هم ناظر مجازات بنیادگرایان و برادران طالب شان و طلوع خورشید آزادی و دموکراسی بر فراز میهن آفت‌زده‌ی خود باشیم. در انتظار نامه های دیگر شما.

■ ■ ■

م. حمیدی ـ امریکا،

به اینکه خواستار همگام بودن با «راوا» در مبارزه علیه بنیادگرایان و طالبان هستید، فراوان ارج می‌گذاریم. امیدواریم بازهم از شما نامه بگیریم.

■ ■ ■

حفیظ عمادی ـ ایالات متحده امریکا،

با تشکر از نامه‌ی شما کاست سرودها و ترانه‌های انقلابی را طبق درخواست تان فرستادیم. ندانستیم کتاب شما را از کدام آدرس در کراچی بدست بیاوریم؟ سعی می‌کنیم در آینده کاستی ویدیویی از فعالیتهای «راوا» در دسترس تان قرار دهیم، کتاب دیگر تان به زبان انگلیسی را که قرار بود چاپ شود، تا حال نگرفته ایم.

ما هم بسیار خوشحال خواهیم شد که دیداری از نزدیک با شما داشته باشیم. موفقیت تان را خواهانیم.

■ ■ ■

آیا «پیام زن» می‌تواند نشریه‌ای «قتقتکی» شود؟

گیتی ـ کابل،

با تشکر نامه‌ی پر لطف تانرا گرفتیم. از رضایت‌تان‌نسبت به «پیام زن» خوشحالیم.

حکایت واره‌ی ارسالی تان از آنجاییکه مسئله را نه با قیام و پیکار بلکه با «آه‌مظلومان و بیچارگان» خاتمه می‌بخشید، از نشر باز ماند. مختصراً به نکاتی از نامه‌ی تان می‌پردازیم:

● ما سعی می‌ورزیم «پیام زن» بدون غلطی تایپی، انشایی و املایی باشد اما اگر چنین نشد لااقل بعداز هر شماره غلطنامه‌ای بیاوریم. با اینهم ممنون می‌شویم که شما و سایر خوانندگان لطف کرده اشتباهاتی را که متوجه نشده باشیم متذکر شوید.

● ما بهیچوجه طرفدار بکار برد بی‌مورد کلمات عربی نیستیم. ولی درعینحال با خیلی تمرکز دادن به این مسئله که نتیجتاً ما را از پرداختن به افشاء و طرد خاینان مختلف بنیادگرا در کشور باز دارد، مخالفیم.

● نظر تانرا در مورد تازه بودن خبرها و گزارشها می‌پذیریم. اما قسمیکه بارها یادآور شده‌ایم، به علت مشکلات فراوان مالی نمی‌توانیم «پیام زن» را در فواصل کوتاه به نشر بسپاریم، ممکن گزارشها و خبرهایی «تازه» نباشند ولی علی‌الرغم «تازه» نبودن برخی گزارشها، باید جنایات بنیادگرایان ثبت شود.

● خواهر جان، ندانستیم درک تان از «لذت بخش» بودن یک نشریه آنهم در همچو شرایط چیست؟ آیا موضع قاطع و افشای بی‌دریغ جنایات و ماهیت احزاب مختلف در «پیام زن» در شرایطی که اکثر نشریات چاپ خارج در منجلاب سازشکاری یا نوکری بی‌نقاب به دشمن غرق اند، نمی‌توانند «لذت‌بخش» باشد؟

به نظر ما «لذت بخش» بودن یک نشریه را با در نظرداشت شرایط خاص، نباید در «قتقتکی» بودن آن دید. همچنان فراموش نکنید که مردم ما با افراد لئیم و فرومایه‌ای چون بنیادگرایان مواجه هستند که از قسم خوردن‌های بی‌شمار قرآنی در مکه و مدینه و آفتابی شدن جنایات و بی‌ناموسی‌های بی‌نظیر خود، شرم ندارند. «عنصر خنده» نه تنها نمی‌تواند آنان را«بُکشد» یا حتی «خرد» سازد بلکه باعث کوچکترین سرافکندگی آنان نیز نخواهد شد. تصور می‌کنیم هنوز جنایتکاران بنیادگرا را خوب نمی‌شناسید. آنان وقیحتر ازآن‌اندکه «طنزنویسی» «پیام‌زن» بالایشان‌کارکند. بەامیدموفقیت و دریافت نامه ونوشته های تان.

■ ■ ■

رفیع اله شجاع پروانی ـ کوهاټ،

ستاسو د لیک څخه مننه کوو. د «پیام زن» ۴۴ ګڼه ستاسو په پتی درواستول شوه. د هغه بیه کولای شی چی زمونږ بانکی پتی ته راواستوی.

■ ■ ■

ع. ق. ر ـ پشاور،

سلام های ما را بپذیرید. از رسیدن مبلغ ۲۰ کلدار اطمینان می‌دهیم. شماره های بعدی «پیام زن» برایتان ارسال خواهد شد.

■ ■ ■

سرنگون باد سلطه‌ی بنیادگرایان

ولید ارشد ـ پشاور،

از دریافت نامه و نوشته‌های دیگر تان راجع به خیانتها و جنایتهای اخوان استقبال می‌کنیم. بخشی از نامه‌ی تان:

«... در شرایط فعلی نشریه "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" بیش از هر نشریه دیگر در بین مردم اعتبار و خوانندگان فراوان دارد، زیرا انعکاس دهنده‌ی حقایق تلخ زندگی کنونی ما و امیدبخش فردای روشن برای افغانستان است.

من هم بار نخست است که قلم بدست گرفته و رویدادهای دو دهه‌ی اخیر را بطور یک طرح کوتاه به رشته‌ی تحریر در آوردم. گرچه می‌دانم که خالی از نواقص نخواهد بود، مگر امیدوارم که در صفحات مربوط به جوانان منتشر شود.

زندگی ما جوانان خصوصاً درین پنج سال اخیر مانند سایر هموطنان ما خالی از مشکلات و عذاب نیست. دروازه تحصیل و آموزش بروی ما بسته شده، امیدوارم که سلطه‌ی زمامداران کابل بزودی خاتمه یابد و همه‌ی ما فارغ از بی‌عدالتی در صلح و آرامش زندگی نماییم.»

◉ دوست عزیز، نوشته‌ی شما از نشر باز ماند زیرا متمرکز به دوره پوشالیان و باداران شان بود در حالیکه اکنون خونخواران به مراتب خاینتر از آنان یعنی بنیادگرایان رنگارنگ بر وطن ما سایه افکنده اند و باید لبه‌ی تیز مبارزه را علیه این میهنفروشان دینی متوجه ساخت. امیدواریم نوشته‌های دیگری از شما را به چاپ برسانیم.

■ ■ ■

رنج زندگی در اروپا

روناکریمی ـ آلمان،

با تشکر فراوان نامه‌ی شما را با چک ۱۰۰ مارک دریافت نمودیم. احساسات تان را نسبت به هموطنان ماتمدیده و تنگدست ما و بخصوص زنان رنجدیده‌ی کشور می‌ستاییم. نامه‌ای مفصل در مورد کسب عضویت «راوا» فرستادیم. طبق درخواست تان ۲۰ نسخه «پیام زن» شماره ۴۵ را خواهیم فرستاد. قسمتی از نامه‌ی تان:

«... من خود در یک شفاخانه‌ی این جا کار می‌کنم. زندگی خیلی راحتی با چهار طفل و شوهرم دارم اما تمام این آرامی و خوشی مرا رنج می‌دهد، برای من هر لقمه نان مثل زهر است، بهترین غذا روی میز می‌آید اما من فکر می‌کنم در وطن ما اطفال بیچاره هیچ چیزی شاید برای خوردن نداشته باشند، هوای سرد را بدون بخاری، تیل و چوب می‌گذرانند و... گریه می‌کنم و گلویم بسته می‌شود...»

■ ■ ■

نابودی بنیادگرایان یگانه امید مردم ما

شیر آقا نوری ـ اسلام آباد،

«... هفته‌ی گذشته در پشاور مور اسلام‌آباد (جمعه‌بازار) به یک کتابفروشی سرخوردم. عناوین کتابها را می‌دیدم که چشمم به مجله‌ی "پیام زن" افتاد. "ظاهرشاه می‌آید، اخوان می‌لرزد" برایم کفایت می‌کرد که انتخاب و خریداری کنم. باید بگویم که قبلاً خود را در مقابل وحشی ها تنها احساس می‌کردم اما نه، بیدار شدم. گرچه دوسال قبل یک قطعنامه‌ی شما را در افغان کمیونتی نزد حبیب مایار در نیویارک دیدم که پیش‌روی تعمیر ملل متحد در حضور تخمیناً ۳۰۰ نفر قرائت کرد. آن را بخاطر داشتم چون درین نزدیکی‌ها در پاکستان زندگی اختیار کرده‌ام، همیشه در تماس خواهم بود و از هیچ نوع همکاری دریغ نخواهم کرد. صرف از رسیدن نامه‌ام می‌خواهم مطمئن شوم. مطالب جالبی از بنیادگرایان آدمکش دارم که نشر آن نه تنها این وحشیان را معرفی می‌کند، بلکه قضاوت آن را به ملت می‌گذاریم تا قیام شان تا سرحد مرگ جنایتکاران بنیادگرا ادامه پیدا کند. به امید نابودی آنان.»

◉ از نامه و حسن نظر تان نسبت به «پیام زن» ممنونیم. امید گزارشهایی افشاگر بنیادگرایان را جهت نشر برای ما بفرستید.

■ ■ ■

رسولی ـ چترال،

از نامه‌ی تان متشکریم. «پیام زن» را در بدل قیمت و هزینه‌ی پستی آن دریافت خواهید کرد.

■ ■ ■

«پیام‌زن» و بحث با روشنفکران مرتجع

ثریا ـ پشاور،

ضمن نامه‌ای می‌نویسند:

«شماره های "پیام زن" را منظماً دریافت نموده و تمام مضامین آن را با دقت تمام مطالعه می‌نمایم. در شماره ۴۰ مطلبی تحت عنوان "مسئله ملی و بدمستی های شونیستی و قومپرستانه‌ی محلی" بیشتر توجه مرا جلب نمود. نمی‌دانم چرا "پیام زن" برخلاف روال همیشگی که روشنفکران مرتجع چون سرورسخاء، پویافاریابی، سرخابی وغیره را برملا می‌ساخت به پای بحث به آنان رفته و چند صفحه را به جای اینکه به افشای خاینین بپردازد به آنان اختصاص داده است مگر گردانندگان "پیام زن" نمی‌دانند که آنان از جمله روشنفکران تسلیم شده‌ای هستند که عمری را به نوکری خلق و پرچم سپری کرده و عجالتاً زیرپای بنیادگرایان می‌لولند و جبین می‌سایند؟ به نظر من آنان هر قدر با آرایش غلیظ روشنفکرانه اکت و اداء کنند، به تبلیغ نظرات ارتجاعی شان از پشت رادیو بی‌بی‌سی بپردازند و یا با تردستی و ذلت بجای تقویت مبارزه ضد بنیادگرایی، علم مبارزه علیه ستم ملی را بلند کنند، به یقین جایی را نگرفته از سوی تمامی ملیت های برادر ما و بخصوص روشنفکران انقلابی آن فقط با تحقیر و نفرین استقبال خواهند گردید.»

◉ خواننده ارجمند، ما با شما موافقیم. توجه کنید که ما هم به «بحث» با آن روشنفکران ذلیل نرفته‌ایم بلکه فقط از طریق افشای نظرات شان، ماهیت حقیر وحدتی، دوستمی و... آنان را نمایانده ایم.

■ ■ ■

داکتر احمدزی ـ امریکا،

ستاسو د غوښتنی سره سم د «ثریا و صدیق راهی پرده‌دران و یا پرده‌پوشان» یو کاپی مو درواستول، هرڅومره کاپی چی یی تاسو غوښتی وی کولای شی چی خپره کړی. که د همغی ګنی غوښتونکی اوسی د بیی او د ډاک مصرف ترلاسه کولو وروسته یی درلیږلی شو.

■ ■ ■

با ما مکاتبه کنید:

RAWA
P.O.BOX 374
QUETTA - PAKISTAN

معنی بنیادگرایی و چند نکته دیگر

عبدالقادر ـ کابل،

از احساسات تان نسبت به «پیام زن» اظهار امتنان نموده مختصراً به جواب سوالات تان می‌پردازیم.

● شما در حالیکه بدرستی تنظیم‌های جهادی و مزدور را نوکران کشورهای خارجی نامیده‌اید اضافه نموده‌اید که مردم افغانستان چگونه می‌توانند به ما (راوا) که «در دامان باداران همین تنظیم‌ها بزرگ شده»ایم اعتماد کنند.

در اینکه تنظیم‌های اخوانی ـ جهادی همه دست پرورده‌ی باداران خارجی شان‌اند هیچگونه جای شک و شبهه نیست. حیات و ممات تمامی گروههای مذکور در گرو کمک و حمایت بی‌حد و حصر صاحبان آنان می‌باشد و با کوچکترین تغییر در سیاست باداران مبنی بر عدم دخالت، بساط خیانتبار تنظیم‌ها و «قائدین» میهنفروش آنان نیز برچیده می‌شود. اما در مورد نکته دوم قضاوت را به خوانندگان «پیام زن» می‌گذاریم با اضافه‌ی اینکه، چگونه می‌تواند قابل درک و باور باشد که ما در حالیکه پیکان مبارزه‌ی خستگی‌ناپذیر و قاطع خویش را متوجه سینه‌ی بنیادگرایان جهادی کرده‌ایم، با پدران آن حرامزادگان در سازش و معامله‌ای باشیم؟ ما کراراً و با قاطعیت ابراز نموده‌ایم که هرگونه راه حل محشر افغانستان را در نابودی کامل بنیادگرایان جهادی و طالبی می‌دانیم که در غیر آن بحران افغانستان حل نگردیده بلکه گسترش می‌یابد.

● درباره اینکه گویا ما مخالفت خویش را با «آزادی و ایدئولوژی غربی» ابراز نموده‌ایم؛ با توجه به اینکه در نوشته‌های مختلف «پیام زن» در این مورد تماس گرفته شده‌است مختصراً توضیح می‌دهیم که ما در هیچ نوشته‌ای آنطوریکه شما استنباط نموده‌اید با «آزادی غربی» مخالفت نورزیده بلکه با درنظرداشت وضع اختناق و ترور حاکم بر کشور از سوی بنیادگرایان آزادی‌کش، خواهان کار و پیکار در راه آزادی و دموکراسی هستیم و پیاده شدن این دو مفهوم جهانشمول را در سطح کشورهای غربی نه بلکه حتی در سطح برخی کشورهای شرقی هم برای افغانستان خود حیاتی و موهبتی عظیم می‌دانیم که فقط با بستر و با آغاز از آن آزادی و دموکراسی ولو ناقص است که می‌توان و باید بخاطر تحکیم و توسعه آن رزمید.

● نوشته اید که چرا ما «رفتار اسلامی را در جهان، بنیادگرایی» می‌خوانیم. چنین نیست ما بنیادگرایی را مرادف تروریزم، زن‌ستیزی، آزادی‌کشی، جهالت، وابستگی، ارتجاع، میهنفروشی و تجاوز به ناموس زن و مرد می‌دانیم و بناءً هیچگاه اسلامی را که با فاشیزم مذهبی ملوث نشده باشد، بنیادگرایی نخوانده بلکه با احترام به اعتقادات و رفتار اسلامی مردم خویش خواهان افشای آن «رفتار اسلامی»‌ای هستیم که با زرورق دین و شریعت، جنایتکاری‌ها، خیانت‌ها و بی‌ناموسی‌ها را می‌پوشاند.

● راجع به سوال اخیرتان باید گفت که منظور ما از دموکراسی حق بیان، اجتماع، زندگی، انتخاب، استقلال‌فکری و شغلی، حق اعتراض، تحصیل، کار و... است که دستیابی به آنها را حق مسلم و بنیادی هر انسان آزاد می‌دانیم. منظور ما از آزادی عبارتست از عدم وابستگی و آزادی کشور از لحاظ سیاسی و اقتصادی که بدون آن تأمین دموکراسی واقعی نیز غیر ممکن است. در اوضاعی که مشتی خیانتکار بنیادگرا بر کشور حاکم است می‌توان افغانستان را در زمره کشورهای آزاد جهان دانست؟ بخاطر درک بیشتر بنیادگرایی و «آزادی و ایدئولوژی غربی» می‌توانید مقالات «بنیادگرا و بنیادگرایی چیست؟»، «تصوف، سکیولاریزم و بنیادگرایی» و «رویاهای "جهادی" در پس فریاد های ضد غربی» مندرج در شماره‌های ۲۷ ـ ۲۸، ۴۰، ۳۱ ـ ۳۲ «پیام زن» را بخوانید.

■ ■ ■

آذر ـ کویته،

متقابلاً برای تان سلام می‌داریم. با تشکر شعر ارسالی تان در همین شماره به چاپ رسید، بازهم برای ما شعر و گزارش بفرستید. به‌امید همکاری های تان.

دوری از ظلمت

پاییدن اخوان همه بر ملک تباهیست
ویرانگری هاش همه آغاز ندائیست
پهلوی جهادی بودن فرد خطاییست
چون دشمن علم و الگوی سیاهیست
چون خنجری برحلقوم شیطان همه خیزید

دانیم که چسان کردکنون عبرتی‌از ماست
از بودن خوکان تهدید به فرداست
مزدور بودنش را مردم همه آگاهست
بر کشتن مزدور، شیران همه یکجاست
با لعنت بر سیرت اخوان همه خیزید

■ ■ ■

قصه‌ای از جنایتهای جهادی

س.م.ف.ا. ـ پشاور،

طی نامه‌ای می‌نویسند:

«... از نشر "پیام زن" مسرورم زیراکه از درد دل ملت گفته و خاینان را هر چه واضحتر افشاء می‌نماید.

من هم در زمره‌ی آن کسانی قرار دارم که از دست این خاینان بی‌داغ نمانده‌ام. جهت افشای بیشتر این وطنفروشان خاین و بی‌شرم سرگذشت خودم را بیان می‌دارم: (...) ما تقریباً با شش نفر از اعضای فامیل در یک خانه محقر زندگی می‌کردیم. در همان شبی که حزب خاین سیاف جایش را به وحدتی های خاینتر از خود گذاشت، از هر طرف باران راکت و گلوله می‌بارید. ساعت هشت و نیم شب دفعتاً خاموشی همه جا را فراگرفت و چندی نگذشت که ناگهان از دیوار های حویلی دزدان سیاه‌پوش با روی پیچانده وارد خانه شدند. همه را در یک اتاق بسته نموده پدر ریش سفیدم را بیرون خواستند. از او سوالاتی نمودند و ما آنان را می‌دیدیم در حالیکه یکی با پدرم مشغول سوال بود، دیگران شروع به جمع کردن اموال خانه. همه چیز را غارت کردند و حتی از گرفتن پول دستکول زنان نیز دریغ نورزیدند. از ما در باره نماز، کلمه و... پرسیدند و بعداً به بهانه جویی پرداخته و پدر ضعیفم را زیر لت وکوب قرار دادند و می‌پرسیدند که چرا عکس ها را به دیوارهای خانه نصب کرده اید، این کار مسلمانان نیست و... بالاخره زمانیکه تمامی اموال را جمع کردند، آهسته آهسته خانه را ترک گفتند. بعد از آن بود که ما خانه و وطن خود را ترک کرده رهسپار دیار بیگانه شدیم. پدر بیچاره‌ام که دیگر تاب این همه درد و رنج را نداشت در دیار مسافرت و با یک عالم ناامیدی چشم از جهان بست. (...)»

◉ برادر عزیز، بدینوسیله وفات پدر رنجدیده‌ی تان را تسلیت می‌گوییم. طوریکه خود یاد آور شدیده اید سرنوشت شما مانند سایر هموطنان ستمدیده،

غیر از این نیست، خاینان جهادی نه خانه و سرپناهی به مردم گذاشته اند و نه هم از زدن و گرفتن و بستن و کشتن و مورد تجاوز قرار دادنِ بخصوص مادران و پدران سالخورده و حتی کودکان اباء ورزیده اند. پس یگانه راه نجات از این وضع فلاکتبار و غیرانسانی را در مبارزه قاطع و آشتی‌ناپذیر علیه خاینان و جنایتکاران بنیادگرای جهادی و طالبی می‌بینیم. امیدواریم باز هم برای ما نامه و گزارشهایی بفرستید.

■ ■ ■

اخوان الشیاطین

ج. ط. خ. ع. ـ کویته،

طی نامه‌ای نوشته اند:

«بسیار خوش هستم که مجله "پیام زن" شماره ۴۴ را سرتاسر و بار بار از نظر گذراندم. این مجله‌ی عالی که در ضمن از حقوق زنان، این نیمه ملت افغانستان دفاع می‌کند که گروههای مرتجع و جاهل می‌خواهند بار دیگر آنان را در قید اسارت نگهداشته و محصور چهاردیواری ظلم و ستم شان بگردانند، قابل صد تحسین و ستایش است.

چند سخن که می‌خواهم برایتان بنویسم همانا وطندوستی و صداقت و صمیمیت به هموطنان غمدیده و شکنجه رسیده است که مجله "پیام زن" یگانه وسیله بیان آنها می‌باشد.

تمام گروه های جهادی غلامان زرخرید پاکستان و پیدا شده‌ی دست ضیأالحق اند. سیاستمداران پاکستانی هر به اصطلاح رهبر تنظیم را قسمی تربیت کرده بودند که باید در صورت رسیدن به قدرت، ملت افغان را سر بریده و خود را به هدف برساند.(...) چنانچه تمام رهبران خاین جهادی و قومندانان شان عملاً صحنه دشمنی و افغان‌کشی را در دید مردم قرار دادند.

از نظر جهادی‌ها که بادارهای امریکایی و پاکستانی شان به آنان آموزش داده بودند، همه مأموران دولتی دوران نجیب و تمام اردو، پولیس و قوای امنیتی شهرِ بی‌دفاع کابل "مطلق کافر و واجب‌القتل" بودند.

تمام شهر کابل اعم از خشت و گل و پایه های برق و منازل شخصی برای شان مال غنیمت بود.

هر به اصطلاح رهبر می‌خواهد تنها بر مسند قدرت تکیه زده و دریـن راه همه را به باد فراموشی سپرده و بازار قتل و غارتگری را گرم سازد. در وحشت و درندگی از دیگرانش سبقت می‌جوید. اموال شخصی مردم تاراج شد؛ خون ومال وشرف انسانی محفوظ نماند؛ انسانها طعمه شیرهای باغ وحش کابل شدند؛ همه راه های تجارتی به سنگر دزدان مبدل شد؛ دوایر دولتی بنام ماند و رشوت ستانی به اوج خود رسید.

بعد از آن در سطح بین‌المللی تمام جهادی ها بنام قاتل، رهزن و خونریز معرفی شدند و افغانستان بدنام شد.

طالبان در اوایل ظهور خود، تبلیغات کاملاً روحانی و حتی مَلَک بودن را کردند چنانچه بنام لشکر فرشته ها مسمی شدند. اما به زودی چهره اصلی شان افشاء و مردم فهمیدند که اینها فرشته های خدا نبوده بلکه فرشته های زرخرید امریکای جهانخوار اند که دولت پاکستان آنان را پیش انداخته خیر خود را در تباهی کلیه مردم و سرنوشت افغانستان می‌دانند. چنانچه از جهالت لایتناهی خود اعمال زشت و باورنکردنی‌ای را انجام دادند. سلسله تعلیم را خاتمه دادند و دروازه جهالت را بروی مردم باز کردند. با فرهنگ، تمدن، تعلیم، ترقی، تکنولوژی، حب وطن، اخلاص به مردم، وطن و حتی قرآن خدا دشمنی ورزیدند و تمام کامیابی خود را در سه نکته دیدند:

۱ ـ تمام زنان باید در خانه های خود اسیر شوند و از هر نوع آزادی و حقوق خود محروم باشند.

۲ ـ تمام مردها باید لنگی و ریش داشته باشند.

۳ ـ اکثراً پشتون ها باید بر سر اقتدار باشند.»

■ ■ ■

«از تند نویسی شما خوشم آمد»

عزیز ولی ـ آلمان،

از نامه‌ی گرم تان متشکریم. مکتوبی جداگانه برایتان فرستاده شد.

قسمتی از نامه‌ی تان:

«... اخیراً نشریه "پیام زن" شماره ۴۴ سال ۱۳۷۵ توسط یکی از دوستانی که تازه از پشاور آمده، بدستم رسید. مطالبی دلچسپ و خواندنی داشت طوریکه خواننده را تشویق به خواندن همه‌ی صفحات آن می‌نماید. از تندنویسی شما خوشم آمد... گرچه ما را واژه‌های انقلابی آنقدر رنجانده که از شنیدنش فرسنگها باید دور گریخت.»

دوست گرامی، در مورد چند نکته ایکه در نامه متذکر شده‌اید:

● ما همواره سعی می‌ورزیم راهی را که انتخاب کرده ایم، متحد با توده‌ها و بدون گرایش به «انحرافات چپ و راست» طی کنیم.

● خیانت افراد و گروهها به یک راه و مکتب انقلابی نمی‌تواند صحت و سقم آن راه را تعیین کند. آیا سوءاستفاده‌ی بنیادگرایان از اسلام بخاطر منافع پلید شخصی و سیاسی شان می‌تواند اکثر مسلمانان را به آن وادارد که بگویند اسلام «ما را رنجانده که از شنیدنش فرسنگها باید دور گریخت»؟

● اگر منظور تان از «اختصاص» یافتن «پیام زن» به زنان، گنجانیدن مطالب به اصطلاح مربوط به آنان از قبیل «تدبیر منزل»، «نگهداری کودکان» و... باشد، پس در آنصورت فرق بین «پیام زن» و نشریاتی که در منجلاب ابتذال و سازشکاری غوطه‌ور اند، چه خواهد بود؟

● ما تصور می‌کنیم علت اساسی محبوب بودن «پیام زن» بین مردم ما، موضع قاطع آن در برابر خاینان بنیادگرا و برادران طالب شان است و بنابر گفته‌ی خود شما، نه نام بلکه مضمون یک نشریه است که همه را جلب می‌کند.

«پیام زن» مرتباً برایتان ارسال خواهد شد. کمک مالی را می‌توانید از طریق دوستی به نشانی بانکی ما انتقال دهید یا اگر اینکار ممکن نبود، بین پاکت ولی حتماً با پست راجستر بفرستید. موفق باشید.

■ ■ ■

صبور زمانی ـ آلمان،

سلامهای گرم ما را قبول کنید. از نامه و ضمایم آن متشکریم. نامه‌ای مفصل عنوانی شما فرستادیم و معادل ۳۱۵ مارک را در همانجا لباسهای محلی افغانی دریافت خواهید داشت.

■ ■ ■

«پیام زن» و سایر نشریات افغانی

پ. رتبیل ـ کانادا،

با درودهای صمیمانه از دریافت چندین نامه، شعر و اوراق و نشریات مختلف ممنونیم. جواب بـه نکـاتی از نـامه هـایتان را قـبلاً بـا جزوه‌ی درخواستی فرستاده ایم. قسـمتی از یکی از نامه هایتان را با شعر «تنها نیـم...» در همین صـفحه مـلاحظه مـی‌کنید. امید سـایر مطالبی را که وعده داده‌اید، برای ما بـفرستید. سلامتی و کامیابی برای شما و خانم تان آرزو می‌کنیم.

«... دوسـتان گـرامـی و ارجـمند، سـایر نشریات افـغانی در مـقایسه بـا "پیام‌زن" بـه سـوسوی شـمعی مـی مـاند در بـرابـر مشـعل فروزان. هر گاه برای نشریه‌ای چیزی، مطلبی و شعری ارسال می‌نمایم احساس می‌کنم شـاید بتوانم به آن نشریه گرمای بیشتری بدهم و امـا هر گاه برای "پیام زن" چیزی، مطلبی یا شعری ارسال می‌نمایم از نوشتن به آن خودم گـرمای بیشتری احساس می‌نمایم. شما عزیزان هـرگاه دهها بار نوشته هایم را روی مـلحوظاتی نشـر ننمایید برای بار دهـم، صـدم و هـزارم بـازهم برای تان می‌نویسم. من از شما نـیرو مـی‌گیرم. در لحظاتی کـه شـعر "تـنها نـیم" را در ذهـنم تـصویر مـی‌کردم عـمدتاً دوسـتان "راوا" را می‌دیدم که در ژرفای جنگل ویرانه ها به حفر گودال هایی مشـغولند کـه اجساد پـوسیده و متعفن اخوانی را که بدست خود سر به نـیست کرده اند، دفن می‌نمایند. آرزو دارم شعر "تنها نیم" قابلیت انتشار در یک صفحه "پیام زن" را کمایی نـماید هـمانطوریکه شـعر "جـنگ بـه فرمان..." به چنین ارتـقایی دست یـافت و در یک صفحه با حروف درشت منتشر شد.»

■ ■ ■

به «پیام زن» این وجدان بیدار زنان کشور و یارانی که در حیطه نفوذ بنیادگرایان وحشی و جاهل عملاً می‌رزمند.

پ.رتبیل

تنهـا نیـم...

دمه‌ی سیاه و زهرآگین
از هُرم باتلاق شامی مغموم برخاست
و به پیشواز شبی موهوم شتافت
در لحظه‌ای که،
ـ بر هر در و دیواری مخروبه
طاق و رواق جامانده
پیلپایه و سقفی غلتیده
کلبه و دار بستِ بشکسته
و مدفون شده،
باغکوچه ها در خاکتوده‌ها ـ
تیرگی و اضطراب می‌بارید
و در خاکستر جنگلِ ویرانه ها
ناله و نوحه می‌کارید
گمانم شد که،
تنها «دانکو»ی جنگل ظلمتبارِ ویرانه ها منم
که فانوس رخشان قلبم را
بر شاخچه‌ای تک درختی کنار گذرگاه
آویخته ام
تا، گودِ راکت و حفره‌ی بمب
و مغاک خمپاره ها
ـ این زخمِ پرخون جاده ها ـ
نمایان گردد
و کس نیفتد در پاکیزه خون کابلیان

● ● ●

خون را با مژه ها روفتم
نیزه‌ی مژگان به ره کوفتم
تا ره رفته،
بارِ دگر یابم

● ● ●

در امتداد جنگلِ ویرانه ها
ـ نارسیده به انتها ـ
دیدم:
آونگان شده فانوس ها
بر نیزه ها
تا، نیفتند تابوت به دوشانِ ماتمسرا
در گودالی که کنده بودند «شعله»افروزان
از برای گنده خون و عفن لاشه‌ی مردار گرگان
ـ این ویرانگران شهر ها و جاده ها ـ
که تاراج کردند عفت مروارید و عصمت گنجینه ها

● ● ●

نیزه ها: مژگان خونچکان تهمتنان کابلشار بود
فانوس ها: قلب مشعشع یاران

● ● ●

شهاب اشک سوزان
ـ بی هراس ازقضاوت مرداب های لمیده در جوار توفان
با نیزه های مژگان،
پیمان بست
فرود آمد و بر خون داغِ شیار صورتم نشست
شوریده با شور پیوست
تحرک از قید سکون رست
یقینم شد که،
تنها نیم
در ظلمتِ وحشتزای جنگلِ ویرانه ها.

دولت نوروزی، «شورای ملی مقاومت ایران» ـ فرانسه،

با سپاس فراوان پاسخ نامه‌ی تان ارسال گردید. «پیام زن» و سایر نشریات «راوا» را بصورت منظم خواهیم فرستاد.

■ ■ ■

محترم حاجی امان جلاله ـ ایالات متحده امریکا،

با سپاس فراوان نامه و حواله ۵۰ دالری را گرفتیم. از احساسات و علاقه‌ی تان نسبت به «پیام زن» و رهبر جان‌باخته‌ی ما مینا را متشکریم.

در ارتباط با نکاتی از نامه‌ی تان مکتوب جداگانه‌ای بـرایـتان فـرستادیم «پیام زن» بصورت منظم به آدرس تان ارسال خواهد شد.

■ ■ ■

مسعود جابانی از نشریه «پیام» ـ هالند،

با تشکر فراوان از دو شماره «پیام»، از پیشنهاد تـان بـرای تـبادله نشـریه استقبال نموده «پیام زن» را مرتباً برایتان ارسال خواهیم نمود.

■ ■ ■

کاظم ـ هرات،

درودهـــای گـرم مـا را بپـذیرید. اشـعار ارسـالی تـان را مـدت هـا قـبل گـرفتیم. ضـمن عـذرخـواهی از تأخیر در اشـاره بـه شـعر تـان، خـوشحال می‌شویم اگر اشعار بهتر و گزارشـهایی مـؤثق و دقـیق از مـنطقه‌ی تـان بـرای ما بفرستید.

■ ■ ■

صباح‌الدین کشککی توجیه گر جنایات بنیادگرایان

و. ـ پشاور،

از نامه و مطلب ارسالی تان متشکریم. به امید همکاری های بیشتر شما، فقط قسمت هایی از یادداشت تانرا در مورد کتاب «دهه‌ی قانون اساسی» اثر صباح الدین کشککی، درینجا می‌آوریم با آنکه کتاب مزبور خیلی بیشتر از آنچه شما یادداشت کرده‌اید، تاریخی مجعول، کذایی و شدیداً اخوانی و ارتجاعی بشمار می‌رود که امید در فرصتی به افشای مفصل آن بپردازیم.

«نقشی را که پادشاه افغانستان محمد ظاهرشاه و اعضای خانواده‌ی او در دوره قانون اساسی افغانستان از سالهای ۱۹۶۹-۱۹۷۳ بازی کردند، نقش یک عنصر منفی را در مساعی مربوط به تطبیق ریفورم های که در این راه روی دست گرفته شده بود اختیار کرد. برخلاف احکام قانون اساسی این دوره پادشاه و اعضای خانواده‌ی او حاضر نبودند قدرتی را که از سال ۱۹۲۹ به این طرف در اختیار داشتند، به دیگران واگذار کنند. منازعات میان اعضای برجسته خاندان سلطنتی نه تنها پایان نیافت، بلکه شکل عامل خطرناکی را در راه ازبین بردن دموکراسی به خود گرفت.

چه خوب بود اگر آقای کشککی *این جنجالها از دوران تاریخ معاصر کشور تاکنون را بررسی می‌کرد و نقش آن قدرت طلبی ها را به بحث می‌کشید تا واقعاً به گفته‌ی خودشان انتباهاتی حاصل می‌شد که چگونه این قدرت طلبی ها افغانستان را به طرف تجزیه و مداخلات انگلیس و روس ها کشانیده و دوست محمد خان، امیر عبدالرحمن خان و نادر خان و خانه‌جنگی‌های آنان افغانستان را تا پرتگاه نیستی و تباهی سوق داد که به مصلحت کشور نه بلکه روی قدرت طلبی شان استوار بوده است. وزارت دفاع به گفته‌ی خود وی سالها در انحصار مردی بود که به دربار نسبت داشت.*

محور کشمکشی که *بین ظاهرشاه و عبدالولی از یکطرف و داوود و نعیم از طرف دیگر می‌چرخید، کلاً به احراز موقعیت و مقام استوار بود نه به نفع کشور که بالاخره این منازعات به کجا کشید، به کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ و وابستگی به روس. اما آقای کشککی از بدترین خاینان ملی ـ ربانی، سیاف و گلبدین ـ منحیث رهبران جهادی یاد می‌کند، منازعات این ها به کدام محور می‌چرخد؟ آیا چیزی به مراتب بالاتر از اسلام برایشان مطرح است؟ ما می‌گوییم: بلی، برای تمام این خاینان قدرت و مقام مطرح است و مورخ مثلی که چشمان خود را بسته است، نمی‌بیند که بر کابل مظلوم راکت می‌بارد؛ به ویرانه تبدیل گردیده است. نویسنده در معرفی وطنفروشان مذکور می‌گوید که گویا آنان تاریخچه‌ی مبارزاتی اسلامی دارند. آقای کشککی، روی تانرا باید به مردم آزاده کشور می‌نمودید که این مقاومت حماسه ساز آنان بود که روس ها را بیرون انداختند نه* آن جنایتکاران مزدور.

در جای دیگری هم می‌گوید:

"ربانی و سیاف در دوره قانون اساسی به حیث اعضای نهضت اسلامی کار می‌کردند" و "گلبدین حکمتیار رهبر دیگر جهاد افغانستان در یک قسمت دورهٔ قانون اساسی شاگرد انجنیری بود... (که) بعد از رویکار آمدن کمونیزم در افغانستان یا محبوس شدند یا با قوای مقاومت ملحق و در میدان جنگ یا در ادارات قوای مقاومت داخل کار شدند."

اما آقای کشککی مثل پیشتر، کثیفترین جانیان کشور را آرایش می‌دهد. اگر وی به جریانات فعلی و گذشته‌ی کشور آشنایی دارد، پس چگونه دو دیده‌ی خود را بسته و مظالم این سیه‌دلان را ندیده و آنان را "رهبران مقاومت افغانستان" می‌نامد؟

آقای کشککی، شما ناله‌ی مظلومان وگریه غارت زده های وطن را نشنیده‌اید؟ فریاد سیلی خورده ها، نفرین ستمدیده‌ها را شنیده‌اید یا خیر؟ به عوض اینکه به گلبدین، سیاف و ربانی نفرین بفرستید، آنان را "رهبران مقاومت افغانستان" لقب می‌دهید. خلاصه شما بین مقاومت واقعی مردم افغانستان، و میهنفروشان پرچم و خلق و رهبران احزاب جهادی، دومی را از جان ودل پذیرفته‌اید.»

■ ■ ■

محمد یوسف شینواری ـ کوهاټ،

زمونږ نیکې هیلې ومنې. تاسو کولای شی د «پیام زن» هر هغه ګڼه مو چی غوښتی وی د بیی او د ډاک د مصارفو رالیږلو وروسته په مستقیم توګه زمونږ له پتی څخه ترلاسه کړی.

■ ■ ■

عاقله ـ اسلام آباد،

از احساسات تان در مورد «پیام زن» ممنونیم و همانطور که متذکر شده‌اید این شماره حاوی گزارش های بیشتری در مورد طالبان می‌باشد.

چند تا از دوبیتی های تان:

طالب

پیام وحشت است پیغام طالب
شده منفور جمله نام طالب
مکاتب بسته شد زن ها به خانه
تصور کن کنون انجام طالب

خالص

الا «خالص» تویی بدفعل و جاهل
که هستی در حماقت خوب کامل
برای صلح باشی سخت دشمن
به تو نفرین ای جلاد و قاتل

مجددی

بناز میری به راه حضرت خرامان
گهی میری به دنمارک گاه به آلمان
همه مردم شناسند از کلامت
مریض قدرتی نطق تو هذیان

■ ■ ■

تلاش برای رساندن صدای زنان ما به گوش جهانیان

ملیحه رهرو ـ آلمان،

از نامه و سند بانکی ۱۰۰ مارک کمک مالی دوستان شما سپاسگزاریم. از کوشش تان برای بسیج تعدادی از زنان در دفاع و همکاری از «راوا» قدردانی نموده نشریات درخواستی را مرتباً ارسال خواهیم داشت تا در اختیار دوستانی که تذکر داده اید قرار دهید. قسمتی از نامه‌ی تان:

«به اداره‌ی محترم و محبوبم "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" (راوا)، نخست بهترین احترامات و سلامهای گرم مرا بپذیرید.

از آنجاییکه "راوا" تشکلیست مدافع و مبلغ حقوق و آزادیهای زنان افغانستان، هر دولتی که به زن سهم فعال در تشکیل آن ندهد و خود بر بنیاد دموکراسی و تمامیت ارضی کشور استوار نباشد قطعاً مورد قبول نبوده و علیه

آن به پیکارش ادامه می‌دهد.

درین اواخر طالبان بنیادگرا این مزدوران پاکستانی و عربستان سعودی تمام حقوق حقه زنان را در نقاط حاکم شان بویژه بعد از تسخیر و تصرف شهر کابل سلب کرده اند ما این عمل وحشیانه آنان را تقبیح و صدای زنـان را بـه تـمام سازمانهای اجتماعی و سیاسی می‌رسانیم.

از سوی دیگر یکعده زنان اعم از ایرانی، ترکی، افغانی، آلمانی با توضیح مطالب روشن و پیکار "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" متعهدانه درین مبارزه وعده همکاری داده اند و از نقش فعال و خجسته رهبر محبوب شهید مینا ستایش به عمل آورده چنانچه مبلغ ۱۰۰ مارک را برای "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" مساعدت کرده اند که سند بانکی آن توأم باین نامه ارسال شد...»

■ ■ ■

عبدالغفور ـ چترال،

متقابلاً سلامهای ما را بپذیرید. «پیام زن» تا حال بصورت منظم به آدرس تان ارسال شده، نمی‌دانیم چرا نرسیده، تا زمانی که از درست و معتبر بـودن آدرس اطمینان نداده اید، از ارسال «پیام زن» خودداری مـی‌کنیم. خـوشحال می‌شویم تا هر چه زودتر درین مورد نامه‌ای از شما بگیریم.

■ ■ ■

چند انتقاد و پیشنهاد

شریف ـ کابل،

از نامه‌ی تان تشکر اما در مورد انتقادات و پیشنهاد تان:

● عـلت تأخـیر، نـامنظم بـودن نشـر و نـداشـتن ضـمایم «پـیام زن»، مشکـلات فـراوان مـالی است کـه مـتاسفانه نـمی‌توانیم طـوری کـه بـاید بـه حل آنها بپردازیم.

● ما هم برای جلوگیری از کهنه شدن گزارش‌ها همه را در یک شماره به چـاپ رسـانـدیم، از ایـنرو شـماره ۴۳ «پیام زن» نـتوانست حـاوی سـایر مطالب باشد.

● گزارشهای زیادی به علت کهنه‌بودن حذف می‌شوند. اما بعضی از آنها به سبب جالب و افشاء کننده بودن نشر می‌گردند.

● هر شماره «پیام زن» حتماً حاوی سرمقاله‌ای است که مبین مـواضـع و نظرات «راوا» می‌باشد. اما باز هم در صورت لزوم و رخداد وقایع مهم، «راوا» اعلامیه‌ای انتشار داده است.

● در مورد تمرکز فشارهای سیاسی بالای روشـنفکران و زنـان بـا شـما موافقیم. «پیام زن» خود وسیله‌ایست جهت متشکل ساختن و برانگیختن زنان هموطن ما در مقابل بنیادگرایان و برادران طالبی شان.

● به نظر ما بدون مبارزه علیه بنیادگرایی مبارزه برای دموکراسی بـی‌معنی است. در شرایط فعلی مبارزه علیه اخـوان و طـالبان در مـحراق مـبارزات مـا قرار دارد. ما زمـانیکه از آزادی و دمـوکراسـی حـرف مـی‌زنیم، صـرف زنـان آنهم در حد بیرون برآمدن از خانه و کـار کـردن نـبوده بـلکه خـواهـان آزادی و دموکراسی کامل برای همه و در تمام جهات هستیم. برای آشـنایی بـیشتر بـا نظر ما در این مورد به جزوه‌ی «اسناد ششـمین مـحفل یـاد بـود شـهید مـینا» رجوع کنید.

■ ■ ■

جان آغا ـ پشاور،

از نامه‌ی تان تشکر. «پیام زن» بصورت منظم برایتان ارسال خواهد شد.

■ ■ ■

پست‌ترین موجودات عالم

تسکین کروخی هیروی ـ راولپندی،

در قسمتی از نامه‌ی خود می‌نویسند:

«اگر از حقیقت نگذریم همه افغانها از زن و مرد، پیر و جوان همه و همه در این مدت چه رنجهایی راکه ندیده‌اند و چه تلخی هایی راکه نچشیده‌اند. این غداران و خاینان را نمی‌دانم به کدام نامی که از آن زشت تر نباشد نامید. چه ایشان پست‌ترین موجودات عالم هستند و هرکدام همینکه بر اریکه قدرت قرار گرفتند، اخلاق، ادب، آبرو، حرمت و رحم و شفقت را از یاد مـی‌برند. ایـنک قطعه شعری راکه از انتهای مأیوسی نسبت به وضع ناشاد وطن خویش در عالم غربت سروده‌ام خدمت‌تان فرستادم تا اگر جایی در نشریه داشت بدون تصرف، درگوشه‌ای از آن نشر نمایید.»

◉ دوست عزیز، تنها با آوردن بیت‌هایی از منظومه طـولانی تـان اکـتفاء کردیم. اگر از این امر ناراضی باشید، قبلاً از شما معذرت می‌خواهیم.

کاش راکت بر سر ایشان خورد

عـده‌ای اوبـاش و سـفاک ورذیـل
بـا نـقاب پـاک اسـلام جـلیل
سـوی مـیهن وحشیانه تـاختند
بـین افـغان تـخم کـین‌انـداختند
بـا خود آوردنـد خـورجین و جـوال
نـه کـتاب وعـلم واخـلاق وکـمال
بـر سـر چـوکی سروجان مـی‌دهند
نـه سـروجان بـلکه ایـمان مـی‌دهند
بـین خـود دعـوی‌کنندایـن سفله‌گـان
راکت آیـد بـر سـر بـیچارگان
گـرچـه ظـاهر در لبـاس اهـل دیـن
بـاطنش صـد هـمچو شیطان لعـین
آنـچه کـردند ایـن گـروه جـاهلان
هـیچ‌ناید در خـورلفظ و بـیان
کـاش راکت بـر سـر ایشـان خـورد
تـا کـه مـظلوم‌از شـرایشـان رهـد

■ ■ ■

داکتر اسداله حبیب و داکتر یونس اکبری

ا. ن. ـ کابل،

در نامه شان می‌نویسند:

«مضمونی را در "پیام زن" در مورد داکتر اسداله حبیب اجنت کی‌جی‌بی، مطالعه نمودم‌که ضمن تأیید آن می‌خواهم چند نکته را در مورد ابراز نمایم:

اسداله حبیب طی دوران تحصیلش در مسکو به عضویت کی‌جی‌بی درآمد. وی نه تنها در دستگاه تبلیغاتی رادیو مسکو به پخش اخبار و تبلیغات جاسوسی مشغول بود بلکه به اعضای ارشد کی‌جی‌بی زبان دری می‌آموخت. علاوه برآن نامبرده در بخش آسیای میانه آژانس مطبوعاتی "نووستی" کار می‌کرد. اخبار و تبلیغات امپریالیستی "نووستی" را برای افغانستان و ایران به زبان فارسی ترجمه می‌نمود و ماهانه پول کلانی از این درک به جیب می‌زد. در دوره ببرک کارمل

عضویت کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق و پرچم را داشت و مدتی هم رئیس پوهنتون کابل بود.

موضوع دیگر در مورد داکتر یونس اکبری است که در مضمونی تحت عنوان "پاسخی به هفته نامه خادی ـ جهادی کابل" تذکر رفته است. موصوف بحیث خاین به "سازمان رهایی افغانستان" معرفی گردیده است. من به خاین بودن اکبری متیقن نیستم. اعتراف خیانت وی را ثابت نمی‌کند زیرا شکنجه و عذاب های جسمی و روحی نوکران روس موصوف را وادار به اعتراف نموده است. اگر در مورد خیانت وی مدرک مستندی موجود باشد در شماره های "پیام زن" به نشر رسانید تا نه تنها من بلکه سایر دوستان اکبری نیز مطلع گردیم.»

◉ دوست عزیز، اگر اعتراف در برابر دشمن، خیانت نباشد پس چیست؟ مرز بین خیانت و تسلیم یا مقاومت و ایستادگی فقط در اعتراف یا لب از لب نگشودن ـ علیرغم هرگونه شکنجه ـ تعیین می‌گردد. داکتر یونس اکبری زیر شکنجه رفت و بین مقاومت و خیانت، دومی را برگزید و سرانجام هم دشمن به او اعتماد نتوانست و تیربارانش کرد. به اینصورت تاریخ او را در صف گروه کوچک خاینان پرتاب کرد و نه در صف قهرمانان. سازمانش هم او را خاین اعلام داشت. بنابرین تا جایی که به ما مربوط است قضیه او نه به بحث بیشتر می‌ارزد و نه ارائه سند.

■ ■ ■

د ننی وطندوست شاعر دنده

دولت خان درویش ـ کوهات،

زمونږ سلامونه او نیکی هیلی ومنئ. ستاسو لیک او خو شعرونه مو چی «پیام زن» ته د نشر لپاره استولی وه ترلاسه کړ. دا د هر یو هیوادپال او شرافتمند شاعر دنده ده چی په اوسنی شرایطو کی د خپل خلکو دردونه او رنځونه په خپل شعر کی څرګند کړی او شعر یی لکه د غشو او مردکو په شان د غلیم په زړه کی کار وکړی. ستاسو د لیک او لا پیاوړی شعرونو په هیله.

د شعر حینی برخی:

پـه تـل مـرګ د افـغانانو لا مـوږ نـه یـی
پـه سرو وینو د خـوارانـو لا مـوږ نـه یـی
څومره سخت زړګی د ستا سینه کی پروت وه
پــه ژړا د مـــاشومانو لا مـوږ نـــه یـــی
تـول خـالی دی کـرو وطـن له انســانانو
پــه هـجرت د بـی وزلانـو لا مـوږ نـه یـی

■ ■ ■

مزدوران ایران در کویته

ف.زیرک ـ کویته،

نشریات درخواستی قبلاً به آدرس شما پست گردیده است. ضمن تشکر از گزارشهای ارسالی تان یکی از آنهاکه دررابطه با فعالیتهای سه جاسوس ایرانی دربامیان بود، بعلت‌نداشتن‌تاریخ از نشر بازماند و دیگری را در ذیل گنجانیدیم.

«یکی از دوستان ماکه در قونسلگری ایران به تاریخ ۲۹ میزان ۱۳۷۵ غرض اخذ ویزه رفته بود، اظهار می‌دارد که:

در حدود بیست نفر بخاطر گرفتن ویزه به داخل قونسلگری در اتاق پذیرش یا انتظار نشسته بودیم. شخصی بنام اراکی که قونسل ایران در کویته می‌باشد هر یک را نزد خود خواسته و برای آنانی که نامه از سران تنظیم ها و یا اشخاص مورد نظر ایرانی داشتند در همانروز فورم ویزه را می‌داد. من نیز همانروز ویزه را گرفتم چون از طرف توسلی که افغان و یکی از ملا های علمدار رودکویته می‌باشد با پرداخت مبلغ ۳۰۰۰ کلدار معرفی شده بودم.

همانروز برای زن ایرانی نیز ویزه داد اما برای شوهرش که افغان بود ویزه داده نشد. وی داد و بیداد زیادی نمود اما جایی را نگرفت. برعلاوه دو تن از افراد جمعیت مربوط ولسوالی شیندند، دوطالب، پنج تن ازافراد آصف محسنی و یک نفر دیگر که از سران جمعیت در پنجشیر بود و نیز فردی وابسته به اکبری که با خود معرفی خط داشتند، ویزه دریافت نمودند. در همین خلال نوبت به فردی که احتمالاً یکی از افراد خلیلی بود، رسید. این شخص که آدم باسواد و روشنفکر معلوم می‌شد لحظه‌یی نگذشت که غالمغال اراکی با وی بالا گرفت. همین قدر از صحبت اراکی معلوم می‌شدکه می‌گفت: "ماباحزب وحدت خلیلی مشکل داریم‌اگرشما ازآقای مسعود، اکبری ویا آقای ربانی خط می‌داشتید، برای تان ویزه می‌دادیم. شما اگر می‌توانید از آقای نظری دفتردار حزب وحدت در کویته و یا از آقای توسلی خط بیاورید برای تان ویزه خواهیم داد."

ولی او در حالیکه با عصبانیت تمام حرف می‌زد اظهار داشت که: "من ویزه را از طریق ایجنت‌های شما کار ندارم." بعد ها معلوم شدکه این شخص وابسته به هیچ یک از تنظیم های سیاه نبود ولی مجبوراً خطی از جناح خلیلی حزب وحدت با خود داشت که آنهم کارگر نیفتاد.

در جریان مشاجره شخصی بنام گنجی که از مسئولان قونسلگری ایران در کویته می‌باشد نیز مداخله کرده و حزب وحدت جناح خلیلی را فحش می‌داد که بالمقابل شخص مذکور با جرأت تمام به ایرانی ها ناسزا داده و قونسلگری ایران را جاسوس خانه می‌نامید. همه افرادی که در اتاق پذیرش نشسته بودند، به شهامت او آفرین گفته و می‌خواستند به نحوی حمایت شان را از او بیان کنند. بالاخره ایرانی ها آن وطندوست با غرور را از قونسلگری خارج کردند.»

■ ■ ■

بشیر نبی ـ کانادا،

با درود های فراوان بر شما و خانم‌تان، نامه‌ای مفصل برای تان فرستادیم، «پیام زن» به آدرس جدید تان ارسال خواهد شد.

بدینوسیله برای ناجیه محمودی ضمن ابراز تشکر از بابت دریافت مبلغ ۳۰ دالر اطمینان میدهیم.

■ ■ ■

ا.ی. ـ مزار شریف

شعر «شب شکن» شما را زینت‌بخش همین صفحه می‌سازیم.

شـب شکـن

مـن شعله هـای سرکش دریای آتشم
بــنیاد کـاخ جـور بسوزد زبـانه‌ام
پــرواز گـاه مـن دل پـهناور سپهر
در بــرترین چکــاد زمـان آشـیانه‌ام
مـــن حـــامل پـیام بـلوغ سپیده‌ام
خـورشید می‌برم بـه شبستان بشانه‌ام
بــاکـاروان نـور روانـم‌به شـهرعشق
مـــن چـاوش فـروغ نـیاز زمـانه ام
فـریاد خشـم تـندر بـرهمزنِ سکوت
شـــیپور رزم، مـنجی دوران، تـرانـه‌ام
تــیر شـهــاب شکـن جــاودانـه‌ام
تــا انـتهای ظـلمت شب هــا روانـه‌ام

بقیه در صفحه ۵۰

خنجری بر حنجره‌ی دژخیمان

عبدالاله رستاخیز در هرات به دنیا آمد و زمانی که در فاکولته ادبیات پوهنتون کابل درس می‌خواند، جنبش انقلابی ضد سوسیال امپریالیزم و عمال پرچمی و خلقی آن، ضد اخوان و مرتجعان دیگر، قدرتمند بود و رستاخیز با سخنرانی‌های آتشین‌اش از چهره‌های بسیار محبوب و سرشناس آن بشمار می‌رفت. با کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ میهنفروشان دیوانه‌وار به شکار انقلابیون روکردند و صدها تن از آنان را به قتلگاه پلچرخی انداختند. جاسوسان جنایتکار می‌کوشیدند اسیران و بخصوص نامدارترین آنان را با وعده رهایی و مقام و چوکی تطمیع کنند و چون این حیله به شکست می‌انجامید، درماندگی و حقارت خود را با تیرباران یا زنده بگور کردن مبارزان در بند تسلی می‌بخشیدند.

ولی رستاخیز مانند بسیاری دیگر از همفکران پا به زنجیرش، صدها بار آماده‌ی استقبال از مرگ بود تا تسلیم شدن به سگان مسکو و بعد در این و آن مؤسسه «ادبی» و «علمی» آن چاکران فرومایه لمیدن.

خون رستاخیز در خزان ۱۳۵۸ در پولیگونهای پلچرخی بدست خاینان پرچمی و خلقی فواره زد و بدینترتیب راه و یادش درفش و منبع الهام هزاران هموطن پیشاهنگش گردید.

شعرهای عبدالاله هیچکدام روی چاپ در مطبوعات را بخود ندید اما سروده‌های او در هنگام اوج جنبش، همه بر لبان مظاهره‌چیان جاری بودند. «پیام زن» امیدوار است هر قدر شعری که از او و سایر شاعران شهید را بدست می‌آورد، زینت بخش صفحاتش سازد.

رستاخیز

رمز تحول

از ین هر صخره شد گلشن گلاب آید بیرون
زین کوهستان گر درفش انقلاب آید بیرون
روستا این سنگر پیکار دشمن سوز خلق
در کنار «شرق» همچون آفتاب آید بیرون
نکته سنج معنی رزم گشت توفان عمل
انقلابی بایدا همچون شهاب آید بیرون
زندگانی جلوه پیکار با دیو ستم
غیر از آن از هیبتش نقش حباب آید بیرون
بزم زحمت مظهر جوشان عشق و آرزو
زین خمستان تا ابد جوش شراب آید بیرون
غیرتم می‌آورد تا سر نهم در راه خلق
جلوه گاه هرامل، جز این شراب آید بیرون
صبح رستاخیز ـ شام مرگ دژخیمان
کزهمه نیرنگ شان «نقشی برآب» آید بیرون
گرشکافی رمز آهنگ تحول در جهان
انقلاب و انقلاب و انقلاب آید بیرون

۲۶ جدی ۱۳۴۸
زندان دهمزنگ کابل

ناظم حکمت در سال ۱۹۰۲ در شهر استانبول متولد شد. مدرسه ی دریایی را به پایان رساند و به علت مریضی از خدمت معاف شد. سال ۱۹۲۰ مصطفی کمال پاشا در انقره قوایی را تشکیل داد و در صدد نجات میهن ست بیگانگان برآمد. همه کسانی که شور نجات وطن را در دل داشتند، بسوی انقره می‌آوردند. در همین سال ناظم نیز که زندگی در استانبول و در زیر چکمه الگران برایش غیر قابل تحمل شده بود به آناطولی سفر می‌کند. و در راه این سفر ت که اولین بار با زندگی نکبت‌بار زنان و کودکان گرسنه و برهنه و بیمار وطن خود ا می‌شود که آنرا هرگز تا پایان عمر نمی‌تواند فراموش کند از آن پس همه اشعارش زندگی این مردم الهام گرفت.

در آناطولی خواست در جنگ استقلال شرکت کند ولی پذیرفته نشد و بالاخره عنوان معلم به یکی از دهات آناطولی فرستاده شد. معلمی در آنجا او را بیشتر به دم فقیر نزدیک کرد چنانکه محبوبیتش در میان مردم زنگ خطری برای خوانین و لذین محلی محسوب می‌شد و آنان تصمیم به قتل او گرفتند. عرصه به روی او کاملاً ک شد و سرانجام ناگزیر به فرار به روسیه گردید.

در سال ۱۹۲۵ که دیگر جنگ پایان یافته بود و مصطفی کمال رئیس جمهور یه بود به وطن بازگشت و به انتشار اشعارش در مجله پرداخت. ولی بعد از چندی ت تعقیب قرار گرفت و ناگزیر زندگی مخفی اختیار کرد. سپس غیاباً به پانزده سال ن محکوم شد. ناظم دوباره به مسکو پناه برد. دوسال بعد پس از تصویب قانون و عمومی به ترکیه آمد. اما به‌محض آنکه قدم در خاک وطنش گذاشت دستگیر شد. ن اقدام دولت ترکیه با انتقادهای شدید از داخل و خارج مواجه شد و سرانجام ت مجبور گردید او را آزاد کند.

ناظم حکمت در سال ۱۹۳۸ باز به ۱۵ سال زندان محکوم شد و ماهها را در ر سلول کوچک و ممنوع‌الملاقات سپری کرد. بعداً باوجود اینکه در زندان بسر رد در محاکمه دیگری به جرم عصیان علیه حکومت مرکزی به ۲۰ سال زندان حکوم شد و آخرین حکم محاکمه به ۲۸ سال و چند ماه رسید.

از سال ۱۹۴۶ به بعد، اشعار او باوسایل مختلف از زندان خارج می‌شد و پس ترجمه در مطبوعات فرانسه به چاپ می‌رسید. در آن زمان هیچکدام از مطبوعات که جرأت نداشتند نامی از او ببرند. اشعار وی در دنیا هیجان زیادی برانگیخت و آزادیخواهان و روشنفکران مبارز جهان به اعتراض برخاستند و در پاریس کمیته نجات ناظم حکمت تشکیل یافت. پابلونرودا، ژان‌پل‌سارتر، پابلوپیکاسو، برتولت برشت، نویسندگان و نقاشان و موسیقی دانان و دانشمندان مشهور دنیا اعتراضات شدید خود را به دولت ترکیه ابراز داشتند و آزادی وی را خواستار شدند. ناظم در سال ۱۹۵۰ در زندان بورصه دست به اعتصاب غذایی زد. او بعد از گذراندن ۱۳ سال زندان آزاد شد. ولی بازهم دشمنانش با طرح توطئه‌ای خواستند او را سر به نیست کنند، ناظم بار دیگر مجبور شد وطن و مردمش را که به خاطر آنان زنده بود ترک کند. و سرانجام بعد از ۱۳ سال دوری از ترکیه در جون ۱۹۶۳ در مسکو چشم از جهان بست.

آثار او که به بیش از ۳۰ زبان ترجمه و چاپ شد لیکن تا وقتی زنده بود نگذاشتند در وطن و به زبان خودش منتشر شود.



چگونه به این وطن رحم نکردند؟

آیا انسان وطنش را می‌فروشد؟
آب ونانش را خوردید
آیا در این دنیا عزیزتر از وطن هست؟
آقایان چگونه به این وطن رحم نکردید؟
پاره پاره‌اش کردند
گیسوانش را گرفتند و کشیدند
کشان کشان بردند و تقدیم کافر کردند
آقایان، چگونه به این وطن رحم نکردید؟
دست ها و پاها بسته در زنجیر،
وطن، لخت و عور بر زمین افتاده
و نشسته بر سینه‌اش گروهبان تکزاسی.
آقایان چگونه به این وطن رحم نکردید؟
می‌رسد آن روز که چرخ بر مدار حق بگردد
می‌رسد آنروز که به حساب های شما برسند
می‌رسد آن روز که از شما بپرسند:
آقایان چگونه به این وطن رحم نکردید؟

عبداله حمید ـ آسترالیا،

از نامه گرم و شعر ارسالی و تلاش تان برای فروش و پخش «پیام زن» ممنونیم. ۴ نسخه از شماره ۴۴ را به آدرس جدید تان فرستادیم. لطفاً بنویسیدکه در آینده چند نسخه بفرستیم. قیمت و هزینه پستی را می‌توانید به آدرس بانکی ما انتقال دهید. شعر ارسالی تان را در همین صفحه به چاپ رساندیم:

اشک خون

وطن در ماتم مرگ عزیزان زار می‌نالد
ز اهل ناخلف با دیده‌ی خونبار می‌نالد
بخاک و خون برابر شد در و دیوار این میهن
به هرسو کرده ویرانی از معمار می‌نالد
به تاراج و چپاول برده رهزن هست و دارایی
جوان و طفل و پیر ما از این کردار می‌نالد
به سر کوبیدن میخ و بریدن گوش و بینی ها
فلک حیرت زده زین کرده‌ی اشرار می‌نالد
بریدن سینه از مادر ربودن عزت از خواهر
از این وحشت زبان خامه در گفتار می‌نالد
ازین دزدان بی‌فرهنگ و لوطی و چپاولگر
زمین و انجم و ماه و فلک ناچار می‌نالد
ز بس آزار و وحشت دیده اهل ما ازاین دزدان
به دامن مادری را طفل بی‌آزار می‌نالد
پدر در خاک و خون غلتیده از فیر مزایل ها
یتیم و بیوه زن محزون و بی‌تیمار می‌نالد
چه گویم از خیانت های این اشرار بی‌فرهنگ
که هم ابلیس از کرده هزاران بار می‌نالد
زمین و آسمان و کوه و دشت میهن افغان
ازین مشت کثیف هرزه و مردار می‌نالد
حمید از سوز بی‌پایان نمایم درد دل با کی
مقابل می‌شوم با هر کسی بسیار می‌نالد

حمید انوری ـ امریکا،

از دو نامه و بریده «کاروان» سپاسگزاریم. وفات پدر تان را تسلیت گفته امیدواریم ما را هم در اندوه ناشی از آن شریک بدانید. مطلب تان عنوانی «داکتر جاوید ، از قتل عام مردم افغانستان تا سمنک‌پزی در لندن» را بعلت تراکم بیش از حد مطالب در شماره بعدی به چاپ خواهیم رساند. از تلاش تان برای تهیه ادویه وغیره قبلاً تشکر می‌کنیم. در جواب به چگونگی‌ارسال ادویه یاپول پست آن نامه جداگانه‌ای با جزوه «اسناد ششمین سالروز شهادت مینا» ارسال شد.

■ ■ ■

حفیظ ـ پشاور،

متقابلاً سلام بر شما. جزوه «اسناد ششمین سالروز شهادت مینا» را با نامه‌ای جداگانه فرستادیم. متأسفانه نشریات ایرانی‌ای راکه خواسته بودید نمی‌توانیم بفرستیم زیرا از آنها فقط یک یک نسخه برای ما می‌رسد. امیدواریم باز هم از شما نامه داشته باشیم.

■ ■ ■

مبارزه ضد بنیادگرایی زنان افغان در سوئد

کمپاین دفاع از حقوق زنان در افغانستان ـ سویدن،

از دریافت نامه‌ی تان ممنونیم. خواهان ارتباط منظم و همکاری متقابل با شما هستیم. نامه جداگانه‌ای برایتان ارسال شد. آرزومندیم تعدادی از نشریات و اسناد کمپاین تان را بفرستید. قسمتی از نامه‌ی تان:

«موفقیت هرچه بیشتر شما را در قسمت چاپ و نشر مضامینی که از واقعیات تلخ تاریخی و سیاسی افغانستان و از جنایات باندهای خلق و پرچم و باندهای مذهبی تازه به قدرت رسیده حکایت می‌نماید خواهانیم.

نشریه شما واقعاً ضرورت فعلی اجتماعی ـ سیاسی افغانستان بوده که امروز همه به چشم سر می‌بینند که شعار مذهب، ناسیونالیزم و سرمایه انسانها را از هم دور نموده است. از حقوق انسانها، حقوق زن، حقوق اطفال (...) اصلاً خبری نیست هر مجاهد به خواست دلش انسانها را اعدام، سنگسار و یا دستش را قطع می‌نماید و یگانه سند ایشان قانون شریعت محمدی می‌باشد. همه بی‌عدالتی‌ها، کشتار انسانها، اعدام، سنگسار و یا قطع اعضای بدن و زندانی نمودن زن در خانه یکی از افتخارات مذهبی آنان می‌باشد. پس نیاز به مبارزه علیه هرگونه تبعیض های نژادی، قومی، مذهبی، لسانی و بی‌عدالتی های حقوق حقه انسانی و حقوق زن و اطفال وظیفه هر فرد افغانستانی ما می‌باشد که دست به دست هم داده مبارزه انقلابی خود را تا پیروزی و رهایی بشریت از دست این جاهلان قرون وسطی بسوی دنیای بهتر فارغ از ستم بر زنان، اطفال و جامعه آزاد و برابر و برادر به پیش بریم.»

■ ■ ■

عبدالقدوس ـ پشاور،

از نامه‌ی تان متشکریم. ولی از نشر مطلبی که فرستاده اید، معذرت می‌خواهیم چون اولاً آنرا برای چاپ در نشریه دیگری نیز ارسال داشته اید و از جانب دیگر دستگیرمان نشد که شما خود علیه مزدوران دیگر ایران یعنی جناح اکبری هم موضع دارید یا نه.

■ ■ ■

عزیزاله طارق ـ کویته،

د لیک څخه مو مننه. «پیام زن» به د بیی او د داک مصرف په بدل کی ستاسو په نوی پتی درواستول شی.

■ ■ ■

به این وسیله از دوستان «شورای کار» بخاطر ارسال کلکسیونی از «کمون» و از سازمان «راه آینده» بخاطر ارسال نشریات وکتب ذیل، صمیمانه سپاسگزاریم:

امپریالیزم نوخاسته‌ی شوروی
ماتریالیزم تاریخی
حزب «کمونیست» ایران و «مسئله شوروی»
وابستگی انقلاب ضد امپریالیستی
رئالیزم اسلامی و فلسفه مارکسیست ـ اثر دکترفروتن
دفاع از مائو دفاع از مارکسیزم خلاق است ـ اثر دکترفروتن
تکامل در وحدت سرشت مارکسیزم است
ضمیمه راه آینده ـ انقلاب بهمن ـ دی ۱۳۷۰
رویزیونیزم در تئوری و در عمل

فالبینی «استاد» ا. نگارگر

ف. افسان ـ امریکا،

در قسمتی از نامه‌ی خویش می‌نویسند:

«چنانکه در "پیام زن" نوشته بود، به حدود "منور" شدن و بودن آقای نگارگر از "معراج مؤمن"اش می‌توان پی‌برد، اما نکته دیگری هم در زندگی وی از شخصیت واقعی‌اش حکایت می‌کند. این نکته را که برایتان نقل می‌کنم شخصاً از زبان یک زندانی دوران پوشالیان شنیده ام.

ا.نگارگر در مدتی که در نظارت خانه بود کف دست زندانیان معینی را "می‌خواند" و پیشبینی می‌کرد که آن روز لت و کوب می‌شوند یا نه و طبعاً "پیشگویی" ها کاملاً درست می‌بود و محبوسین ساده هم به او "اعتقاد" پیدا می‌کردند و در نتیجه هر چه راز و نیاز داشتند با او در میان می‌گذاشتند غافل از اینکه "کف‌بین راستگو" نیز همه دانستنی ها را به خاد گزارش می‌داد!

نشانی فعالیتهای غیبگویانه‌ی ایشان به کمک برادران خادی در نظارت خانه، یکی هم اینکه او "قواعد شعر و شاعری" را به شخصی بنام آذرخش حافظی که از شکنجه‌گران مشهور خلقی بود، می‌آموخت ولی در همان حال ناسزا گفتن به انقلابیون شهید را از یاد نمی‌برد.»

■ ■ ■

زمونږ د جمعیت نوم سره ولې د «اسلامی» کلمه نشته؟

دادالله احمدزی ـ کویټه،

زمونږ نیکی هیلی او تاوده سلامونه ومنی. ستاسو د لیک نه مننه او دوستانه احساسات مو د ستاینی وړ دی.

ستاسو د لیک دوو ټکو ته کتنه کوو:

«...تاسو د خپل جمعیت په باره کښی مکمل معلومات را ته ولیږی یعنی هدف مو څه دی. څو زه په آینده کی ستاسو د جمعیت د یوفعال فرد په حیث په خپل قوم کی (احمدزی) دعوت پیل کړم.

...تاسو د خپل جمعیت سره یو بله کلمه زیاته کړی تر څو د ځینی جاهلانو د انتقاد لاندی نه وی. یعنی د افغانستان د ښځو اسلامی انقلابی جمعیت.»

◉ گرانه وروره، «پیام زن» پخپله زمونږ د هدفونو او سیاستونو څرگندونه کوی. ولی بیاهم زمونږ هدف په اوسنی شرایطو کی د جهادی اخوانی بنسټپالانو او د طالبانو ظلم، ستم، د ښځو، د علم او فرهنگ ضد ماهیت څرگندول او د هغوی پر ضد مبارزه کول، د ښځو حقوقو لاس ته راوړل او د خپلواک، دموکرات او سوله ایز افغانستان، چی د دغو خاینو او جنایتکارانو سیوری په کی ونه لیدل شی مینځ ته راوړل دی. تاسی کولای شی چی ډیر معلومات ترلاسه کولو لپاره د «پیام زن» نوری گڼی ولولی.

◉ زمونږ د شعارونو په سر کی یو هم په افغانستان کی د دموکراسی تأمینول دی چی سکیولاریزم د دموکراسی یو بنسټیز اصل شمیرل کیږی. له دی امله مونږ په کلکه د دین څخه د ناوړی گټی اخیستنی پر ضد مبارزه کوو تر څو هم دین خوندی پاتی شی او هم سیاست. په افغانستان کی همغه گوندونه چی تر ټولو ډیر د اسلام او شریعت چرچی وهی ترټولو زیاد خیانتونه او ویروونکی جنایتونه ترسره کوی. اسلام او شریعت د دوی په لاس کی د یوی وسیلی حیثیت لری چی د هغه ترنوم لاندی په هری بی‌ناموسی لاس پوری کوی او خپل مخالفین ځپی. نو تاسی هیڅکله زمونږ څخه مه‌غواړی چی د څو «جاهلو» د انتقاد له امله «اسلامی» کلمه خپل نوم سره یوځای کړو. دا «جاهلان» یقیناً د جهادیانو او طالبانو پرته نور څوک نشی کیدای او ترڅو زمونږ کلکه مبارزه د هغوی پرضد روانه ده، دوی به پر مونږ انتقاد کوی او زمونږ د ځپلو په فکر او هڅی کی به وی، څه زمونږ د سازمان په نوم د اسلامی کلمه وی یا نه. د هغوی انتقاد او تورونه مونږ ته یو ټکی هم ارزښت نلری. مونږ ته د هغو خلکو نظر مهم دی چی د دین نه د ناوړی گټی اخیستنو له کبله په خاورو او وینو لړیدلی دی. ډیرو لوستونکو حتی زمونږ څخه غوښتنه کړی چی خپل نشان څخه الله‌اکبر هم لری کړو ترڅو حتی په دی کی هم د خاینو بنسټپالو سره توپیر ولرو. د «راوا» د مسئولینو په راتلونکی نږدی ناستی کی به په دی هکله هم تصمیم ونیول شی.

دیوه سازمان اوگوند صرفاً نوم نه‌بلکه عمل‌دی چی دهغه دښه‌والی او ولسی‌بنی معیارگڼل کیږی او دازمونږ په هیوادکی په صحیح توگه ثابته شوی ده.

ستاسو نورو لیکونو په هیله.

■ ■ ■

عبدالحق ـ اسلام آباد،

طی نامه‌ای می‌نویسند:

«درین روزها شعری از شاعر محترم ناپیدا بدستم رسید. این شعر در واقعیت نفرین نامه‌ایست از اعمال بنیادگرایان و رهبران قاتل در کشور ما لذا لازم دانستم آن را جهت نشر به مجله وزین "پیام زن" که در اشاعه و نشر همچو اشعار دست بالا دارد، ارسال نمایم. امید با نشر آن به من منت گذاشته باشید.»

◉ از نامه و شعر ارسالی‌تان ابراز امتنان نموده یاد آور می‌شویم که با نشر مطالب و اشعار خوب خوانندگان، آنان بر ما منت می‌گذارند و نه برعکس آنطور که شما نوشته اید. شعر تان را در همین صفحه آوردیم. آرزومندیم باز هم از شما نامه دریافت کنیم.

ناپیدا

فاجعه جهادی

خرخری آمد و مردم همه در خرخره شد
خر پوشید رخ خویش و جهان پرشره شد
دین و ناموس و وطن شد همه برباد فنا
صحن کشور همه گور سیه و مقبره شد
آن یکی گفت ز دین ها و دگر گفت زدین
لیک درآخرکارآن همه شان مسخره شد
قصص جور شنیدیم ز چنگیز و نرون
وین ستم های نوین از همه شان نادره شد
میخ در سر زدن و زنده در آتش کردن
سینه ببریدن زنها همه جا تبصره شد
خلقی شد زنده به گور وبسی شد زنده هلاک
جمعی هم با رسن خانه‌ی خود غرغره شد
دسته‌یی زنده شد افگنده به نزدیک سباع
برخی هم زنده به ماشین فتاد و اره شد
آن همه دست دعا ها که به حق بود بلند
برسر خلق خدا راکت و توپ و چره شد
چور شد ملت بیچاره و دارایی ملک
همچو آن قافله‌ی که به ره قنطره شد
شرح این فاجعه از پیر خرد جستم گرفت
"کاروانی زده شد کار گروهی سره شد"

■ ■ ■

پاینده محمد بابه کرخیل ـ اسلام‌آباد،

از نامه‌ی تان تشکر. شماره درخواستی «پیام زن» برایتان ارسال شد که قیمت و هزینه پستی آن را میتوانید در جوف پاکت اما با پست راجستر و یا به آدرس بانکی ما که مطمئن‌تر است، بفرستید. اگر باز هم خواهان دریافت «پیام زن» باشید می‌توانید در بدل پرداخت قیمت و هزینه‌ی پستی، آنرا بدست آرید. به امید همکاری‌های تان.

■ ■ ■

گل حسن سعید ـ پیښور،

ستاسو ګڼ شمیر لیکونه مو ترلاسه کړل. د «پیام زن» په ۴۳ ګڼه کی ستاسو د خپور شوی شعر په هکله باید ووایو چی مونږ غوښتل چی د دی لاری څخه شاید وکولای شو تاسو ته مرسته وکړو. مګر څرنګه چی ستاسو غوښتنه او رضایت ندی نو په دی هکله معذرت غواړو او په راتلونکی کی به هم دی ټکی ته پاملرنه وکړو.

د «پیام زن» کومی ګڼی چی تاسو پلورلی دی او پیسی مو زمونږ په بانکی پتی استولی، تر اوسه مو ترلاسه کړی ندی. د بانک رسید مونږ ته راولیږی او په راتلونکی کی هم دی ټکی ته پاملرنه وکړی.

ستاسو شعر د اوږ. دوالی او په «پیام زن» کی د ځای د نشتوالی له کبله ځینی برخی خپروو:

وران کابل

هــر څــه یی تــالا تــرغی ړنــا ورځ کــه
کــــابل کـــتابتون قـــصه لا پـــاتی ده
خرڅ مـلی آثـار شـو پـوند ډالر بـاندی
خــاوری او د خــون قــصه لا پــاتی ده
ډیــری بــی‌ګناه پــه رڼا ورځ مــړه کــه
شــپی کــورته‌اوښتون قصه لاپـاتی ده
ځــانه یــی طــالب مــلا جــوړ کـړیدی
رشــوت اخــیستون قــصه لا پــاتی ده
هــر څــه کـندواله بـاندی بـدل شـولو
اوس خــو د ســمون قــصه لا پــاتی ده

■ ■ ■

«پیام زن» فریاد ملت ما

دستگیر ملک خیل ـ اسلام‌آباد،

با سپاس فراوان شعر ارسالی تانرا با قسمتی از نامه‌ی تان آوردیم.

«"پیام زن" واقعاً یگانه نشریه‌ایست که آلام مردم جفاکشیده‌ی افغانستان را با تمام معنی درک نموده، از ظلم و ناروایی هاییکه در سراسر کشور از طرف اخوانی های بی‌فرهنگ و بی‌ناموس در جریان است، باخبر کرده و فریاد ملت مظلوم و ستمکش ما را با همان سوز و گدازش از حنجره‌ی خفه‌شده‌ی آنها با بانگ رسای انقلابی پخش و بگوش جهانیان می‌رساند.

... باید یادآور شوم که بعضی کلمات شدید در شعر آورده‌ام، علت آن اینست که زمانیکه به اعمال و کردار این دارودسته‌های پست، خبیث و رذیل می‌نگرم و می‌خواهم چیزی بنویسم، گروه اوباش مذکور را فقط سزاوار چنین کلماتی می‌دانم...»

بــه اخــوان

دستگیر ملک خیل

نــامرد جــفا پیشه، گـویند کـه تـو اخـوانی
در مکــر و فــریبکاری هــم‌خصلت شیطانی
آری اگــر اخــوانــی تــو دشــمن انســانی
تــو دشــمن عــلم هستی تــو دشــمن عــرفانی
پــیشرفت و تــرقی را تــو هــیچ نــمی‌خواهــی
از فــضل و هــنر دوری از ساینس گــریزانی
بــا چــرس و چـلم یـاری، مـعتاد بـه نـصواری
تــو دیــو و دوی بــیجا در حــلقه‌ی انســانی
در روی زمـین بـدکار هـیچ یـافت نـمی‌گردد
مــانند تــوکس زانــی مــانند تــوکس جــانی
آوردی بــخاک خــویش بیگانه و دشــمن را
بــی‌غیرت و بــی‌ننگی تــو نــیستی افــغانی
پستی شده است کارت، مـردم شـده بـیزارت
مــنفور هــر افــغانی مــی‌دانــی نــمی‌دانی
از بــهر خــرابکــاری غــیر را بــه وطـن آری
ایـن گـونه چـرا نـامرد دون هـمت و نـادانی
تـــو نـــوکر اغــیاری، غــدار و ریــاکــاری
در نـــزد هـــمه مـــردم شـــرمنده‌ی دورانـــی
بــا امــر و نــهی دشمن ویـرانـه‌کـنی مـیهن
بــاز هــم نکنی بـدجنس ازکـرده پشیمانی
گر خلق هلاک کردی هر ظلم به خاک کردی
جــای گـله نـیست از تـو، تـو فـاقد وجـدانی
نی‌شرم و شرف داری نـی عـزت نـفس داری
خــلاصه بــاین خـویت مـانند یک حـیوانی
بـا ریش و پکـول خـود بـا شکـم دُهـل خـود
خــلق را تــو فـریب دادی بـا آیـه‌ی قـرآنـی
مـــعنی مســلمانی بــود چــیز دگــر پــیشم
کـــردار تـــو فــهماندم مــعنی مســلمانی
گـر سگ تـرا خـوانـم تـوهین بـه سگ بـاشد
سگ از تــو بــود بـهتر بـه سگ تـو نـمی‌مانی
سگ پـــاس مـحل دارد بـیگانه نـمی‌ماند
سگ از تــو بــود بــهتر در حــفظ ونگـهبانی
در خدمت ایـن مـیهن خـر از تـو شـرف دارد
زیــراکــه از اوکــار است امــا ز تــو ویـرانی
از پــرچمی و خــلقی هــیچ نـیست تـرا فـرقی
تـــو بــیش تــباه کــردی ایـن کشور بـاستانی
بـــاز هــم بســر داری هــوای زمــام داری
خــود را تــو نــمی‌شناسی، تــو غــول بیابانی
ای مـــرد ســـتم‌پیشه، نــادان کــم انــدیشه
زود است کــه تــرا بـینم بــر دار آویــزانـــی
ای خـــلق ســـتمدیده، ای مــلت رنـجیده
بــرخــیز کــه بــرخــیزیم بــا رسم نــیاکــانی
از چـــنگ فـــرو مـــایه آزاد کـــنیم مــیهن
زیـــن مـــردم بــیگانه درکســوت افــغانی

مجاهدین پاک و خاینان جهادی

احمد ابراهیمی ـ پشاور،

«در شماره ۴۴ "پیام زن" زیر عکس پیرزنی نوشته شده بود: "پدر جهاد تان لعنت" به نظرم این توهین به مشتی از سردمداران احزاب خاین جهادی نه بلکه به‌کل دوره مبارزه مردم ما بر ضد اشغالگران روسی و عمال آنان بشمار می‌رود. درست است که از دست خاینان جهادی، کارد از استخوان مردم ما تیر شده اما گوشه‌ای درخشان از تاریخ همین مردم را نباید باطل دانست.»

◉ دوست محترم، آن لعنت از زبان یک مادر رنجدیده وسالخورده است که نثار جنایت‌پیشگان جهادی کرده بود. اما بی‌گمان این گونه لعن و نفرین ها بر آنانی که ملت ما را ظرف این قریب پنج سال اخیر به روز سیاه نشانیده اند بسیار سزاوار است و کمترین اظهار خشم و نفرتی است که از خرد تا بزرگ ۹۹٪ مردم علیه از این درندگان پلید ابراز می‌نمایند. ما پیوسته گفته ایم که حساب مجاهدان پاکدل که بار اصلی جنگ مقاومت را بدوش کشیدند، از حساب گردانندگان وابسته و میهنفروش احزاب بنیادگرا و همکاران آنان جداست. جنگ مقاومت ضدروسی، ثبت صفحات تاریخ پرافتخار مبارزات آزادیخواهانه‌ی ملت ماست و اعمال وحشتبار گروههای بنیادگرا نمی‌تواند آن را سیاه سازد.

ما قویاً معتقدیم که به مردم و مبارزه مردم ما زمانی توهین شدید به عمل خواهد آمد و بقول شما «باطل» پنداشته خواهد شد که شرفباختگان خاین وابسته به احزاب بنیادگرا و همدستان آنان را با مردم و مجاهدان پاک مرادف بدانیم.

■ ■ ■

نگینه ـ کابل،

از ارسال «های آزادی!» متشکریم. امیدواریم شعرهای دیگری هم از شما داشته باشیم.

■ ■ ■

«پیام زن» و روشنفکران کلوخ چشم

زلمی ـ اسلام آباد،

طی نامه‌ای صمیمانه می‌نویسند:

«گاهگاهی فکر می‌کنم که در این شرایطی که نشریات گوناگون هرزه‌ی جنایتکاران جهادی در پاکستان و اروپا و امریکا و داخل کشور همچون گلوله های فرهنگی آن جنایتکاران بر سر هموطنان ما می‌بارند، اگر "پیام زن" وجود نمی‌داشت کی به نشریات مذکور و روشنفکرانی می‌پرداخت که کمر خدمت به بنیادگرایان جهادی و طالبی بسته اند؟

می‌بینم و رنج هم می‌برم که "پیام زن" چگونه پرده از ماهیت نشریات گلبدین، سیاف، ربانی، مسعود، دوستم وغیره برمی‌دارد یا ماسک این و آن شاعر و یا داکتر ادبیات و روزنامه نگار و محقق مقیم اروپا و اکسفورد را دریده و رشته‌های وصل آنان را با فاشسیت های مذهبی نشان می‌دهد، اما نشریات دیگر بخصوص آنهایی که در اروپا و امریکا منتشر می‌شوند و ادعای "روشنفکر" و "مبارز" و حتی "انقلابی" بودن دارند، خونسرد و آرام تماشا می‌کنند، تکان نمی‌خورند وگویی چشمانی از کلوخ و قلبهایی از سنگ دارند که در برابر همدستان تروریست های بنیادگرا آنطور که باید نمی‌شورند و لحنی سخت سازش طلب و معامله‌گر اختیار می‌کنند.

به همین دلیل معتقدم که در اوضاع فعلی حاکمیت فاجعه‌بار بنیادگرایان طالبی و جهادی در کشور، نشریات مدعی آزادیخواه و دموکراسی طلب بودن اگر به محتوی و لحن آشتی‌ناپذیر و قاطعانه‌ای نظیر "پیام زن" رو نه‌نمایند، ضرورت وجودی خود را کاملاً از دست می‌دهند.

من شخصاً از همه نشریات (به حدود ۱۶ تا از آنها آشنایی دارم) امیدم را قطع کرده ام. فقط آرزو می‌کنم "پیام زن" راهش را استوارانه ادامه دهد و به انتقادات لنگ و بی‌مایه در مورد لحنش کوچکترین اعتنایی نکند.»

■ ■ ■

هـای آزادی!

نگینه ـ کابل

روی درگاههای شکسته
کنار محراب‌های غلتیده
اینجا کنار هجوم یتیمان تنها
کسی صدا می‌زند:
های آزادی
های اسیر خفته در دستان ظلم و تزویر
ای پیرگشته در سلول ظلمت و سیاهی
کجایی؟
درکدامین ظلمت آباد به غُل و زنجیرت کشیده‌اند
که پیران خسته دل
از دیدارت
تعبیری ندارند
تاکودکان را
به تمثال یادگارت به تماشا برند!
های آزادی!
منارهایت را
سم ستوران جهل لگدکوب کرده‌اند
خشت های خام یادگارت خاکروب بادگشت.
جاروب کشان با اشتیاق و خلوص
آخرین نشانه‌ها را روفتند!
های آزادی!
من چهل ساله‌ام
کجایی
ترا در چهار راه خیانت
بردار کشیدند
کسی نه‌گریست
کسی نتوانست بگرید؟
های آزادی!
های زنجیریِ سده‌های درد
تمثالت را از کدامین زباله‌دان بردارم
و به کودکانم به یادگار گذارم
های فراموش شده‌ی از یادها رفته

■ ■ ■

حبیب‌الرحمن نیازی ـ بلوچستان،

زمونږ سلامونه او نیکی هیلی ومنی. د «پیام زن» ۴۴ گڼه د ځانگړی لیک سره درواستول شوه. هیله ده چی ترلاسه کړی به مو وی.

■ ■ ■

محمد عظیم ـ کویته،

از نامه‌ی تان تشکر. در رابطه با مسئله زن و معلوماتی که در این زمینه داریم، همانهاییست که در «پیام زن» انتشار می‌یابند. متأسفانه نشریات ایرانی‌ای را که خواسته اید، نمی‌توانیم بفرستیم زیرا از نشریات مذکور فقط یک یک نسخه برای ما می‌رسد. «پیام زن» را مرتباً برایتان خواهیم فرستاد.

■ ■ ■

دوستان «انجمن پویا» ـ آلمان،

با آرزوی موفقیت شما در جمعاوری نشریات مختلف، «پیام زن» را مرتباً برای تان خواهیم فرستاد اما با معذرت با پست‌زمینی.

■ ■ ■

سوال تره کی و سیلی خوردن حسن شرق

اصغر ـ اسلام آباد،

می‌نویسند:

«به تاریخ ۱۰ جنوری ۱۹۹۷ در برنامه‌ی فارسی شبانگاهی بی‌بی‌سی حسن شرق گفت که وقتی او تره کی را نزد داوودخان برد، اولی از دومی پرسید که نظر شما نسبت به خدا و کسانی که خلاف شما فکر می‌کنند، چیست؟

اگر چه بنابر گفته‌ی حسن شرق، داوود در جواب صرفاً بر مسلمان و متدین بودن خود تأکید نمود، اما من سالها قبل درین مورد شنیده بودم که داوود خان از سوال احمقانه و بچگانه‌ی تره کی آنقدر به غضب آمده بود که از او خواسته بود فوری اتاق را ترک کند و نیز سیلی جانانه‌ای به حسن شرق زده بود که چرا یکچنان کودن هایی را به دیدنش می‌آرد.

می‌خواهم از "پیام زن" بپرسم که آیا شما هم از این قصه خبر دارید و چیزی را که من شنیده‌ام تأیید می‌کنید؟»

◉ دوست گرامی، به نظر ما اگر تره کی میهنفروش واقعاً به حد کافی احمق بود، دوستش داوودخان مستبد هم از دیوانگی مشهورش کم بهره نداشت. از رانده شدن تره کی از اتاق و سیلی خوردن حسن شرق اطلاع نداریم اما مهم اینست که تاریخ تف و شلاقش را بر هرسه حواله داشته است.

■ ■ ■

دیوید هیرش، رئیس بخش ببلیوگرافی خاورمیانه کتابخانه تحقیقاتی دانشگاه کالیفرنیا،

طبق درخواست تان نشریات «راوا» را مرتباً به کتابخانه ارسال خواهیم نمود اما با پست زمینی.

■ ■ ■

ط. ـ کویته،

ستاسو د استول شوو گزارشونو نخخه چی په همدی گڼه کی ورځخه کار واخیستل شو، ډیره مننه. موږ ته بیاهم لیک او گزارش راولیږئ.□

ا. نگارگر از «منور» شدن تا «شیر نر» شدن و لچکی

هنگامی که «پیام زن» آماده‌ی چاپ بود، فحشنامه‌ی ا. نگارگر را دریافت کردیم. ما زمانی در باره لطیف پدرام خادی ـ جهادی نوشتیم که او و نظایرش برای پوشاندن زرد رویی و شرم زدگی شان تنها چاره را در آن می‌بینند که هر چه فحاشی رذیلانه در چنته دارند، روسپی‌وار نثار ما کنند. متأسفانه ا. نگارگر هم که از افشای «معراج مؤمن» بی‌نهایت مبتذل و اخوان پسندش و برملا شدن ماهیتش بمثابه فردی تسلیم طلب و سازشکار مقابل خاینان بنیادگرا، دچار تشنج و جن‌زدگی شدیدی شده، در جای پای آن قلم بدستک خادی ـ جهادی گام نهاده تا یکبار دیگر شیر بنیادگرایان را بر خودش حلال کند.

«استادِ» خیلی مؤدب و با تربیت از همان آغاز نوشته به تسجیل جنسیت و نر و مادگیش تکیه می‌کند:

«خلقی اگر مُلک را به روس دهد
تو دهی بهر چینیان به گرو
تو خری بار اژدها بر دوش
نَرسَد بر خر به غیر از جَو
گر بگیرم به دست خامهٔ خویش
سازمانِ تُرا بگیرد تَو
با شُتر خارکون خویش مَخار
بر سَرِ شیرِ نَر دلیر مَدُو»

و *«... دراین سال ها یک کلمه بَد در موردِ شما نگفته بودم. حالا که شما شَوق کرده‌اید شرمگاه های تان را با شُترخار بخارید بفرمایید اینهم پاسُخ من.»*

او مثل هر نویسنده اخوانی، ما را «مائویست» نامیده و بعد در هیأت یک جیمزباند مفلوک وطنی و از سنگر اخوانی و ضد انقلابی به اینچنین رجز خوانی‌ای بسیار کلانتر از ظرفیت و قد و قامتش می‌پردازد:

«من حاضرم این جروبحث را تا پایان یعنی تا تلاشی مطلق مائویزم در کشور ادامه بدهم»

همین چند مثال کافیست بدانیم که چگونه خنجر «پیام زن» واقعاً به درز خورده و وار «منور» ما را خطا کرده است.

البته از این هرزه دراییهای لومپنانه در نوشته «استاد» فراوان هست. او نه علیه سازمان زنان پرچم و خلق و نه علیه قدریه یزدان پرست‌ها و آمنه افضلی‌ها و فاطمه یاسرها و... و مردان خاینتر از خود آنان، نه به زبان یک «استاد» با نزاکت و آزادیخواه ضد بنیادگرا سخن گفت و نه در برابر آنان به اندامهای تناسلیش متوسل گردید و نه هرگز چنین لحن جلفی را اختیار کرد. ولی حالا فقط با ننگ دشنام پرانی بر ضد ماست که دهنش را بار بار کثیف می‌نماید.

بهر حال، او و سایر شیرانِ «منور» شده‌ی مذکر و مونث باید بدانند که «پیام زن» به تهدیدها و لچکی‌های نوکران تبهکاران و خاینان بنیادگرا به هر لباسی که درآیند، اعتنایی نکرده و کماکان ماسک تمام ایدئولوگهای پست و پشت‌پرده‌ی اخوان را پاره خواهد کرد.

از رسیدن این نامه‌ها نیز با تشکر اطمینان داده در شماره بعدی به جواب آنها خواهیم پرداخت: سپوږمی ـ آلمان/ عبدالرحمن ـ هند/ رها از «راه آینده» ـ آلمان / موسی خان جلالزئی ـ لاهور / سیف‌زاده ـ آلمان / گل‌حسن سعید ـ پشاور / حمید انوری ـ امریکا / زریر قدوس ـ آلمان.

بعلت تراکم مطالب، عناوین ذیل را به شماره بعدی موکول نمودیم:

- **«مهریه»** ـ *داستانی از جنایتکاری جمهوری اسلامی ایران*
- **«اگر اجازه بدهیم، به نام خدا و مذهب تا ابد مورد تبعیض قانونی قرار خواهیم گرفت»**
  قسمتهایی از سخنرانی داکتر پروین دارابی در ونکور ـ کانادا
- **بازهم درباره روشنفکران تسلیم‌طلب و خاین**
  پاسخ به نامه نفیسه از کابل

با تشکر از مراجع فرستنده

نشریات رسیده

آذرخش - ماهنامه مستقل ملی و دموکراتیک، ناشر افکار انتقادی، سیاسی، اجتماعی، شماره های ۱۲ الی ۱۵، ۱۳۷۵

آرش - ماهنامه فرهنگی، اجتماعی و ورزشی، شماره های ۵۶ و ۵۷، ۱۳۷۵

آفتاب - نشریه‌ی فرهنگی، اجتماعی و ادبی، شماره ۱۹ و ۲۰ اسد و سنبله ۱۳۷۵

آن - خبرنامه، عورت‌ایسوسی‌ایشن کاترجمان، نشریه‌ای‌بزبان‌اردو، شماره‌های ۳ و ۴، سپتامبر ۱۹۹۶ - مارچ ۱۹۹۷

آوای زن - نشریه زنان ایرانی، شماره ۲۷-۲۶، تابستان - پاییز ۱۳۷۵

آوریل - ارگان جنبش مردمی ارامنه، شماره ۲۹، مهر ۱۳۷۵

آیینه افغانستان - ماهنامه‌ی مستقل، ملی و غیر حزبی، شماره ۶۳، اکتبر ۱۹۹۶

اتحادکار - ارگان مرکزی سازمان اتحادفداییان خلق ایران، شماره‌های ۳۰ الی ۳۲، ۱۳۷۵

افغان ملت - په اروپاکی د افغان تهولنپال ولسواک گوند خپرونه، د ۱۳۷۵ کال د لړم میاشتی، ۶۱-۶۰ پرله‌پسی گڼه

انترناسیونال - نشریه حزب کمونیست کارگری ایران، شماره ۲۲، شهریور ۱۳۷۵

انقلاب اسلامی در هجرت - شماره های ۳۹۳ الی ۴۰۳، ۱۹۹۶

بلوچی - ماهنامه به زبان بلوچی، شماره‌های ۱۲۱ الی ۱۲۴، ۱۹۹۶ و جنوری ۱۹۹۷

پَـر - از انتشارات بنیاد فرهنگی پر، شماره های ۱۲۹ الی ۱۳۳، ۱۳۷۵

پَگاه - نشریه اجتماعی، فرهنگی و ادبی، شماره‌های ۲۱ و ۲۲، جدی ۱۳۷۵

پلوشه - دکراچی نه د پښتو میاشتنی ادبی خپرونه، د ۱۹۹۶ کال د سپتامبر - نوامبر، ۷۸ تر ۸۱ گڼی

پویش - نشریه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، شماره ۲۸-۲۷، پاییز ۱۳۷۵

پیام - نشریه سراسری ایرانیان ویژه کودکان و نوجوانان، شماره های ۱۹ و ۲۰، شهریور و مهر ۱۳۷۵

پیک - نشریه کانون ایرانیان لندن، شماره ۱۰، اکتبر ۱۹۹۶

تعاون - نشریه مرکز تعاون افغانستان، ویژه سیمینار حقوق طفل در افغانستان، شماره ۳، عقرب ۱۳۷۵

توفان - ارگان سیاسی مشترک جهت تدارک کنگره مؤسس حزب واحد طبقه کارگر ایران، شماره های ۲۴ الی ۲۷، ۱۳۷۵

جفاکش - انسانی حقوق اور مزدوروں کا ترجمان، ماهنامه‌ای به زبان اردو، شماره‌های ۹ الی ۱۲ سال ۱۹۹۶، شماره ۱ جنوری ۱۹۹۷

حقوق‌بشر - نشریه جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران، شماره ۳۸، تابستان ۱۳۷۵

دعوت - اسلامی، خپلواکه، ملی، سیاسی، علمی او فرهنگی خپرونه، پرله‌پسی ۶۶-۶۵ گڼی، د ۱۳۷۵ کال د تلی میاشت

رنگین - نشریه برنامه تلویزیونی رنگین، شماره ۵، حوت - جوزای ۱۳۷۵

راه آینده - در دفاع از مارکسیزم و سوسیالیزم، شماره‌های ۲۲ الی ۲۷، ۱۳۷۵

روزگارنو - نشریه‌ای در خدمت آزادی و حق حاکمیت ملت ایران، شماره های ۱۷۶ الی ۱۷۸، اسد الی جدی ۱۳۷۵

کـار - نشریه سازمان فدائیان (اقلیت)، شماره‌های ۲۹۷ و ۲۹۸، جنوری و فبروری ۱۹۹۷

کارگر امروز - نشریه انترناسیونالیستی کارگری، شماره ۶۰، دی ۱۳۷۵

کارگر تبعیدی - ارگان انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی، شماره‌های ۳۴ و ۳۵، خرداد ۱۳۷۵

کارگر سوسیالیست - نشریه اتحادیه سوسیالیستهای انقلابی ایران، شماره‌های ۳۹، دسامبر ۱۹۹۶ و ۴۰، جنوری ۱۹۹۷

کوردستان - ارگان کمیته مرکزی حزب دموکرات کردستان ایران، شماره های ۲۳۴ الی ۲۳۹، ۱۳۷۵

لارد - نشریه ای به زبان اردو، شماره سپتامبر و اکتبر ۱۹۹۶

لیکوال - میاشتنی خپرونه، د نوامبر او دسمبر، ۱۱ او ۱۲ گڼی

مجاهد ولس - آزاده، ملی اسلامی جریده، د ۱۳۷۵ کال پرله‌پسی ۲۲۹-۲۲۷ گڼی

میهن - نشریه نهادملی میهن وانجمن‌افغانهادرسویس، شماره ۸، اسد و سنبله ۱۳۷۵

نبرد خلق - ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، شماره‌های ۱۳۶، ۱۳۹ و ۱۴۰، ۱۳۷۵

نقطه - نشریه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، شماره ۶، تابستان ۱۳۷۵

هزاردستان - فصلنامه، هنروادبیات و دانش، شماره اول، تابستان ۱۳۷۵

همبستگی - نشریه فدراسیون سراسری شورای پناهندگان و مهاجرین ایرانی، شماره‌های ۶۱ و ۶۳، ۱۹۹۶

ooo

About Iran... *- Sep., Nov., 1996*

ACBAR *- Newsletter, Nov. 1996*

Afghanistan, Caught in the cross-fire *- AI, Oct. 1996*

ARIC Bulletin *- ACBAR Resource and Information Center, No.VII\9 and 11, Sep. and Nov. 1996*

Between the Slogans of Cammunism and the Law of Islam*: the women of Uzbekistan - by M.Tokhtakhodjaeva*

CCA *- Newsletter, Department of human rights, Vol.III, No.6 Oct.1996*

News and Views *- Women's Environment and Devolopment Organization, Vol.9 No.3-4, 1996*

News sheet *- Shirkat Gah, Vol.III, No.1-2, 1996*

Refugees *-Focus:Life in a refugee camp, UNHCR, No.105, III, 1996*

The Daughters of Amazons*: Voices from Central Asia - by M.Tokhtakhodjaeva*

The Tribune *- A woman and development Quarterly, News Letter, Sep.1996*

Urgent Action *- Amnesty International, Oct. 1996*

Women in action *- Isis International, No.2, 1996*

Women Envision *- Isis International, Oct. and Nov. 1996*

سایر اسناد

فرج سرکوهی را آزاد کنید! - از کانون ایرانیان لندن، نوامبر ۱۹۹۶

نامه سرگشاده به: آقای رفسنجانی رئیس جمهور محترم ایران - وضعیت آقای فرج سرکوهی، نویسنده دگراندیش را مشخص کنید! آبان ۱۳۷۵

دولت سوئد مسئول مرگ محمد شاکری است - از جنبش روشنفکری ایران، آبان ۱۳۷۵

نامه سرگشاده به: کمیسیون خارجه مجلس سوئد - آقای بنکت سیلورا استراند را از کمیسیون رسیدگی به مسایل ایران اخراج کنید، از جنبش روشنفکری ایران، ۲۰ دسامبر ۱۹۹۶

در حاشیه فیلم «گبه» ساخته مخملباف، دگردیسی مخملباف

درود بر مبارزات رزمنده توده‌های بپاخاسته درکرمانشاه، جوانرود، پاوه، روانسر!

از هواداران اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران)، پاییز ۱۳۷۵

سازش با هر گروهی از ....

اند، سخنگویی می‌کنند و گاهی هم برای خاین «رهبران» خلموک شان تظاهرات راه می‌اندازند. و هر قدر ستمگری و اقدامات قرون وسطایی و ماورای ارتجاعی ضد زن و ضد علم و فرهنگ طالبان بیشتر شود، روشنفکران کثیف مذکور بهانه‌های بیشتری می‌یابند تا مخدومان خود را «امروزی تر» و «بهتر» از طالبان وانمود سازند.

ولی با وصف آنکه تمام تخم دریدن یکدیگر بین طالبان و برادران شان کاریده شده، امکان آن هست که بر پایه توافق اربابان بخاطر اهمیت جمهوری‌های آسیای میانه و مسایل دیگر، از اشتراک هر دو طرف حکومتی به میان آورند، جناحهایی بین طالبان هم از این امر راضی اند. طالبان هرگز قادر نیستند بطور یکدست سرسختی نشان دهند زیرا می‌دانند که قیضه شان دردست دیگران است و هر لحظه‌ای که از اطاعت سرباز زنند، بمثابه کاغذ تشناب دور انداخته خواهند شد.

خلاصه مسئله اول (کم بها دادن به میزان غلامی برادران جهادی) مسئله‌ای تعیین کننده برای طالبان نیست و برای مردم ما هم ادامه سگ‌جنگی یا جور آمدن و نتایج آنها هرگز چیزی به حساب نمی‌آید که به آن امید ببندند زیراکه هر دو جانب پلیدتر از یکدیگراند.

لیکن آنچه وضع کنونی را کاملاً دگرگون خواهد نمود، مقاومت و پیکار مردم و نیروهای طرفدار آزادی و دموکراسی است که نه با طالبان وحشی سر سازش دارند و نه با برادران شغال مانند جهادی شان.

هر مبارزه‌ای که پنهانی یا آشکارا آلوده به ساخت و پاخت با یکی از این دو طرف جنایت‌پیشه باشد، باید منحیث تلاش خیانتکارانه به امر رهایی مردم ما از چنگال دژخیمان بنیادگرا قاطعانه افشاء و طرد شود. ما بارها اعلام کرده‌ایم که صرفنظر از هر نکته‌ی دیگر، تنها اعمال فشار و ستم بر زنان از سوی طالبان کافیست که در تحلیل نهایی آنان را یاران دینی و سیاسی خاینان جهادی ثابت سازد. برخورد غیر انسانی نسبت به زنان موضوعی استثنایی و جدا از ماهیت عمیقاً ضد دموکراسی طالبان نیست. آنان به مجردی که بر اوضاع مسلط گردند روی برادران جهادی شان را در خیانت و جنایت سفید هم خواهندکرد.

این روزهایی که مردم ما هنوز از گیجی و جراحات ضربت تجاوز ۸ ثور و «حکومت اسلامی» قد راست نکرده‌اند، بسر خواهد رسید. هر چند با طالبان و برادران خود را ضخیمتر از قبل با نام «اسلام» و «قرآن» و «شریعت» بیآرایند، با آنان نه تاریخ می‌سازد، نه دنیا و نه مخصوصاً مردم ما که در آرزوی انتقام و آزادی و خوشبختی می‌سوزند. آن زمان که مردم ما در اکثر ولایات کشور متحد و متشکل بر ضد جلادان مرتجع مختلف بشورند، دالر و اسلحه و حمایت های منطقه‌ای و جهانی خاینان مذکور هم بی‌اثر خواهد بود.

بر کلیه تشکل‌ها و شخصیت‌های ضد بنیادگرایی است که در هر جا، بهر اندازه و در هر سطحی که می‌توانند جریان به پا خاستن بهمن آسای توده‌ها بر ضد فاشیستهای مذهبی را که دالر و کلاشنکوف و قرآن در دست دارند، سریعتر سازند. □

آیا مزدوران وحدتی واقعاً بر ضد اربابان زبان باز کرده اند؟

روزنامه «مسلم» در ۳ سپتامبر ۱۹۹۶ گزارش داد که «استاد محمد محقق رئیس حزب وحدت در مزارشریف، رساندن کمک های نظامی و مالی ایران به گروه اکبری را که تحت نفوذ احمد شاه مسعود است، مایه ایجاد ناآرامی در منطقه نامیده است. او گفت که در این رابطه به ایران اعتراض کرده است.»

این مزدورک مایل است مردم او را «اعتراض»چی مقابل رژیم ایران بشناسند. اما نمی‌داند که واقعیت «اعتراض»اش جز ناز و نخره‌ای نفرت‌انگیز در برابر اربابانش نیست تا آنان را به دست کشیدن بیشتر و گرمتر بر سر و روی خود جلب کرده و انباق اکبری و گروهش را جاسوسانی بی‌وفا وانمود سازد.

محمد محقق باید بداند که طویله خیانتکاریها و جنایت‌پیشگی‌ها و وابستگی شخص او و گروه خلیلی و اکبری و غیره آنقدر کثیف و متعفن است که میلیونها بار از اینگونه گرانفروشی‌های بیشرمانه مقابل صاحبان ایرانی زیر نام «اعتراض» قادر نخواهد بود آنها را ذره‌ای هم پاک کنند. مردم ما همانطوریکه هزاره سوزیهای سیاف در کانتینرها را نخواهند بخشید، بیرل های پر از چشم های کشیده شده‌ی مردم بی‌گناه غیر هزاره توسط مزاری، خلیلی، آقای محقق و غیره همدستان را نیز بدون مجازاتی شایسته نخواهند گذارد.

گزارش‌هایی از بیدادگاه...

لوی خارنوال با شما صحبت می‌نماید.» قبل از اینکه لوی خارنوال داخل تالار شود، معاون وی آمد و زنان کارمند را متوجه ساخت که باید خود را درست بپوشانند در غیر آن لوی خارنوال قهر شده حتی آنان را لت وکوب خواهد کرد و هم اعلامیه‌ای چاپی را راجع به طرز زندگی زنان در جامعه اسلامی، توزیع کرد. چند دقیقه بعد طالبی بچه خیل که لوی خارنوال دولت اسلامی طالبان بود با لنگی سیاه و پتو پشت استیژ قرار گرفت و با خواندن چند آیه گفت: «جهادی‌ها وطن را ویران کردند به ناموس و عفت مردم تجاوز و مال و دارایی مردم را چور کردند. ما طالبان به وقت رسیدیم تا جلو جنایت‌ها، بی‌ناموسی ها و چور چپاول‌ها را بگیریم. از این سبب از شما می‌خواهیم تا با ما همکاری کنید. زیرا به همکاری شما سخت ضرورت داریم و در قدم اول باید حجاب را جدی مراعات کنید. در زمان جهادی‌ها دفاتر و ادارات به فاحشه خانه‌ها تبدیل شده بود.» او که قصد توهین به کارمندان زن را داشت اضافه نمود: «حجاب به این‌معنی نیست که صرف روی خود را تا بینی بپوشانید و لُق لُق مردان نامحرم را ببینید. این نوع حجاب غلط است ما قبول نداریم و اگر زنی را در بیرون به این شکل دیدیم، نزد هر کدام ما تیزاب است که به رویش خواهیم پاشید تا روی خود را به کسی نشان داده نتواند. چشم حیثیت پرده تلویزیون را دارد که فلمبرداری می‌کند. زن مانند دُر صدف است که اگر این در به آفتاب گذاشته شود به سنگ عادی و بی ارزش تبدیل خواهد شد. پس زن هم‌به همین شکل اگر رویش را مردان نامحرم ببیند، نور و نمکش از میان می‌رود و پس شما بگویید که ما حیثیت و عفت زن را نگه می‌داریم یا نه؟»

به همین ارتباط فهیمه کارمند از جایش برخاست و به خارنوال طالبی گفت: «ما چادری خریده نمی توانیم. یک لک افغانی معاش ما کافی نیست. آنرا بخوریم و یا چادری بخریم؟» لوی خارنوال پرسید: «شما شوهر دارید یا نه؟» فهیمه جواب داد: «شوهر ندارم.» خارنوال مذکور گفت: «کسانیکه شوهر ندارند در ختم مجلس نزدم بیایند، من طالبانی را که از ملیت های مختلف اند برایتان نشان می‌دهم، هر کدام را که خوش کردید بگیرید تا برایتان چادری خریداری کنند.»

بعداً افزود: «دخترانی که حجاب را به صورت درست مراعات نمی‌کنند و یا لباس بی رقم می‌پوشند حتماً دل شان شوهر می‌شود. پس ما می‌گویم هر دختری که جوان می‌شود فرض است که شوهر بگیرد.»

او ادامه داد: «همانطوریکه ما در میان مردان دشمنان داریم در بین زنان نیز دشمنان داریم. یک تعداد زنان و دختران هستند که آنان با مردان نامحرم یعنی خبرنگاران بیگانه نشسته علیه ما تبلیغ می‌کنند که گویا طالبان حقوق ما را پایمال کرده و ما را به دفاتر و مکاتب نمی‌گذارند و ما را مورد لت و کوب قرار می‌دهند و غیره سروصداها را به راه انداخته اند. ما می‌خواهیم در افغانستان دولت اسلامی ناب را ایجاد کنیم ولی دولت های غرب و شرق‌ما را به رسمیت‌نمی‌شناسند زیرا آنان خواهان تأسیس دولت اسلامی‌در کشور ما نیستند. حتی ما را متهم به وابسته بودن به دولت پاکستان می‌نمایند.»

او در ختم هر جمله خود از حاضرین که همه حارنوالان زن بودند و دارای تحصیلات عالی و سابقه کار بیش از ۲۰ سال، می‌پرسید: «گپ‌های مرا می‌فهمید یا نه؟»

«...ما قادریم که معاش فرد فرد تان را پشت خانه هایتان بیاوریم. ولی شما را بدین خاطر زحمت دادیم تا با ما همکاری کنید، با هم یکجا وطن ویران را آباد کنیم، به این منظور باز هم به شما تأکید می‌کنم که حجاب را مراعات کنید. زنانی که حجاب را مراعات می‌کنند آنان در صف بی‌بی‌ها قرار دارند و آنانیکه مراعات نمی‌کنند در صف حیوانات قرار داشته خر هستند پس خر را باید لت و کوب کرد و در (دِرِی دِرِی) شان زد تا انسان شوند.»

در جریان توزیع معاش لوی خارنوال فرمود: «ما طالبان معاش هم نداریم اما معاش شما را توزیع می‌کنیم.» طالبان «بیچاره» معاش ندارند اما در موترهای لوکس تردد دارند، پول تیل آن از کجا می‌شود؟ طالبان بی معاش غیر از گوشت گوسفند، گوشت گاو نمی‌خورند آن پول از کجا می‌شود؟

سپس گفت: «اگر سوال داشته باشید می توانید مطرح کنید به شرطیکه بسیار با حیا سوال نمائید با بی‌حیایی نمی‌توانید سوال کنید». در حالیکه نزد هر یک از زنان سوال‌های زیادی وجود داشت ولی از ترس سلاح و سیخ‌هایی که

بســـــم تعالـــــی

خواهران مسلمان وبا عزت افغانستان ! ((اســـلام علیکم ورحمت الله وبرکاتـــه))

این یك امـــــر مسلم است که در دین مقدس اسلام تا حد اندازئی برای زنان حقوق قایـــل گردیده اســـــــــت .

که در هیچ یك از نظامها وسازمانهاي دیگر در جهان سراغ نمیگردد

پس‌بر زنان نیز لازم است تامطابق مقررات وقوانین دین مقدس اسلام زندگی نماید .

زن باید در تربیت اولاد خود مطابق به اساسات دین مبین اسلام عمل نموده واولاد صالح تربیه نمایـــد .

حجاب اسلامی را مراعات نماید . چنانچه مفهوم حدیث مبارك میرساند که :((اگرکدام زن طوري لباس بپوشد عورت وي اشکار گردد . واین عمل باعث جلب توجه مردم بطرفوي شود . وموهاي سر خویشرا مانند کوهان اشتر سازد هیچگاه بوي ازجنت به مشام وي نمیرسد .))

همچنان حضرت محمد (ص) در حدیث دیگري که مفهوم ان چنین است ارشاد مینمایند :((رسول خدا (ج) به آن مردان لعنت میفرستد که رفتار . گفتار ولباس‌خود را مشابه زنان مینماید وهمچنان لعنت میفرستـــد به ان زنانیکه همین‌اعمال را انجام داده وهم شکل مردان خود را میسازند زن باید در حفاظت مال شوهـــر خـــود توجه نموده واز افراط در خرچها واسراف دوري نماید . درغیران خداوند (ج) ازوي بازپرس مینمایـــــــد .

تحریك اسلامی طالبان افغانستان اراده قوي بخاطر حفاظت حقوق زنان در جامعه داشته وبرخلاف ادعا هـــاي میان تهی کشورهاي غربی وشرقی حقوق زن در جامعه انشاالله بطورقناعت بخش ان تامین میگردد .

ومن الله التوفیـــــــق

لوي خارنوالي دولـــت اسلامی افغانستان

بدست طالبان بود نتوانستند کلمه‌ای به زبان بیاورند.

لوی څارنوال «صاحب» در اخیر گفت: «توجه شما را به چند نکته جلب می‌کنیم. حجاب را بسیار جدی مراعات کنید در غیر آن بـه رویتان تیزاب پاشیده خواهد شد. قرآنکریم بخوانید و برکت آنرا در زندگی روزمره خواهید دید. اولاد تانرا با روحیه اسلامی پرورش داده قرآنکریم را برایشان آموزش دهید. همراه ما همکاری کنید. به زنانی که علیه ما تبلیغ می‌کنند، بفهمانید در غیر آن بما معرفی نمایید».

هـ ت. ـکابل

کابل بعد از استقرار «طلبه کرام»

بعد از سقوط «حکومت اسلامی» ربانی به تاریخ ۶ میزان ۱۳۷۵، کـابل اخوان گزیده در برابر هجوم سیاه طـالبان قـرار گـرفت. مـردم بـا آنکـه از سیاست‌های طالبان وحشی در چندین ولایت آگاهی داشتند، ظلم و ستم و بی‌ناموسی اخوان در چهارونیم سال و امید مردم با آمدن ظاهرشاه از طریق طالبان، زمینه‌ی مساعدی بـرای پـیشروی طـالبان در اکـثر مـناطق کشـور، بخصوص مناطق پشتون‌نشین بود. اما با سقوط اخوان در کابل وضع تا حد زیادی دگرگون شد. عملکردهای طالبان در کابل، سیمای «مـعجزه‌انگـیز» و «ملکوتی» شان را بمثابه فرشته‌های «صـلح و امـنیت» بکـلی افشـاء نـمود. موجودیت طلبه پنجابی که گاهگاهی درجاده‌ها به گزمه می‌پردازند، هرکسی را بیاد تجاوزکاران روسی سالهای قبل می‌اندازد. مردم اگر لحظه‌ای با بیرون رفتن گرگهای درنده اخوانی از کابل احساس آرامش نسبی نمودند، طالبان با اعمال شرعی ودینی شان ضرب‌المثل «کفن‌کش قدیم» را در اذهان تداعی می‌نمایند.



هزاران فردی که دارونددار خویش را در اثر جنگ‌های جهادی از دست داده اند، همه روزه بخاطر دریافت لقمه نانی درکوچه‌های کابل سرگردان اند. عکس از «پیام زن»

وقتی فرامین شرعی این جاهلان قرون وسطایی به جریان افتید، چهره‌کابل تیره‌گی‌ای بیشتر از پیش کسب کرد. مردم اعم از زن و مرد، پیر و جـوان‌از ابتدایی‌ترین حقوق انسانی خویش محروم شدند. محبوس نـمودن‌زنان در خانه، منع تعلیم دختران، ریش‌گذاشتن جبری و لنگی یا کلاه پوشیدن مردان از جمله فرامینی است که طالبان «بی‌آزار» در نخستین روزهای یورش به کابل صادر نموده و مردم داغدیده ما را بنام دین و شریعت تحت ضربات تازه‌ای قرار دادند. اما مردم که مزه اسلام نوع اخوانی را با تمام کیف و کان آن چشیده اند، به اسلام طالبی هم هیچ اهمیتی قایل نمی شـوند. نـخستین مـقاومت و اعتراض مردم نرفتن به مساجد جهت ادای نماز جماعت بود.

با آنکه گشت و گذار زنان در شهر لت و کوب وحشیانه را در پی دارد، زنان خود را در حصار خانه زندانی نکرده و بدون توجه به ضرب و شتم و اخطارهای مکرر دشمن، جـهت رفـع نـیازمندی‌های شـان از خـانه بـیرون می‌شوند. اما از آنجاییکه برخورد طالبان بی‌نهایت وحشیانه و لچکانه است، سر و صورت خویش را می‌پوشانند.

درهای پوهنتون و مکاتب دختران بسته شده و مردم اعلامیه راکه وزارت به اصطلاح معارف غرض امتحانات سالانه شاگردان ذکور و ارتقای شاگردان دختر بدون اخذ امتحان به یک صنف بالاتر منتشر نمود، به ریشخند گرفتند. فقط عده کمی از شاگردان به امتحان حاضر شدند.

اکثر رؤسا و آمرین جهادی ملکی و نظامی سابق فرار کرده‌اند. عده کمی از آنان که باقیمانده بودند از طرف طالبان جواب داده شده‌اند. متباقی مأموران غیر جهادی نیز تا اطلاع ثانی منتظر اند. به یک کلام، کار رسمی و دولتی به صورت عموم فلج است. از اجرای معاش ناچیز مأموران خبری نیست. تاکنون فقط برای مأموران وزارت مالیه و بانک‌ها معاش پرداخته شده و معاش زنان کارمند مؤسسات مذکور به خانه‌های شان تسلیم داده می‌شود. عده از مأموران که گاه‌گاهی به ادارات شان می‌روند دریشی نپوشیده و لنگی و یـا کـلاهی بـرسر مـی‌گذارنـد کـه قـیافه بـعضی‌ها را بسیار مضحک می‌سازد.

عده زیادی از ترس شروع مجدد جـنگ در کابل، شهر را ترک نموده به ولایات همجوار یـا پاکستان مهاجر شده‌انـد. تـعدادی از جـوانـان و نوجوانان از ترس جلب احضار و نیز کاریابی به ایران فرار می‌کنند.

نرخ اسعار روزافـزون است و قـیمت اشـیاء بخصوص مواد اولیه که در روزهـای اول آمـدن طالبان کمی کاهش یافته بود بشـدت بـلند رفـته است. گدایی خردسالان و بـزرگ سـالان بـمثابه حرفه و مشغولیت روزمره عـده‌ای تـبدیل شـده است. بازار کهنه فروشی و لوازم خانه بـار دیگـر گرم شده است. مقابل هر نانوایـی کـه از طـرف مؤسسات ملل متحد نان خشک تـوزیع مـی‌کند، صف‌ها طولانی و طولانی تر شده، قیمت چوب، زغال و تیل دوباره بلند رفته و مـردم را وحشت

زمستان فراگرفته است.

بصورت عموم فعالیت‌های روزمره مردم، بخصوص در ارتباط با داد و ستد بسیار کم شده و اکثر خرده مالکین، دست‌فروشان و دکانداران کم سرمایه با تاوان مصروف خرید و فروش‌اند.

تلاشی خانه‌ها جهت پیدا نمودن سلاح به شدت ادامه دارد. خانه‌هایی را که طالبان از قبل راپور داشتند مربوط قومندانان و دیگر جهادی‌های شکست خورده است تقریباً تصفیه کرده و اکنون خانه‌های تمام کسانی که یک میل سلاح برای دفاع خویش در برابر جهادی‌های خاین و غارتگر نگهداری می‌نمودند، نیز روزانه و گاهی شبانه مورد تلاشی قرار می‌گیرد. در این برنامه اولتر از همه خانه‌های پنجشیری‌ها و اهالی شمالی که اکثراً در خیرخانه و قسمت‌هایی از کارته پروان واقع‌اند، شامل بوده و یک تعداد پنجشیری‌ها را طالبان به شکل گروگان با خود برده‌اند تا شاید هنگام تبادله اسرا از آنان استفاده نمایند.

آمدن ملیشه‌های جنوبی به رهبری مولوی حقانی و پیوستن آنان با طالبان قبل از همه باعث تشدید تضادهای قومی و ملی گردیده و احمد شاه مسعود هم با استفاده از این وضع مردم شمالی را هوشدار باش داد که تاریخ تکرار شده، مردم جنوبی آمده‌اند تا زن و فرزند و اموال تان را بار دیگر تاراج نمایند.

سماوارها و هوتل‌های شهر به جای موسیقی افغانی، سرودهای دلخراش طالبان را جبراً پخش می‌نمایند که شنیدن آن شکنجه‌ی روحی دیگری برای مردم می‌باشد.

از برنامه‌های تعلیمی، تربیوی و تفریحی رادیو خبری نیست، جز پخش سرودهای طالبی، اخبار تبلیغاتی و موعظه‌های دینی. اگر یک سلسله مطالب اجتماعی را به نشر برسانند از متن و محتوای آن معلوم می‌شود که دست خلقی‌های طالب شده در کار است. فعالیت دستگاه تلویزیون کاملاً ممنوع گردیده است. علاوه بر جریده «شریعت» که در پشاور چاپ می‌شود، نشریه «هیواد» و «انیس» هم در این اواخر در کابل منتشر می‌گردند که مضمون آنها را مسایل دینی و تبلیغاتی در سطح طالبان علیه جهادی‌های خاین تشکیل می‌دهد.

ترافیک شهر همچون گذشته پر از مشکلات است. تعداد سرویس‌های شهری کم شده و کرایه هر هفته به تناسب قیمت تیل در نوسان می‌باشد. طالبان هر چی در چنته دارند بر سر زنان حواله می‌کنند. گاهی پرده ضخیمی در عقب بس‌های شهری می‌زنند تا مردان از زنان جدا شده و یکدیگر را نبینند و گاهی هم سرویس زنان را کاملاً جدا می‌سازند. در چنان مواقعی اکثراً زنان و شوهرانی که می‌خواهند از یکجا به جای دیگر بروند بلاتکلیف مانده ونمی‌دانند که چه کنند. اگر شوهر با زن یکجا در سرویس سوار نشود مسئله‌ی شرعی طالبی که زنان باید با محارم خویش باشند، مراعات نمی‌شود. و اگرقرار باشد یک زن جایی برود و همراه نداشته باشد قانون بیرون شدن از خانه را نقض کرده!

طالبان به خاطر پیشبرد برنامه‌های سیاسی و نظامی شان از ملیت‌های مختلف استفاده نموده‌اند. مردم مناطق غرب کابل که عمدتاً از ملیت هزاره و شیعه تشکیل شده توسط به اصطلاح سران بی‌نام ونشان از ملیت متذکره که طرفدار طالبان‌اند خلع سلاح گردیده‌اند. تاجک‌ها و ازبک‌ها هم بمثابه نیروهای جنگی در خدمت آنان بوده و گاهگاهی در شهر کابل در مناطق معین به گشت و گزمه می‌پردازند.

طالبان به ندرت با مردم در تماس بوده و اگر کسی خواسته باشد با آنان داخل صحبت شود چندان علاقمندی نشان نمی‌دهند. گشت وگذار شان مانند جهادیهای اخوانی زیاد پر دبدبه و زرق و برق نیست. آنانیکه وظیفه و مسئولیتی «مهمی» دارند در موترهای لوکس پیجاروی شیشه سیاه تردد دارند.

صف طالبان عمدتاً شامل سه جناح می‌شوند. مذهبی سرسخت، معتدل و ملی گراها و جناح خلقی ها. جناح اول را ملاعمر و چند ملای دیگر رهبری می‌نمایند و نفوذ زیادی بر تحریک «طلبه کرام» دارند. جناح معتدل و ملی‌گرا بصورت عموم متشکل است از یک عده صاحب‌منصبان سابق، بروکرات‌ها و هواخواهان ظاهرشاه و بخشی ازنیروهای مولوی نبی. جناح خلقی‌ها بیشتر پرسنل فنی و مسلکی و عمدتاً بخش نظامی را تشکیل می‌دهند. نیروهای جنگی را به صورت عموم طلبه مدارس پاکستان و یک تعداد از ملیشه‌های ناراضی باندهای جهادی تشکیل می‌دهند.

قبلاً چند سفارت در کابل باز بود، اکنون همه مسدود شده و در سفارت ایران محدودیتهایی منظورشده. عکس خمینی و دیگر رهبران مذهبی ایران که در نزدیک در ورودی سفارت نصب بود برداشته شده و علاوتاً کتب مذهبی چاپ رژیم ایران به شمول آثار خمینی از بازار جمعآوری می‌گردد.

وضعیت عمومی فعلی شهر کابل با هیچ مرحله‌ای از تاریخ کشور قابل مقایسه نیست. برفضای شهر حالت سر درگمی، بی‌تفاوتی و ترس و وحشت بی پایان از حال و آینده حاکم است. مردم راه شان را گم کرده‌اند،نمی‌دانندچه‌کنند کجا بروند و به کدام مرجعی پناه برندتا صدای شان شنیده شود و یا حداقل دردهای ناشی از مصیبت جهادیهای اخوانی و طالبی را لحظه‌ای فراموش کنند. نه تنها از جنگ خسته‌اند بلکه از سیاست هم بیزارند، زیرا تا کنون هیچ حزب سیاسی را ندیده‌اند که سیاست‌های‌ملی و مترقی و ضد بنیادگرایی داشته‌و در خدمت شان قرار گیرد.

نه اخوان نه طالبان،
قدرت بدست مردم افغانستان!

ننگ هر بلایی که ملت ما دچارش است بر پیشانی باداران بنیادگرایان نیز پیداست. نصیراله بابر رهبر و سازمانده و پدر طالبان، با ریش تراشیده و سر برهنه به نمایندگی از مزدورانش به سفرهای چندین روزه و دیپلماتیک به خاطر «آتش بس» در کشور ما پرداخت، رفت و آمد کرد اما طالبان مزدور در برابرش دم ساییده و با دُره به صورتش نکوفتند، لنگی به سرش نینداختند و سنت و شریعت شان را از یاد بردند، لیکن وقتی این وحشی‌ها در برابر مردم ما قرار می‌گیرند به آنان در سطح پست و چلی مأبانه خود شان توهین و تحقیر روا می‌دارند.

مردم ما، بخصوص شهریان کابل همانطوریکه در طول بیشتر از چهار سال گذشته زیر ضربات حاکمیت پر از جنایت اخوان سر تسلیم فرودنکردند، به ماهیت پلید جهادیهای طالبی هم که جاهلانه‌تر از اسلاف شان به دین و شریعت چنگ می‌اندازند پی برده و یقیناً شاهد آن روز خواهند بودکه همچون برادران قبلی تروریست شان به زباله دان تاریخ سپرده شوند.

شیما ـ کابل،

از «طلبه کرام» و جنایات شان

بتاریخ ۲۲ عقرب ۱۳۷۵، یک اراده تانک زره‌پوش در سه‌راهی کلوله‌پشته منفجر شد که چند طالب و عده‌ای از عابرین را مجروح کرد.

● بتاریخ ۷ عقرب شخصی بنام محمدیاسین از بلاک ۱۱ مکروریان سوم به اتهام داشتن سلاح دستگیر شده و به حوزه‌ی ششم امنیتی انتقال می‌یابد. شخص مذکور به یکی از دوستانش گفته است که طالبان بر علاوه‌ی لت و کوب سنگین، به وی تجاوز نیز کرده اند.

● فهیمه کارمند «د افغانستان بانک» که صاحب شوهر و دو طفل می‌باشد، بتاریخ ۴ عقرب ۱۳۷۵ از ساحه‌ی مکروریان کهنه، «بلاک ۶» اختطاف شده و تا کنون از وی خبری نیست.

● بتاریخ ۱۴ عقرب دو نفر از طالبان بنام های امراله ولد عجب‌گل ۳۰ ساله و عارف ولد ملاجوره ۲۱ ساله مسکونه‌ی ولایت فاریاب که اثاثیه وزارت تعلیم و تربیه را دزدی نموده بودند از طرف طالبان دستگیر شده ولی تا کنون کدام حکم و جزای طالبی برای شان داده نشده است.

● شام ۲۷ عقرب رادیوی صدای شریعت طالبان اعلان نمود: ملا محمد آخند مفقود گردیده و کسانی که وی را دیده باشند به مسجد باغ‌بالا اطلاع دهند و اگر خودش این اعلان را می‌شنود به مسجد متذکره تشریف بیاورد.

● در اواخر عقرب شخصی بنام محمدحسن گلکار که به اتهام داشتن سلاح دستگیر شده بود در حوزه‌ی امنیتی ده‌دانا آنقدر مورد شکنجه و لت و کوب قرار می‌گیرد که بالاخره جان می‌دهد. نه تنهااعتراض فامیل وی جایی را نمی‌گیرد بلکه به فامیلش اخطار داده می‌شود که اگر بیشتر از این قضیه را دنبال کنند آنان نیز به جزای شرعی خواهند رسید.

● بتاریخ ۱۱ عقرب سه نفر طالب از طرف افراد نامعلوم در پارک‌زرنگار ترور گردیدند.

هـ ت ـ کابل

از فتواهای طالبی

فتواهایی که از طرف شورای رهبری طالبان در کابل صادر و از طریق رادیو نیز منتشر شده:

● منع کار زنان در بیرون از خانه.
● منع تحصیل برای دختران.
● پوشیدن روپوش سرتاسری زنان (چادری و یا دلاق).
● ریش گذاشتن اجباری مردان.
● بسر نمودن کلاه و یا لنگی (منع سرلچی مردان).
● بستن سینماها و سوزاندن فلم‌های ویدیویی و سینمایی.
● تحریم کامل موسیقی وتماشای تلویزیون و آنتن‌های بشقابی.
● منع انواع ورزش.
● منع عکاسی و فلمبرداری و انتشار عکس در جراید و مطبوعات.
● منع نگهداری پرنده‌های آوازخوان در قفس.
● قطع دست افراد زیر عنوان دزدی.
● سنگسار نمودن زنان و مردان زناکار.
● منع استفاده و عرضه شراب حتی برای خارجیان.
● پنج وقت نماز اجباری جماعت در مساجد.

ایران و مزدورانش

به تاریخ ۲۸ اکتبر ۱۹۹۶ یک طیاره بزرگ باربری ایرانی حامل سلاح و مهمات در بامیان فرود آمد. سپس سلاح و مهمات متذکره توسط یکصدوبیست اراده موتر کاماز به ولایت پروان انتقال و به افراد حزب وحدت تحویل داده شد.

شیما ـ کابل،

دروغ شرعی طالبی

در اواسط عقرب ۱۳۷۵ رادیوی شریعت طالبان ابلاغ کرد که هیچکس حق ندارد آهن‌های کهنه (کبار) را در خارج کشور (پاکستان) بفروش برساند. اما بعد از یک هفته بیش از دهها اراده موتر لاری بار شده از آهن کهنه در یکی از عمارات واقع پارک های صنعتی پلچرخی توقف داشتند تا بعد از اخذ اجازه و دادن رشوه به طالبان به طرف پشاور حرکت نمایند. از یکتن رانندگان پرسیدم که چطور شده ابلاغیه‌ی طالبان را در نظر نگرفته و این موترهای مملو از آهن را به پشاور انتقال می‌دهد. راننده در جوابم گفت: «برو برادر، طالبان، شریعت، رادیو، اینها همه پروپاگند است. پول بده و کارت را اجرا کن. پول را سر سنگ بگذاری آب می‌شود، طالب بیچاره خو برای یک روپیه هفت ملاق می‌زند، هنوز مزه پول را کجا چشیده، این خو آهن کهنه است که چندان اهمیت ندارد، چیزی دیگری هم درین ملک نمانده که بفروشند، از این بترس که این خاک را نفروشند حتی به قیمت پائینتر از آهن. کسی که با گذشته‌ی خیرات جمع کردن عادت کرده باشد، به خاطر رسیدن به قدرت و حفظش فروختن این خاک به اندازه‌ی یک جو هم برایش اهمیت ندارد.»

طالبان و فروش استخوانهای اجداد شان

از آمدن طالبان به اینطرف یک عده مردم بخصوص اطفال خوردسال به جمع‌آوری استخوان مرده‌ها از قبرستان‌ها مشغول اند. همه روزه یک مقداراستخوان را (از انسان‌ها و حیوانات) به دکانداران می‌فروشند که‌بعداًتوسط‌دلال‌های پاکستانی خریداری شده و به پاکستان انتقال داده‌می‌شود.

گرچه مردم از روی بسیار ناگزیری دست به این کار می‌زنندتالقمه‌ی‌نانی‌بدست آرند، ولی نکته مهم اینست که طالبان‌مزدورزیرنام‌مراعات«حجاب اسلامی» هر روز به لت و کوب‌وتحقیرزنان‌می‌پردازند اما از اینکه فروش استخوانها برای‌باداران‌شان‌سودآوراست‌چشم شریعت شان در این زمینه کلوخ‌می‌شود.

محمدنادر ـ کابل

سوداگری طالبی

وقتی نیروهای «دولت» ربانی از شهر کابل به طرف شمال عقب‌نشینی کردند، مسئولین هنگرهای امنیت واقع وزیرآباد نیز فرار نمودند، دروازه‌های هنگرها مدت دوشبانه روز باز و بدون محافظ بود، مواد غذایی و اجناس ذخیره شده در آن بوسیله اهالی منطقه چور و سپس آتش زده شد.

طالبان بعد از تصرف وزیرآباد به مردم اخطار دادند که هر چه زودتراموال ربوده شده را تسلیم کنند در غیر آن طبق قانون شریعت طالبی‌برخورد خواهد شد. عده‌ای ماشین خیاطی، میز و چوکی و موادخوراکی را نزدیک مسجد منطقه گذاشتند. چون مردم مواد ناچیزی را آوردند، طالبان اقدام به دستگیری، به کانتینر انداختن و لت و کوب با دره خاردار چند شاخه نمودند. وقتی این عمل چندان کارگر نیفتاد به تلاشی خانه‌ها پرداخته مقدار زیادی مواد را بدست آورده آنها را به قیمت بسیار گزاف بفروش رسانیدند.

تا لوث اخوان از کشور بطور اساسی پاک نشده، مردم ما هرگز روی آسایش و بهروزی را نخواهند دید!



طالب بچه‌ای که در یک دست میله‌ای آهنی دارد از پیرمردی که در غم نان خانواده‌اش می‌سوزد، ظاهراً «مؤدبانه» می‌خواهد به نماز جمعه شرکت کند. وای اگر این پیرمرد بهانه‌ای در مورد ادای نماز بیاورد، آنگاه طالب نوبدوران رسیده با تمام عقده‌های دوران مدرسه و چلی‌گری به جان قربانیش می‌افتد. طالبان با این نوع تحمیل و استفاده خاینانه، فاشیستی و پر تحقیر از دین، روی خود را بیشتر از روی برادران جنایتکار جهادی شان، سیاه نموده اند.

سلیمان ظفر ـ کابل

گسیل جبری جوانان به جنگ

طالبان به تاریخ ۱۳ سنبله ۱۳۷۵ پسر جوانی را از حصه اول خیرخانه با خود برده و بعد از سپری شدن سه روز جسدش را به فامیلش تسلیم نمودند. طبق اظهار فامیلش او را جبراً به خط اول جبهه فرستاده بودند که در اثر انفجار مین جانش را از دست داده بود.

جنایت ضد پنجشیری

به تاریخ ۲۰ میزان ۱۳۷۵ ساعت پنج عصر جان‌آغا ۲۳ ساله از قریه پریان پنجشیر و فعلاً مقیم خیرخانه به جرم پنجشیری بودن توسط طالبان دستگیر و بعد از لت وکوب زیاد، در حالیکه مردم و بخصوص مادرش تضرع می‌کردند به موتر انداخته شده به صوب نامعلوم برده شد.

طالبان جاهل بخاطر دشمنی با احمدشاه مسعود جوانان بی‌گناه پنجشیری را که در گذشته هیچ همکاری با مسعود نداشته اند و حتی مخالف او بوده‌اند، دستگیر و در خط اول جبهه که قبلاً بوسیله نیروهای رقیب مینگذاری گردیده، جهت پاک سازی مین‌ها می‌فرستند که دهها جوان به همین قسم جان خود را از دست داده اند.

سلیمه ـ کابل

جرم نخواندن نماز در جماعت

به تاریخ ۳ عقرب ۱۳۷۵ هنگام نماز شام مسلمانان طالبی به مارکیت اسعار آریانا داخل شده به جرم نخواندن نماز تعدادی را مورد لت و کوب قرار می‌دهند و عده‌ای هم فرار می‌کنند. روز بعد مسلمانان قرون وسطایی حیله دیگری بکار می‌برند، قسمیکه اول دروازه مارکیت را بسته بعداً با سیم و کیبل تعداد زیادی را مورد ضرب وشتم دیوانه وار قرار می‌دهند. از آن جمله نسیم که مبتلا به مرگی بود طوری ضرب دیده که امیدی به زنده ماندنش نمی‌رود.

دستبرد «برادران» بر دارایی و زنان «برادران»

با پیشروی طالبان به سوی کابل، قومندانان پنجشیری وفادار به مسعود با فامیل‌هایشان از شهر کابل به استقامت دره پنجشیر در حال فرار بودند. زمانیکه به قلعه مرادبیک منطقه انور «دنگر» رسیدند، افراد مسلح، قومندانان مذکور راتوقف داده مال و دارایی‌شان را تاراج و چند زن را نیز با خود بردند. بعد از چند روز جسد دو زن در محل حادثه افتاده بود که توسط موسفیدان محل دفن گردیدند ولی از سرنوشت متباقی زنان اطلاعی در دست نیست.

کشتن طالب

به تاریخ ۱۸ میزان در بازار خیرخانه واقع لیسه مریم، طالبان جوانان را به زور در موترها می‌اندازند تا آنان را به جبهات جنگ بفرستند. در این موقع یکی از جوانان به طالبی حمله نموده سلاحش راگرفته وی را مورد هدف قرار می‌دهد و خود فرار می‌نماید.

طالبان همه به تعقیب وی می‌پردازند. متباقی جوانان اسیر نیز موقع را غنیمت دانسته فرار می‌کنند.



گوشه‌ای از قصر دارالامان که در اثر سگ جنگی‌های خاینان بنیادگرا به ویرانه بدین شده است.

عبداله ـ کابل

ترس از شورش

نیروهای مسعود و طالبان در مناطق شمالی بدون اندکترین توجهی به زندگی مردم، در بین قریه ها و دهات به نبردهای شدید می‌پردازند. اهالی مناطق متذکره خسارات جبران ناپذیری را متحمل شده اند. تلفات جانی این‌جنگ ها به مراتب بیشتر از آنچه گزارش داده شده، می‌باشد. طالبان عده‌ای از مردم منطقه را به اتهام همکاری با مخالفین جبراً وادار به ترک خانه و کاشانه شان نموده، مردان فامیل را شکنجه و مال و دارایی شان را به تصرف درمیآرند. آنان به بهانه پیدا کردن سلاح و مهمات به خانه‌ها داخل شده، تیپ، رادیو و تلویزیون را با خود می‌برند.

نادیه عزیزی ـ کابل

طالبان وسلاح های کیمیاوی

به تاریخ ۲۲ میزان ۱۳۷۵ اهالی بند قاضی مربوط ساحه خرد کابل جسدی را به شفاخانه وزیر اکبرخان انتقال دادند که اثری از پوست، مو و گوشت در آن دیده نمی شد. مثل اینکه جسد مدت چند روز در تیزاب نگهداری شده باشد. شاهدان عینی اظهار نمودند که جسد مذکور به اثبات می‌رساند که طالبان در برخورد با نیروهای رقیب از سلاح‌های کیمیاوی هم استفاده می‌کنند.

سیمین ـ کابل،

در کابل اسیر طالبان

به تاریخ ۲۷ قوس ۷۵، بایسکل ذبیح مسکونه خیرخانه گم می‌شود. چون با بچه همسایه خصومت داشت وی را دزد گرفته، موضوع را به پوسته طالبان منطقه (که یکی از اقاربش نیز در آن عضو می‌باشد) خبر می‌دهد. طالبان بدون مدرک پسر همسایه را که ۱۴ سال دارد به پوسته برده با شلاق و کیبل می‌زنند تا اقرار کند. زمانی که وی لب به اعتراف نمی‌گشاید مبلغ ۴ لک افغانی از پدرش مطالبه می‌کنند. پدر درمانده که چیزی در بساط ندارد، قرض کرده پسرش را نجات می‌دهد.

سلیمه ـ کابل

وحشت طالبی

به تاریخ ۳ عقرب ۱۳۷۵ درپل باغ عمومی زنی که «حجاب شرعی» را نیز مراعات کرده بود توسط طالبی مورد لت و کوب قرار می‌گیرد. این عمل با اعتراض مردم مواجه شده و همه بدور طالب جمع شده از او می‌پرسند که چرا زن را لت وکوب کرد. طالب که جرئت نمی‌کند جوابی بدهد، خود را آرام گرفته راه گریز می‌پالید.

ظاهر ـ شیندند

ملا منان نیازی بار دوم شاه داماد شد

نزد ظریف باشنده قریه شاه‌آباد ولسوالی پشتون زرغون ولایت هرات افراد متعدد جهت خواستگاری دختر ۱۷ ساله‌اش می‌آمدند که به همه آنان جواب رد داده می‌شد.

ملا منان نیازی از قهرمانان طلبه‌کرام که نسبت قومی با ظریف نام دارد، چند طالب را جهت خواستگاری دختر می‌فرستد. ظریف به علت سن‌وسال کم دختر خواستگاری را رد می‌کند. ولی ملامنان دستبردار نبوده، بار دوم خواستگار می‌فرستد. ظریف مهریه دخترش را ۱۰۰۰ لک می‌گوید به این تصور که شاید سرکرده طلبه از مسئله ازدواج صرف نظر کند. اما ملامنان باهشت‌صدوپنجاه لک افغانی به خانه ظریف رفته و قبل از اینکه دستمال

شرینی را بگیرد در نزدیک خانه دست به فیرهای هوایی می‌زند. بدین ترتیب ملامنان نیازی خرپول شده، به دومین ازدواجش از چهار ازدواج «شرعی»اش می‌رسد.

اگر طالبان ریاکاران ستمگر نباشند، در برابر هر سارقی که گرفتار می‌کنند و آن وقت برای قطع اعضای بدن او بی‌تاب می‌شوند باید انگشتی از ملامنان نیازی‌ها را قطع کنند که ظرف دو سال از چلی‌ای طفیلی به لک‌پتی‌ای دوزنه تغییر یافته و دزدان واقعی بشمار می‌روند.

ه. ن. ـ کابل،

نیرنگ طــالبی

به تاریخ ۱۵ جدی ۷۵ گروه از طالبان، زن حاجی‌شریف مسکونه قره‌باغ کابل را به اتهام داشتن سلاح شدیداً مورد لت و کوب قرار می‌دهند. چند روز بعد همان گروه در خانه حاجی شریف آمده و از زن مذکور معذرت می‌خواهند و می‌گویند: «دستهایتان را بدهید تا بوسه کنیم چرا که ما به ناحق شما را لت و کوب کردیم. مگر مصلحت ما این است که هر چه زودتر اینجا را ترک کنید اگر گروه دیگر تلاشی بیاید شما را حتماً می‌کشند.» فامیل حاجی شریف به کابل فرار می‌کنند و طالبان محیل خانه آنان را قرارگاه خود می‌سازند!

نعیم ـ مزار

خاینین پشت پرده‌ی جنبش دوستم

مشاورین اصلی دوستم بای را کادر های خلقی، پرچمی و گروه کار می‌سازد. مهمترین‌های آنان بین مسکو ـ تاشکند و مزار در رفت وآمد اند. رهبری امور نظامی و ملکی بدست جنرال‌ها، رؤسا و حتی روحانیون و «محاسن سفیدان» (اصطلاح جنبشی ها) دولت ببرک و نجیب است. آنان اختلافات را بین مردم، ملیت ها و پیروان مذاهب گوناگون دامن زده از یکطرف به زندگی طفیلی خود ادامه می‌دهند و از طرف دیگر عقده حیوانی خود را بر سر مردم نگون‌بخت ما وا می‌کنند.

کسانی که هزاران هموطن ما را کشته اند، بصورت افراد عادی و مشاورین خصوصی پهلوانان و قومندانان در خدمت جنبش قرار دارند. به طور مثال، جلیل «پرشور» آدم‌کش و خادی مشهور زمان ببرک (آمر زون شمال و رئیس امنیت) در کنار سیدنادر نادری به صفت مشاور اجرای وظیفه می‌کند.

انجنیراحمد ازبک، از خویشاوندان و با اعتمادترین افراد دوستم، از پرچمی‌های دوران نجیب است. وی از آغاز جنبش در پست‌های اداری رده بالا مثل سرپرستی ریاست کودوبرق و معاونیت اداری ولایت قرار داشته و فعلاً هم در اکثر مجالس خصوصی و نشست‌های رسمی دوستم با نمایندگان کشور های خارجی، حضور پیدا می‌کند.

این خاین بدنام چندی قبل ریاست هیئت مذاکره جنبش با طالبان را در قندهار بعهده داشت. انجنیراحمد از عرب های شولگره و پرچمی‌های حزب‌اله هرات است که توسط حزب وحدت به معاونیت ولایت گماشته شده و نیز سال گذشته توسط حزب وحدت زندانی گردیده و دوبار در شعبه‌اش بم گذاری شد، ولی نجات یافته فعلاً بری است.

زمری «کامگار» بعد از فراغت از تخنیکم مزار بحیث مامور فنی در ریاست تفحصات مزار ایفای وظیفه می‌کرد. با حاکمیت دولت مزدوران روسی توسط «پیکار» و «صادقی» شوهران عمه‌هایش که از کادرهای مهم پرچمی‌ها بود، به خاد معرفی و در جریان عسکری در بندر حیرتان و دریوری روس‌ها با (KGB) ارتباط برقرار نموده اموال قاچاق روس‌ها را به مزار و حیرتان انتقال می‌داد. بعد از حاکمیت جنبش با استفاده از ارتباط قبلی خود وارد تجارت شده و از آنطریق به مافیا پیوست. وی فعلاً یکی از دلالان مهم اقتصادی ـ تجارتی و مافیای دوستم می‌باشد که فابریکه بزرگ کودوبرق مزار را از طریق اربابش به تصرف خود درآورده است.

عزیزاله «کارگر»، از کادرهای گروه کار فعلاً رئیس تشکیلات حزبی و دولتی صفحات شمال است که بحیث معاون جنبش در کنار دوستم‌بای ایفای وظیفه می‌کند.

سید کامل، از جمله پرچمی های دوران نجیب که در خاد کابل وظیفه

ظاهر ـ شیندند

بی‌ناموسی طالبی و «جزا» یش

در قریه محله ولسوالی شیندند پسر غفور پاینده به دختر ۹ ساله تجاوز می‌کند. طالبان متجاوز را دستگیر و رویش را سیاه کرده در بازار می‌گردانند و سپس دختر را با رضایت پدر در بدل ۵۰۰ لک افغانی، به عقد همان متجاوز درمی‌آورند و مسئله حل می‌گردد.

بعد از سپری شدن چند روز طالب بچه‌ای مرتکب عین جنایت با دختری کم سن و سال در بازار ده علی بیک (قنادی) نزدیک میدان هوایی شد. «طلبه‌ی کرام» طالب متجاوز را خلع سلاح کرده به ولسوالی شیندند انتقال می‌دهند ولی چند روز بعد دوباره وی را مسلح در حارندوی شیندند بکار می‌گمارند.

داشت، قبلاً رئیس امنیت مزار مقرر گردید و فعلاً مسئول امنیت صفحات شمال و مشاور امنیتی دوستم است.

سیدنوراله و پسرخاله‌اش سیدیونس هر دو از خادی های دوران نجیب می‌باشند که اولی رئیس امنیت مزار و دومی رئیس دفتر دوستم بوده و از وفادارترین پاسبانان «ستر جنرال صاحب» هستند.

نورالدین «همسنگر»، منشی سیاسی جنبش، سخنگو و نگارشگر پیام‌ها و تفسیرهای سیاسی دوستم از پرچمی های دوران نجیب می‌باشد.

رئیس عبدالوهاب، رئیس جبهه پدر وطن در زمان نجیب غند نظامی داشت، فعلاً رئیس شورای ریش سفیدان ولایت بلخ است. همچنان عبدالروف بیگی، رئیس ارکان حزب، مجید روزی قومندان فرقه ۸ و معاون نظامی صفحات شمال، جنرال یوسف رئیس امور سیاسی و سخنگوی جنبش، همایون فوزی و جوره بیگ همه از پرچمی‌های نظامی دوران نجیب بشمار می‌روند.

خلاصه پرچمی های رده اول همه به کشور های همسایه جابجا شدند و پرچمی های درجه دوم کمتر شناخته شده، فعلاً جنبش دوستم را رهبری می‌کنند.

دستگاه کذب و ریاء

گردانندگان تلویزیون بلخ از سر درماندگی و فقر فرهنگی اکثراً راه گم کرده و نمی‌دانند که چه برنامه‌ای را (غیر از کاروایی پهلوانان و شخصیت سازی شان) به نمایش بگذارند. پروگرام‌ها همه تکراری و ملال‌آور است. تظاهر به اسلام دوستی پهلوانان و خادی ها آنقدر ریاکارانه و منزجر کننده است که بسیاری تحمل دیدنش را نداشته و بلافاصله تلویزیون را خاموش می‌کنند. فلمهای ماورای مبتذل هندی را با «سانسور» رقص و خواندنهای هنرمندان زن هفته‌ی دو مرتبه به نمایش می‌گذارند. سیمنارهای ساختگی و مسخره «حقوق زن از دیدگاه اسلام» (بخصوص بعد از اشغال کابل توسط طالبان) و امثال آن نیز هرگاه و بیگاه دایر و پخش می شود.

در پشت این پرده کذب و ریاء، جنایات و بی‌ناموسی به اشکال مختلف ادامه دارد: حمایت از دستگاههای تولید شراب، ترویج فحشاء و لواط، پرخانه‌ها، چرس، قاچاق هیروئین (مافیای کامگار-دوستم)، و غیره. اینان در تلاش اند تا خیانتهای شان را با تبلیغ دین و ترمیمات اماکن مقدس با صرف ملیون ها افغانی از نظرها پنهان دارند.

بزرگداشت خونخوار بزرگ تاریخ

محافل و گردهمایی های «گسترده» و زورکی بخاطر تجلیل و بزرگداشت از «امیر تیمور گورگان» در شهر مزار و شهرهای دیگر صورت گرفته است. قوم بازی های عق‌آور روشنفکران خاین را می‌توان ازینجا دریافت. دلیلش هم این است که وی با قبیله‌ی ازبک آقای دوستم همخونی دارد.

قلعه‌ای تاریخی به نام قاتلی نامگذاری شد

در اواخر عقرب سال جاری، اجتماعی از وطنفروشان جنبشی و پادوان مزدور در قلعه تاریخی تخته‌پل دایر گردید. گردهمایی بخاطر تبدیل نام قلعه صورت گرفته بود که آنرا به نام قاتلی مشهور، «سیدزین‌الدین‌پهلوان» (قومندان فرقه ۲ سرحدی) نامگذاری کردند.

شروع محفل با ذبح گاو و گوسفند و قطع نوار آغاز و با «دعای خیر» در حق پهلوانان که از طرف مولوی سالک زاده والی بلخ و رئیس علمای جهادی قرائت گردید، با «خیرات» رنگارنگ خاتمه یافت.

نازیه - مزار

وضع تعلیم و تربیه جنبش ستر پهلوان

از درس و آموزش در مکاتب اصلاً خبری نیست. سطح و سواد شاگردان آنقدر پایین است که مثلاً برخی فارغ‌التحصیلان صنف ۱۲ به آسانی قادر به نوشتن نام خویش نمی‌باشند.

معلمین اکثراً چون با وضع شدیداً بد اقتصادی روبرو هستند و از طرف دیگر معاش شان ماهانه یک لک و پنجاه هزار افغانی است که آنهم در یک‌سال دو و یا سه بار پرداخته می‌شود، هیچگونه دلگرمی و علاقه‌ای به تدریس ندارند. از شاگردان به نامها و طرق مختلف رشوت گرفته می‌شود. ناکامی در مکاتب قطعاً وجود ندارد. معلمین و شاگردان پابند حاضری نیستند. از ۶

تر هغه چې له هیواد څخه د اخوان ناولتیا په غوڅه توګه نه وي پاکه شوي زمونږ ولس به هیڅکله د سوکالۍ او نیکمرغۍ مخ ونه ویني!

ساعت درسی فقط یکی دو ساعت آن درس می‌باشد. و چون نظم و دسپلین وجود ندارد، اغلب شاگردان از ساعات درسی فرار نموده و به سگرت کشیدن، سینما و ویدیوگیم رفتن، دنبال دختران راگرفتن وایلاگردی مصروف بوده و روز و شب خود را تیر می‌کنند و یا حتی در داخل صنف مصروف قمارزدن می‌باشند.

آنعده از شاگردانی که می‌خواهند چیزی بیاموزند، چون می‌بینند که در مکتب به هیچگونه تحصیلی نمی‌رسند، شامل کورس های اختصاصی می‌شوند. اما فیس ماهانه‌ی کورس ها از ۱۰۰۰۰ تا ۲۵۰۰۰ هزار افغانی می‌باشد که بدین ترتیب صرفاً عده‌ی کمی از شاگردان می‌توانند چنین کورس‌هایی را ادامه بدهند و اکثریت از آن نیز محروم اند زیرا نصف روز به مکتب می‌آیند و نصف دیگر را به دکانداری، خیاطی، فلزکاری، دست‌فروشی و... برای پیدا کردن لقمه نان سرگردان هستند.

قتل در مرغاب

در اوایل عقرب زمانیکه بخشی از ولسوالی مرغاب توسط افراد گلی‌پهلوان (گل محمد برادر رسول پهلوان) از دست طالبان آزاد و دوباره تحت تصرف جنبش قرار گرفت، باندهای مسلح گلی‌پهلوان تمام خانه‌های کوچی های پشتون را با پرتاب بم وگلوله های توپ با خاک یکسان نمودند.

پنجاه هزار نفر از اهالی این منطقه به ولایت هرات فرار کرده و متباقی‌مردم از زن و مرد تا کودک بجرم «همکاری با طالبان» قتل عام شدند و کلیه هستی شان بشمول رمه های گوسفند،گاو و شتر به میمنه و شبرغان انتقال داده شد. بعداً رادیو-تلویزیون بلخ نیز ضمن پخش گزارش این «پیروزی‌جنبش»، گفت آن عده که با طالبان همکاری داشتند، به سزای اعمال شان رسیدند.

طبق گزارش پیلوت نظامی بلخ، وقتاً فوقتاً یک طیاره نظامی از میدان هوایی مزار عازم مشهد می‌گردد. در آنجا زمانیکه طیاره بزمین می‌نشیند پیلوت مذکور مرخص شده و طیاره در غیاب او بارگیری می‌شود. بعداً پیلوت را به میدان هوایی آورده اجازه‌ی پرواز می‌دهند. در مزار نیز تخلیه مهمات و سلاح در غیاب پیلوت صورت می‌گیرد.

گردهمآوری مردم با قنداق و سرنیزه

به تاریخ ۱۱ عقرب ۱۳۷۵ رادیو-تلویزیون بلخ رسماً اعلام نمود که تمام‌مؤسسات اداری، فرهنگی، نظامی و مغازه های داخل شهر از ساعت ۸صبح الی ۱۲ ظهر مسدود بوده و هم اهالی شهر در صحن روضه جمع گردند تا مداخلات پاکستان را رسماً محکوم نمایند. در آن روز عساکر مسلح مقابل دروازه صحن روضه ایستاده آنانی را که داخل صحن می‌شدند دوباره اجازه خروج نداده و جبراً وادار به گوش فرادادن به سخنرانیها می‌کردند.

بتاریخ ۱۳ عقرب نیز عده‌ای از زنان را جمع نمودند که مانند محافل دیگر، دولت پاکستان را محکوم نمودند.

«دیگ به دیگدان می‌گوید رویت سیاه»

بتاریخ ۶ عقرب امسال، مسئولین تعلیم و تربیه و ادارات دولتی شبرغان عده‌ای از زنان را طبق هدایت «مقامات رهبری» در چمن حضوری آن ولایت به منظور محکوم نمودن مداخله دولت پاکستان در امور داخلی‌افغانستان گرد آورده بودند که در آن سخنرانان، پاکستان را در اشغال مناطق تحت حاکمیت طالبان، متجاوز خوانده و اظهار داشتند که ملیشه‌های طالبان بزرگ شده‌ی مدارس پاکستان اند. در جبهات تحت قومانده جنرال های پاکستانی عمل می‌کنند. اسیرانی را که در جریان جنگ به چنگ جنبش افتاده، هر شب از طریق تلویزیون بلخ به نمایش میگذارند که گویا ثابت می‌سازد که دولت پاکستان در امور داخلی ما مداخله می‌کنند.

به تعقیب آن بتاریخ ۸ عقرب کارمندان و استادان مرد تعلیم و تربیه را وادار به همچو اجتماعی نمودند که باز هم طالبان عمال پاکستانی خوانده شده و از دوستم‌خان بعنوان مدافع صلح وامنیت، حافظ استقلال و دموکراسی یاد شد. ولی مردم می‌گویند نه طالبان ماند نه دوستم و نه خاینان جهادی لعنت برهمه‌ی شان!

قابل توجه خوانندگان عزیزی که برای ما خبر و گزارش می‌فرستند:

- حتی‌الامکان تاریخ حادثه، نام محل، نام فرد یا افراد و شغل آنان را دقیق بنویسید.
- حتی‌الامکان هویت کامل قربانیان جنایات بنیادگرایان و از آن مهمتر هویت کامل جنایت‌کاران و وابستگی حزبی آنان را قید کنید.

جنازه خاینی ملی بر دوش جنبشی «ملی و اسلامی»

ساعت ۹ صبح ۶ دسامبر ۱۹۹۶ جسد ببرک را با تشریفات خاص از مسکو به شفاخانه حیرتان انتقال داده و در آنجا جهت «ادای احترام» مراسمی برپا کردند. میت را محمودبریالی، کاوه کارمل و برادرش، محبوبه کارمل و تنی چند از اعضای مرکزی پرچمی‌ها همراهی می‌کردند. بعد از گذاشتن اکلیل گل بروی تابوت که در وسط آن آرم جنبش نقش بسته بود، جز دوستم و برادرش، تمام خاینین پرچمی و خلقی، گروه کار از برابر تابوت گذشته و شعار «رفیق ببرک، آرام بخواب، راهت ادامه دارد» را سر داده «ادای احترام» بجا آوردند و محمود بریالی، پرشور، مجید روزی و کامگار هق هق کنان می‌گریستند.

ببرک‌خان پیش از کوچیدن بطرف مسکو، گفته بود: «چه باک، شاگردی را پرورده‌ام که راه را ادامه می‌دهد» (اشاره به رشید دوستم‌داشت).

مراسم تدفین، تعیین پهره بالای قبر (که مبادا مردم منفجرش کنند)، فاتحه گیری زنانه و مردانه، تهیه نان چاشت و شب برای چارهزار نفر، سخنرانیها توسط محمود بریالی و جلیل پرشور، تنظیم امور مالی توسط زمری کامگار (مسئول مالی و عضو رابط دوستم با کشور های آسیای میانه و مسکو)، همه مستقیماً زیر نظر آقای دوستم صورت گرفت.

قبل از انتقال جسد خاین، رابطه‌ی فاکسی بین محمود بریالی و دوستم برقرار و اختلاف نظر در تعیین محل دفن ایجاد شد. محمود بریالی و پرشور خواهان برگزاری مراسم در کود وبرق مزار بودند که بنابه شرمک دوستم از سیالان اخوانی و طالبی، چنین نشد و جسد خاین را بطور امانت در حیرتان بخاک سپرده و بعداً بصورت مخفی به کود وبرق انتقال دادند تا از صدمه وارد آمدن به قبر و «تخریب» در امان باشد.

روز بعد، فاتحه مردانه در روضه‌ی مزار شریف با شرکت تمام اعضای جنبش که مشمول خلقی‌ها، پرچمی‌ها، گروه کار و مزدوران دیگر بود، برگزار گردید. فاتحه‌ی زنانه در حضور محبوبه کارمل در حیرتان انجام شد.

نابودی فامیل،اقارب و دوستان صمد بخاطر قتل‌رسول پهلوان

پدر صمد (قاتل رسول پهلوان) از مرگ رسول پهلوان اطلاع پیدا نموده نزد زمان پهلوان (برادر رسول پهلوان) رفته تا از صمد احوال بگیرد. زمان پیرمرد را بخانه‌ی خود برده شاجوری به دهنش ضربه نموده او را از بین می‌برد. بعد زمان‌پهلوان بایک تعداد از افرادش سراغ باقی اعضای فامیل صمد (مادر، برادر، ماما، کاکا و دوستان او) رفته همه راگلوله‌باران می‌کند. همزمان با این قضیه پانزده تن از قومندانان و افراد مسلح از کوهستان ولسوالی لولاش میمنه، که از نزدیکان صمد بودند، نزد گُلی پهلوان به فاتحه می‌آیند که در نتیجه همه از دم تیغ کشیده می‌شوند.

علاوه برین، زمانیکه جسد رسول را از مزار به میمنه می‌برند، در میدان هوایی آنجا زمان پهلوان، تمام محافظان برادرش را دستگیر و بجرم اطلاع داشتن آنان از قتل رسول، اعدام می‌کند. مردم می‌گویند او (زمان) این کشتارها را با اشاره و حمایت دوستم انجام می‌دهد تا دست داشتن خود دوستم در قتل رسول علنی نشود.

ناپدید شدن دو زن در راه

بتاریخ ۲۸ قوس افراد مسلح قومندان احمددایی که از اقارب نزدیک دوستم است، دو زنی را که سوار گادی بودند از منطقه «عرب خانه» بزور ضرب و شتم از گادی پیاده نموده و با خود بردند.

نزدیکان ایندو زن می‌گویند که تا حال از سرنوشت آنان هیچ اطلاعی ندارند.

یلدا ـ مزار

ماجراهای پشت پرده

با حمله طالبان به کابل، هزاران انسان بدبختی که خانه و کاشانه‌ی خود را ترک گفته و از جمله روبطرف مزار کرده تا به اصطلاح جای امنی برای خود دست و پا کنند، زندگی شان با تلخی سپری می‌شود. گرانی و فقر دامنگیر اکثریت اینهمه بی‌پناهان می‌باشد.

تعدادی از این فامیل‌ها رفته رفته در برابر رنج و شکنجه زندگی رفته رفته مقاومت روحی خود را از دست داده، بتدریج محکوم بسرنوشت غیر انسانی و ضد اخلاقی شده و در زیر سایه «صلح مسلح» پهلوانان آبرو و عفت شان بباد فنا می‌رود. گوشه‌ای از زندگی یکی از این فامیل هارا (مشت نمونه خروار) در زیر می‌آورم:

به تاریخ ۲۰ قوس ۱۳۷۵ فامیلی (ذکر نام و نشان شان محفوظ) بنابر فقر و تنگدستی قرضدار شده و به پنجاه‌لک افغانی (معادل ۵۰۰۰ کلدار) محتاج می‌شود. هر قدر می‌کوشند کسی به آنان کمک نمی‌کند. تا اینکه پهلوانی (نامش را افشاء نکردند) در سر راه فامیل سبز شده و پدر و مادر فامیل را وادار می‌سازد که دو دختر جوان شان را در بدل پول مذکور برای یک شب در اختیارش بگذارند.

بعد از انجام این معامله غمناک، حریف و رقیب دیگری ازین حادثه مطلع شده و جریان را بیکی از شعب خاد اطلاع می دهد. از پدر و مادر دختران«تحقیق» بعمل می‌آید. آندو جریان را برای خادی ها توضیح و در مقابل از آنان می‌پرسند که بنظر ایشان چه باید می‌کردند؟ مستنطق پرچمی فوراً قضیه را به زمری‌کامگار تلفنی اطلاع داده و خواهان «کمک» پولی جهت حق‌السکوت به فامیل می‌گردد تابوی قضیه بالا نشود.

روز بعد کامگار بدوست خادی‌اش مشورت می‌دهد که هر دو خواهر را در بدل ۵۰ لک افغانی به عقد یکی از محافظان و یکی از دریورانش که مجرد اند، درآرند. پیشنهاد به اطلاع پدر و مادر بدبخت رسانیده می‌شود و آنان هم

تن به این خواست داده و دختران را به عقد دو نفر از نوکران میهن‌فروش پلیدی چون زمری کامگار، جاسوس و تاجر هیرویین جنبش در می‌آورند.

مراسم ختنه سوری

روز جمعه ۱۳ دسامبر ۹۶ مراسم ختنه سوری پسر زینی پهلوان خیانتکار معروف، در حضور مهمانان و مدعوین برگزار گردید. سه روز قبل از این مراسم، تیم های بزکشی از میمنه، جوزجان، مزار و سایر ولسوالی ها دعوت شده بودند. در ختم بزکشی طلا، دالر، قالینچه، چپن و غیره بین چاپ اندازان و رؤسای تیم‌ها تقسیم گردید.

هم چشمی پهلوانان با رقبای دیگر فقط و فقط در توزیع جوایز و نان‌بخشی، قدرت نمایی و رذالتهایی ازین نوع متبارز است. این حرکت آقای زینی پهلوان در برابر قومندان عمومی‌اش (دوستم) جلوه خاصی داشت چرا که دوستم نیز هفت شب و هفت روز جهت ختنه سوری بچه‌هایش جشن گرفته بود.

بیشترین بار این مصارف بر دوش مردم بینوا سنگینی می‌کند که باید برای اسب‌ها جو و علوفه تهیه و نان مهمانان را آماده بسازند، جای بودوباش و خلاصه تمام وسایل را حتی برای چندین شبانه روز حاضر کنند. این تقسیمات توسط قومندانان محلی و قریه داران صورت می‌گیرد. وابحال کسی که ازین فرمانها شانه خالی کند و آنچه راکه بعهده‌اش گذاشته اند آماده نسازد. مردم کارد به استخوان رسیده‌ی مامی‌دانند که عدم اطاعت از اوامر قومندانان چه سرنوشت وحشتناکی را بدنبال دارد. خلاصه اینهمه ظلم و بیدادگری را تاریخ بیاد ندارد. وحشیگری و خیانتهای جنایتکاران زیادی درتاریخ ثبت شده است. ولی پهلوانان جنبشی و سایر گروههای اخوانی از جنس درندگان دیگر اند. در حالی که یک بوجی آرد یازده‌لک افغانی خریدوفروش می‌شود و اکثریت مردم در رنج و بینوایی بیسابقه‌ای بسرمی‌برند، زینی پهلوان‌ها ملیونها مصرف می‌کنند تا از حریف دیگر پس نمانند.

تضادهای درونی و قتل شراف‌بیگ

شراف‌بیگ از جمله پهلوانان ازبک، صاحب چنان سیاهکاریهایی بود که خاطره‌ی کُنده و ساطور وی سالهای سال دهن به دهن خواهد گشت. او در قساوت بی‌نظیر بود. چنانچه ۳۵ نفر از اعضای فامیل خود را نیز (در اثر نافرمانی از او) از دم تیغ گذشتانده است. رقابتها و کشمکش های درونی جنبش هرچند گاه یکبار گل کرده و در نتیجه موجب قتل یک تعداد از این خوکان درنده می‌گردد.

گلی پهلوان (برادر رسول پهلوان) قومندان عمومی جبهه بادغیس پا در جای پای برادر نهاده درین اواخر قدبلندکی در مقابل دوستم بای مینموده است. در نتیجه دوستم به شراف‌بیگ وظیفه می‌دهد تا گلی را از بین ببرد ولی قضیه افشاء شده و خبر به گلی می‌رسد. در اوایل ماه قوس گلی پیشدستی کرده شراف بیگ را با ۲۱ نفر از محافظانش در اثر نقشه‌ی قبلی در مسیر راه میدان هوایی میمنه بقتل می‌رساند.

رسم دوستم بای در کشتن یکی از زیردستانش اینست که روز «عملیات» خودش بخارج سفر می‌کند. روز قتل رسول پهلوان، وی در تاشکند بود، همچنان روز قتل شراف‌بیگ به مسکو سفر کرده بود. تا کاری گلی ساخته شود، که چانس یاری نکرد.

بعد از نابودی شراف بیگ، در جابجایی قومندانان تغییراتی به چشم می‌خورد. مثلاً بجای آمر امنیت مزار (زینی پهلوان) و افرادش، برادر دوستم (قادر دوستم) با افرادش تعیین شده‌اند.

ساحره ـ مزار

زندگی هزاران‌انسان در گردونواح روضه حضرت‌علی درمزار

حفظ قدرت، جان و جهان دوستم‌بای و سایر پهلوانان جنایتکار جنبشی را می‌سازد. گذشته از وابستگی به بیگانگان، ستم و جنایات چندین ساله بر وطنداران شریف ما در سمت شمال جزء زندگی این گرگان گردیده است. آنچه در زیر می‌خوانید، انعکاسی است از زندگی یک تعداد زیاد مردم در شهر مزار. خوکان جنبشی ازین اعمال پست خود نه تنها عار ندارند، بلکه بر مردم منت می‌گذارند که در سایه «صلح پایدار» زندگی آرامی را بسر می‌برند.

صبحگاهان، مردم بینوا سر از دخمه های نمناک کشیده و پا در کوچه می‌نهند. در وهله اول مردان و جوانان خود را به روضه رسانیده و با عرض نیاز بدرگاه حضرت علی، جاهای خود را اشغال می‌کنند. با بلند شدن آفتاب خیلی از زنان مظلوم هم ردپای مردان را تعقیب و در همان مسیر در حرکت می‌شوند. مردان و زنان بچند دسته تقسیم می‌شوند: جهیزگرها، فروشنده و خریدار اموال خانه ها، گداها، جیب‌برها، سادوها، رمل‌اندازان، فواحش، بیکاران و چرسی‌ها. این‌ها همدیگر را خوب می‌شناسند، صاحب فرهنگ خاص خود اند و بیگانه را بین خود زود تشخیص می‌دهند. عوامفریبی و خودفریبی چیزی زیبایی در زندگی شان است. اینان آلوده به زندگی‌ای شده‌اند که چیزهای بد و زشت در نظر شان مفهوم ندارد. برباد رفته‌ها و

طالبان روی دیگر سکه بنیادگرایان!

«دوزخیان روی زمین» واقعی را می‌توان بین همین‌ها جستجو کرد. آنچه که به فاجعه بُعد دردناک دیگری می‌دهد این است که درگردونواح این محصول حاکمیت پهلوانان، سرمایه‌داران جنبشی و دزدان رسمی دیگری بنام تجار، هستی هزاران دیگر را به چنگ دارد.

سادوها: گروپی از مردان بیکار، مسافرین و فراری‌هایی جنگ های اخیر کابل از صبح تا شام جوپه جوپه به دور اینها جمع می‌شوند. به گفته‌های بی رابطه به زندگی شان و آنچه در افغانستان می‌گذرد، گوش داده و وقت گذرانی می‌کنند. سادوها از آنچه که در زمین و آسمان پیداست حرف می‌زنند (جز از انسان و رنجی که دامن‌گیر انسان هاست) آگاهانه حقایق را پرده‌پوشی می‌کنند و نمی‌خواهند حقیقت‌گو باشند، چرا که ترس آنان را (همچو ملاها و روحانیون خود فروش) به اینکار کشانده که عملاً آنان را در خدمت خاینین «زورمند» قرار می‌دهد. سادوها با اشاعه خرافات و کشیدن پول از جیب همزادان تیره‌بخت خود، مهارت عجیبی دارند. از فتوحات اعراب ۱۴ قرن پیش در ممالک دیگر داستان ها می‌سرایند. قهرمانان داستان های شان مردمان طلسماتی اند که بایک پف و چف، بر پشت شتر درخت تنومندی می‌روید که مشکل‌گشا شده و انس و جن بدرگاه جنگجوی عرب سر تعظیم فرود آورده و اوامرش را اطاعت می‌کنند و... این لست آنقدر طولانی می‌شود که شنونده مظلوم و از دنیا بی‌خبر غرق در حیرت شده و مسحور مردک سادو می‌شود. سادو چاره‌ای ندارد جز فریب مردم فقیر و دامن زدن به خرافات و از این طریق رسیدن به لقمه نانی. اینان از فرزندان پنج شش ساله‌ی خود هم سود می‌برند. آنان زیر نظر پدر آموزش می‌بینند و وارد میدان می‌شوند. باصدای کودکانه و معصوم خود احساسات مردم درمانده را با ذکر او یکجا برانگیخته تا به موجود سیاه‌بخت‌تر از خود چیزی بنام خیرات و صدقه تحویل دهند.

چرسی‌ها: بیکاری، فقر و نبود نشانی از نظم و قانون انسانی تعداد زیادی از جوانان جنبشی و غیر جنبشی را آغشته به چرس ساخته است. این دسته همه روزه و بلاناغه، دراطراف روضه به فروش و کشیدن چرس مشغول اند. سرایت این اعتیاد به دیگران بدون مانع و سریع انجام می‌شود. عساکر مسلح جنبشی از اینان حمایت می‌کنند، چراکه رهبری بدست شان است و با اینان در زدن و دزدی و صدهافسق و فساد دیگر منافع مشترک دارند. عساکر جنبشی و باندهای چرسی از تربیت و انسانیت بویی نمی‌برند. صاحب برخورد خاص خود اند و اصطلاحات عجیب و غریب را درگفته های خود بکار می‌برند. دو و دشنام جزء ذات شان شده و به همه چیز و هر جنبنده با نظر و معیار خود مقابله می‌کنند. تعداد شان به هزاران می‌رسد. به آسانی خریده می‌شوند. در برابر ۲ و یا ۳ لک افغانی در ماه، به عوض کسانی که عسکری نمی‌کنند در خدمت پهلوانان در می‌آیند. یکی از آنان می‌گوید: «رفتن به عسکری درآمد دارد، چاره چیست، مجبور هستیم که خود رابچلانیم.»

فال‌بین‌ها: دو نوع فال‌بینی و «دجان زدن مردم» در اطراف روضه به مشاهده می‌رسد. یکی توسط آدمک فال‌بین و دیگری توسط پرنده‌گک فالبین. فال‌بین‌ها، همچو هم کیشان مظلوم خویش، رگ حساس بینوایان را پیداکرده‌اند. مردم نان، دوا و پول ندارند و هزارویک سیهروزی دیگر دامن‌گیر شان است. آنان که در انتظار دگرگونی این وضع، عمر خود را در گذر می‌بینند، آه و ناله‌ی فراوان درسینه ها دارند. نگون بختی اولادهای قدونیم‌قد، قامت شان را دولا ساخته و زندگی اخلاف خود را تیره‌تر از خود در نظر مجسم می‌کنند. اکثریت با خیالات و رویاها در جدال اند. خواب‌های عجیب و غریب می‌بینند و فردا صبح وقت خود را دور روضه رسانده، در مقابل آدم فالبین زانو زده و جویای تعبیر خواب خود می‌شوند. فالبین کتاب را نظر اندازی کرده و رمل خود را حرکت داده و به اصطلاح ستاره ها را جنگ می‌دهد. اصطلاحات نجومی بکارمی‌برد و با قلم و کاغذ سرنوشت مرد و یا زن مظلوم را که همه راه‌ها را به روی خود مسدود می‌بینند، رقم می‌زند. رمل‌انداز می‌کوشد تا خاطر مشتری خود را نیازارد و با جملات از پیش حساب شده، نوید روزهای خوشی را مژده می‌دهد. بسیاری از حاجت‌مندان و ناآگاهان پس از اینکه هیچگونه گشایشی در بهبود وضع شان رونما نمی‌شود نزد رمل انداز دیگری دست مراد دراز می‌کنند. اغلب اینان در انتظار دگرگونی شرایط مصیبت‌بار خود و خانواده، هوش و حواس خود را از دست داده اند. و همینطور روزها و سالهای دیگر و هزاران دیگر با وعده های دروغین و چوت انداز فال‌بین در انتظار روز موعود (نجات از جهنم تبهکاران جنبشی و اخوانی) با خیالات واهی و گیج در حالیکه ضرورت قیام یک‌پارچه علیه خوکان جنبشی و اخوانی را درک نمی‌کنند، آهسته آهسته بطرف نیستی کشانیده می‌شوند.

زنان اولین قربانی آسان خاینان بنیادگرا بوده اند، بر آنان است که اولین خنجرهای کاری در قلب دشمن باشند!

پرندگان فالبین: در مقابل دروازه قفس پرنده، کاغذهای قات شده در یک ردیف قرارگرفته است. در کاغذها خطوط کج و معوج ترسیم شده است، صاحب قفس آدم مبلغ و چالاکی به نظر می‌خورد. اوراد زیادی را از برکرده و نام اولیا و کلمات عربی را بر نوک زبان دارد. تعداد زیادی از مردم دور فالبین راگرفته و خواهان آگاهی از آینده‌ی خود می‌شوند. فالبین پرنده راگرسنه نگه می‌دارد با اشاره و نشان دادن دانه، پرنده بال کشیده و از قفس خارج می‌شود. با چیدن چند دانه، اشاره می‌رسد که یک ورق را از بین ورق ها بیرون بکشد. صاحبش ورق را در برابر چشمان پرنده قرار داده و بعد از جنباندن سر، او را داخل قفس می‌کند. نوبت قرائت خطوط می‌رسد. پیشگویی های دل شادکن با مهارت بیان می‌گردد. چهره مشتری با شنیدن جملات که در انتظارش بود می‌شگفد بعد از ختم بیانات فالبین، باعجله دست به جیب برده و شکرانه‌ی او را می‌پردازد. چنان تکانی می‌خورد و از جا بلند می‌شود که گویی پرواز کرده

تا خبر خوش را به گوش اقارب و وابستگان خود برساند. چنین است اوقات خوش تعداد کثیری از هموطنان ما که بنام هستی و زندگی چیزی جز عذاب و خانه بدوشی نصیب شان نشده و با آرزوهای برباد رفته، گور خود را تماشا می‌کنند.

روزی مردم زیادی دور پرنده و صاحبش را احاطه کرده بودند. یکنفر که در پشت سر فالبین نشسته بود از وی پرسید: «او بیادر، در کاغذ خو چیزی نوشته نشده؟» آدم‌فالبین سر خود رادور داده و نظری به جوان انداخت وبعد از مکث کوتاهی گفت: «تو زبان پرندا را می‌فامی؟» جوان بلافاصله جواب داد «نی». فالبین رو بطرف حضار کرده و گفت: «خلاص، ده چیزی که کار نداری غرض نگی». و همه با خنده گفته‌ی فالبین را تصدیق کردند و مهر تأیید به پیشگویی های پرنده که از زبان صاحبش بیان می‌شد، گذاشتند. ازین نوع خدعه و تزویر دراطراف روضه آنقدر زیاد است که انسان خود را مواجه با شهر فریبکاران می‌بیند. حاصل «انقلاب برگشت ناپذیر ثور» نمی‌توانست چیزی جز فقر و خرافه‌پرستی به مردم و رساندن اخوان و دوستم بر تخت شیاطین باشد.

فروش آخرین دارو ندار زندگی: گرانی سرسام آور، و عسرت، تعداد زیادی از فامیل ها را وامیدارد تا اشیای خانه خود را یا بصورت مستقیم و یا غیر مستقیم دربازار بفروش برسانند. این کار عمدتاً در اطراف روضه صورت می‌گیرد. گروهی از زنان چادری پوش، مردان موسفید و اطفال گاه در پیاده روهای اطراف روضه بقچه‌ی خود را پهن کرده و گاه زمانیکه توسط تفنگداران جنبشی مورد لت وکوب قرار می‌گیرند، به دوره گردی در همان محوطه ادامه میدهند. آنان آخرین دارو ندار زندگی خود را در معرض فروش قرار میدهند که عبارت است از: کالاهای زنانه و مردانه، تکه‌های خامک دوزی، ظروف آشپزخانه، رادیو، زیورات نقره‌ی، سامان بازی اطفال وغیره.

پولی را که از فروش دارایی ناچیز خود به دست می‌آورند خرج یک ماه خانواده را با در نظرداشت قیمت آرد فی‌کیلو ۱۵۰۰۰ افغانی روغن فی‌قطی ۵ کیلویی ۱۵۵ هزار افغانی وغیره نمی‌توانند تکافو کند. مصیبت تنها این نیست. گروپ دیگری در کمین است تا کالاهای فروشی زنانه را به قیمت نازل خریده و در همان جا با قیمت گرانتر بفروش برساند. بسیاری از فامیل‌ها از چنین نیرنگ و دام‌ها بی‌خبرند. یک تعداد علناً زنان و دختران را به فحشاء دعوت می کنند. این مناظر دل خراش از چشم هیچ بیننده‌ی پت و پنهان نیست. جنرالان پهلوانان، خادی‌ها، ملاها، همه و همه این صحنه‌ها را همه روزه نظاره می‌کنند. اگر وجدان و شرافت از تبهکاران کوچیده، بدبختانه ترس و محافظه کاری بر روشنفکران بالقوه ضد درندگان وحشی اخوانی ما حاکم است. ملاها و شورای روحانیت مردم را به صبر و تحمل دعوت می‌کنند. آیات قرآن را در خدمت دوستم و یک مشت اراذل جنایت‌پیشه‌اش که شبی مجالس رقص و شراب شان ناغه نمی‌شود، قرار می‌دهند.

روسپی گری: آنانیکه آخرین دارو ندار خود را از دست باخته ودیگر وسیله‌ای جهت رفع گرسنگی و بی‌دوایی اطفال خود در اختیار ندارند، تن به گدایی و فاحشه‌گری می‌دهند. در گذشته‌ها اینکار مخفیانه ومحدود عملی می شد، ولی درین سالها و بخصوص درین اواخر تعداد فواحش زیاد شده است.

آنان گاهی به شکل گداها و گاهی هم با سر وضع آراسته و گاهی هم به شکل خریداران وارد دکانها، رستوان‌ها، سرای‌ها و جاده‌ها میشوند. دلالان حرفوی هم در جستجوی فریب فامیل‌ها و مشتریان در مجامع عمومی در صدد شکار اند. این روسپیان شامل ملیت‌های مختلف بوده و در میان شان دختران جوان کم نیست. مشتری‌ها را عمدتاً قومندانان جنبشی، پهلوانان و سایر اوباش این دارودسته می‌سازد.

قمار بازی: «پرخانه»های رسمی و قانونی درگوشه و کنار شهر مملو از قماربازان حرفوی وقومندانان جنبشی است. پسته‌های مسلح در حمایت از آنان آماده بوده و سرکرده باندها با جنبشی‌ها در ارتباط اند. علاوه برین «سه پته بازان» کار کشته در اطراف روضه با دیدن افراد ناشناس و اطرافی، راه را به روی آنان باگشودن بساط خود سد کرده، جیب عابرین و ساده‌لوحان را ظرف چند دقیقه خالی می کنند. جوانان و افراد زیادی ازین راه با باندهای خطرناکی آشنایی پیدا می کنند. شامل شدن در این باندها سرآغاز سقوط در قعر بدترین جنایات و بی ناموسی‌هاست.

عباس رضایی ـ هرات

قیمت اجناس در هرات

۱۳۷۵

گوشت گوسفند	فی کیلو	۳۰۰۰۰ افغانی
کچالو	رر	۵۵۰۰ رر
سیب	رر	۱۱۰۰۰ رر
جلبی	رر	۱۸۰۰۰ رر
آرد پاکستانی	۱۰۰ کیلو	۵۰۰۰۰۰ رر
روغن	۱۸ کیلو	۴۳۰۰۰۰ رر
تخم مرغ	فی عدد	۱۶۰۰۰ رر
برنج متوسط	۴ کیلو	۴۰۰۰۰ رر
لوبیا	رر	۴۸۰۰۰ رر
چوب	فی سیر کابل	۱۱۰۰۰ رر
پودر رختشویی	۴۰۰ گرام	۱۰۰۰ رر
دیزل	۱۸ لیتر	۱۳۵۰۰۰ رر
پترول	رر	۱۶۰۰۰۰ رر
نفت	رر	۱۵۰۰۰۰ رر
کپسول گاز	۱۱ لیتر	۱۲۰۰۰ رر
سیمنت	فی خریطه	۱۴۰۰۰۰ رر
کود کیماوی	رر	۱۵۰۰۰۰ رر
کرایه هرات تا قندهار		۱۰۰۰۰۰ رر
معاش معلم رتبه دوم		۲۱۵۰۰۰ رر
اجوره کارگر روز مزد		۲۰۰۰۰ رر
بایسکل چینی		۱۴۰۰۰۰۰ رر
موترسایکل هندا ۱۲۰ دست دوم		۴۵۰۰۰۰۰۰ رر

آصف ـ مزار

سگ شکاری دوستم

یک سال پیش در شهر مزار زنی بنام آمنه توسط زرگی یکی از سگان شکاری ستر پهلوان، اختطاف می‌شود که بعد از چند شبانه روز در اثر تجاوز پیهم زرگی و همدستانش جان می‌دهد. جنایتکاران جسد زن را داخل بوجی نموده در چاه منطقه‌ی ایشان‌نشین مزار می‌اندازند. بعد از مدتی جسد توسط اهالی کشف و به «قوای امنیتی» محل اطلاع داده می‌شود. جریان کشیدن جسد از داخل چاه مستقیماً توسط تلویزیون بلخ پخش گردید. هکذا این جانی کثیف، در جریان یک سرقت فامیل پنج نفری را درچهارراهی حاجی‌ایوب شهر مزار از دم تیغ کشیده و اموال شان را تاراج نمود.

و وقتی خدای‌داد آمر مالی صفحات شمال را بنابر خصومت دیرینه در مسیر راه شبرغان به قتل می‌رساند دستگیر و در محبس شبرغان زندانی می‌شود. اما لعل (لال) پهلوان که نبیلا، عارفه و شفیقه خواهران زرگی را همیشه در خدمت داشت، به تاریخ ۵ قوس ۱۳۷۵ هرسه را جهت شفاعت برادر نزد دوستم‌بای می‌فرستد، بعد ازکسب رضایت «رهبر»، زرگی از زندان آزاد و با برپایی خیرات عمومی، مجدداً مسلح و به استخدام در می‌آید.

قتل یک بی‌ناموس سفاک

به تاریخ ۱۸ عقرب سال جاری، حاجی‌احمدی یکی از سفاک ترین قومندانان خون خوار حزب منفور وحدت، بنابر تضادهای دیرینه که روی منافع شخصی و حاکمیت منطقوی با محقق مسئول سیاسی و تروریست حرفوی حزب وحدت در سمت شمال داشت، در قریه چارسنگ ولسوالی بلخ ساعت ۱۱ شب زمانیکه از محفل عروسی با موترش خارج می شود در کمین برادر جهادیش افتاده، به قتل می رسد. او از اعضای با سابقه سازمان نصر و از سرسپردگان مزاری معدوم بود که در جنگ‌های کابل مدت دوسال را در کنار وی سپری نموده و بعد از سلاخی شدن «رهبر شهید»ش دوباره به ولسوالی چمتال ولایت بلخ برگشت. چندین بار به خاطر حاکمیت ومنافع منطقوی درگیری‌های خونین بین او و محقق روی داد که هر بار هستی وناموس مردم بیگناه منطقه مورد تجاوز و تاراج باندها قرار میگرفت. علاوتاً باید گفت که این وحشی در ساحه تحت نفوذش (ولسوالی چمتال و شولگره) از هیچ چور و چپاول و تجاوز به ناموس مردم دریغ نکرده بود. چنانچه جنایتکاران حزبش با افتخار او را رسول پهلوان حزب وحدت می خوانند.

محبوب ـ مزار

قاضی کبیر و تاراج مردم به عناوین گوناگون

ولسوالی ینگی قلعه توسط جنایتکاران جهادی به سه ولسوالی، خواجه بهاوالدین، ینگی قلعه و درقد که با تاجکستان متصل می‌باشد، تقسیم گردیده است. قاضی‌کبیر نظاری به صفت آمر عمومی ولسوالی‌ها از سوی مسعود و ربانی مقرر شده که در دزدی و غارت دستی کم از باداران خویش ندارد.قاضی کبیر ۷۰۰ نفر را جبراً به کار زرشویی در سه ولسوالی مذکور گماشته که سالانه در حدود ۳/۵ کیلوگرام تلا به دست می‌آورد.قاضی خاین از تمام قریه‌های ولسوالی‌های متذکره ۶۵۰۰۰ سیر شالی و مقدار زیادی گندم، ماش،جواری، جو، کنجد، زغر،نخود و لوبیا هر ساله به عنوان عشر و سهم حکومت اخذ می‌دارد. وی گدام‌هایی از مواد را در اختیار دارد و در واقع یکی از دلالان و محتکران بزرگ مواد محسوب می‌شود. موصوف بر علاوه عشر مبلغ هنگفتی را بنام شکن بخاطر اعمار مجدد پل، مدرسه، سرک و مسجد جمعآوری می‌نماید. تعداد زیادی از اهالی تهیدست و در مانده ولسوالی‌ها به خاطر کارهای شخصی قاضی کبیر بیکار می‌شوند و زورمندان و پول داران از کار و بیگاری معاف اند.

اما همزمان با پیشروی طالبان به شمال قاضی صاحب چنان دست وپاچه می‌شود که گندم احتکار شده را فی سیر ۸۰۰۰ افغانی به فروش رسانده پول آنرا به دالر تبدیل و به بانکهای خارج می‌فرستد.

ارباب‌نظام سرسپرده‌ای «انقلاب برگشت ناپذیر»

نظام‌الدین مشهور به ارباب نظام یکی از پرچمی‌هاییست که عمری را در نوکری برای «انقلاب برگشت ناپذیر ثور» گذرانیده و منحیث جاسوس فعال روسها در ولسوالی ینگی‌قلعه اجرای وظیفه می‌کرد. وی در جریان جنگ مقاومت، مجاهدین را شناسایی و موقعیت پایگاههای آنان را به عساکر روس جهت بمباران راپور می‌داد. فعلاً او مقام معاونیت قاضی کبیر را عهده دار بوده و در اصلاح امور جهادی (تجاوز، چور و چپاول و اختطاف) مجاهدت ورزیده و قاضی صاحب رامشوره می‌دهد.

مولوی جلیل به آب و نان می‌رسد

مولوی جلیل قبل از حاکمیت جهادی‌های نظاری، ملای عادی مسجد بوده از این طریق امرار معاش می‌کرد و چیزی در بساط نداشت. از زمانیکه وی توسط قاضی کبیر به سمت ولسوال درقد رسید سه اسب بزکشی و تعدادی مواشی پیدا نمود و دکانهایی هم در بازار ولسوالی درقد اعمار کرد. سرانجام زندگی فقیرانه‌اش به زندگی پرزرق وبرق ارتقا یافته و بنوبه خود ثابت کرد که جهادی بودن مساویست به بنده‌ی ترور و تزویر و تجاوز و تلا بودن.

مقاومت نافرجام

حدود یک هزار نفر زیر قومنده‌ی حضرت علی، حاجی زمان، محمد کریم و سایر شرکاء در منطقه حصارک کمربند امنیتی بوجود آوردند تا از نفوذ طالبان جلوگیری نمایند. بعد از جنگ مختصر ولی شدید، ۱۴۰ نفر از این عده کشته شده و خود به شهر جلال‌آباد عقب نشستند. دست به دامان «استاد» برده و کمک خواستند که از بخت بد افراد کمکی «استاد» همزمان با طالبان به‌دوراهی کانال واقع در غرب شهر رسیدند. این عده در ابتدا نیروی طالبان را افراد حضرت علی تصور کردند که گویا به استقبال شان صف بسته اند ولی به مجرد آنکه موتر تیوتای پیک‌اپ حامل افراد پیشقراول شان توسط RPG-7 طالبان استقبال گردید، تانکهای زره‌پوش سراسیمه عقب‌گرد نموده پا به فرار گذاشتند. در این میان یکی از افراد شان که به اثر عقب گرد ناگهانی تانک‌ها، موازنه‌ی خود را نتوانست نگهدارد به زمین افتید و به دنبال زره‌پوش با فریاد های «ناجوان‌ها مرا با خود ببرید» به دویدن پرداخت تا اینکه با مرمی طلبه کرام از پا درآمد.

همان بود که کاروان طالبان ساعت ۳ بعد از ظهر ۱۲ ستپامبر ۹۶ وارد شهر گردید هر چه مجاهد و قومندان بزرگوار بود فرار نمودند. در همان روز و بعد از زدوخورد مختصر و کشته شدن ۴ نفر از افراد حضرت علی، میدان هوایی و فردای آنروز درونته و پل بهسود نیز بدست طالبان افتید.

روحیه افراد «دولتی» و «شورای ننگرهار» چنان ضعیف بود که بعد از سقوط حصارک، در تمام مراکز نظامی و پوسته‌های امنیتی، بیرق سفید طالبان را به اهتزاز درآوردند.

و دلایل زیربه سقوط شهربدست برادران طالب‌شان حتمیت بخشید:

۱) مردم از ظلم و ستم قومندانان جهادی به جان رسیده بودند. دزدی خانه‌ها، جریمه‌های خودسرانه، مصادره دارایی و تجاوز به زنان و بخصوص بچه های کم سن و سال به امر عادی بدل شده بود.

۲) اختلاف و چند دستگی قومندانان «شورای جهادی ننگرهار» به اوج خود رسیده بود. یکی بالای دیگر اعتماد نداشتند و هر کدام نسبت به دیگری در مورد همکاری یا وابستگی با طالبان، دولت کابل و ISI مشکوک بودند.

۳) وابستگی افرادی‌از قبیل‌حاجی قدیر،انجنیر محمود،سازنور ... به ISI.

سقوط جلال آباد و سایر نواحی بار دیگر به اثبات رساند که هیچگاه نیروی مزدور، فاسد و بی‌شعور نمی‌تواند در دفاع از حتی یک شهر پایداری داشته باشد. پیروزی های نظامی طالبان و شکست های پی در پی نظامیان وابسته به «دولت» نشان داد که این همه تیکه‌داران اسلام که مال و دارایی و ناموس مردم بینوای ما را زیر نام «جهاد» بر علیه «برادران» شان چاپیدند چگونه از سر تلخان برخاسته و دور میتیایی جمع می‌شوند تا بار دیگر بنام جهاد در زیر چتر همان ریش و دستار بتوانند مردم را بیشتر و کاملتر بچاپند.

فاخره ـ مزار

از جنایتکاران دوستمی

به تاریخ ۹ قوس ۱۳۷۵ سیدزین‌الدین قومندان فرقه ۲ سرحدی آقچه و آمر امنیت ولایت بلخ به مکتب نسوان آقچه به منظور بازدید جریان امتحانات می‌رود. در این جریان یکی از معلمان مکتب مذکور راکه متعلق به قوم سادات استالف می‌باشد، زیر نظر می‌کند و فردا با پول و پیجرو و تفنگ به خواستگاری وی می‌شتابد. پدر معلمه جداً مخالفت می‌نماید ولی با تهدید پهلوان جانی مجبور می‌شود که دخترش را راهی حرامسرای او نماید و سرنوشت دخترش را با سرنوشت دهها دختر و زن جوانی که اسیر جنایتکاران خاین دوستمی اند، یکی سازد.

کشته شدن ۷۰ نفر در لندی خیبر

به تاریخ ۱۲ سپتامبر ۹۶ عده‌ای از قومندانان «شورای جهادی ننگرهار» به سرکردگی انجنیر محمود که یکروز قبل امور ولایت را بدست گرفته بود عازم دیدار و مذاکره با برادران طالب شان می‌شوند. در پیشاپیش کاروان، فضل‌الحق مجاهد (قومندان حزب گلبدین) و به دنبال آن سایرین بطور پراکنده براه افتیدند.

آنان در راه جلال آباد ـ تورخم در منطقه دکی مربوط لندی خیبر در کمین شاه‌ولی برادر شمالی‌خان می‌افتند که چند سال قبل توسط نادر عرب در شهر جلال‌آباد کشته شده بودند. انجنیر محمود(خالص)، سازنور (سیاف)، حاجی‌رشید (سیاف)، حاجی‌اکبر (سیاف)، قسیم‌خان (خالص)، نادرعرب (خالص) و یکنفر ولسوال حصارشاهی همراه با ۶۳ نفر ازمحافظانشان شان اعدام شده و فضل‌الحق مجاهد با بادی‌گاردهایش آزاد می‌گردد.

اهالی منطقه و سایر منسوبین شورا عامل خیانت و به دام افتادن قومندانان‌ذیل را فضل‌الحق مجاهد می‌دانند:

۱) فضل‌الحق مجاهد با افرادش جزء از دستگیر شدگان بود که بدون آسیب رها گردید.

۲) فضل‌الحق مجاهد اندیوال نزدیک شمالی‌خان بود و اکثر برنامه های خود را در «شورای جهادی» از طریق او که شخص کوچی و بی سواد بود، پیاده می‌کرد. علاوتاً شمالی پسرخاله‌ی قومندان زرداد، دزد مشهور راه جلال آباد ـ کابل مربوط باند گلبدین، بود.

۳) فضل‌الحق و افرادش، مدتی قبل به بهانه جنگ شینوار و مومند توسط «شورای جهادی ننگرهار» که رهبری آنرا عمدتاً همین قومندانان معدوم داشتند، خلع سلاح شده و شدیداً مقابل شورا عقده‌مند بودند.

۴) CIA و ISI که دیگر نمی‌خواستند تربیه تروریست های عرب در افغانستان ادامه یابد و هم راه برای حکمرانی طالبان هموار شود، با تشویق‌فضل حق به عملی کردن نقشه فوق، خواستند هم افرادی نظیر سازنور، انجنیر محمود و غیره رااز میان بردارند و هم بجای طالبان‌دست فضل‌الحق‌که به مثابه اخوان دیگر مدت مصرفش بسر رسیده است به خون افراد مذکور آلوده شود.

جمیل ـ ننگرهار

حامیان شریعت

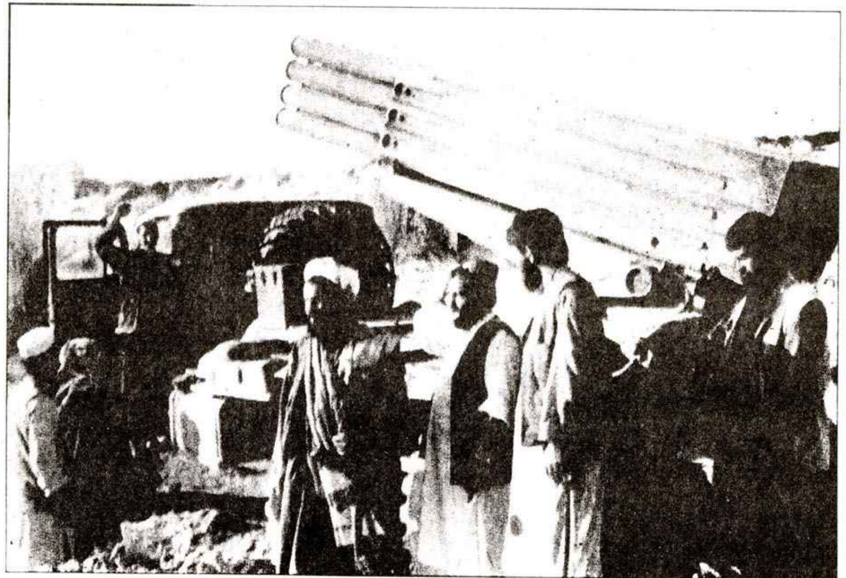
طالبان در اوایل ماه عقرب ۱۳۷۵ در میدان هوایی جلال‌آباد چهارده کیلو گرام هیروئین را که توسط توریالی پسر نظرمحمد شیرفروش و نواسه‌ی فقیر شیت به هندوستان انتقال داده می‌شد، کشف و ضبط نمودند. طالبان این قهرمانان دین و شریعت بعد از سپری شدن یک هفته با اخذ سه‌لک افغانی از هر یک، آنان را رها می‌کنند.

حاجی‌قدیر وبرادران خاینش

جنایت پیشگی حاجی عبدالقدیر و سایر همدستانش بعد از سقوط ننگرهار بدست طالبان روز به روز آشکارتر می‌شود.

عواید ریاست مخابرات، محصول تلفن‌های انفرادی، ریاست ملی‌بس، فارم هده، محصول گمرک تورخم و محصول گمرک ننگرهار همه و همه به جیب او و قومندانان شورای ننگرهار سرازیر می‌گردید. از درک این عواید بی‌حساب بود که حاجی قدیر شرکت هوایی‌اش را هم ایجاد کرد.

طبق محاسباتی طالبان از درک عواید ریاست مخابرات مبلغ چهارده میلیون و هشتصدهزار افغانی در یک ماه، از گمرک تورخم مبلغ یک صدوهشتاد میلیون افغانی در ماه سنبله و هفتاد و سه میلیون افغانی در میزان ۷۵ بدست آمده است. طالبان از گمرک ننگرهار در حدود سه‌صد



طالبان «فرشته» با هدیه‌ی راکت و رگبار ماشیندار به شهریان کابل، ثابت نمودند که برادران سکه‌ی خاینان جهادی اند. اما روزی هم فرا رسیدنیست که بنیادگرایان جهادی و طالبی در دهانه‌ی این توپ‌ها بسته و مجازات شوند.

میلیون افغانی در روز دریافت می‌نمایند. قبلاً در رأس گمرک ننگرهار غفارجهادی قرار داشت که در هر ماه مبلغ چهارو یا پنج میلیون به عنوان‌محصول گمرک به خزانه شورا (حاجی قدیر) تحویل می‌داد و متباقی عواید را حیف و میل می‌نمود و فعلاً تمام عواید متذکره صرف مخارج جنگی طالبان می‌شود.

تسلیم جهادی

محمد کریم جهادی ولسوال دره نور ولایت ننگرهار بعد از تسلیم‌شدن‌مفتضح شورای ننگرهار، خود را به «طلبه‌ی کرام» سپرده و تمام‌سلاح‌ومهمات دست داشته را برای خوشخدمتی، بیشرمانه به پای آنان‌ریخت.

ع. ل. ـ فراه

طالبان و تجاوز به شاگردان

مولوی نورالدین رئیس تعلیم و تربیه طالبان در ولایت فراه در هر مکتب طالبی را به صفت معلم مقرر نموده تا شاگردان خوش چهره را به لیسه زراعت که فعلاً به مدرسه طالبان بدل شده، معرفی نماید. ضیاالحق پسر ضیاالدین متعلم صنف ششم مسکونه مرکز ولایت، از مکتب ابتداییه به مدرسه طالبان شامل گردیده وی بعد از یک ماه در اول سنبله ۱۳۷۵ از لیلیه مدرسه فرار کرده دوباره به مکتب خود مراجعه می‌نماید. پدر ضیاالحق چون خوشبین طالبان‌می‌باشد پسر را تحت فشار قرار می‌دهد تا به مدرسه برود. ضیاالحق ناچار افشاء می‌کند که در لیلیه از طرف شب طلبه کرام به شاگردان تجاوز جنسی می‌نمایند.

آوری ـ کویته

زن، قربانی سگ‌جنگی برادران

در اوایل سرطان ۱۳۷۵ سید طالب قوماندان سازمان نصر با دسته‌ی خود به خانه یکی از افراد حزب اسلامی در دهنه خاروال حمله می‌نماید تا وی را با خود ببرد. دختر جوان شخص مذکور در دفاع از پدر، با جنایتکاران دست به یخن می‌شود. آنان هر قدر تلاش می‌کنند موفق نمی‌شوند خود را از پنجه دختر نجات دهند تا اینکه یکی از جانیان گلوله‌ای در پیشانی دختر می‌زند و پدرش را با خود می‌برند.

فردای آن روز افراد حزب اسلامی به خاطر انتقام گیری در همان منطقه به خانه یکی از طرفداران نصر حمله می‌کنند و دختری را اختطاف می‌نمایند که تا کنون از سرنوشت وی اطلاعی در دست نیست.

عابد ـ جاغوری

باجگیری عبداله‌انوری

بعد از شکست اکبری، عبداله انوری یکی از سرسپردگان حزب وحدت (جناح خلیلی) منحیث والی جاغوری انتخاب گردید. وی گروه ترتیب داد تا از دکانداران، موترها و اجناس شخصی مردم مالیات اخذ نماید.

از عصمت دکاندار هم که تمام اموال دکانش دو لک افغانی نمی‌شد در حدود چهار لک افغانی جهت مالیه مطالبه گردید. عصمت هر قدر التماس کرد که اموالش مالیات را پوره نمی‌کند پس بهتر است کلید دکان را تسلیم شوند، جایی را نگرفت و بجای گرفتن مالیات عصمت درمانده را تا سرحدی لت و کوب کردند که جان داد.

«آب کم و سرد» شیخ برهانی

شیخ برهانی وحدتی چندین زن دارد و مردم برای حل مسایل شان نزدوی مراجعه می‌نمایند. وی جهت حل دعوا مبلغ گزافی رشوت می‌گیرد. طریق پرداخت رشوه قسمی است که رشوه دهنده پول را میان آفتابه‌گذاشته و شیخ خاین آفتابه را جهت وضو گرفتن می‌برد. اگر مقدار پول با خواست شیخ برابر نباشد به صاحب دعوا می‌گوید: «آب کم و سرد است»! و در صورت گذاشتن مبلغ بیشتر در آفتابه، دعوا به نفع وی فیصله می‌گردد.

ر. ف. ـ ننگرهار

«طلبه‌ی کرام» و زنی گدا

زنی که شوهرش را در جریان سگ جنگی‌های جهادی‌ها از دست داده بود به خاطر زنده ماندن اطفال خویش ناچار دست به گدایی می‌زند. طالبان زن درمانده و بی‌پناه را که «حجاب اسلامی» را هم مراعات نموده بود به تاریخ ۲۷ میزان ۱۳۷۵ در چوک تلاشی شهر جلال آباد به این علت که دستت را مردان بیگانه می‌بینند، در محضر عام شلاق کاری نمودند.

دم‌سایی حزب وحدت در برابر برادران طالبش

میان دو نفر از منطقه حیدر ولسوالی جاغوری بر سر قضیه زمین نزاع صورت گرفت که در اثر ضرب داس یکی از آنان کشته می‌شود. سپس قاتل ۳۵ ساله به وسیله حزب وحدت به تاریخ ۲۵ میزان ۷۵ در محضر عام اعدام‌گردید.

طارق ـ فراه

جزای حاجی ملاآغای جنایت‌پیشه، دزدی ۱۳ ساله

سید قیوم مشهور به حاجی ملاآغا صاحب باشنده ولسوالی گلستان منطقه چکاب ولایت فراه که در دوره جنگ ضد روسی و حاکمیت جهادی‌ها مصروف دزدی، راه‌گیری و آدم کشی بود، فعلاً در پناه طالبان قرار گرفته وبخاطر اثبات نمک‌حلالی‌اش جوانان را همه روزه به علت بلند بودن موی، تراشیدن ریش، نداشتن لنگی وغیره، مورد سرزنش و توهین قرار می‌دهد. وی روابط بسیار نزدیک با شاروال فراه داشته و از این طریق مبلغ هنگفتی به جیب زده وچندی پیش حج نیز کرد.

● به تاریخ ۲۴ اسد ۱۳۷۵ کارکنان شاروالی ملاآغا صاحب را در داخل شاروالی در حال عمل لواط بابچه‌ای بالفعل دستگیر می‌نمایند و او رسوای عام و خاص می‌شود. قضیه به محکمه نمایشی طالبان می‌رسد. بالاخره بعد از سپری شدن تقریباً دو ماه به تاریخ ۱۰ میزان ملاآغا از طرف ریاست محکمه «طلبه‌ی‌کرام» به پنج سال زندان محکوم گردیده و رویش توسط موبل‌آیل سیاه و در محضر عام چند ضرب شلاق می‌بینند.

● در همین تاریخ ۱۰ میزان ۱۳۷۵ پسری ۱۳ ساله مشهور به بچه هفت رنگک به جرم دزدی پنج لک افغانی و چند قاب ساعت توسط طالبان دستگیر می‌گردد وبعد محکمه شان حکم قطع دست وی را صادر می‌کند و حکم در محضر عام عملی می‌شود. وی یگانه فرزند مادرش بود و بنام مادرش هفت‌رنگ یاد می‌شد.

فساد طالبی

در ولسوالی پرچمن ولایت فراه همزمان سه ولسوال از مقام ولایت و مقام رهبری مقرر گردید. سید محمد سرور مجددی به ملا سید احمد والی فراه پیشنهاد می‌کند تا حاجی عبدالحی که یکی از خویشاوندانش می‌باشد به حیث ولسوال پرچمن تعیین گردد. مقام ولایت پیشنهاد را منظور می‌نماید. مولوی محمد با چند تن از ملاهای منطقه که با سرور مجددی مخالفت دارند به مقام رهبری در قندهار مراجعه می‌کند و توافق آنان را به خاطر تقرر خویش به حیث ولسوال بدست می‌آورد. در این گیرودار به والی فراه راپور می‌رسدکه سرور مجددی طرفداردولت ربانی است. والی فوراً بـه عـوض حـاجی عبدالحی، ملا غلام محمد را به حیث ولسوال به پرچمن می‌فرستد. تعیین سه ولسوال در یک زمان حالت مسخره‌ای به وجود آورده بود و اهالی پرچمن نمی‌دانستند که در میان سه ولسوال کدام یک اصلی است.

عابد ـ جاغوری،

جنایت معلم قاسم

معلم قاسم یکی از قومندانان حزب وحدت شاخه خلیلی که در منطقه «بابه» حاکم است، با زنی متأهل که شوهرش به پاکستان رفته ارتباط نامشروع برقرار می‌نماید و زن حامله می‌شود. قاسم به خاطر جلوگیری از رسوایی، برادر شوهر زن را تهدید می‌کند که در ظرف یک هفته طلاق زن را از برادرت

نرخ مواد اولیه در ولسوالی جاغوری ولایت غزنی

عقرب ۱۳۷۵

لوبیا	فی کیلو	۱۰۰۰۰	افغانی
گوشت گوسفند	رر	۲۵۰۰۰	رر
گوشت گاو	رر	۱۵۰۰۰	رر
بوره	رر	۱۲۰۰۰	رر
چای سیاه	رر	۴۵۰۰۰	رر
چای سبز	رر	۳۵۰۰۰	رر
نخود	رر	۱۹۰۰۰	رر
برنج عالی	۷ کیلو	۸۰۰۰۰	رر
کچالو	رر	۱۰۰۰۰	رر
پیاز	رر	۱۵۰۰۰	رر
نمک	رر	۵۰۰۰	رر
برنج متوسط	۴۹ کیلو	۱۹۵۰۰۰	رر
آرد	۱۰۰ کیلو	۳۲۰۰۰۰	رر
گندم	رر	۳۰۵۰۰۰	رر
روغن	۱۴ کیلو	۲۸۰۰۰۰	رر
گوگرد پاکستانی	یک درجن	۳۵۰۰	رر
صابون کالا	فی کلچه	۳۵۰۰	رر
نان ۳۰۰ گرام	فی قرص	۸۰۰۰	رر
تیل خاک	۵ لیتر	۲۵۰۰۰	رر
تیل دیزل	۵ لیتر	۲۵۰۰۰	رر
تیل پترول	۵ لیتر	۲۶۰۰۰	رر
کود کیمیاوی پاکستانی	۴۹ کیلو	۱۷۵۰۰۰	رر

بیار در غیر آن زندگی بالای او حرام است. برادر شوهر زن که بنابه وضع بد اقتصادی به پاکستان رفته نمی‌تواند، طلاق نامه‌ی جعلی را تهیه و در غیاب برادر، زنش را در جوزای ۱۳۷۵ طلاق و به قاسم تسلیم می‌نماید.

م. ق. د. ـ کندز

از خاینان دوستمی، جمعیتی و حزبی در ولایت کندز

جمعه‌الدین کورک یکی از قومندانان بدنام اتحاد اسلامی در همکاری با فیودال محل در قریه اسحاق‌خیل ولسوالی چهاردره ولایت کندز هشت داش خشت‌پزی در سال ۱۳۷۴ بنا کرده که تا هنوز فعال می‌باشد. مواد سوخت داش‌ها لُخ است که توسط اهالی منطقه بزور از جنگل جمعآوری می‌شود. هر فردیکه از لُخ درو کردن سرپیچی کند، لت وکوب شده ویا باید دو لک افغانی جریمه بپردازد.

● به تاریخ ۸ سنبله ۱۳۷۵ سیدالرحمن از باشندگان فقیر قریه قتل عام ولسوالی چهاردره ۱۰ قطعه مرغ را جهت فروش به بازار می‌برد. او به بازار نارسیده توسط ضیاالحق قومندان جمعیت اسلامی توقیف می‌گردد. پس از عذروزاری بسیار سیدالرحمن قومندان ضیاالحق یک قطعه مرغ را به عنوان عشر گرفته سیدالرحمن را آزاد می‌کند.

● بتاریخ ۲۴ سرطان ۱۳۷۵ جنگ شدیدی میان ارباب هاشم گلبدینی و عارف خان جمعیتی معاون قول اردوی نمبر ۴ در ولسوالی چهاردره جهت گرفتن عشر صورت می‌گیرد. در این جنگ سه خرمن گندم ۳۰۰۰ سیری و پنج خانه‌طعمه حریق گردید.

● به تاریخ ۲۶ سرطان منازعه بین دوستمی‌ها و جمعه‌الدین کورک جمعیتی به خاطر گرفتن عشر گندم از فیض‌الدین باشنده قریه قتل عام ولسوالی چهاردره صورت گرفت که در نتیجه آن دوستمی‌ها و جمعیتی‌ها تمام گندم را چور می‌کنند.

● بتاریخ ۱۲ اسد ۱۳۷۵ میان آمر لطیف جمعیتی و شیرمحمد از اتحاد اسلامی به خاطر بدست آوردن محصول شاروالی ولسوالی امام صاحب جنگ شدیدی صورت گرفت که در جریان ۱۴ دکان شهر چور و ۱۰ نفر از طرفین کشته شدند.

● حاجی روف برادر آمر لطیف جمعیتی تمام گندم و برنج ولسوالی امام صاحب را به قیمت دلخواه خریداری نموده به هیچ فردی حق داد و ستد و خارج کردن آنها را از ولسوالی مذکور نمی‌دهد. بعداً گندم و برنج را از طریق شیرخان بندر به تاجکستان فرستاده و به قیمت بسیار گزاف به فروش می‌رساند. اکثر قومندانان ولایت کندز مصروف احتکار مواد اند که عاید سرشاری نصیب شان می‌سازد.

س. خ. ـ غور

لت و کوب پیر مرد هشتاد ساله

به تاریخ ۶ جوزای ۱۳۷۵ از طرف باند کریم خلیلی در منطقه صدبرگ دایزنگی قیود شبگردی وضع گردید و اعلان شد که هیچ کس حق بستن دروازه حویلی خویش را ندارد. حاجی اسحاق پیرمرد هشتاد ساله طبق معمول دروازه حویلی خود را بسته می‌نماید. گروه شبگرد خلیلی به دروازه وی برمی خورند فوراً دروازه را آتش زده و حاجی اسحاق را لت و کوب کرده به جرم خلاف‌ورزی زندانی می‌کنند.

جهاد شفیع دیوانه

به تاریخ ۱۹ جوزای ۱۳۷۵ افراد مسلح شفیع دیوانه مربوط باند خلیلی چند نفر از اهالی کرمان ولسوالی لعل و سرجنگل ولایت غور را که از کابل آمده بودند، در منطقه گودر ولسوالی


عکس از «پیام زن»

یکی از مناطق شهر کابل بعد از تخریب به شیوه جهادی

پنجاب به بهانه اینکه از دولت ربانی پول دریافت نموده اند، دستگیر و مورد لت و کوب قرار داده سپس دست و پای آنان را بسته از بام به پایین می‌اندازند. آنان شدیداً زخمی شده قبرغه و پای راست پسر داکتر عبدل واحد کرمانی می‌شکند. بالاخره هر یک با پرداخت مبلغ ۲۰ میلیون افغانی از مرگ نجات می‌یابند.

شفیع دیوانه می‌گوید: «ربانی و مسعود باید بدانند که ما دشمن را اینگونه از پا درمی‌آوریم که هم پولش را می‌گیریم و هم دست و پایش را می‌شکنیم.»

م. ج. ـ غزنی

کشته شدن شفیع دیوانه

شورای عالی نظارت حزب وحدت دربامیان جلسه‌ای را بمنظور برداشتن پوسته‌های‌اطراف سرک‌هادایرنمود. درجلسه خلیلی تاکیدکردکه هیچ پوسته‌ای حق ندارد از موترها و مسافران باج گیری نماید. زیرا با این کار آبروی شان ریخته ونفرت وانزجار اهالی روزبه روز نسبت به آنان بیشتر می‌گردد.

رحمتی از سوی شورای عالی وظیفه گرفت تا شفیع دیوانه را از فیصله جلسه مطلع سازد. زمانیکه فیصله به شفیع گفته شد وی شدیداً مخالفت کرد و گفت که دبیر (کریم خلیلی) به ۴۰۰ نفر اعاشه می‌دهد. در حالیکه من ۱۴۰۰۰ نفر دارم. اگر راه گیری نکنم اعاشه افرادم چطور خواهد شد. این بگو مگوها جدی شده و شفیع هیئت خلیلی را جواب داد. همان روز (۲ سنبله ۱۳۷۵) شفیع باافراد مسلح و تانکی وارد بازار شد تا رحمتی را به قتل برساند. چون رحتمی را در بازار نیافت به خانه‌اش رفت ولی رحمتی خود را مخفی کرد.

آقای دیوانه بلافاصله به شورای مرکزی می‌رود و بدون اعتنا به پهره‌دار وارد صحن حویلی می‌شود و با خلیلی سرمی‌خورد. خلیلی از او رو می‌گرداند و می‌گوید: «شفیع برو. من ترا قوماندان نمی‌گویم و تو مرا دبیر نگو». در همین وقت شفیع تفنگچه خود را می‌کشد و دبیر صاحب با دیدن تفنگچه بیهوش می‌شود. هاشمی وزیر دفاع خلیلی شفیع را بیرون کرده و به پهره دار خلیلی دستور فیر می‌دهد. شفیع کشته می‌شود. فردای آن روز نیروهای شفیع با حزب وحدت حدود یازده ساعت درگیری داشتند که ۸ نفر کشته و ۳ نفر زخمی گردید.

س. ن. ـ بامیان

قرآن یا نان؟

دولت ایران در ولسوالی یکاولنگ ولایت بامیان چندین شبکه جاسوسی از قبیل شفاخانه، کمیته امداد خمینی، کتابخانه و کمیته مهد قرآن بوجود آورده است. تحت پوشش آنها در واقع به جلب وجذب افراد و تبلیغ و ترویج سیاست‌ها و فرهنگ جمهوری اسلامی مشغولند.

در شفاخانه فاطمه زهرا دو زن و دوازده مرد کار می‌کنند. سرپرستان اصلی شفاخانه گماشتگان رژیم ایران اند. در این شفاخانه رشوه‌ستانی و واسطه بازی حاکم است. قدیر یکی از داکتران جراح که چندین بار در قضیه زنا گیرآمده در هر عمل جراحی ۵۰۰۰۰۰ افغانی و یا بیشتر از آن رشوه می‌گیرد. مریض داخل بستر در صورتی تداوی می‌شود که وارث وی روزانه تخم مرغ، مرغ بریان، ماست، شیر، مسکه و پول برای داکتران بدهد در غیرآن مریضش از شفاخانه اخراج می‌گردد. داکتران شفاخانه عموماً با دواخانه‌های بازار قرار داد بسته و تمام دواها را به قیمت گزاف می‌فروشند.

کمیته امداد خمینی برای دو صد فامیل ماهانه ۱۰۰۰۰۰ افغانی کمک کرده تا آنان به روح خمینی دعا نمایند. این کمیته به تکیه خانه‌ها و مساجد نیز کمک می‌نماید و هدف تطمیع مردم است. یکی از باشندگان یکاولنگ، روال جوابی در اوایل امسال ۱۳۷۵ نزد آقای جدی که مسئول شفاخانه است مراجعه کرده به وی گفت: «ما تازه مسلمان نه شده‌ایم که تو برای ما قرآن توزیع می‌کنی به عوض قرآن به مردم فقیر مواد غذایی بیاور.» همچنان مسئولیت کتابخانه را کریمی به عهده دارد و وظیفه وی‌جاسوسی و تبلیغ اهداف رژیم ایران در منطقه می‌باشد. سران کمیته مهد قرآن که ظاهراً به تدریس و تجوید قرآن پرداخته، در اصل حوزه‌های سیاسی جهت پیشبرد اهداف فاشیستی خود تشکیل نموده‌اند. این کمیته تنها در فصل زمستان فعال می‌باشد.

ف. زیرک ـ کویته

جنایتکاران جهادی در پناه طالبان

بعد از سقوط دولت ربانی و استقرار طالبان در شهر کابل، غلام سخی واثق مربوط حزب وحدت (اکبری)، باشی حبیب حوتقول مربوط حزب اسلامی گلبدین از جاغوری و حاجی محشر به طالبان پیوسته و در صدد انتقام از رقبای خود برآمده‌اند.

باشی حبیب حوتقول در مهمانی‌ای که در منزل خود ترتیب داده به مردم جاغوری هشدار داد که او قبلاً با طالبان بود و حالا هم با آنان هست و در صورت استقرار حاکمیت طالبان در جاغوری و سایرولایات، هیچ یک از رقبای خود را زنده نمی‌گذارد.

● نسبت امنیت نسبی شهر مزار عده زیادی از اهالی کابل به آنجا پناه برده‌اند. یک تعداد آنان زمین غرض اعمار سرپناه از مراجع مربوطه اخذ کرده‌اند. ولی قوماندانان محقق به نام های نصرت و اخلاقی زمین‌های مردم را به زور گرفته و آنان را تهدید به مرگ نموده‌اند.

هـ ن ـ کابل

میرنی ښځې او جاهله طالبان

د ۱۳۷۵ د لیندی په څلورمه د تایمنی پروژې په دریم سرک کی یوه ښځه چې پرونی کی تاوه او مخ یی هم پټ کړی وو یوه طالب په قمچینه په پښو کی ووهله، چې ولی چادری نه لری. ښځې په ډیر قهر پرونی له

ځانه لري او د طالب پر مخ يې وواهه چې درواخله دايي هم ستا، هغه بيا قمچينه پورته کوي چې هغه ښځه ووهي، خو نوموړې ښځه په ډېر جرأت سره وايي: «بې عقله، که دې بيا را باندې قمچينه واره کړه، دا وار کميس هم باسم او بيا به درته معلوم شي.» طالب چې د ښځې دا جرأت وليد له هغه ځايه وتښتيد.

● د ۱۳۷۵ د ليندې په ۲۰ د ښوونې او روزنې وزارت ترڅنګ دوه ښځې يوې چادرې درلوده او بلې «اسلامي حجاب» تور ټيکرې پرمخ اچولې وو. يو طالب همدا ښځه په قمچينه وهي چې ولې چادرې نلرې، ښځې په شور او ځوږ پيل وکړ او ډېر خلک د دوی پر شاوخوا راټول شول. ښځې طالب ته وويل: «يوه چادرې په ځولکه افغاني ورکوی تاسو په خلکو باندې ځرنګه شرايط راوستلي دي. ته نه پوهيږې چې زه څومره ګټم چې چادرې پرې واخلم. خلک د ډوډې پيسې نلري مګر تاسې د چادرې په غم کې سوزئ.» بې سواده طالب چې خپله‌لاره ورکه کړې وه هغې ته يې وويل چې ورځه ورکه شه. ښځې ورته بيا په ځواب کې وويل: «ته او تاسې ورک شې تو او لعنت دې پرتاسې.» راټول شوي خلک ددې ښځې جرأت ته حيران پاتې وو. نورو طالبانو هم چې د ښځې په مقابل کې ځواب نه درلود لاس يې په ښکنځلو پورې کړ او له هغې سيمې څخه ولاړل.

په کابل کې د طالبانو پوځنې هم وچاودیده

له کوم وخت څخه چې د طالبانو له خوا په کابل کې اخواني مليشه‌وو او د دوی د «شر او فساد» تغر ټول شو، په سر کې خينې خوش باوره خلک ډېرخوشحاله ووچې ګوندې دامنيت او سوله‌ايزې فضا په راتلو سره به قيمتي ماته او د خلکو او د کارکوونکو اقتصادي توان به پياوړې شي، مګرکله چې دطالبانو اوربانې د «شر او فساد» ډلو ترمنځ په شمال کې جګړه پيل شوه، د طالبانو پوکنې هم وچاوديده او د خلکو خوش‌باورې ختمه شوه. ګراني او بې‌وزلې له پخوا نه لا زياته په خلکو باندې وا کمنه‌شوه. طالبان چې خپلې پوکنې څخه د «الله درضا په خاطر» تش په خولې فرمانونه صادروي او د خلکو د ژوند او سوکالې غم ورسره نشته او نه پوهيږې چې څه وکړي، ټول خلک او په تيره بيا پخواني دولتي کارکوونکي يې د سخت ژوند تيرولو سره مخامخ کړيدي. د دولتي کارمندانو يواځې يو معاش چې هغه د طالبانو سياسي وچې کالي‌لاندې راغلې دی هيڅ لورې نشي رانيولی. د «دولت» کارکوونکود خلورو مياشتو راپديخوا معاش ندی اخيستي او کوموچې يوه مياشت اخيستي هم دی د ډيرو ماتوګدو پيښو چلولو کې دوکاندارانو سره بند پاتې دي. د دولت کارکوونکي د طالبانو لخوا اجازه لري چې صرف د حاضرې د شپو ورځو شمير وساتي.

به ا. بامداد

ماهان

... جنايت راچون مذهب حق موعظه فرمايد ...

جنايت هنوز مذهبِ حاکم است
و کافرانِ پر شکوهش را هنوز
زنده زنده مي جوند.
عيساي نوزاد
پستانِ باکرهٔ مادر را به دندان دريده
تاکودکان الفبا را با جيمِ جنايت آغاز کنند.
خيابان
و سايهٔ دو رديفِ دار که بر کاکلِ بنزها بوسه مي‌گذارند
به بهشتي مي شتابند
فرورفته در مهِ افيون و الکل:
کنيزکان را
فرشتگان بر تاقچه‌ها چيده‌اند.
جنايت، مذهبِ حاکم است
و غارت، يگانه انگيزهٔ غايي آن
که جويهاي بهشت را تأمين مي‌کند.
عدالت، ساتورِ بيدريغِ جنايت است
و قانون، رونوشتِ سوره‌هاي چرکينِ آن
که يازده نسلِ حواري به آخرينِ اختهٔ خود سپرده اند.
جنايت هنوز مذهبِ حاکم است
بنزها در خيابانهاي خيسِ خون مي‌لغزند
درخت شرمسار از هستي پلشتِ دار مي‌ميرد.
چشمهاي بيشماري در خيابانِ بهشت رژه مي‌روند
تا جنايت هنوز مذهبِ حاکم باشد.

زمستان ۱۹۹۳

از مجموعه شعر «برهنه در باران»

«بیزو او ترکانی»

له کله راهیسی چی کابل ښار د طالبانو ترګوندو لاندی شوی، که د اخوانی «ورونو» را کتونه‌او د حاجی دوستم بمونه کم شوی نو پرحای یی خلک د طالبانو د موټرو له آواز ځخه دومره ویریږی او ځان ترینه لری ساتی لکه مخکی چی به یی له را کتونه‌ځخه ځان ژغورل.

د یوی ځانګړی احصاییی له مخی د کابل روغتونونو کی ا کثره زخمیان یا هغه کسان دی چی د شمال په جګړو کی ټپیان شوی او یا هغه خلک دی چی د ښار په مینځ کی د طالبانو موټرو وهلی دی. ځرنګه چی طالبان تازه په دی وختونو کی موټرو ته رسیدلی دی نو کله چی خپل ځانونه د موټرو د اشترنګ شاته ووینی بی خوده شی، نه بریک پیژنی او نه خلک وینی او دا هم ځکه چی موټر د سرکار ده او تیل یی دبادار.

«ګلبدین مو چی ناوی کړی ورشی اوس یی آهسته‌برو کړی»

۳۵ کلنه جان‌آراء چی د خپل میړه اسداله او دریو ماشومانو سره د تایمنی په پروژی کی په یوه کرایی کور کی اوسیده د نورو خلکو په شان د ژوندکولو لپاره مجبوره شوه چی له لوګر ځخه کابل ته د خوړو موادو راوړلو لپاره له کوره وه‌وځی. کله چی په ۱۳۷۵/۴/۱۱ نیته د لوګر موټر کی سپریږی د لاری په اوږدو کی میدان ښار ته نژدی د لمری کرښی په ځنګ کی د جاهلو طالبانو د را کټی‌بریدونو له امله د موټر د تولو سورلیو سره یو ځای په شهادت رسیږی.

روسته له دری ورځو کله چی د نوموړی پته نه معلومیږی دوستان‌یی د هغی په لټه کی علی‌آباد روغتون ته ځی او هلته پوهیږی چی جان‌آراء دری ځلور ورځی مخکی په شهادت رسیدلی ده.

جان‌آراء د دغو خونړیو بنسټپالو ځخه په زړه کی کرکه درلوده، کله‌چی ګلبدین کابل ته دننه شو او طالبانو د کابل ښار باندی ډیری ډزی وکړی په همدی ورح جان‌آراء هم بازار ته د سودا اخیستلو لپاره تللی وه او لکه د نورو په شان یی خپل ځان له ویری زیرزمینی ته ورساوه. لاسونه یی غوځ کړی وو او دی پر مخکه رپیده. کله چی جان‌آراء د هغه سړی دا حالت ولیده زړه یی ډیر پری وسوحیده او همدا وه چی ځه شیبه وروسته کله چی په زیرزمینی کی د «دولت» پټ شوی ملیشه او منصبداران وینی، مخ د هغوی پلو اړوی او هر بد او رد یی چی په خولی راځی هغوی ته وایی: « ګلبدین‌مو چی ناوی کړی دلته مه پټیږی اوس لاړ شی او هغه آهسته برو کړی» ځرنګه چی د ربانی مزدورانو هیڅ ځواب نه درلود ځانونه غلی نسی او هیڅ هم ویلای نشی.

ب.ی. ـ کندهار

د بچیانو ویشل یواځنی لاره

د چنګاښ د میاشتی په ۲۵ نیټه یوه سړی د لوږی او بیچارګی ځخه خپل شپږ ماشومان د شکارپور بازار د لښتی په غاړه کښېنولی خلکو ته یی یو یو په لاس ورکول چی دا صحنه د زغم ځخه وتلی صحنه وه ځکه چی پلار ژړل ماشومانو ژړل او د بازار خلکو ژړل. خو د هیچا له لاسه هم ځه پوره نه وه چی لاس نیوی یی وکړی.

د طالبانو د عامی روغتیا رییس

ملامحمد ابراهیم بلوچ د کندهار ولایت د عامی روغتیا رییس چی د «شریعت» تر نامه لاندی د ډیرو خلکو پښی او لاسونه غوځ کړی دی، په طبی چارو کی د نورو ځخه د دی لپاره برلاسی لری چی د جهاد په وخت کی یی دری میاشتو لپاره طبی کورس لوستلی وو. دا ځنګلی ملا پر یوی داسی میروښی ښځی باندی چی دری ماشومان یی هم درلودل مین کیږی او ځان ته د ودولو لپاره پری ګواښ کوی.

یادونه ټولو هغو لوستوونکو ته چی مونږ ته خبر او ګزارش رالیږی:

● د پیښی نیټه، د ځای نوم، د کسانو نومونه او د هغوی دندی، په وړیا او روښانه توګه ولیکی.

● حتی‌الامکان د هغو کسانو نومونه چی د خاینو بنسټپالو قربانی شوی او له هغه نه مهمتره د جنایتکارانو پوره هویت او حزبی تړون ولیکی.



ملا د هغوی په خواب کی په ډیر غرور او گستاخی‌سره داسی وایی: «شریعت زور غواړی او دا دی یو یی هم نه منی نو د خدای عذاب ته دی انتظار وباسی.»

«تا دی اوس خدای راخخه خلاص کړی»

د کندهار ښار ټول خلک د لوړو مقاماتو لخوا د مقرر شوی قاضی‌ملا پاسنی آخندخخه تر پوزی رسیدلی دی او د یوه وحشی حناور په څیر د خلکو په سترگو، د چا سره چی سرشی د نورو «طلبه کرامو» تر مخ ورته وایی: «د سره سپی زویه تا دی اوس خدای راخخه خلاص کړی». «العیاذبالله» چی نوموړی د شریعت قاضی د خدای نوم په استهزاء سره په خپله خوله راوړی خو له دی امله چی هر څه د شریعت‌پلی کولوپه نوم ترسره کیږی، هیڅ څوک هم څه نشی ورته ویلای.

ط. ـ کویته

د ملگرو ملتونو منشی ته د هرات والی پیغام

زما یو ملگری چی د ملگرو ملتونو د UNHCR په دفتر کی کار کوی‌تیر کال د نوموړی دفتر له مشر سره یو ځای هرات ته چی د طالبانو تر ولکی‌لاندی دی ورځی تر څو د خپلو کارونو د غزولو لپاره د نوموړی ولایت والی سره وگوری. دی وایی: « کله‌چی دوالی کور ته‌ورغلو والی صاحب اوږد کمیس لمن پر ځنگونو کش کړی د اوږدی څوکی پر سر ناست وو او خوله یی مونږه نیولی وه. د ستړی مشی وروسته د UNHCR رییس د خپلو کارونو په اړوند او دهغه د گډی همکاری غوښتونکی شو، کله چی دا خبره والی صاحب ته ژباړه شوه د خولی څخه یی نسوار توکره او بیایی د لنگی په شملی پا که‌کړه او داسی یی په خپلو خبرو پیل وکړ «ته دی خپل دغه مشر ته ووایه چی که‌دی‌زمایو پیغام دملگرو ملتونو عمومی منشی ته ورسوی بیابه زدد ده هره خبره ومنم». ما خبره خپل مشر ته وژباړله او هغه هم سمدستی قلم او پاڼه راواخیستله او ویی ویل چی په دواړو سترگو به یی ورسوم. ملاصاحب خپل پیغام داسی پیل کړ: «د ملگرو ملتونو عمومی منشی (بتروس بتروس غالی ته زما دغه‌پیغام دی چی دی باید مسلمان شی او پس دهغه نه باید د نړی نورو کافرانو ته داسلام بلنه ورکړی. ځکه چی دا یو برحقه دین دی او مونږ د دغه دین او الهی قوت په وسیله وکولای شول چی‌په هرات کی یو غښتلی خوا کتبینگ کړو.»

د ړیری خریلو په تور انسان وژنه

د روان کال د چنگاښ د میاشتی په څوارلسمه نیټه د مازدیگر ۴:۳۰ بجی د کندهار د ښار په چهارسوق او کابل بازار کی د «امربالمعروف و نهی از منکر» د رییس الحاج ملاولی‌آخند تر مشرتابه لاندی لس کسه ځوانان د ړیری خریلو په «جرم»، د «شریعت» د پلی کولوپه خاطر زندان ته واستول شول، چی وروسته تر یوی شپی تیریدو چاچی واسطی او پیسی لرلی خوشی شول او یو ځوان چی بی‌وزلی او هیڅ یی نه درلودل تر دریو شپو په کانتینر کی وساتل شو کله‌چی دری ورځی وروسته دکانتینر دروازه پرانیزی گوری چی نوموړی ځوان مړ پروت دی. مړی یی را باسی د خلکو د «عبرت» لپاره یی د باندی غورځوی.

د فساد د مخنیوی تر پردی لاندی جنایت

د کندهار «د افغانستان بانک» امنیتی مسئول ملابخت محمدآخند چی تر پرونه د خلقیانو د گوډا گی‌رژیم سرتیری وو او نن د «شریعت» چلوونکی دی په خپل لمونځ او اودس باندی هم نه پوهیږی خو په کندهارکی «د فساد د مخنیوی» مسئولیت ورپه غاړه شویدی چی د ورځی ۳۰ کسه دده په ځانگړی بندیخانی کی بی له کوم دلیل څخه وهل او تکول کیږی. نوموړی جنایتکار د ۱۳۷۵ چنگاښ په ۲۱ دوه کسان‌په وهلو تکولو ووژل.

- د قندهار د ښار څو کسه سپین ږیری د همدغی میاشت په ۲۲ نیټه ملاصاحب عبدالودود آخند ته د شکایت لپاره ورځی خو نوموړی

ع. ک. ـ ګرديز

طالبي سپکاوي

د روان کال د ليندي د مياشتي يخې ورځې وې. يو مسافر چې د ګرديزله لارې پا کستان‌ته روان وو له يوه سړي څخه يې د خوست د لارې پوښتنه وکړه. په دې وخت کې يو طالب چې قيچي په لاس ګرځيده، هم ددوی خواته ورنژدې شو. مسافر يې تالاشي کړ او بيايي خپله قيچي د نوموړي پرسر چې ويښتان يې لړ اوږده شوي وو کښيښودله،له وچولي تر اورمين پورې يې لاره پکښې جوړه کړه او مسافر ته يې وويل: «دا د خوست لاره شوه» او بيايي د سرګرد چاپير يوه لاره جوړه کړه او ورته وه‌يې وويل «دا هم دغزني لاره ده». مسافر خوارکې چې ډير شرميدلی وه او زوريې هم له طالب سره برابر نه وه، نو مخ يې طالب ته کړ او غوښتنه يې ورڅخه وکړه چې يووار خپله قيچي په لاس کې ورکړي، طالب قيچي ورکړه، ده هم په خپلې اوږدې ږيرې کښيښودله او له‌بيخه يې قيچي کړه. طالب‌پرې غږ وکړچې داڅه کوی‌تا خو دې ږيره قيچي کړه؟ مسافر وويل «دا د کابل لاره شوه».

د طالبانو ولسوال او دستخط

د قندهار ولايت پخواني ولسوال لاس ليک نشي کولای نو خپل نوم يې‌په يوې‌تختي کې کوږ وږ سوري کړي دي او کله چې د چا په عريضي‌يا کومې بلې پاڼې باندې د دستخط کولو ضرورت پيښ شي‌نو هغه تخته پرکاغذ باندې کښيږدي او تر هغه وخته‌دتختي‌په‌سوريو کې قلم رغړوي چې دستخط ورڅخه جوړشي.

ت. ل. ـ هرات

طالبان او د ترياکو قاچاق

ويل کيږي تير کال د طالبانو لخوا د هلمند د ترياکوعشر ټول کراي شو. او سږ کال ډيره خمکه ۸۰٪ د ترياکوکرلو ته په نظر کې نيول شوې ده چې هر جريب خمکه لس تر پنځه‌لس کيلو ګرام تريا کعايد لري چې اوس د يو کيلو ګرام بيه ۴۰۰۰۰۰ افغاني د سنګين ولسوالي په ميلو کې اټکل شوې دی.

د طالبانو حکومت د ترياکورانيول او پلورل چې په هر کوچني او لوی بازار کې معامله کيده، د لويو قاچاقبرانو د ګټې د خوندي کيدو په هيله يواځې سنګين او لشکرګاه ته ورپه برخه کړي ده او غټو قاچاقبرانو څخه يې غوښتي چې په لويو لارو څنځيرونو خيال وساتي.

اجمل ـ لغمان

د ضابط سيلاب بې‌ناموسی

عبدالرازق د عالي جيګر د کلي اوسيدونکي يوې جلۍ سره واده کوي.پس له دوه کالو د کلمان څخه يو نفر د «حزب اسلامی» قومندان ضابط سيلاب ته ۵۰ لکه افغانی وعده کوي او ورڅخه غواړي چې نوموړي جلۍ د عبدالرازق څخه واخلي او ده ته يې وسپاري. ضابط سيلاب هم د بې وزلي عبدالرازق کورنی ويروي او مجبوروي يې چې جلۍ پريږدي. او په دې ډول ۵۰ لکه افغاني « ګټي».

ګلبدين او قومندانان يې

د ۱۳۷۵ په پای کې کله چې ګلبدين د رباني «دولت» سره ائتلاف وکړ دده په باند پورې اړوند د عليشنګ ټول قومندانان راټول شول او ويې ويل چې: «ته که رباني سره ائتلاف کوونکې وې نو ولې دی مونږ ۱۶ کاله ورسره وجنګولو؟» او همدا وجه ده چې د ګلبدين د باند زيات شمير قومندانان د «حزب اسلامی» پرځای طالبانو سره لاس يو کوي.

قماربازان او مکتبي «ورونه»

د لغمان ولايت د علينګار په سيمه کې د حزب اسلامي پورې اړوند قومندان نعمت‌اله خان د درې نورو کسانو سره په قمارو کې نيول کيږي.چې د دريو ورځو بند له تيرولو وروسته هر يو د ۲۰۰ لکه افغانيو په بدل کې خوشې کيږي. □

تصحيح و پوزش

با طلب پوزش از خوانندگان تقاضا می‌کنيم غلط های شماره ۴۴ «پيام زن» را ذيلاً تصحيح نمايند:

ـ صفحه ۲۶، ستون اول، از آخر سطر ۱۰ «خواندن کرد»، «خواندن خواهد کرد» شود.

ـ سندهای صفحات ۶ و ۴۴ جابجا شده اند.

ـ شماره صفحه ۵۷، ۴۷ آمده.

ـ صفحات ۹۰ و ۹۱ جابجا شده اند.

...و لاکن سازشکاران...

«فرهنگی»ها، ناگهان به شکوه از همقطاران لئیمش برخاسته و تقلا دارد بین خود و آن همدمان دیرین خط فاصل بکشد:

«از بهر دل خوش کردن حزب دموکراتیک خلق و نیروهای اشغالگر، قیام مردم افغانستان را با زشت ترین واژه ها تقبیح کردند و نیروهای مقاومت را دزد و رهزن خواندند و بدین صورت دلبسته گی شان را به کشور شوراها آشکارا نشان دادند و ثابت کردند.»

و جناب، آیا شما بخاطر آنکه «دل خوش کردن حزب دموکراتیک خلق و نیروهای اشغالگر» را بیشرافتی می‌دانستید قلم تان را بسان خنجری در سینه میهنفروشان و آن «انبوهی از قلم بدستان» خاین نشانه رفتید؟

اگر آن «انبوهی» شرفباخته با شعر و داستان و افسانه و سرود برای اشغالگران و نوکران، خیانت شان را به نیروهای مقاومت ثابت کردند، شما آقای رهنورد با دنائت قبول جایزه، نشان، لقب، امتیاز، ریاست، سفرها و با سکوت تان در برابر مقاومت ضد روسی، سرگرم اجرای «نمایانترین خدمات» به میهنفروشان و سروران شان، و نمایانترین خیانتها به مردم و وطن بودید.

«نویسنده توانا» از ارائه کارنامه «فرهنگی» ۱۲ ساله‌اش نه از نظر کمیت و نه از نظر محتوا هیچ احساس ناراحتی نمی‌کند:

«در این مدت (از ماه جدی سال ۱۳۵۸ تا ماه ثور ۱۳۷۱ هجری خورشیدی) در میانی کار هایی که انجام داده ام و به چاپ رسیده‌اند، تا آن جا که به خاطر دارم، این نوشته ها، قسماً به اتحاد شوروی پیوندی میتوانند داشت:

الف: یک مقاله پژوهشی درمورد الکسندر، پوشکین و رمان دوبروفسکی او، برهمه گان روشن است که پوشکین شاعر دوره تزارها ست و آثارش از ثروتهای ادبی جهان به شمار میروند و تأیید و ستایش جهانی را با خود دارند.

ب: ترجمه بخشی از رمان معروف چنگیز ایتماتف، نویسنده قرغز، به نام «روزی که درازتر از سده یی بود» از زبان انگلیسی به زبان دری، در این بخش رمانش، به پندار من، چنگیز ایتماتف با زبر دستی تمام، به صورت نمودگارانه (سمبولیک) بیان میکند که دولت شوروی چگونه هویت ملی و فرهنگی مردمان زیر سلطه اش را نابود میسازد و آنان را وامیدارد تا گذشته و هویت ملی، فرهنگی شان را فراموش کند.

ج: ترجمه داستان کوتاهی از ساتیم الغزاده، نویسده تاجیک، از انگلیسی به فارسی که داستانی بود بسیار عاطفی و هیچ گونه رنگ و بوی سیاسی نداشت.

د: ترجمه داستان کوتاهی از یک نویسنده اوزبیک که همانند داستان الغزاده، هیچ نمودی از سیاست و شوروی گرایی در آن سراغ نمیشد.»

در وضعیتی که آتش نبرد مقاومت کل کشور را در بر گرفته، آن لیست مفصل از «کار»های تان را اگر تراوش ذهنی خُل و گمراه نخوانید و نخوانیم جز کارنامه ادبی خنثی و خیانت‌آمیز، شایسته هیچ نامی نیست. از آن «کار» ها دشمن حظ می‌برد و در قبال آنها نشان و جایزه و چه و چه می‌گرفتید، چراکه «کار»های مذکور به جنگ مقاومت و تلخکامی‌های مردم ما ذره‌ای ارتباط نداشت. اگر آن «کار»ها «خدمات نمایان» به اتحاد شوروی نبودند، آن «کار»ها تمسخر نمایان مردم و جنگ مقاومت بودند، جای تردیدی وجود ندارد. در بهترین حالت اگر آنها را خنثی و «بی‌طرف» هم تثبیت کنید، باز گریبان خود را از چنگ مردم خلاص نمی‌توانید که می‌پرسند: در جنگی با آن وسعت و سختی و شکوه ـ علی‌الرغم خیانت بنیادگرایان به آن ـ یک آدم «فرهنگی» چقدر باید بی‌وجدان و بی‌شعور و وقیح و حل شده در دستگاه دشمن و بیگانه ازین خاک و آب باشد که «مقاله پژوهشی در مورد پوشکین» بنویسد و مطالبی بی‌ارزش و «غیر سیاسی»از نویسندگان اتحاد شوروی ترجمه کند؟

البته که از آن «آثار» تان هرگز پشیمان نیستید چون طوریکه یادآور شدیم در زمان خلق آنها نه ابله بودید و نه مصاب به کدام خلل دماغی دیگر و نه مخصوصاً قین و فانه و پیگرد خاد را تجربه کرده بودید بلکه با آگاهی و رضای تمام، به منظور اثبات تماشاچی و بی‌عرضه بودن تان مقابل جنگ مقاومت و بالنتیجه جلب پاداش پوشالیان و مالکان، آنها را برشته تحریر در آورده بودید.

سازش با سگان مسکو اما نه با خاینان بنیادگرا!؟

«فرهنگی» زبردست ما در مورد آرمیدن تا به آخر زیر سایه اشغالگران و دولتهای پوشالی، گپش را چنین جمع می‌نماید:

«یادآوری میکنم که از این «خدمات نمایان» به هیچ صورت پیشمان هم نیستم.

خلاصه اش این که باهجوم سپاه سرخ به کشور، نه توان آن را داشتم که مانند جناب پکتیانی تفنگ به دست گیرم وکمر به جهاد در راه خدا و وطن بسته‌کنم و نه میتوانستم، از سرزمینم دل برکنم و نه بااستفاده از سیاستهای مساعد غرب و دروازه

های باز ان، بار سفر به این کشور ها بربندم. لابد در وطن پاییدم و ازین «خدمات نمایان» انجام دادم.»

ولی ما ابداً نگفته و نخواهیم گفت که شما و امثال تان تفنگ در دست گیرید. مزاج شما و سایر «کارمندان شایسته فرهنگ» نازکتر از آنست که یارای تماس با تفنگ ضد میهنفروشان و اربابان شان را داشته باشد. از جانب دیگر اینرا هم نگفته و نخواهیم گفت که قلم شما و امثال تان دیروز می توانست بسان تیری در سینه‌ی روسها و غلامان شان بخلد یا امروز در سینه‌ی بنیادگرایان و سگان روشنفکر شان. زیرا قلم شما و تمامی آن خادی ـ جهادی های قبل‌الذکر که خود را متولیان ادبیات و هنر خاک شغالی شده‌ی ما جا می‌زنند، دیگر سالهای سال است که بر مردم و پیکار آزادی‌طلبانه چلیپا کشیده و توسط تجاوزکاران روسی، پوشالیان، جنایت‌پیشگان اخوانی و ولینعمتان شان و غیره مرتجعان خریده شده است. مطلب فقط اینست که تصور نکنید سیاهی حدود ۲۰ سال زندگی و کار مشترک تان را با خیانتکاران، بوسیله مسلمان نمایی های کراهت‌آور، قسم و قرآن خوردن و آوردن عذرهای بدتر از گناه، می‌توانید سفید جلوه دهید.

باز هم کذب محض می‌فرمایید که «نمی‌توانستم از سرزمینم دل برکنم.» **خیر. بلافاصله می‌شد دل برکنید مشروط بر اینکه اشغالگران و عمال باپیشکش کردن جوایز و مقام و خانه و انجمن و چاپ هر متاع بی‌ارزش تان و سفرها و بیشمار دانه‌های دیگر، شما و «انجمنی»ها را از خود نمی‌کردند. عشق «سرزمین» نه بلکه عشق و جاذبه آن چیزها بود که شما را به «پاییدن در وطن» وامی‌داشت. این چگونه «دلبستگی به سرزمین» است که ازیکطرف کلمه‌ای بخاطر آزادی و خون هزاران فرزند شهیدش ننویسی و از طرف دیگر «کارمند شایسته» و گوش بفرمان به آتش و خون و ماتم کشیدگانش هم باشی؟؟**

اکنون نیز اگر بنیادگرایان شما را از مزایایی که قبل از ۸ ثور ۷۱ داشتید، **برخوردار نگه می‌داشتند، آیا باز هم «بار سفر به غرب» را می‌بستید؟؟**

نه. هزار بار نه. این را لطیف پدرام‌های خادی ـ جهادی و تعداد زیادی دیگر از قلمزنان و واسطه‌های کثیف «فرهنگی» بنیادگرایان گواهی می‌دهند. اگر «برادران» مشکلات سگ‌جنگی نمی‌داشتند و نشان و جایزه‌ای برگردن تان می‌آویختند یا لقب «کارمند شایسته فرهنگ جهادی» را ارزانی می‌کردند، هرگز سر از آستان آنان برنگرفته و «بار سفر» به غرب برنمی‌بستید. البته مزه‌ی رحل اقامت افکندن در غرب، «کارمندان شایسته فرهنگ» و کلیه روشنفکران گریزی و با عقده حقارت را به آسانی می‌تواند واله وشیدایش سازد که این به سهم خود قادر است ادا و فیشن «دلبستگی به سرزمین» آقای رهنوردزریاب و همتاهایش را تارومار کند، لیکن براو است که راست بگویدآیا طلسم زندگی در غرب بوده یاعدم امکان‌گرفتن جایزه و لقب و... از «امیران جهادی» که سرانجام زندگی در فرانسه را برگزید. قدر مسلم اینست که کسی که توانست با «تفقدات» اشغالگران و غلامان بسازد، جور آمدن با خاینان بنیادگرا نیز برایش دشوار نیست. راه و رسم این «مرحله‌تکاملی» سازش خیانتکارانه را در داخل یا خارج، همرزمان خادی ـ جهادی وی ضیأ رفعت، لطیف‌پدرام، پرتونادری ونگارگر بخوبی بلدند.

سکوت و معامله‌گری بخاطر دوری از فاشیزم!

رهنورد «فرهنگی» در رد نکات معینی راجع به سفر به روسیه می‌نویسد:

«الف: مدت سفر در اتحاد شوروی در هفته بود نه «چند هفته» که از این دو هفته هم دو روزش در راه میگذشت، پس از دو روز اقامت درمسکو مرابه‌جمهوریهای ازمنستان و گرجستان فرستادند.

ب: خدای داند و من دانم که نه «بدرقه رسمی و شاندار» را دیدم و نه «موتر چایکا» سوار شدم و نه از «بهترین هوتلهای مسکو» خبری بود. ان دو شب را هم در هوتل «پیکنگ» سپری کردم و هر کسی‌که مسکو رفته باشد، میداند که این هوتل از هوتلهای متوسط آن شهر بود.

ج: بعد هم که به کابل آمدم، مبلغی در حدود هفتاد هزار افغانی از سوی خانه علم و فرهنگ اتحاد شوروی به من پرداخته شد که دراوضاع واحوال اقتصادی آن روزگار لقمه گلوگیری نبود وباز هم، خدای داند و من دانم که از دالر و پوند خبری نبود که نبود.

د: واما درباب «خورد و نوش و ناز و نعمت وهر چه که در تصور میگنجد» دیگر چه عرض کنم؟ حقیقتش این است که وقتی این کلمات را خواندم، دهنم پر آب شد و در دل گفتم: «ای کاش سخنان جناب پکتیانی درست میبودند و ما هم چند روزی حسابی عیش میکردیم!»

کوتاه که کنیم یعنی از شما نه بعنوان مزدور و میهنفروش درجه یک بلکه بعنوان «فرهنگی»ای درجه دو یا سه اما «شایسته»، پذیرایی به عمل آمد، بلی؟ ولی این افتخار ندارد آقای رهنورد بلکه برعکس سطح ذلتی را نشان می‌دهد که شما و شرکاء به آن تن داده بودید. اگر عده‌ای باصطلاح شاعر و نویسنده بخاطر امتیازات بزرگ و «لقمه گلوگیری» حاضر به خیانت به مردم و مقاومت شان شده بودند، شما ارزان و ملنگ‌وار دربرابر حداقل امتیازات، خود و قلم خود را به روسها و پوشالیان فروخته‌بودید.

اما در مورد «هوتل پیکنگ» مثلیکه باز راه دروغ می‌پیمایید زیرا در ماهنامه «کلک» می‌گویید: «فکر می‌کنم سال ۱۳۶۶ هجری خورشیدی بود که با چند تن دیگر از اهل قلم به دعوت اتحادیه نویسندگان اتحاد شوروی، به مسکو رفتم. در هوتل اوکرایین جای مان دادند. کاوون طوفانی، سخنور زبان پشتو و عضو برجسته حزب هم با ما بود.»

و «هر کس که مسکو رفته باشد می‌داند» که هوتل «اوکرایین» از هوتل‌های پنج ستاره مسکو است!

اگر منظور سفر دیگری بود پس باید می‌گفتید چند بار به این ننگ آلوده شده‌اید که در حالیکه مهاجمان روسی بر مردم ما از زمین و آسمان آتش می‌ریختند، از شما و سایر «فرهنگیان» خاین مثل کاوون طوفانی، اکرم عثمان، واصف باختری، اسداله حبیب و غیره، در مسکو و هوتل های «پیکنگ» و «اوکراین» با گل و ودکا استقبال میکردند؟

مراد اینست آقای زریاب که لازم نیست از نام هوتل و «متوسط» یا غیر متوسط بودن آن بشرمید.

لکه تیره‌ای که در جبین شما و دیگر «کارمندان شایسته» و حتی غیر شایسته‌ی «فرهنگ» خودنمایی می‌کند با همان ماندن و ساختن با اشغالگران و چاکران و قبول جایزه و لقب و... حکاکی شده و بنابرین «حسابی عیش نکردن»، نوع هوتل و کم ارزش انگاشتن‌های شما ازسوی مخدومان روسی هیچ مسئله‌ای را تغییر نمی‌دهد. درست همانطوری که این ادعا هم گرهی از جال ساخت و پاخت و خیانت و خواری‌ای را که نویسنده «چیره دست» ما در آن دست و پا می‌زند، نمی‌گشاید:

«من هر گز عاشق سینه چاک کشور شوراها و نظام آن نبوده‌ام که اگر چیزی به ضد آن بنویسم، خودم را دچار تضاد کرده باشم.»

لُب مطلب این است که شما اگر نه «عاشق سینه چاک»، «عاشق ساده و بی‌چاک» جیره و جایزه‌ی کشوری بودید* که افغانستان را اشغال و جاسوسان خلقی و پرچمیش را در آن نصب کرد. «چیزی نوشتن به ضد» کشور مذکور تنها زمانی می‌توانست واجد ارزش باشد که شما بین زیستن در دامن روسها و پادوان شان یا دامن مردم و مقاومت، دومی را برمی‌گزیدید. اگر حالا بر ضد «کشور شوراها و نظامش» قلمفرسایی کنید ممکن خود را «دچار تضاد» نکرده باشید لیکن یاد تان باشد که مردم به اینکار فقط چهار زانو نشستن بعد از باد رفتن نام نهاده‌اند!

«کارمند شایسته فرهنگ» نوشته‌اش را با صدور وجیزه‌ای جاودانی خاتمه می‌بخشد که از عمق آگاهی سیاسی و پابندی او به «انترناسیونالیزم» حکایت می‌کند (قابل توجه آقای فرهاد بشارت و دایره عضو گیری حزبش!):

«من بر خلاف تصور جناب پکتیانی به هیچ صورت با ملت روس خصومتی ندارم و بدین عقیده هستم که دشمنی با یک قوم و یک ملت از چشمه فاشیزم آب میخورد. در میان قوم روس - مانند هر قوم دیگری - خوب و بد وجود دارد. بدهایش را که من و شما دیدیم، ولی خوب هم در میان این قوم بسیار بوده است، از جمله، تولستوی، داستایفسکی، چایکو فسکی، ریپن، من دلف، چیخوف، لرمانتف، تورگینف و دیگران که یقیناً همه را میشناسید.»

اینجاست که خواننده باید دریابد که اگر «نویسنده توانای ما» در بحبوحه جنگ مقاومت و جنگ بر ضد دولت‌های نامنهاد، از قبول چوکی و جایزه و لقب و سفرها و زبونی‌ها و بی‌غیرتی‌های دیگر عار نداشت و نمی‌لرزید، صرفاً و صرفاً بخاطر آن بود که اولاً مبادا متهم به دشمنی با ملت روس (فاشیزم) گردد و ثانیاً مگر بزرگان فوق همه از قوم روس نیستند؟ و اگر بر «کارمند شایسته» ما احساسات وطنپرستانه و آزادیخواهانه غلبه می‌کرد و استعدادش را در نبرد ضد فاشیستی ملتش به کار می‌گرفت، روح آن هنرمندان و دانشمندان روسی آزار نمی‌دید؟

منتها آشنای ما با «نشان افتخار»ش از سوی نجیب، کم رویی و شکسته نفسی به خرج داده و از «خوب»های دیگر در قوم روس نام نمی‌برد. آیا آن روسهایی که از شما در سفرها به مسکو و غیره شهرها «استقبال» و «مشایعت» می‌کردند؛ آنانی که از «سوی خانه علم و فرهنگ اتحاد شوروی» به شما پول می‌دادند؛ آن روسهایی که با شما و «اعضای برجسته حزب» گفتگوهای رسمی داشتند؛ آنانی که در روسیه یا افغانستان شبها و روزها با شما «به سلامتی و دوستی خلقهای هر دو کشور» می‌نوشیدند و بالاخره آن روسهایی که حتی پس از زوال کشور و نظام «شوراها»، شما را بمثابه کاغذ تشناب شان دور نینداخته و حتی‌الامکان زیر پر و بال گرفتند، «خوب» نبودند؟ به ناحق خجالت می‌کشید آقای رهنورد زریاب. حتماً آنان نیز «خوب» بودند حتی «خوب»تر از سگهای زنجیری پرچمی و خلقی خود که پانزده سال تمام به ساز شان رقصیدید و مشاطه‌گر هر خیانت و جنایت شان بودید.

کاش این اعترافها را می‌کردید که «خیلی بهتان می‌آید» ** و هموطنان «حسابی»** محظوظ می‌شدند و «هی»** به شما و دیگر چتلی‌خواران روس و چاکرانش نفرین نمی‌فرستادند.

در شماره آینده «پیام زن» خواهیم دید که «منتقد چیره‌دست» ما در نوشته‌ای با عنوان «شمعی در شبستانی» (ماهنامه «کلک» شماره ۷۹ ـ ۷۶، چاپ تهران) چگونه می‌خواهد باز هم زخم ناسور سازشش با روسها و پوشالیان را زیر زند. □

تمامی نقل‌قولها کاملاً مطابق آنچه هست که در «مجاهد ولس» آمده

---

* ـ به گفته خواننده‌ای، شاید رهنورد زریاب‌ها، اکرم عثمان‌ها، بیرنگ کوهدامنی‌ها، رویین‌ها، سیاهسنگ‌ها، لطیف‌پدرام‌ها، ظاهرطنین‌ها و... طالبند تا عشق شان به روسها و پوشالیان از نوع «عشق پاک» ارزیابی شده و مآلاً مورد ستایش قرار گیرد نه تف انداختن!

** ـ ما در شماره ۲۹ ـ ۳۰ «پیام زن» نوشتیم: لطیف پدرام خادی ـ جهادی غیر از لهجه ساختگی‌اش «حتی بخاطر استفاده از کلمات "باد به غبغب انداختن"، "ماما"، "گنده" و... هم که شده قابل مجازات می‌باشد.» این در مورد شما آقای رهنورد زریاب هم صدق می‌کند که در روزش حتی بخاطر استفاده از آن اصطلاحات ایرانی، باید کف پایی مفصلی برداشته شوید.

زور کم و قهر بسیار یـک...

«فدراسیون» و دبیرش بکلی متناقض بوده و باید «مسئله موضعگیری در مورد حزب دموکراتیک خلق» در آن «پیش آمده» باشد و تجسم غیر قابل انکار آن هم شرکت دو تن مربوط به حزب خاین پرچم و خلق در مذاکرات با ما بود و از کجا معلوم که اعضای «دفتر افغانستان» نیز متشکل از آن میهنفروشان نباشد؟ اما از آنجایی که اعلام صریح این موضوع در برابر کلیه مبارزان شرافتمند ایرانی و افغانی خالی از اشکال و شرمندگی نیست، آقای بشارت هم ناگزیر و تنها با گردش قلم می‌کوشد دود برپا کرده «چند و چون این موضع فدراسیون» را پنهان نگهدارد.

صرفنظر ازین یک بام و دو هوای خنده‌آور که در «فدراسیون» از «حداقل لازم و ممکن» موضعگیری در مورد میهنفروشان پرچم و خلق خبری نیست‌اما در «حزب» این موضعگیری انجام یافته است؛ آقای بشارت عذری بدتر از گناه می‌آورد وقتی از یکسو ظاهراً حزب پرچم و خلق را با «رژیم بورژوایی ودیکتاتوری شاه» مقایسه می‌کند ولی از سوی دیگر اعضایی از آن حزب خاین را جهت مذاکره با ما شامل هیأتش می‌سازد!

مسئله ساده است، شما در «ظرفیت مسئول دفتر افغانستان حزب کمونیست کارگری ایران» خیلی زور زده و بخود فشار آورده سرانجام رژیم سگان زنجیری مسکو را با «رژیم بورژوایی و دیکتاتوری شاه» مقایسه کرده‌اید ـ واقعاً درینجا باید گفت خانه‌ی تان آباد که آنرا با حکومت داکتر مصدق مقایسه نکرده‌اید ـ ولی نمی‌دانیم چه طلسمی در کار بوده که لااقل در همین حد موضعگیری سست و معامله‌گرانه را در «نشستهای رسمی» فدراسیون مرعی نداشته‌اید؟



فدراسیون سراسری شوراهای پناهندگان و مهاجرین ایرانی
THE INTERNATIONAL FEDERATION OF IRANIAN REFUGEES AND IMMIGRANTS COUNCILS

تاریخ: ۱۹ ژوئیه ۱۹۹۵

دوست گرامی سلما روف،

درودهای مرا از دور بپذیرید. در پاسخ به نامه مورخ ۳ ژوئن شما نظرتان را به نکات زیر جلب می کنم:

۱- کلیه مسئولین این فدراسیون در همه سطوح محلی و کشوری منتخب اعضای فدراسیون در همان محدوده جغرافیائی هستند و اعتبار خود را از انتخاب کنندگان خود می گیرند. حمید آبیدر هم در دوره گذشته منتخب اعضای فدراسیون در پاکستان بوده و بعنوان دبیر فدراسیون در پاکستان عمل کرده است. حدود ۲ ماه پیش از چند نفر از اعضای فدراسیون در پاکستان شنیدیم که نسبت به طرز رفتار ایشان انتقاداتی دارند. ادامه این اختلافات متاسفانه به جائی انجامید که ۲ نفر از اعضای فدراسیون بخاطر شکایت حمید آبیدر توسط پلیس پاکستان دستگیر و به زندان انداخته شدند. مراجعه به پلیس بورژوازی جهت حل اختلافات شخصی یا سیاسی مطلقا جزو سنتهای ما نیست، به حمید ابیدر در اینباره شدیدا انتقاد کرده و از ایشان خواسته ایم که شکایت خود را فورا پس بگیرد.

بعلاوه جهت روشن شدن دقیق مسایل و مشکلات از همه اعضای فدراسیون در پاکستان خواسته ایم که در اولین فرصت ممکن مجمع عمومی خود را با شرکت بیشترین تعداد اعضای فدراسیون، و بویژه و حتما با حضور طرفین اختلاف،

⇦

برگزار کنند، نوار مباحث این مجمع را برای ما بفرستند و برای تعیین مسئولین در دوره آینده انتخابات جدید داشته باشند. با توجه به اوضاع موجود تا انجام این کار و معرفی علنی مسئولین آینده فدراسیون در پاکستان در نشریه همبستگی، ما در آن کشور موقتا هیچ نماینده ای نخواهیم داشت.

۲- فدراسیون ما بنا به خصلت صنفی - سیاسی خود تلاش بر این دارد که موضع‌گیری رسمی علیه احزاب سیاسی ایرانی یا غیرایرانی را در حداقل لازم و ممکن انجام دهد. تا کنون در هیچیک از نشستهای رسمی این فدراسیون مسئله موضع‌گیری در مورد «حزب دموکراتیک خلق افغانستان» پیش نیامده تا من یا هر کس دیگری بتواند و مجاز باشد چند و چون این «موضع فدراسیون» را به شما توضیح دهد.

۳- ما در شش سال گذشته از حقوق مسلم همه پناهندگان و مهاجران افغانستانی در ایران و خارج از ایران دفاع کرده ایم، در اینمورد تبعیضی قائل نشده ایم و به انجام این وظیفه هم ادامه خواهیم داد.

۳- من، در ظرفیت مسئول کنونی دفتر افغانستان حزب کمونیست کارگری ایران طی مصاحبه ای در نشریه انترناسیونال موضع خود را در قبال این حزب و عملکرد چندین ساله آن در افغانستان اعلام کرده و آنها را با رژیم بورژوائی و دیکتاتوری شاه مقایسه کرده ام. اپوزیسیون ناسیونالیستی و مذهبی، و چپ در ائتلاف عملی یا علنی با اینان، را هم ایضا ارتجاعی و شبیه اپوزیسیون خمینی و شرکای توده ای آن در مبارزه علیه شاه و آمریکا میدانم. این جریان هم یک ضدامپریالیسم ارتجاعی و کاملا عقب‌مانده بوده است. در عین حال اعلام کرده ایم که نسبت به آحاد این دو جریان چپ افغانستان دشمنی نداریم، گناه جمعی پای کسی نمی‌نویسیم و این احتمال را می‌دهیم که هم از چپ روسی و هم از چپ مائوئیستی افغانستان کسانی به نقد کمونیستی همه انواع کمونیسم بورژوائی افغانستان برخیزند و پرچم کمونیسم کارگری را در آن منطقه از جهان برافرازند. یک نسخه از این مصاحبه را جهت اطلاع برایتان ارسال می کنیم.

۴- امیدوارم این توضیحات مسئله را برای شما روشن کرده باشند. ما در محدوده امور و کار فدراسیون به رای و انتخاب اعضای فدراسیون در هر سطح احترام می‌گذاریم و مادام که کسی، چه ایرانی و چه افغانستانی، شاکی خصوصی نداشته باشد می‌تواند برای هر پست تشکیلاتی در این فدراسیون انتخاب شود و در آن انجام وظیفه کند.

برایتان آرزوی سلامتی و شادی دارم

فرهاد بشارت، دبیر فدراسیون

Address:
Hambastegi
Box 240
129 02 HÄGERSTEN
SWEDEN

Bank Account:
Hambastegi
Konto 146535331
Första Sparbanken
Klarabergsg. 25
111 21 STOCKHOLM
SWEDEN

Postgiro:
4780666 - 6

Tel:
(046)- 010-2098001
Fax:
(046)- 08-52027259

«خصلت سیاسی» فدراسیون از چه قماش است که «مسئله موضعگیری در مورد حزب دموکراتیک خلق افغانستان» در آن «پیش نیامده»؟

آخر شما که زمین و زمان را با پتک «پوپولیزم» و «پوپولیستی» می‌کوبید، چگونه است که «فدراسیون» تانرا آنچنان بی‌بو و بی‌خاصیت

و نفهم نگهمیدارید که حتی‌نداند حزب پرچم و خلق همان احزاب پوشالی و ریزه‌خوار خاینان توده‌ای و چریک‌های اکثریتی اند یا احزابی‌که آماده‌اند تا غسل «نقدکمونیزم‌کارگری» دیده و پاک شوند؟

نه. نکته همان است که گفتیم، چون «فدراسیون» و «حزب» شما عجالتاً در «شفتالو» گفتن مشکلاتی دارند، بناءً فقط به شف شف گفتن اکتفا می‌ورزند.

مرده شویی «پرچم» و «خلق»

می‌گویید «نسبت به آحاد این دو جریان چپ* افغانستان دشمنی نداریم».

شما «دشمنی» تان را کجا با حزب پرچم و خلق بطور کلی یا رهبران آنها اعلام کردید که حالا از دوستی تان با «آحاد» آنها دم می‌زنید؟

شما نه داغ میهنفروشی** و نه خون مردم را در جبین پرچمی‌ها و خلقی‌ها می‌بینید و نه این معیاریست برای ارزیابی تان. اشتباه دو حزب پوشالی فقط این بود که خیانتهای شان را مهر «کمونیزم کارگری» نمی‌زدند تاکنون آنان را بمثابه قهرمانان بی‌همتای خود تبلیغ می‌کردید. اینان بعداز زوال اتحاد شوروی آنچنان خود را یتیم و یسیر و بی‌ریشه و مطرود احساس می‌کنند که به هردنائت و خودفروختگی دست‌می‌زنند تا مورد قبول اخوان قرار گیرند؛ عملیه‌ی «نقد کمونیستی همه انواع کمونیسم بورژوایی» برای آنان از آب خوردن هم آسانتر است ولی آنگاه مطمئن باشید آقای‌بشارت که **خاینان مذکور نه «پرچم‌کمونیسم‌کارگری» را و نه هیچ پرچم دیگری را هرگز جرأت ندارند در افغانستان «برافرازند». آنان با بوسیدن پای گلبدین، ربانی، مسعود و دوستم و غیره، آخرین میخها را برتابوت شرم و شرف و آینده سیاسی خود کوبیدند. مراسم «پرچم افرازی کمونیسم کارگری» آنان صرفاً در کنار شما و آقای منصورحکمت و سایر «کمونیست‌های‌کارگری» در همان‌کشور زیبا و «مدرن» سویدن متصور است و بس.**

اگر از ما می‌شنوید آقای‌بشارت (صرفاً بمثابه یک اندرز نه هیچ «مداخله» آنطور که شما به آن معتقدید)، از مرده‌شویی پرچمی‌ها و خلقی‌ها بپرهیزید که چنانچه در نامه ما نیز اشاره شده، موجب بدنامی زایدالوصفی برای حزب و فدراسیون شما خواهد بود. اگر «دفتر افغانستان» شما هم به عمله افغانی نیاز دارد می‌توانید آنرا از هر درمانده‌ای پرکنید ولی پشت «پرچم افرازان» خلقی و پرچمی نگردید که دو تشکیلات تان را در انظار بشدت منفور و بدتر از همه مشکوک تثبیت خواهد کرد. پرچمی‌ها و خلقی‌ها که به مزدوری و خودفروختگی عادت دارند، بخصوص در شرایط کنونی آرمیدن زیر سایه هر درختی را مسلماً دم غنیمت می‌شمارند لیکن برشماست که این خاینان متعفن تر از برادران توده‌ای و اکثریتی شانرا در زورق «کمونیسم کارگری» نه‌پیچانیده و آگاهانه یا ناآگاهانه بر چشم مردم خاک نپاشید تا بعد از چریک های اکثریت، منحیث تیم «ب» حزب توده جلوه نکنید.

راستی اگر اجازه دهید بپرسیم، مگر جریان دفتر گشایی در شهرها و قصبات ایران توسط «حزب» به پایان رسیده که ناگهان رخ به افغانستانی کرده که از وضع مشخص آن بویی نمی‌برد؟

از یاد نبرید که با این دفتر و دفتر بازی برای افغانستان ـ که هر چند هرگز تصور نمی‌کنیم بگیرد ـ بلافاصله آدم بیاد ضرب‌المثل «کل اگر طبیب بودی سر خود دوا کردی» افتاده و جیره‌گرفتن پرچم و خلق از سفارت شوروی در کابل را در ذهن مردم ما تداعی می‌کند. اگر «کمونیست کارگری»های این دیار خود عرضه انقلاب کردن را نداشته باشند مطمئن باشید که دفتر و دیوان گشودن برای آنان هیچ کاری را از پیش نخواهد برد. با همینگونه نمایشات مسخره‌ی «انترناسیونالیستی» بوده و هست که اصالت و اعتبار این و آن گروه سیاسی نزد توده‌ها مخدوش شده و می‌شود. مگر نه اینست که حتی ابرقدرت شوروی نتوانست از دریده شدن مفتضحانه نوکرانش در افغانستان جلوگیرد چه رسد به حزب شما که نیرویش نسبت به آن ابرقدرت احتمالاً کمتر است؟

حکمت و بشارت، مارکس و انگلس عصر ما!

اکنون به ترتیب به سطوری از نوشته نگاهی گذرا می‌اندازیم تا دریابیم که با تجسمی از «کمونیزم بیسمارکی» مواجهیم یا «کمونیزم کارگری» که فاتح مغرور اوهام خوشش است.

گفته می‌شود: «ما با هیچ کس و هیچ سازمانی قرارداد عدم دخالت در امور یکدیگر، بویژه در مورد سیاست، نداشته و نداریم (...) تا آخر.»

شما چه بخواهید چه نخواهید دنیا به کشورها تقسیم شده که هر کدام خصوصیات خودش را دارد و درنتیجه مسایل انقلاب هر کدام هم از مشخصاتی برخوردار است که تنها با توجه عمیق به آنها می‌توان به حل آنها

---

* ـ آقای بشارت یادتان باشد که در افغانستان حتی کودکان هم، اگر فرد یا سازمانی، احزاب پرچم و خلق را «چپ» بنامد بلافاصله او را یا احمق خطاب می‌کنند یا اخوانی. این دو حزب میهنفروش آنقدر وابسته بودند ـ وابستگی شاه به گرد آنها نمی‌رسید ـ و مرتکب آنقدر خیانتها و جنایتهایی شدندکه در تاریخ پنجهزار ساله این سرزمین فقط خاینان بنیادگرا از آنها پیشی می‌گیرند و بس. خیانتی که این دو حزب و مالکان روسی آنها نسبت به جنبش چپ و انقلابی افغانستان روا داشتند از سوی هیچ نیروی سیاسی دیگری انجام نگرفته بود. اینها را تنها اخوان و همکاران و روشنفکران «بورژوا» و مرتجع، «چپ» خوانده و بعد هر چه در چنته‌ی فحاشی و لجن پراکنیهای مبتذل دارند نثار جنبش انقلابی می‌نمایند. دستهای احزاب پرچم و خلق با خون هزاران چپ افغانستان رنگین است. حزب توده و چریکهای اکثریت را که چند درجه دیگر هم پستتر بسازید از آنها احزاب پرچم و خلق درست می‌شود. دو حزبی که گند خیانتها و جنایتهای آنها را دریا ها هم شسته نمی‌توانند و «نقد کمونیستی کارگری» زیر سایه شما نیز هیچکدام از مسئولان آنها را از چنگ مجازات مردم ما نخواهد رهانید.

** ـ شما که هر گونه ناسیونالیزم را مردود می‌شمارید شاید از میهنفروشی هم بدتان نیامده و بلکه آنرا اوج «انترناسیونالیزم» تلقی کنید؟

توفیق یافت. بر اساس راه انقلاب در یک کشور معین نمی‌توان بصورت مکانیکی نسخه‌ای برای کلیه کشورها صادر کرد.

شما در لفظ خود را خیلی «غیر ملی» و «جهان وطنی‌گرا» می‌نمایانید معذلک از واقعیات سرسخت روزگار نمی‌توانید بپرید. به همین جهت مثلاًفدراسیون تان را نه «فدراسیون سراسری شوراهای پناهندگان و مهاجران جهان» بلکه «فدراسیون سراسری شوراهای پناهندگان و مهاجرین ایرانی» وحزب تان را هم نه «حزب کمونیست کارگری جهانی» بلکه «حزب کمونیست کارگری ایران» می‌نامید. که این جرم نیست و کسی شما را به این دلیل محکوم نمی‌کند. اگر فدراسیون و حزب شما بتواند خشتی از برج وباروی جمهوری اسلامی ایران را برکند، در واقع در راه آزادی ملت افغانستان و سایر ملل دربند نیز قدمی برداشته شده است. چنانچه گفتیم **با درنظر داشت شرایط متفاوت کشورها و درینجا ایران و افغانستان، آزادیخواهان دو کشور ضمن آنکه باید امر انقلاب را خود به سرانجام برسانند، لازم است از پشتیبانی صمیمانه یکدیگر برخوردار باشند. و این هنگامی عملی است که مناسبات آنان مطلقاً براساس عدم مداخله درامور یکدیگر و احترام متقابل استوار باشد.**

دو خانواده همسایه می‌توانند در مناسبات خیلی دوستانه و مفید به سر برند اما هرگاه پای کوچکترین مداخله یکی از طرفها پیش بیاید، طبعاً دیگری آنرا به عنوان فضول و بی‌تربیت طرد خواهد کرد.

هیچ سازمانی سیاسی آزادیخواه در جهان وجود نخواهد داشت که از سازمان کشوری دیگر (یا حتی کشور خودی) برخوردی مداخله‌گرانه ببیند و با آنهم رابطه‌اش را با اوادامه دهد.

و فکر نمی‌کنیم آقای بشارت که سازمان دیگری چه ایرانی چه غیر ایرانی، شما را با ادعای نداشتن «قرارداد عدم دخالت در امور یکدیگر» و داشتن لایسنس «مداخله» منحیث «حق بشری»، حتی یک روز هم تحمل کند. شما با این پررویی از هر طرف رانده خواهید شد.

مدعی‌اید: «ما کمونیست هستیم و نظریات یک آلمانی بنام کارل مارکس را روزمره در "امورمان" دخالت می‌دهیم.»

اینجا دو نکته هست: شما که ماشاًالله نظریات کارل مارکس را در امور تان دخالت می‌دهید، خدا بر سر ما چه آورده که متوقع‌اید بجای نظرات او نظرات شما را در «امور مان دخالت» دهیم؟

آیا اکنون که مارکس، لنین یا مائو زنده نیست باید چشم پیروانشان در سراسر گیتی به دیدن شما و آقای منصورحکمت روشن شده و هردوی‌تان را مارکس یا دقیقتر همان مارکس و انگلس آستانه قرن بیست ویکم بیانگارند؟ اختیار دارید آقای بشارت. فقط باید به سبک آقای منصورحکمت☆ گفت: بیدار شوید دوست عزیز، بیدار شوید!

مارکس و «کمونیزم کارگری» و مداخله

نکته دوم اینکه: هر فرد اندک آشنا به مارکس و مارکسیزم در صداقت تان نسبت به این اعلام پر کر و فر که «ما نظریات یک آلمانی بنام کارل مارکس را روزمره درامور مان دخالت می‌دهیم» باید شک کند. وحتی کسانی که دوستدار مارکس باشند باید بکوشند با عطف به نظرات شما از او روگردان نشوند.

مارکس راجع به اینکه انترناسیونال باید کارگران کشورهای مختلف را متحد سازد تا بتوانند از طریق کسب قدرت سیاسی طبقه کارگر را رهایی بخشند تأکید کرد: «انتخاب یکچنین راه حل مسئله‌ایست مربوط طبقه کارگر کشور معین. این بر انترناسیونال نیست تا درین مورد به دیکته کردن بپردازد یا حتی کوچکترین اندرزی دهد.»

و در ۱۸۷۲ یادآور شد: «کارگران بالاخره باید زمام قدرت سیاسی را به منظور ایجاد سازماندهی این کار در دست گیرند... اما ما هرگز اعلام نکرده‌ایم که طرح دستیابی به این هدف در هر کجا یکسان می‌باشد. ما می‌دانیم که باید نهادها، رسوم و سنن کشورهای مختلف را در نظر گرفت.»

همچنین انگلس (آیا «کمونیزم کارگری» انگلس را هم در امورش دخالت می‌دهد؟) در ۱۸۹۴ در برخورد به انقلاب ایتالیا خاطرنشان ساخت که اصول تاکتیکی‌ای را که در رابطه با حزب سیاسی طبقه کارگر متذکر شده‌اند درست می‌داند «اما موضوع کاربرد آن در شرایط کنونی ایتالیا، مسئله دیگریست؛ این مسئله باید در محل و واقعاً توسط کسانی که در متن حوادث قرار دارند تعیین گردد.» او در عین حالی که رهایی کارگران را امری بین‌المللی می‌دانست تصریح کرد: «وحدت بین‌المللی فقط بین مللی می‌تواند وجود داشته باشد که موجودیت، خودمختاری و استقلال در امور داخلی آنها مشمول اصطلاح بین‌المللی باشد.»

یک جمله دیگر هم از انگلس خطاب به برخی سوسیالیست‌های فرانسوی رابشنوید که اتفاقاً مانند شما برای خود حق «مداخله» و «رهبری» را قایل بودند: «حالا مواظب باشید، دچار اشتباه نشده و بعنوان کسانی که به سوسیالیست‌های سایر ملل دیکته می‌نمایند تبارزنکنید.»

واقعاً آقای بشارت شما و «کمونیزم کارگری» تان کجا و نظریات آن دو آلمانی کجا!

حالا شما هم خوب نیست کمی بخود آمده و اگر نه از سر ادب و فرهنگ «مدرن» سیاسی در «جهان‌امروز، این دهکده الکترونیک در عصر انفورماتیک» لااقل از روی اخطار آندو آلمانی «مواظب باشید» از مداخله درامور دیگران صحبت نکنید و به آرامی و بدون تفرعن خانه خود را سامان دهید؟

☆ ـ آقای حکمت در آخر مقاله‌ای در «انترناسیونال» شماره ۱۹ خطاب به سازمان‌های مختلفی که بحث «سناریوی سیاه و سفید»ش (در حقیقت برنامه تسلیم طلبی در برابر رژیم ایران و برحذر داشتن مردم از دست زدن به جنگ داخلی و برانداختن قهری جمهوری اسلامی ایران) را مورد افشاء و طرد قرار داده‌اند با بالابینی و تبختری خاص ـ که ما با نوع جهادی آن از زبان خاینان بنیادگرا آشنا هستیم ـ می‌گوید: «رشد کنید دوستان عزیز، رشد کنید.»

«کمونیزم کارگری» یا «کمونیزم بیسمارکی»؟

فراموش نکنید که اگر ما می‌دانستیم آن پیام تان «بخشاً و صراحتاً بانیت دخالت در امور» «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» است، آن را پس برایتان می‌فرستادیم و هم به نماینده تان اجازه شرکت یعنی مداخلت را در مجلس نمی‌دادیم. چراکه ما هم «با هیچ کشور و هیچ سازمانی قرارداد دخالت در امور یکدیگر» را نبسته‌ایم!

آقای بشارت در حالیکه از یک جانب با در بغل داشتن مترسک «سناریوی سیاه»، بیزاری خود را از نبرد با رژیم ایران (که در آن احیاناً به بانکها و فروشگاههای لوکس و جریان آب و برق آسیب وارد آمده و تعدادی هم کشته خواهند شد)، پنهان نمی‌تواند یعنی به زبان سیاسی در اوج راست روی و محافظه کاری قدم برمی‌دارد، از جانب دیگر در برخورد به دین می‌خواهد از مرحوم بیسمارک و کموناردهای فراری هم پیشی گیرد. و این با «سناریوی سیاه» نویسان چندان نمی‌خواند.

ما همواره گفته‌ایم که بین اسلام بنیادگرا یا دولتی شده و اسلام توده‌ها یا غیر سرکاری، فرق قایلیم. اولی را بمثابه ابزار اعمال ستم و رذالت و تحمیق، رد و افشاء می‌کنیم و به دومی بعنوان مسئله‌ای خصوصی و جدا از دولت احترام می‌گذاریم. تجربه انقلابیون افغانستان و کشورهای دیگر نظیر اندونیزیا، البانیه، ترکیه، ایران و غیره ثابت می‌سازد که اسلام توده‌ها بخودی خود هیچگاه مانع پاگیری و گسترش جنبش انقلابی نبوده است. انقلابیون با حزم هم هیچگاه تلاش نورزیده‌اند که بجای وحدت و فعالیت علیه دشمن عمده به دعوا روی مسایل مذهبی بچسپند. توده‌های مسلمان افغانستان خود از اسلام گلبدینی و طالبی و خلیلی و مسعودی وغیره‌نفرت دارند و تا حدود زیادی درک کرده‌اند که آن خاینان چگونه به هر جنایت و خیانت خود مهر اسلام و شریعت را می‌کوبند، درست همانطوری که میهنفروشان پرچمی و خلقی جلادی‌های شانرا بنام «کارگران» و «زحمتکشان» انجام می‌دادند. ما برآنیم که اگر بین دین توده‌ها و آنچه بنیادگرایان بنام دین به خورد مردم می‌دهند تفاوت نگذاریم، از دامن توده‌ها که بدون تکیه بر آنان و نیروی آنان انقلاب به سرانجام نخواهد رسید، رانده خواهیم شد. جواب خیانتها و تبهکاریهای مشتی فاشیست دینی را نباید با ترور مذهبی توده‌ها داد.

جنگ بر ضد اسلام یا بنیادگرایان؟

اما برای «کمونیست کارگری ایران» دین و اسلام یکی است و از توده‌ها و از خمینی و مجاهدین خلق و ربانی و طالبان و «ساف» و... ندارد. بناءً مبارزه علیه صرفاً فاشیستهای دینی بی‌معنی است، باید به جنگ اسلام بطور کلی رفت که شرایط هم مساعد است! و درک وی از «شرایط مساعد برای فداکاری زدودن خرافات مذهبی» به این خلاصه می‌شود که «مردم افغانستان از جنایات سازمانهای مجاهد و احزاب اسلامی مختلف به ستوه آمده‌اند، بطور گسترده از آنان روگردانند و مرتب دشنام نثار شان می‌کنند.»! منتها **«کمونیست کارگری» ما از یاد می‌برد که همین مردمی که واقعاً «مرتب دشنام نثار» آن خاینان می‌کنند و حتی حاضر به هرگونه فداکاری در راه تارومار کردن آنان‌اند، اگر کسی و مثلاً آقای بشارت را ببینند که مبارزه علیه فاشیست‌های دینی و اربابان شان را تابع مبارزه مذهبی ساخته و از «کثافت» و «نکبت» اسلام و «میراث کثیف و ضد بشری محمد» و ازین قبیل حرفها می‌زند، قبل از همه به حساب او خواهند رسید.** تفصیل این حقایق را از دوستان پرچمی و خلقی تان جویا شوید آقای بشارت.

از دید «کمونیزم کارگری» اگر در افغانستان نیمه‌فیودالی صرفاً «شرایط مناسب» است، در ایران و عراق پیشرفت عظیمی رخ داده: «تجربه و رشد نفوذ احزاب کمونیست کارگری در ایران و عراق نشان می‌دهد که چقدر بهانه "توده‌ها عقب‌مانده‌اند" پوچ است. یک عامل رشد اجتماعی این جریان در منطقه، مدرنیسم آن و از جمله مبارزه ضد مذهبی‌اش است.» و «با تجربه حکومتهای مذهبی در عربستان، ایران و افغانستان عده کثیری از مردم این کشورها و جهان در وضعیتی قرارگرفته‌اند که مذهب و دین را بعنوان پدیده‌ای نفرت انگیز، تبعیض‌گر و ضد انسانی بشناسند.»

اگر ما از دیدگاه «کمونیزم کارگری» شناختی نمی‌داشتیم حتماً فکر می‌کردیم آقای بشارت سطور بالا را بقصد شوخی و خوشمزگی نوشته است. اما نه. مسئله اینست که متأسفانه واقعاً ایشان از ته چاه آسمان را به اندازه دهانه آن می‌پندارد.

کدام «رشد و نفوذ»؟ همان «رشد و نفوذ»ی که هنوز کم ازکم اینقدر نیست که امکان زندگی چند صد «اسپانسر» آواره‌ی ☆ نشریات تان را در داخل ایران

☆ ـ پرسان عیب نباشد آقای بشارت، اعلام نام و نشان اعضای حزب تان به بهانه «اسپانسر» در هر شماره از «انترناسیونال» برای چیست؟ برای آنکه راه رفتن به ایران را برای همیشه بسته باشید؟ زیراکه جمهوری اسلامی تنها به ارائه «سناریوی سیاه» اکتفا نمی‌کند و تا زدوبندهای عملی انجام نگیرد از ورود شما در ایران جهت «غیر مذهبی»، «سکیولار» و «مدرنیست» کردن مردم، براه انداختن مبارزات انتخاباتی و ازین قبیل، استقبال نخواهد کرد. حتی به سرکوب و نفی مبارزات حق‌طلبانه ملیت‌های مختلف ایران از سوی شما زیر نام «ضدیت با ناسیونالیزم» هم نیازی نخواهد داشت که برپایه آن، رفتن شما به داخل آزاد و «قانونی» شود. پس آوردن منظم اسامی «کمونیستهای کارگری ایران» به منظور محکم بندی همان بهانه ساده‌ی «کاملاً شناخته بودن» و مآلاً ادامه تا به آخر «انقلاب» در اروپا و امریکاست؟

ادامه پاورقی در صفحه بعد

مهیا سازد؟ چه می‌دانیم که به تعداد انگشتان دست تان هم افرادی را بشناسید که بخاطر جاذبه «مبارزه ضد مذهبی» حزب تان به آن رو آورده باشند. **ما اینطور می‌فهمیم که توده‌ها به ویژه در ایران و افغانستان به انقلابی‌ترین و قاطعترین احزاب آزادیخواه ضد بنیادگرا خواهند پیوست به شرط آنکه آنها را هتاک و متجاوز به دین و مذهب شان تشخیص ندهند. مارکسیزم نیز به پیروانش مبارزه علیه دین به شیوه‌ی «حزب کمونیست کارگری ایران» را نمی آموزد.**

انگلس و لنین و «کمونیزم کارگری»

انگلس اعلان جنگ پر سر و صدای بلانکیستها با مذهب را «احمقانه» و این جنگ را وظیفه سیاسی حزب طبقه کارگر اعلام داشتن یک عبارت «انارشیستی» خوانده اضافه کرد: «(اینان) واقعاً به اندازه کافی فرصت آگاه شدن از این مسایل را داشته‌اند که: اولاً می‌توان روی کاغذ دستورات زیادی صادر کرد بدون آنکه واقعاً قابل اجرا باشند و ثانیاً تضییقات بهترین وسیله برای آن است که موجب تشدید بدگمانی‌ها و نارضایتی‌ها گردد(...) اینان از طریق ممنوع ساختن مذهب، از بیسمارک ـ که قوانین برای مبارزه با فرهنگ کلیسایی گذرانده بود ـ گوی سبقت را ربوده‌اند.»

حال شما سعی نکنید آقای بشارت که «بلانکیستهای فراری» را هم پشت سر بگذارید. تاریخ از آن فراری ها که نظریات مارکس و انگلس را «روزمره در امور خود دخالت» نمی‌دادند با خشم یاد خواهد کرد اما بر شما که از قرار معلوم این «دخالت» را می‌دهید و فراری هم نیستید(!) یقیناً خواهد خندید.

لنین نیز آن انقلابی نمایانی را که بدون درک صحیحی از ریشه‌های مذهب خوش دارند علیه آن بگویند و بنویسند، «آنارشیست» و «خدمتگار بورژوازی» نامیده علاوه می‌کند که یک مارکسیست: «مبارزه علیه مذهب را انتزاعی و براساس یک تبلیغ مجرد و صرفاً تئوریکی که همواره یکسان باشد، انجام نمی‌دهد بلکه آنرا بطور مشخص بر پایه مبارزه طبقاتی ـ و همانگونه که در عالم واقعیت صورت می‌گیرد و به توده‌ها بیشتر و بهتر آموزنده است ـ به انجام می‌رساند. یک مارکسیست باید بتواند تمام موقعیت مشخص را در نظر بگیرد و همواره مرز انارشیزم و اپورتونیزم را بشناسد.»

«کمونیزم کارگری» باید لنین را هم منحیث یک «پوپولیست» قهار محکوم کند زیرا تنها به حمایت و «دنبال کردن تا به آخر خواستهای روحانیون شرافتمند و صدیق» اکتفا نکرده و خیلی پیش می‌رود: «ما در برنامه مان از آتئیست بودن خود سخن نمی‌گوییم و اجازه نداریم سخن بگوییم. و باین دلیل است که ما از ورود کارگرانی که هنوز گرفتار بقایای این یا آن تعصب دیرینه می‌باشند، به حزب جلوگیری نمی‌کنیم و اجازه نداریم جلوگیری کنیم(...) ما نه تنها باید به تمام کارگرانی که هنوز به خدا اعتقاد دارند اجازه بدهیم که به حزب سوسیال دموکرات بپیوندند بلکه باید در جهت جلب آنان به حزب نیز آگاهانه کوشش نماییم. ما بدون برو برگرد مخالف هر نوع جریحه‌دار ساختن اعتقادات مذهبی آنان هستیم.»

آیا شما آقای بشارت با آنهمه حق دادن گستاخانه تان به مداخله در امور سازمان دیگر و دشنام دادن به اسلام، آن مرز را درهم نریخته، «شرافتمند» و «صدیق» بودن توده‌های ایران و افغانستان را محض بخاطر مسلمان بودن شان زیر سوال نبرده و خلاف لنین، از «جریحه‌دار ساختن اعتقادات مذهبی» آنان، فخر نمی‌فروشید؟

و باز هم لنین در آخرهای مقاله «سوسیالیزم و دین» هشدار می‌دهد: «بورژوازی مرتجع در همه جا کوشیده است و اکنون نیز می‌کوشد که مشاجرات مذهبی را در میان ما دامن بزند تا باین ترتیب توجه توده‌ها را از مسایل اصولی واقعاً مهم اقتصادی و سیاسی منحرف سازد.»

آیا «کمونیزم کارگری» با حملات بی‌ملاحظه و انفلاقیش به اسلام، عملاً وظیفه «بورژوازی مرتجع» را در شرایط حاضر به عهده نمی‌گیرد؟

علیه اسلامِ توده‌ها نباید تور و تلوار کشید

«کمونیست کارگری» ما در مقاطع معینی از تاریخ «مبارزه صریح و بی‌پرده پوشی علیه فاشیزم، اسلام‌گرایی و ناسیونالیزم» را «دوست داشتن حقیقی مردم» معنی نموده و برای حل بحران افغانستان هم نسخه‌ی «تقویت آرمان و صف غیر مذهبی...» را تجویز می‌کند.

ولی ما قویاً معتقدیم که علیه اسلام توده‌ها نباید تور و تلوار کشید؛ آنان را با اسلام بنیادگرایان خاین سروکاری نیست. آیا اغلب اعضای «حزب کمونیست کارگری ایران»، اسلام پدران و مادران شانرا همان اسلامی می‌دانند که سید علی خامنه‌ای و رژیمش تبلیغ و اجرا می‌کند؟ آیا آنان عیناً مانند گردانندگان جمهوری اسلامی،

بقیه پاورقی از صفحه قبل

گذشته از هر چیز دیگر، اینکار شما موجب بد آموزیهای فراوانی به عده‌ای از روشنفکران «مدرنیست» اما سازشکار و تسلیم طلب وطنی مثل ناشران «فریاد» و «نوبهار» در آلمان شده که به موازات سقوط سلطه‌ی پوشالیان و استیلای حاکمیت ترور و وحشت بنیادگرایان، ناگهان دست به افشای هویت کامل، چاپ عکس خود و حتی عیال خود زدند که تا زنده هستند مسئله مبارزه در داخل کشور برای آنان مطرح نگردد. نکته جانبی اینکه طوریکه شما از طریق رفقای خلقی و مشخصاً شهنواز تنی می توانید به گلبدین حکمتیار برسید، از طریق ذوات تسلیم طلب مذکور می توانید به سر شکنجه گران پرچمی نظیر اسداله حبیب، سلیمان لایق، بارق شفیعی، اکرم عثمان، لطیف پدرام، شهپر، پویا فاریابی، پیگیر و غیره و هکذا شماری از ایدیولوگهای اخوانی مانند محمود فارانی، ا. نگارگر، یوسف آئینه و ... و مفتی‌های ادبی بنیادگرایان ـ خادیان مانند واصف باختری، پرتونادری، ضیأ رفعت و ... وصل شوید اگر تا حال نشده باشید.

در نظر و عمل به «آپارتاید جنسی، پدوفیلی و فاشیزم فکری» معتقداند بخاطر آنکه نماز میخوانند و در نتیجه باید «صریح و بی‌پرده‌پوشی» علیه آنان مبارزه کرد تا «دوست داشتن حقیقی مردم» به منصه ظهور رسیده باشد؟

وقتی بنیادگرایان و سایر نیروهای مرتجع از بازی کردن با اسلام بازداشته شده و خلاصه دست دولت از دین کوتاه گردد، آنگاه توده‌های متدین می‌مانند و تاریخ ساز بودن شان. آیا «کمونیزم کارگری»، انقلابی را سراغ دارد که اکثریت شرکت کنندگانش مرکب از افراد ضد مذهبی بوده باشد؟

«جمعیت انقلابی زنان افغانستان» بیش از آن به مبارزه برای دموکراسی، جدایی دین از دولت، و مبارزه ضد اسلام سیاسی و فاشیزم دینی پرداخته که اتهام «مشروعیت بخشیدن به اسلام سیاسی» به آن بچسپد. به اعتبار آشنایی بیشتری که از «حزب کمونیست کارگری ایران» حاصل کردیم، آن گفته که «ما مردم خود را با دین شان دوست داریم» هیچ «سفسطه‌گری سیاسی» و «پشت مردم قایم» شدن نبوده و بدرستی نقطه مقابل درک حزب مزبور است که مردم دیندار را دوست ندارد. در غیر آن چگونه است که با شدیدترین لحن ممکن از حمله به اسلام باز نمی‌ایستد؟

درباره نسخه‌ی حاوی مبارزه ضد مذهبی که آقای بشارت برای درمان در کشور ما صادر می‌کند باید گفت که ما بنوبه خود عجالتاً اینگونه نسخه‌ها را ناشی از خارش قافیه‌بافی‌های انقلابی نمایانه‌ی ماورای «چپ» می‌دانیم که زیاد بقا نداشته و سرانجام حباب بسیار کلان آن با نوک بیرق سفیدی که براساس «سناریوی سیاه» در مقابل جمهوری اسلامی ایران بلند شده، می‌ترکد. □

انتخابات ۱۹۹۷ پاکستان

انتخابات اسامبله ملی و اسامبله‌های ایالتی پاکستان در ۳ فبروری ۱۹۹۷ پایان یافت و حزب «مسلم لیگ پاکستان» به رهبری نواز شریف بیشترین کرسیها را در اسامبله ملی، اسامبله پنجاب و اسامبله صوبه سرحد بدست آورد. «حزب مردم پاکستان» به رهبری بی‌نظیر بوتو با شکست سخت و بیسابقه‌ای مواجه شده و تصور نمی‌شود که حتی در ایالت سند که کرسیهای نسبتاً زیادی را ازآن خود کرده موفق به تشکیل حکومت ایالتی شود. در دوران حاکمیت حزب وی فساد، اختلاس، نقض نظم و قانون، و ابتر شدن وضع اقتصادی مردم اوج گرفته بود که از مهمترین دلایل روگرداندن مردم به او و حزبش بشمار می‌روند. تمامی احزاب مذهبی بنیادگرا و غیر بنیادگرای پاکستان نیز تحقیرآمیزترین شکستها را در تاریخ شرکت شان در انتخابات تجربه کردند. جماعت‌اسلامی پاکستان به رهبری قاضی حسین که مطرح نبودنش را بین توده‌ها درک می‌کرد، هشیاری به خرج داده و انتخابات را تحریم کرد! در انتخابات امسال ۶ زن به مجلس ملی و مجلس های ایالتی راه یافتند.



مـره دې وي طالبـان او د هغوی خاین جهادي ورونـه

د هیواد د ښځو دحقوقو ددفاع په خاطر «دافغانستان د ښځو انقلابي جمعیت» دلاریون پریکړه لیک

جهادي خاینانو په کابل او نورو ښارونو باندې د خپل څلور کلن تیرې په لړ کښې داسي خیانتونه او رذالتونه تر سره کړل چې د افغانستان او د بشریت تاریخ یې هیڅ ساری نه وو لیدلی. اوس چې د کابل هیوکی د طالبي بنسټپالو په خولې کې لویدلی، د مړینې، تیرې او ورکې سیورې که زمونږ د پرګنو او په ځانګړې توګه د غم ځپلو ښځو پر سر ډیر شوی نه وي، نو کم شوی خو هیڅکله هم ندی. له مجددي څخه نیولې بیا تر رباني او ونډه‌والو پورې جهادي خاینانو هر وروست شوي، ارتجاعي او خاینانه فکر چې د ښځو په اړه په سر کې درلود، هغه‌ئې پلي کړ، او طالبي ورونه‌ئې لا هم وده ورکوي.

د دسامبر لسمه د بشر د حقوقو د اعلامیې د خپرولو کلیزې نمانځل بې‌ارزښته بـه وي کـه دنړۍ خـلک او د بشـر د حـقوقو پلوی کونکي‌سازمانونه په افغانستان کې د بشر د حقوقو فاجعې ته ځیر نشي او په خاصه توګه زمونږ پـه هـیواد کـې د بـنسټپالو انساني ضد او مرګ راوړونکې وا کمنۍ‌ونه غندي.

«راوا» د امکاناتو د نشتوالي له امله ونشو کړای د خپلې هیلې سره سم د جهادي او طالبي خروړو پر ضد زمونږ د غم لړلو ښځو غږ د نړیوالو غوږ ته ورسوي. د طالبانو او ددوی د ورونو په منګلوکې د بندو ښځو څخه د دفاع لپاره زمونږ د نن ورځې لاریون، د طاعوني بنسټپالو پر ضد د ستري او مقدسی دندې لارکې د کوچنې ونـدې اخیستنې پـه تـوګه دا لانـدې ټکـي یـوځل بـیا تأیـید او تصویبوي:

1) طالبان له ښځو، دموکراسي، علم، فرهنګ، سیاسي آزادي او ولسي پرګنو باندې د فاشیزم کارولو کې د خپل چلند له پلوه، جهادي ګوندونوسره هیڅ توپیر نلري. ممکن تر اوسه طالبان په فساد، جنایت او بـې‌ناموسیو پـه لاس پـورې کـولوکې له خـپل خـاین جهادي ورونو څنې وړاندې والې مونډلي نه وي، خو آیا کیدای شي چې د نني انسان په توګه د هغه وارداتي موجوداتو وا کمنې ومنو چې د بشر حقوقو او دموکراسي ویني څښونکي دښمنان دي او حتی د نارینه‌وو لخوا د ښځو د پښو غږ په هکله هم ځیره نیسي او ټینګې او شدیدې فتوا ګانې‌صادروي؟ نه ښائي چې طالبان د جهادي خاینانو (رباني، ګلبدین، خلیلي، مسعود، سیاف او ددوی د جرم ونډه‌وال رشید دوستم) په نسبت غوره وګڼل شي. دواړه ډلې زیار باسي چې په سیاسي وا کمنۍ د خیټ اچولو او دهغې د ټینګولو او دوام لپاره د خلکو په هر راز تیر ایستنې لاس پورې او په ځانګړې حرامیتوب سره دین استعمال کړي ترڅو په دې ډول خپله له خیانت او جنایت څخه ډکه اصلي بڼه د خلکو له پامه پټه وساتي.

2) دجنایتکارو جهادي ډلو د بې‌وسلې کولو پر بنسټ د طالبانو شور او زوږ او «د سیاسي وا کمنۍ‌تر لاسه کـولو نـه خـوښول» د کورنۍ‌جګړې د لا زیاتولو او زمونږ پر خلکو د زور زیاتي او تورتم کې ساتلو پرته بله هیڅ معنی نلري.

3) طالبانو چې د «جهادي ګوندونو اسلام» رټلي او غواړي د خپل اسلام په وسیلې د «شریعت» د پلي کولو په نوم د ولسوا کې‌ضد، د ښځې ضد، د بشري ډیرو لومړینو ارزښتونو ضد او د علم او فرهنګ ضد خپله توره او پردو پورې تړلې وا کمنۍ‌زمونږ په غم ځپلي هیواد کې ټینګه کړي، باید په دې وپوهیږي چې زمونږ ملت به هیڅکله هم خپله غاړه ورته کږه نکړي. او لکـه څـنګه چـې ددوی د خاینو جهادي ورونو «امارت» له ټول کبر او لاپو سره سره لکه د اوبو پـوکڼې پـه یـوې شـپې کـې و چـاودیده، ددوی جاهلانه او فاشیستي ګواښ به حتی د نارینه وو د ږیرې او بریتونو او لمونځ کولو او د ښځو کار او پړونې او جامو په اړه هـم بې‌ځوابه پاتې نشي.

4) زمونږ خلک د آزادي او ولسوا کۍ‌غوښتونکي دي او لکه څرنګه چې خاین اخواني ګـوندونه‌ئې پـه لیـرې کـولو بـریالي نشـول،

طالبان به هم هیڅکله په دی و نه توانیږی چی د آزادی او ولسوا کی ارزښتونو په « کفر »نوموِلو سره د اسلام او شریعت په نوم د پرګنو په ویرونو او ځپرلو لاس پوری کړی.

۵) د طالبانو په لاس کی د کابل کښیوتل به هیڅکله زمونږ د خلکو په تیره بیا د ښځو د ربړونو پای نه وی، ځکه ښکاره ده چی تبول ښکیل اړخونه ورځ په ورځ د خپلو خاوندانو په مرستی تر دوڼ غوړو په وسلو پتیږی، او ځکه هم جګړه، د امنیت نشتوالی، د هیواد د ټوټی کیدلو خطر او د ښځو تولنیز بندیزونه به تر پخوا لازیات کلک او کرغیږن دوام ومومی.

۶) مونږ له طالبانو او نورو مزدورو ګوندونو سره د ایران، پا کستان،امریکا او نورو هیوادونو مالی، پوځی او سیاسی مرسته په کلکه غندو. آیا په نړی کی داسی یو هیواد شته چی د هیوکو تر مغز پوری ښځو او دموکراسی ضد خوا کوزغمی؟ که نه، پس په جهادی خاینانو د طالبانو غوره ګڼل او یا برعکس، زمونږ خلکو سره د ریا کاری او تر ټولو ناولی ډول دښمنی او توهین ښکارندوی دی.

۷) آزادی غوښتونکی ښځی که د آزادی غوښتونکو نارینه وو سره اوږه په اوږه د طالبانو او اخوانیانو د منځنی پیړیو ډلو ټپلو پر ضد په غوځی او نه پخلا کیدونکی مبارزی لاس پوری نکړی، د آزادی او انسانی او دموکراتیکو حقوقو په ترلاسه کولو به بریالی نشی.

۸) مونږ بیابیا ټینګار کړی دی چی د صلحی وربیرته کولو په خاطر هر ډول ابتکار کی باید د بنسټپالو ځای د جنګی جنایتکارانو په توګه وټا کل شی. که د ملګرو ملتونو سازمان هم ټولی بنسټپالی ډلی او د هغوی شریکان له معادلی څخه ونه باسی او بیا هم هغوی سره معاملی ته سترګی په لارشی، زمونږ په هیواد کی د سولی د رامینځ ته کیدلو لپاره ټولی هلی ځلی به ئی پوه پناه وی.

۹) د افغانستان د آزادی غوښتونکو او دموکراسی غوښتونکو خوا کونوله پرله پسی مبارزی پرته د طالبانو او بنسټپالو د ارتجاعی وا کمنی را پرځول او په هیواد کی د ولسوا کی او ټولنیز عدالت مینځ ته راوړل نشی تر سره کیدای. د ټولو دموکراسی غوښتونکو خوا کونودنده ده چی د جوړ جاړی کوونکو روشنفکرانو، د تسلیمیدلو هڅو او د نورو جهادی اخوانیانو او طالبانو د دلالانو او ددوی د بهرنیو بادارانو پرضد راپاڅیږی او زمونږ د ګران افغانستان له لمنی څخه د مذهبی فاشیستانو د دغه شرمووونکی داغ د لری کولو او د پراخی بنسټپالی ضد او د هر ډول ارتجاع ضد جبهی جوړولو په لارکی زیار وباسی.

۱۰) «د افغانستان د ښځو انقلابی جمعیت» د پا کستان اونورو هیوادونو له آزادی غوښتونکی او دموکراسی پلوه سازمانونو څخه غواړی ترڅو د خپل توان په اندازی، افغانستان کی د غم لړلی وضعی پر ضد خپل غږ په پراخه پیمانه او لوړ آواز سره اوچت کړی او زمونږ له غم ځپلو خلکو سره خپل بنسټپالی ضد ترون اعلام کړی.

نه اخوان نه طالبان، وا ک د افغانستان د خلکو په لاس!
د ښځو پرضد د طالبی بنسټپالو خروړی تیری ته باید دهغوی د راپرځوولو لپاره مبارزی سره ځواب ورکړو!
ژوندی دی وی آزادی دموکراسی!

دافغانستان د ښځو انقلابی جمعیت

د ۱۳۷۵ دلیندی ۲۰ ـ د ۱۹۹۶ د دسامبر ۱۰

اسلام آباد

RAWA,
P.O.BOX 374,
QUETTA,
PAKISTAN

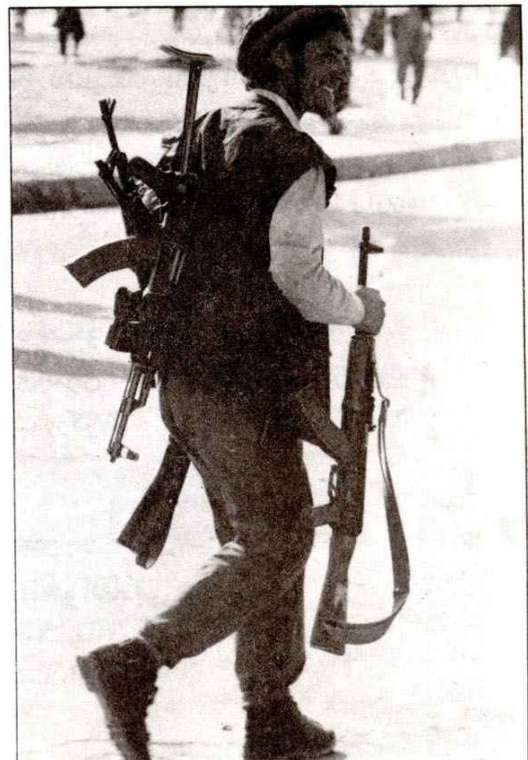
کدام اسلام، اسلام جهادی یا اسلام طالبی؟

ما همیشه یادآور شده‌ایم که هر فرد یا گروهی که دین و مذهب را وارد کار سیاسی کند، این امر دیر یا زود خود آن فرد یا گروه را بعنوان سوءاستفاده‌چی از دین رسوا خواهد ساخت.

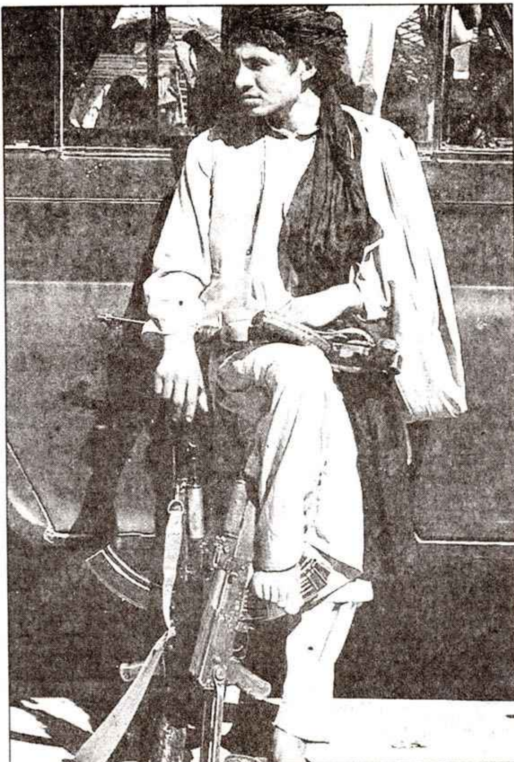
وضع هشت حزب اسلامی سنی و شیعه‌ی «جهادی» و گروه طالبان، در حال حاضر گویاترین مثال بی‌آبرویی آن نیروهای خاینی است که بخاطر غصب قدرت سیاسی دین و مذهب را مورد سوءاستفاده قرار داده و می‌دهند و در نتیجه همانقدر که خود را از هرگونه حیثیت و آبرو تهی کرده‌اند به اسلام و مذهب سنی و شیعه هم جبران ناپذیرترین لطمات را به ارمغان آورده‌اند. بهمین سبب ما بازهم درست گفته‌ایم که احزاب پشاوری و طالبی به همان اندازه‌ای که خاین به حیات اقتصادی و فرهنگی مردم ما اند، خاین به دین و مذهب آنان نیز بشمار می‌روند.

اینها هر کدام ساز اسلام خود را زده و برآن اساس اعمال هر تجاوزکاری و کشتار و بیشرافتی را نسبت به مردم روا داشته‌اند. سگ‌جنگی بین اینان گاهی آنقدر حدت کسب می‌کند که یکدیگر را «نامسلمان» خوانده و علیه هم اعلان «جهاد» می‌دهند. اگر اسلام سابقه چند قرن در افغانستان نمی‌داشت و فرضاً عنان گرایش دینی مردم ما در دست احزاب خاین می‌بود، آنان یقیناً به هر دین دیگر رو می‌آورند جز دین و مذهبی که این احزاب مختلف خاین و مزدور خود را نماینده آن جار می‌زنند.

خوانندگان ما از جنگ‌های نفرت‌انگیز زرگری و فصلی خاینان جهادی تا حدود زیادی آگاهند که چگونه یکی از سرخاینان جهادی، رشید دوستم را «کمونیست» و واجب‌القتل می‌گوید ولی صبغت‌اله مجددی او را ستر جنرال لقب داده و ربانی او را فرزند می‌خواند و روز بعد که حساب سخت می‌آورد و طالبان ارکان «حکومت اسلامی» برادر ربانی و برادر مسعود را درهم می‌ریزند هر دو با بیشرمی‌ای جهادی به پابوسی دوستم می‌شتابند و به اصطلاح سفیر شان در فرانسه هم با «دموکرات» نامیدن وی از آن دور به اظهار دورویی و تملقی ننگین می‌پردازد. □



جهادی بچه و متکایش



طالب بچه و متکایش

در شماره آینـــده:

چسناله‌های داکتر محمد اکرم عثمان برای صلح

منتشره در مجله «آفتاب» شماره ۱۷

اولین چنگ و دندان نشان دادن ملا رفیع اله مؤذن رئیس به اصطلاح امربالمعروف و نهی عن المنکر، علیه «جمعیت انقلابی زنان افغانستان»

بیرنگ کوهدامنی با مردم است یا با «استاد» و «ناپلئون» و برادر «ناپلئون»؟

یادداشتی بر نامه‌ی بیرنگ کوهدامنی در «نبرد خلق» شماره ۱۳۹

آیـا گلبدیـن مـہ شـوی دی؟

... و دروغـی دیگـر از دروغستانـی

نگاهی به سوگنامه‌ی سیاوش کسرایی از رهنورد زریاب بنام «شمعی در شبستانی» مندرج ماهنامه «کلک» شماره ۷۹ ـ ۷۶

و اینبار قوله پدران پاکستانی جنایت‌پیشگان بنیادگرای وطنی

معصـومـه عصمتـی وردک، سخنگوی سگان روسها و شفاعتگر جنایتکاران بنیادگرا

قـاچـاقبـری هـای طـالبان

ارتبـاط امـریکـا بـا گـروههای اسلامـی

Revolutionary Association of the Women of Afghanistan
RAWA
جمعیت انقلابی زنان افغانستان

PAYAM-E-ZAN (The Message of Woman)

A Publication of the Revolutionary Association of the Women of Afghanistan (RAWA)

No.45, March 1997



مردی در حال وزن نمودن استخوانهایی که بخاطر فروش به پاکستان صادر می‌شود. روزنامه‌ای انگلیسی نوشت که استخوانهای انسان را در حالیکه بخاطر شناخته‌نشدن می‌شکنند با خوراکه حیوانات مخلوط می‌کنند. با فروش اسکلیت یک افغان متوسط می‌توان ۷۰۰۰ افغانی بدست آورد و این کودکانی که استخوانها را می‌دزدند برابر با معاش یک مأمور است.
(ای اف پی)

کارد بنیادگرایان از استخوان مردم فقیر ما گذشت و اینک امارت پر خون و خیانت اینان موجب شده که عده‌ای بخاطر قوت لایموت حتی به نبش قبور و فروش استخوانهای هموطنان و چه بسا عزیزان شان رو بیاورند.

اینجاست که می‌گوییم بریده باد دستهای شاعران و نویسندگان و فرهنگیانی که هنوز هم شرم نکرده و سازشکارانه،عقیم و برای مسایل فرعی قلم‌زده و در برابر اخوان جاسوس و بی‌ناموس، مردم ما را به تمکین فرا می‌خوانند.